

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ره‌توشه راهیان نور



ستون آموزشی طرح هجرت ۲۰۱

# ره‌توشه راهپیان نور

ویژه‌بوستان ولایت

(جوانان)

تابستان ۱۳۷۷

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم  
مرکز آموزش مبلغین (طرح هجرت)

فهرست نویسی پیش از انتشار : مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز آموزش مبلغین .  
ره نوشته راهیان نور تابستان ۱۳۷۷ (ویژه دانش آموزان دبیرستان) .- قم : دفتر تبلیغات  
اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات، ۱۳۷۷ .  
۴۰۸ص .- (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات؛ ۵۹۷ :  
مسلسل انتشار؛ ۱۱۹۱ : طرح هجرت، متون آموزشی؛ ۲۰ .)  
کتابنامه به صورت زیرنویس .  
شابک ۷-۲۳۹-۴۲۴-۹۶۴ ISBN 964-424-439-7  
۱. اسلام- راهنمای آموزشی . ۲. اسلام به زبان ساده . الف. دفتر تبلیغات  
اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات . ب. عنوان .

۲۹۷/۰۷

BP ۸/۵۷۹



دفتر تبلیغات اسلامی  
مرکز انتشارات

ره نوشته راهیان نور تابستان ۱۳۷۷ (ویژه دانش آموزان دبیرستان)  
تهیه : مرکز آموزش مبلغین دفتر تبلیغات اسلامی (طرح هجرت)  
حروفچینی، صفحه آرایی و نشر : مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی  
لیتوگرافی، چاپ و صحافی : چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی  
نوبت چاپ : اوّل / تابستان ۱۳۷۷

تعداد : ۷۰۰۰

قیمت : ۱۱۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی : قم، خیابان شهدا (صفائیه) مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،  
ص پ ۹۱۷، تلفن : ۷۴۲۱۵۵-۷، شماره : ۷۴۲۱۵۴، پخش : ۷۴۴۲۲۶

Printed in the Islamic Republic of Iran

رهبر فقید انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی «قدس سره الشریف»

**اول باید اخلاصتان را قوی کنید... بعد دنبال  
کار بروید.**

صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۲

**تبلیغاتتان همیشه بر اساس صدق و صداقت  
باشد.**

صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۵۹

**تبلیغات و تعلیمات دو فعالیت مهم و  
اساسی ما است.**

**شما جوانان مسلمان لازم است که در  
تحقیق و بررسی حقایق اسلام، در زمینه های  
سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیره اصالت های  
اسلامی را در نظر گرفته و امتیازاتی که  
اسلام را از همه مکاتب دیگر جدا می سازد  
فراموش نکنید.**

رهبر معظم انقلاب حضرت آية الله العظمى خامنه ای «مدظله»

جوانها سعی کنند به دانسته های کنونی خود  
از اسلام اکتفا نکنند، هر چه بیشتر در صدد  
فهمیدن و دانستن و شناختن اسلام باشند،  
باید با قرآن بیشتر مأنوس شد باید مجالس  
و محافل اسلامی را بیشتر گرم کرد. سنت  
بسیار با برکت اجتماع در مساجد را باید  
همچنان نگاه داشت. جوانها مسجد را کلاس  
درس و صحنه رزم بدانند و به مساجد رو کنند.  
ستاره جوانی، چیز بسیار درخشان و  
خوش طالعی است. اگر جوانان این چیز  
قیمتی و بی نظیر را در وجود خودشان  
حس کنند، فکر می کنم که ان شاء الله از آن  
خوب استفاده خواهند کرد.

امام خمینی «ره»

**مخالفت با ولایت فقیه تکذیب ائمه و اسلام  
است.**

صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۷۰ و ۱۷۱

**این مسأله ای است که نباید ملت ایران برای  
آن کم ارج قائل باشد؛ مجلس خبرگان تقویت  
رهبری است.**

صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۵۷۷-۸۰

**مجلس خبرگان يك مجلسی است که باید شما  
و ملت بدانند که این مجلس پشتوانه کشور  
است برای حفظ امنیت کشور و حفظ استقلال  
کشور و حفظ آزادی برای کشور و اگر مسامحه  
در این امر بشود، يك تقصیری است که ممکن  
است بعدها جبران نشود.**

صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۹۱۶-۸۸

**تعیین خبرگان و فقیه شناسان از تکالیف  
بزرگ الهی است.**

صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۱۰۳

لازم است در این امر حیاتی، برای مصالح اسلام از مقاصد دیگر دست برداشته و همهٔ علما و قشرهای علاقه‌مند به اسلام، مخصوصاً جوانان پرشور اسلامی در تعیین خبرگان متحد شوند؛ در این صورت خدا با شماست.

صحیفهٔ نور، ج ۸، ص ۲۱۸ و ۲۱۹

مجلس خبرگان را که می‌خواهید درست بکنید باید افراد خبیر و دانشمند به احکام اسلام و اشخاصی که امین هستند و اشخاصی که تحت تأثیر مکتب‌های انحرافی نیستند و اشخاصی که با این ملت هستند و اشخاصی که دلسوز به اسلام هستند يك همچو اشخاص را، البته اشخاص خبیر مطلع، و مطلع بر اوضاع روز، این‌ها را باید تعیین کنید.

صحیفهٔ نور، ج ۸، ص ۲۱۰ تا ۲۱۳



## فهرست مطالب

۲۵	پیشگفتار
۲۷	مقدمه

### جلسه اول

#### جوان و رمز پیروزی (۱) خودشناسی، ایمان به هدف

۲۹	سخنی با مریبان محترم
۲۹	اهداف رفتاری درس
۳۱	طرح درس
۳۲	مقدمه
۳۵	عوامل و رموز اساسی پیروزی
۳۵	۱- خودشناسی
۳۶	محورهای خودشناسی
۳۹	۲- ایمان به هدف
۴۰	پرسش‌ها
۴۱	سرگرمی‌ها

### جلسه دوم

#### جوان و رمز پیروزی (۲) اعتماد به نفس، اراده‌ی استوار

۴۳	سخنی با مریبان محترم
۴۳	هدفهای رفتاری درس

۴۵	طرح درس.....
۴۶	۳- اعتماد به نفس.....
۴۹	توصیه‌های کاربردی برای تقویت اعتماد به نفس.....
۵۱	۴- اراده‌ی استوار.....
۵۴	توصیه‌های کاربردی برای تقویت اراده.....
۵۶	پرسش‌ها.....
۵۷	سرگرمی‌ها.....

جلسه سوم  
جوان و رمز پیروزی (۳)  
کار و کوشش، استقامت و پشتکار

۵۹	سخنی با مربیان محترم.....
۵۹	هدفهای رفتاری درس.....
۶۰	طرح درس.....
۶۰	۵- کار و کوشش.....
۶۵	۶- استقامت و پشتکار.....
۶۶	نمونه‌هایی از استقامت‌ها و پشتکارهای عبرت آموز.....
۶۹	پرسش‌ها.....
۷۰	سرگرمی‌ها.....

جلسه چهارم  
جوان و رمز پیروزی (۴)  
نظم، برنامه‌ریزی و استفاده از فرصت

۷۲	سخنی با مربیان محترم.....
----	---------------------------

## فهرست مطالب □ ۱۱

۷۳	.....	هدفهای رفتاری درس
۷۴	.....	۷- نظم، برنامه ریزی و استفاده از فرصت
۷۹	.....	فواید برنامه ریزی و تنظیم وقت
۸۰	.....	چگونگی تنظیم وقت
۸۰	.....	مرحله اول (ارزیابی از نحوه‌ی گذراندن اوقات)
۸۱	.....	مرحله دوم (فهرست کارهایی که باید انجام شود)
۸۲	.....	مرحله سوم (تعیین کارهای مهم)
۸۲	.....	مرحله چهارم (شناخت اوقات حداکثر و حداقل کارایی)
۸۳	.....	مرحله پنجم (شناخت هدر دهنده‌های وقت)
۸۳	.....	مرحله ششم (تنظیم جدول برنامه‌ی هفتگی)
۸۴	.....	مرحله هفتم (تنظیم جدول برنامه‌ی ماهانه و سالانه)
۸۵	.....	پرسش‌ها
۸۶	.....	سرگرمی‌ها

## جلسه پنجم جوان و انس با قرآن

۸۷	.....	سخنی با مریبان گرامی
۸۷	.....	اهداف رفتاری درس
۸۸	.....	مقدمه
۸۸	.....	انواع مهجوریت قرآن
۸۹	.....	طرح درس
۹۰	.....	پیامدهای مهجوریت قرآن
۹۳	.....	انس با قرآن
۱۰۲	.....	سرگرمی‌ها

جلسه ششم  
جوان و اعتدال

- ۱۰۵ ..... سخنی با مریبان گرامی
- ۱۰۵ ..... اهداف درس
- ۱۰۶ ..... مقدمه
- ۱۰۶ ..... اهمیت اعتدال در اسلام
- ۱۰۷ ..... ابعاد اعتدال
- ۱۰۸ ..... تعادل در اقتصاد
- ۱۰۹ ..... اعتدال در غرایز
- ۱۱۰ ..... تعادل در دوستی و معاشرت
- ۱۱۰ ..... تعادل در کسب مال
- ۱۱۱ ..... تعادل در خواب و استراحت
- ۱۱۱ ..... اعتدال در سخن گفتن
- ۱۱۲ ..... تعادل در دنیاطلبی
- ۱۱۲ ..... تعادل در خوراک
- ۱۱۳ ..... اعتدال در بخشش
- ۱۱۵ ..... تعادل در کار و کوشش
- ۱۱۵ ..... میزان تعادل
- ۱۱۶ ..... ریشه افراط و تفریط
- ۱۱۶ ..... پی آمدهای دوری از اعتدال
- ۱۱۸ ..... پرسش‌ها
- ۱۱۸ ..... سرگرمی‌ها

جلسه هفتم  
جوان و کرامت نفس

۱۲۱	..... سخنی با مربیان محترم
۱۲۲	..... اهداف رفتاری درس
۱۲۲	..... طرح درس
۱۲۲	..... ویژگی‌های انسان والا
۱۲۶	..... کرامت نفس در قرآن و حدیث
۱۲۸	..... پرسش‌ها
۱۲۹	..... سرگرمی‌ها

جلسه هشتم  
جوان و انس با خدا  
(چرا نماز بخوانیم؟)

۱۳۱	..... سخنی با مربیان گرامی
۱۳۲	..... اهداف رفتاری درس
۱۳۳	..... طرح درس
۱۳۴	..... مقدمه
۱۳۵	..... برخی از اسرار نماز
۱۳۵	..... ۱- تأمین نیاز درونی و روانی انسان
۱۳۷	..... چگونگی بازیافت طمأنینه و کنترل هوس‌ها
۱۳۹	..... ۲- جبران گناه
۱۴۱	..... ۳- پرورش تمرکز ذهن
۱۴۲	..... ۴- برقراری عدالت اجتماعی

- ۱۴۳ ..... ۵- قبول انضباط و نظم
- ۱۴۴ ..... ۶- آنس فطری انسان با پرستش
- ۱۴۵ ..... ۷- زنگ رهایی از خود مشغولی و هشدار گذشت عمر
- ۱۴۶ ..... پرسش‌ها
- ۱۴۷ ..... سرگرمی‌ها

### جلسه نهم جوان و مسئولیت بندگی

- ۱۴۹ ..... سخنی با مریبان
- ۱۴۹ ..... اهداف رفتاری درس
- ۱۵۰ ..... طرح درس
- ۱۵۰ ..... وظایف عبد
- ۱۵۰ ..... ۱- شناخت معارف و تکالیف
- ۱۵۱ ..... ۲- پرهیز از گناه
- ۱۵۳ ..... ۳- اخلاص
- ۱۵۴ ..... ۴- ذکر
- ۱۵۵ ..... ۵- دعا
- ۱۵۷ ..... ۶- تولی، تبری، توسل
- ۱۶۱ ..... پرسش‌ها
- ۱۶۱ ..... سرگرمی‌ها

### جلسه دهم جوان و معاد شناسی

- ۱۶۳ ..... سخنی با مریبان گرامی

فهرست مطالب □ ۱۵

۱۶۳	اهداف رفتاری درس
۱۶۴	طرح درس
۱۶۵	شاهدان و گواهان در قیامت
۱۷۵	پرسش‌ها
۱۷۶	سرگرمی‌ها

### جلسه یازدهم جوان و آشتی با خدا

۱۷۹	سخنی با مربیان گرامی
۱۸۰	اهداف رفتاری درس
۱۸۱	طرح درس
۱۸۲	لزوم توبه
۱۸۲	ارکان و شرایط توبه
۱۸۶	موانع توبه
۱۸۶	۱- یأس از رحمت خدا
۱۸۷	۲- ترس از جبران خطاها
۱۸۸	۳- تسویف
۱۸۸	۴- کوچک دیدن گناهان
۱۹۰	پرسش‌ها
۱۹۱	سرگرمی‌ها

### جلسه دوازدهم جوان و وارستگی

۱۹۳	سخنی با مربیان گرامی
-----	----------------------

۱۹۳	اهداف رفتاری درس
۱۹۴	طرح درس
۱۹۵	پیام‌های آیات مبارکه
۱۹۵	شیوه‌ی تدریس و توضیح پیامها
۱۹۹	آثار و فواید تقوا
۲۰۰	یادگیری احکام، مقدمه‌ی تقوا و رعایت حدود الهی
۲۰۱	پرسش‌ها
۲۰۲	سرگرمی‌ها

### جلسه سیزدهم

#### جوان و ضرورت شناخت نهج البلاغه (۱)

۲۰۵	سخنی با مریثان گرامی
۲۰۶	اهداف رفتاری درس
۲۰۶	طرح درس
۲۰۷	مقدمه معرفی اجمالی نهج البلاغه
۲۰۸	اعترافات
۲۰۹	رابطه انسان و جهان
۲۱۰	منطق اسلام
۲۱۵	ارزش دنیا از نظر قرآن و نهج البلاغه
۲۲۱	ضمیمه
۲۲۱	۱- سلوک و عبادت در نهج البلاغه
۲۲۱	۲- ترسیم چهره‌ی عبادت و عبّاد در نهج البلاغه
۲۲۲	پرسش‌ها
۲۲۲	سرگرمی‌ها



جلسه چهاردهم  
جوان و ضرورت شناخت نهج البلاغه (۲)

۲۲۵	طرح درس
۲۲۶	وابستگی‌ها و آزادی‌ها
۲۳۰	منطق اگزستانسیالیستی
۲۳۱	آیا تکامل از خود بی خود شدن است؟
۲۳۲	خودشناسی
۲۳۲	خودزیانی و خودفراموشی
۲۳۶	خوددایی و خدادایی
۲۳۹	نقش عبادت در بازیابی خود
۲۴۱	پرسش‌ها
۲۴۱	سرگرمی‌ها

درس پانزدهم  
جوان و دین شناسی

۲۴۳	سخنی با مریبان گرامی
۲۴۵	طرح درس
۲۴۷	ابعاد و رسالت‌های دین
۲۴۷	ابعاد حیات انسان
۲۴۸	ضرورت دین الهی
۲۴۹	کامل‌ترین دین الهی
۲۵۲	فلسفه‌ی احکام دینی

۲۵۳	..... انواع فلسفه‌ی احکام
۲۵۳	..... ۱. فلسفه‌های روشن و آشکار
۲۵۳	..... ۲. فلسفه‌های دینی
۲۵۳	..... ۳. فلسفه‌های علمی
۲۵۴	..... ۴. فلسفه‌های تعبدی
۲۵۸	..... پرسش‌ها
۲۵۸	..... سرگرمی‌ها
۲۶۱	..... ضمیمه شماره (۱) برای اطلاع بیشتر مرئی (چند پرسش)
۲۶۱	..... ۱- آیا (لا اکره فی الدین) با حکم جهاد و ارتداد منافات ندارد؟
۲۶۲	..... ۲- آیا دین اسلام می‌تواند جواب‌گوی نیازهای جامعه‌ی امروزی باشد؟
۲۶۴	..... ۳- سر پیشرفت علمی دنیای غرب و عقب‌افتادگی مسلمین چیست؟
۲۶۵	..... ۴- چرا بعضی از دانشمندان با وجود این که از نظم جهان بیش‌تر از انسان‌های عادی اطلاع دارند، خداپرست نیستند؟
۲۶۶	..... ۵- فلسفه‌ی خاتمیت نبوت و شریعت چیست؟
۲۶۷	..... ۶- چگونه ممکن است شریعت پایان پذیرد با این که دگرگونی حیات بشری مسائل و نیازهای جدیدی را به همراه دارد و مسائل و نیازهای جدید، احکام جدیدی می‌طلبد؟
۲۷۱	..... ضمیمه شماره‌ی (۲) برای اطلاع بیشتر مرئی
۲۷۱	..... منابع تعالیم و احکام دینی
۲۷۵	..... خاستگاه دین

### جلسه شانزدهم جوان و امام شناسی

۲۷۷	..... سخنی با مرتیان
۲۷۷	..... اهداف رفتاری درس:

۲۷۸	طرح درس.....
۲۷۸	امامت یعنی چه؟.....
۲۷۹	وظایف امام چیست؟.....
۲۷۹	کلامی از امام رضا <small>علیه السلام</small> .....
۲۸۰	صفات امام.....
۲۸۱	۱- عصمت از لغزش و گناه.....
۲۸۲	۲- دانش گسترده.....
۲۸۲	۳- قدرت بر انجام معجزه.....
۲۸۳	۴- عدالت.....
۲۸۳	۵- شجاعت.....
۲۸۳	۶- مهربانی و خیر خواهی.....
۲۸۴	راه تعیین امام.....
۲۸۵	واقعه‌ی غدیر و نصب امام.....
۲۸۷	سخنی از محقق تفتازانی.....
۲۸۸	استدلال به سیره‌ی پیامبر.....
۲۸۹	حدیث منزلت و نصب علی <small>علیه السلام</small> به امامت.....
۲۹۲	حدیث سفینه و رهبری اهل بیت.....
۲۹۳	امامان دوازده گانه در احادیث نبوی.....
۲۹۵	پرسش‌ها.....
۲۹۵	سرگرمی‌ها.....

### جلسه هفدهم

### جوان و ضرورت شناخت ولی عصر (عج)

۲۹۹	سخنی با مریبان گرامی.....
-----	---------------------------

- ۲۹۹..... اهداف رفتاری درس
- ۳۰۰..... طرح درس
- ۳۰۱..... ده پرسش و پاسخ درباره‌ی امام زمان (عج).....
- ۳۰۱..... ۱- آیا قیام حضرت مهدی (مهدی موعود) مورد قبول همه‌ی مسلمانان است؟
- ۳۰۲..... ۲- آیا اعتقاد به وجود امام زمان (عج) مورد قبول همه‌ی مسلمانان است؟
- ۳۰۳..... ۳- دلیل بر وجود امام زمان (عج) چیست؟
- ۳۰۶..... ۴- علت و فلسفه غیبت امام زمان (عج) چیست؟
- ۳۰۹..... ۵- آیا مردم در عصر غیبت از وجود امام زمان (عج) بهره می‌برند؟ چگونه؟
- ۳۱۲..... ۶- آیا مسئله غیبت در تاریخ سابقه دارد؟
- ۳۱۴..... ۷- آیا طول عمر در حد هزار سال و بیش از آن عقلاً ممکن است؟
- ۳۱۵..... ۸- وظایف ما نسبت به امام زمان (عج) در دوران غیبت چیست؟
- ۳۱۷..... ۹- مقصود از انتظار فرج چیست؟
- ۳۱۸..... ۱۰- مقصود از غیبت صغری و کبری چیست؟
- ۳۲۰..... پرسش‌ها
- ۳۲۰..... سرگرمی‌ها

### جلسه هیجدهم جوان و ضرورت شناخت ولایت فقیه

- ۳۲۳..... سخنی با مربیان گرامی
- ۳۲۳..... اهداف رفتاری درس
- ۳۲۴..... طرح درس
- ۳۲۵..... ولایت فقیه در قرآن
- ۳۲۶..... شیوه‌ی تدریس و توضیح آیات
- ۳۲۷..... دین و حکومت

۳۳۰	..... امامت و نیابت
۳۳۲	..... ولایت فقیه و اختیارات او
۳۳۴	..... چند پرسش و پاسخ
۳۳۴	..... ۱- فرق میان ولایت و وکالت چیست؟
۳۳۵	..... ۲- آیا ولایت فقیه از قبیل نیابت است؟
۳۳۵	..... ۳- رأی مردم در مورد ولایت فقیه چه نقشی دارد؟
۳۳۶	..... ۴- مجلس خبرگان رهبری در مسئله‌ی ولایت فقیه چه نقشی دارد؟
۳۳۶	..... ۵- وقتی در حکومت دینی
۳۳۷	..... پرسش‌ها
۳۳۸	..... سرگرمی‌ها
۳۴۰	..... ضمیمه شماره (۱): ولایت فقیه (سخنرانی آیه‌الله جوادی آملی)
۳۴۰	..... اهمیت ولایت در اسلام
۳۴۱	..... سنخ ولایت فقیه
۳۴۳	..... فرق ولایت فقیه با وکالت
۳۴۴	..... ولیّ فقیه و قدرت نظارت
۳۴۵	..... انتخاب ولیّ فقیه
۳۴۷	..... ولایت فقیه و آزادی
۳۴۷	..... سخن آخر
۳۴۹	..... ضمیمه شماره (۲): مجلس خبرگان رهبری و جایگاه آن در نظام اسلامی
۳۴۹	..... طرح درس
۳۵۰	..... مقدمه
۳۵۰	..... مبانی فقهی و حقوقی مجلس خبرگان
۳۵۲	..... جایگاه و وظایف مجلس خبرگان
۳۵۳	..... دوره مجلس خبرگان
۳۵۴	..... تعداد نمایندگان مجلس خبرگان

۳۵۴	شرایط نمایندگان مجلس خبرگان
۳۵۵	ساختار مجلس خبرگان رهبری
۳۵۸	جایگاه مردم در انتخابات خبرگان

## جلسه نوزدهم جوان و مشارکت سیاسی

۳۶۳	سخنی با مریبان
۳۶۳	هدف کلی
۳۶۴	هدف‌های رفتاری
۳۶۵	طرح درس
۳۶۶	آیات
۳۶۶	پیام‌های آیات مبارکه
۳۶۷	شیوه‌ی تدریس و توضیح پیام‌ها
۳۶۸	مقدمه
۳۶۹	فصل اول مفهوم مشارکت سیاسی
۳۷۰	فصل دوم ضرورت مشارکت سیاسی
۳۷۴	فصل سوم مکانیزم‌ها و مصادیق مشارکت سیاسی
۳۷۴	۱. امر به معروف و نهی از منکر (نظارت همگانی)
۳۷۵	۲. شوراها (تصمیم‌گیری سیاسی)
۳۷۷	۳. انتخابات (استخدام سیاسی)
۳۷۷	۴. احزاب سیاسی
۳۷۹	فصل چهارم ویژگی‌های مشارکت جوینده
۳۷۹	۱. ارتقای سطح آگاهی‌ها و بینش سیاسی
۳۸۰	۲. اعتماد به نفس

۳۸۱	.....	۳. احساس مسئولیت
۳۸۱	.....	۴. هم‌نشینی با دوستان مشارکت‌جو
۳۸۲	.....	۵. توکل به خدا
۳۸۲	.....	نتیجه‌گیری
۳۸۴	.....	پرسش‌ها
۳۸۴	.....	منابع
۳۸۶	.....	سرگرمی‌ها

### جلسه بیستم جوان و ضرورت آموزش سیاسی

۳۸۹	.....	سخنی با مربیان
۳۹۰	.....	هدف کلی
۳۹۰	.....	هدفهای رفتاری
۳۹۱	.....	طرح درس
۳۹۲	.....	لزوم شناخت و تحلیل مسائل سیاسی
۳۹۲	.....	۱- مفاهیم
۳۹۲	.....	مفهوم سیاست
۳۹۳	.....	پدیده‌ی سیاسی
۳۹۳	.....	مسائل علم سیاست
۳۹۴	.....	تجزیه و تحلیل سیاسی
۳۹۴	.....	تفسیر سیاسی
۳۹۴	.....	۲- ضرورت طرح مسائل سیاسی
۳۹۴	.....	اجتماعی بودن انسان
۳۹۶	.....	پیوند دین و سیاست

۳۹۸	۳- عوامل و عناصر مهم در شناخت و تحلیل پدیده‌های سیاسی
۳۹۸	تاریخ
۳۹۹	جغرافیا
۴۰۰	جامعه‌شناسی
۴۰۰	مردم‌شناسی
۴۰۰	اقتصاد
۴۰۱	سازمان‌های بین‌المللی
۴۰۱	رسانه‌های گروهی
۴۰۱	الف- رادیو و تلویزیون
۴۰۲	ب- مطبوعات
۴۰۳	تحلیل واقعی چیست؟
۴۰۳	کسب اطلاعات صحیح
۴۰۴	شایعه
۴۰۴	اعتقادات و ارزش‌های فردی
۴۰۴	عواطف و احساسات
۴۰۴	تصویر ذهنی
۴۰۴	۵- موانع رشد آگاهی‌های سیاسی
۴۰۴	استبداد
۴۰۵	استعمار
۴۰۶	پرسش‌ها
۴۰۶	سنگرمی‌ها



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### پیشگفتار

در آستانهٔ هجرت هادیان و راهیان نور، پروردگار را سپاس گذاریم که بر متولیان تبلیغ، جامعهٔ توفیق پوشاند تا با نظر به نیازهای کودکان و جوانان و جوانان، متنی مناسب به مبلغان و مربیان ارائه دهند؛ در زمانی که دشمن همهٔ نیروهایش را گرد آورده و گسترده‌تر از همیشه به یورش فرهنگ دست یازیده است. مسؤلیت متولیان فرهنگ، به ویژه دو نهاد مقدس دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و سازمان تبلیغات اسلامی بسی سنگین است و تبلیغ مطلوب و مؤثر، جز با هم‌آهنگی و برنامه‌ریزی و گزینش مناسب و اقدام‌های به جا و سنجیده و همدلی و اخلاص و گذشت به سر منزل مقصود نمی‌رسد، دست‌اندرکاران و خدمت‌گزاران این دو نهاد مقدس به اندیشه و برنامه‌ریزی و اقدامی هم‌آهنگ پرداختند.

تدوین متون تبلیغی، راهنمای عملی و علمی مبلغان، رهاورد این هم‌آهنگی و یگانگی است که در طرح هجرت تابستان ۷۷ در قالب سه جلد ره‌توشه به مدافعان حریم فرهنگ و اندیشه الهی تقدیم می‌شود.

امید است این کتاب گامی باشد در جهت سفارش‌های مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای - مد ظله العالی - در خصوص «هوشمندانه بودن، عمق، تنوع، شیوایی، زیبایی» تبلیغ گام برداشته، در رسیدن به خشنودی خداوند و ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام و سیله‌ای معنوی فراهم آورده باشیم.

در پایان، ضمن آرزوی توفیق برای مبلغان گرامی، دست نیاز به سوی آن سروران دراز می‌کنیم تا با انتقادات و پیشنهادهای سازنده‌ی خویش ما را در ادامه راه یاری دهند.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم      سازمان تبلیغات اسلامی



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### مقدمه

مجموعه‌ی حاضر مانند مجموعه‌های دیگر ره‌توشه، با کمک و مشورت محققان و کارشناسان، به منظور انتخاب موضوعات مناسب با نیازهای روز و ایجاد وحدت رویه‌ی تبلیغی در کشور، آماده شده‌است.

البته بیش‌تر مطالب این کتاب گزیده‌ای از مباحث مهم و ضروری ره‌توشه‌های گذشته است. بسیاری مطالب مهم و ضروری از یک سو و محدودیت حجم کتاب از سوی دیگر، سبب شد تا مطالب اصلی و مهم‌تر در متن و مطالب توضیحی و مهم در پاورقی قرارگیرد. بدین سبب، از مریبان گرامی تقاضا می‌شود پاورقی‌ها را نیز به دقت مطالعه کنند.

چنان‌که از فهرست پیداست، این مجموعه از ویژگی‌هایی برخوردار است که توجه به آن‌ها مریبان محترم را در ارائه‌ی بهتر مطالب یاری می‌دهد. بخشی از ویژگی‌ها چنین است:

۱. مباحث کتاب با توجه به روحیه‌ی جوانان تنظیم شده‌است. از آن‌جا که جوانان به مباحث فردی و اجتماعی علاقه‌ی بیش‌تری نشان می‌دهند و ارائه‌ی چنین مباحثی سبب ارتباط فزون‌تر مرتبی و متربی می‌شود، نخست مباحث اجتماعی، مانند جوان و رمز پیروزی مطرح شده‌است. البته، برای ایجاد تنوع و پیش‌گیری از یک‌نواختی، مباحث اجتماعی دیگری نیز در لابه‌لای درس‌ها گنجانده شده‌است.

۲. در آغاز هر درس اهداف آن بیان شده‌است. چون اصل درس بر اساس اهداف تنظیم شده و پرسش‌های پایان درس نیز از آن الهام گرفته‌است، توجه مریبان گرامی به این بخش کوتاه، ضروری می‌نماید.

۳. در آغاز هر درس، نمودار و چارچوب کلی مطالب ترسیم شده‌است تا مریبان عزیز آن را روی تابلو رسم کنند، دورنمایی کلی از بحث در اختیار مخاطبان قرار دهند و سپس به توضیح و شرح آن بپردازند.

۴. چون مخاطبان، از نظر فرهنگی و علمی، در یک سطح جای ندارند، ارائه‌ی شیوه‌نامه‌ی واحد درسی یا انتخاب موضوعاتی که برای همه مناسب باشد، ناممکن است از این رو موضوع درس‌ها با توجه به سطح غالب دانش‌آموزان انتخاب شده است.
۵. آنچه با عنوان شیوه‌ی تدریس در آغاز برخی از درس‌ها به چشم می‌خورد، تنها ارشاد و پیشنهاد است. به جاست مریبان محترم، با توجه به موقعیت خود و مخاطبان‌شان در روش پیشنهادی اندیشه کنند و چنانچه آن را سودمند یافتند، به کار بندند.
۶. از آنجا که تشکیل کلاس ویژه‌ی احکام خسته کننده به نظر می‌رسد، مسائل احکام، در قالبی نو و سرگرم‌کننده، در پایان هر درس گنجانده شده است تا مریبان‌گرامی در لابه‌لای درس‌ها، برای ایجاد تنوع و رفع خستگی، از آن بهره‌گیرند.
۷. چنانکه ملاحظه می‌شود، درس‌ها با سرگرمی‌های متنوع، که برای رفع خستگی دانش‌آموزان انتخاب شده است، پایان می‌یابد. بر مریبان محترم است که، با توجه به موقعیت مخاطبان‌شان، به سلیقه‌ی خود بخشی از آن را برگزینند و هنگام تدریس مورد استفاده قرار دهند.
۸. با توجه به محدودیت حجم کتاب و یاورقی‌ها، برای آگاهی بیش‌تر مریبان، ضمیمه‌هایی به بعضی از درس‌ها افزوده شده است؛ پیش از تدریس هر درس، مطالعه‌ی دقیق ضمیمه‌های آن بسیار سودمند می‌نماید.

#### یادآوری:

۷ در پایان طرح تابستانی برگزاری آزمون ضروری است. به جاست مریبان‌گرامی، با توجه به اهمیت درس‌های جوان و رمز‌پیروزی (۱، ۲)، جوان و اعتدال، جوان و ضرورت شناخت نهج‌البلاغه (۱)، جوان و انس با قرآن، جوان و کرامت نفس، جوان و دین‌شناسی، به تدریس کامل آن‌ها همت گمارند و پرسش‌های آزمون را نیز از آن‌ها برگزینند.

۷ از مریبان محترم تقاضا می‌شود کتاب را مورد ارزیابی دقیق قرار دهند و با پیشنهادها و انتقادهای خویش ما را در ارائه‌ی مجموعه‌های بهتر و کامل‌تر یاری فرمایند.

در پایان از اعضای هیئت علمی (حجج اسلام آقایان سیدجعفر برقی، حمیدملکی و حمیدمقامی)، مؤلفان (حجج اسلام آقایان محسن قرائتی، ربانی گلپایگانی، عبدالرحیم موگهی، سیدجعفر برقی، محمود اکبری، حمیدملکی، دکتر رضوان‌طلب، حمیدمقامی، اکبری معلم و عبدالله نظرزاده)، ویراستار (عباس عبیری) و دیگر همکاران، که در تألیف این کتاب نقش مؤثر داشتند، صمیمانه سپاس‌گزاری می‌شود. امید است خداوند سبحان بدان عزیزان توفیق روز افزون عطا فرماید.

مرکز آموزش مبلغین (طرح هجرت)

## جلسه اول

# جوان و رمز پیروزی (۱) خودشناسی، ایمان به هدف

سخنی با مریبان محترم

پیروزی و موفقیت آرزوی هر جوان است و هر کس در پی کسایابی و سعادت است. این درس و سه درس آینده به ذکر عوامل و رموز اساسی موفقیت پرداخته، در هر مورد الگوهای عملی از تاریخ زندگی مردان بزرگ دنیا (مسلمان و غیرمسلمان)، ارائه می‌دهد.

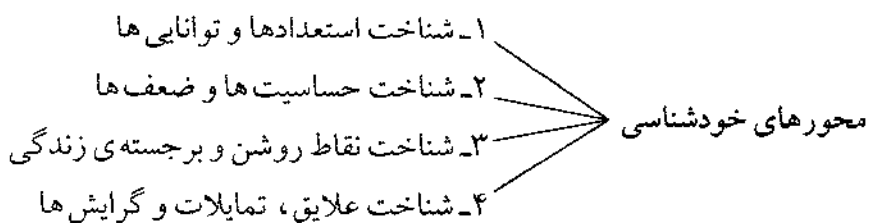
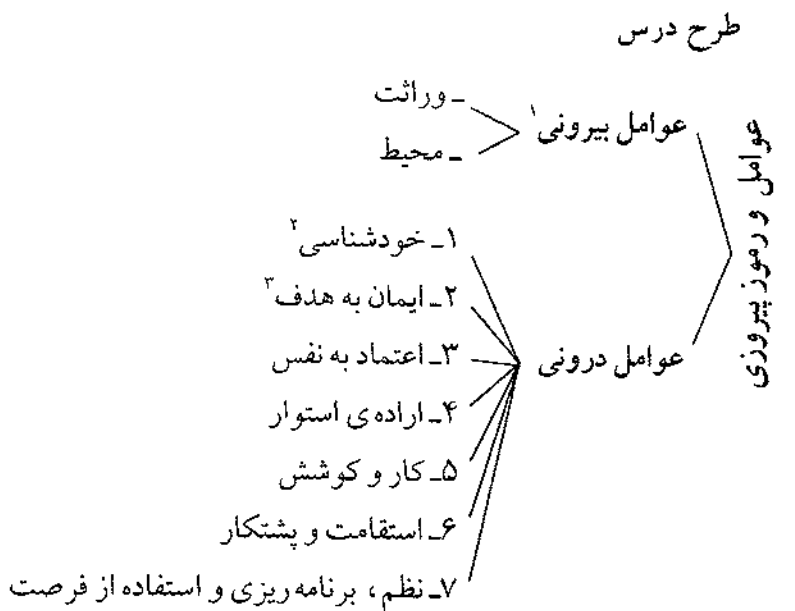
در این درس، نخست به ذکر برخی از عوامل بیرونی موفقیت، مانند عوامل ارثی، محیطی، خانوادگی می‌پردازیم و سپس دو رمز اساسی پیروزی یعنی خودشناسی و ایمان به هدف را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اهداف رفتاری درس

پس از تدریس، فراگیر باید:

۱- رموز هفتگانه پیروزی را به طور اجمال فرا گرفته باشد؛

- ۲- در یابد عوامل بیرونی موفقیت، نقش کم‌تری در موفقیت دارد؛
- ۳- خودشناسی و ایمان به هدف را بشناسد و با نقش آن دو در پیروزی آشنا باشد؛
- ۴- برای رسیدن به موفقیت، عملاً به شناخت استعدادهای خود همت گمارد و ایمان به اهداف زندگی را در خود تقویت کند؛
- ۵- با فرازهایی از زندگی بزرگان آشنا باشد و بتواند چند مورد از آن‌ها را بیان کند؛
- ۶- از زندگی بزرگان تاریخ الگو بگیرد و آن را عملاً در زندگی پیاده کند.



- 
- ۱- الگوهای که بدون این عوامل پیروز شدند: ۱- امیر کبیر ۲- شکسپیر ۳- فارابی ۴- یاقوت حموی ۵- ابوتمام ۶- دون بروتون.
  - ۲- الگوها: ۱- علامه مجلسی ۲- گالیله ۳- جورج مورلند ۴- شهریار شهزاد.
  - ۳- الگوها: ۱- فرمانده لشکر اسلام که به دست رومی‌ها اسیر شده بود ۲- رزمندگان اسلام در دفاع مقدس.

## مقدمه

وقتی سخن از رمز پیروزی به میان می‌آید، شاید ذهن جوانان متوجه اسرار و رموز غیر قابل دسترسی شود؛ رازهایی که هر انسانی نمی‌تواند آن‌ها را کشف کند و به کار گیرد.

شاید همین توهم بی‌جاست که گروهی از جوانان را از تلاش برای رسیدن به قلّه‌های بلند موفقیت و کامیابی باز می‌دارد و تنها در آرزوی پیروزی، فرصت جوانی را به راحتی از دست می‌دهند. غافل از این که پیروزی در چند قدمی آن‌هاست و رمزهای آن در برابرشان نهاده شده است.

بدون تردید همه‌ی بزرگ‌مردان تاریخ در دوران جوانی از این رموز به خوبی بهره بردند، راه‌های پربینج و خم موفقیت را تنها با همین اسرار معجزه آفرین پشت سر نهاده‌اند و کارهای بزرگ را به نام خود در تاریخ ثبت کردند.

البته قسمتی از این موفقیت‌ها، مرهون استعدادهای باطنی و نبوغ فکری و هوش سرشاری است که از طریق وراثت به آنان رسیده است؛ ولی بدون شک وراثت، تنها علت کامیابی نیست. چه بسا عوامل قدرت‌مند دیگری چون ایمان، امید، اعتماد به نفس و اراده بر عواملی که از طریق وراثت به شخص رسیده است، پیروز گردند و مسیر زندگی‌اش را تغییر دهند.

ناگفته نماند که خصوصیات ارثی نظیر استعداد باطنی، نبوغ فکری و هوشمندی در صورتی باعث موفقیت انسان می‌گردد که توسط خود شخص یا دیگران شناسایی و تقویت شود وگرنه شاید تا پایان عمر هم چنان پنهان باقی بماند.

عوامل دیگری نظیر ثروت و خانواده‌ی شایسته و مناسب تأثیری ناچیز در رشد و پیشرفت فرد دارد؛ چه بسیار فقیرزادگانی که سرآمد روزگار شدند و بزرگ‌زادگانی که در نهایت خواری چشم از جهان فرو بستند.



سعدی شیرازی - علیه الرحمة - می گوید:

وقتی افتاد فتنه‌ای در شام  
هر یک از گوشه‌ای فرار رفتند  
پسران وزیر ناقص عقل  
به گدایی به روستا رفتند  
روستا زادگان دانشمند  
بسه وزیری پادشاه رفتند  
موارد زیر بر عدم تأثیر ثروت و امتیازهای خانوادگی در رشد شخصیت‌های  
بزرگ گواهی می‌دهد.

### ۱ - امیر کبیر

آشپز زاده بود. او از مردمی برخاست که رنج و فشار استبداد حکام زمان خود را به خوبی چشیده بودند. تجارب و مشاهدات تلخ او را مردی نیرومند و متکی به نفس ساخت.<sup>۱</sup>

### ۲ - شکسپیر

پدرش قصاب بود. خودش در کودکی پشم شانه می‌زد؛ بعد در یکی از مدارس مستخدم و سپس منشی شد. هوش، قریحه‌ی سرشار، سرعت انتقال و مطالعه و تجربیات، او را به نوشتن قطعاتی موفق ساخت که هنوز هم از شاهکارهای ادبیات به شمار می‌آید.<sup>۲</sup>

### ۳ - ابونصر فارابی

یکی از بزرگان علم و فلسفه است. با نهایت فقر و تنگدستی به درجات عالی رسید. چون نمی‌توانست چراغی تهیه کند، از چراغ کوچی استفاده می‌کرد و بیش‌تر

۱ - جعفر سبحانی، رمز پیروزی مردان بزرگ، انتشارات نسل جوان، قم، چاپ شانزده، ۱۳۷۵، ص ۱۸۱.

۲ - ساموئل اسمایلز، اعتماد به نفس، ترجمه علی دشتی، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۰۵، ص ۲۱.

شب را به مطالعه می‌گذرانند.<sup>۱</sup>

#### ۴- یاقوت حَمَوی نویسنده‌ی کتاب معجم البلدان<sup>۲</sup>

در آغاز برده بود و ابراهیم حَمَوی او را برای تجارت به شهرها می‌فرستاد. او در مسافرت‌هایش اوضاع جغرافیایی و طبیعی شهرها را می‌نوشت و در پایان، همه نگاهشده‌هایش را تدوین کرده، به صورت کتابی درآورد.<sup>۳</sup>

#### ۵- ابو تمام معروف به خاتم الشعراء، مؤلف کتاب حماسه

در خانواده‌ای فقیر چشم به دنیا گشود و مدت‌ها برای گذراندن زندگی، آب فروشی می‌کرد.<sup>۴</sup>

#### ۶- دون پروتون، نویسنده‌ی انگلیسی

در کلبه‌ی محقری در یکی از شهرهای انگلستان به دنیا آمد. پدرش نانوا بود و به علت خسارت مالی بسیار، دیوانه شد. کودک به عمویش که مهمان‌خانه داشت سپرده شد و پنج سال نزد او به سر برد. پس از آن، هفت سال نیز با آوارگی و بدبختی زندگی کرد؛ اما طی این مدت در تحصیل دانش کوشید. خودش می‌گوید: «در خانه محقری زندگی می‌کردم و شب‌های زمستان به علت نداشتن آتش، در رختخواب مشغول درس و مطالعه می‌شدم.»

این نویسنده‌ی بزرگ حدود نود جلد کتاب به رشته‌ی نگارش کشیده است.<sup>۵</sup>

---

۱- همان، ص ۲۵، پاورقی.

۲- این کتاب بزرگترین کتاب جغرافیایی اسلام است که در قرن ششم هجری نگاشته شده و در ده جلد بزرگ به چاپ رسیده است و اکنون بزرگترین منبع برای شناختن اوضاع شهرها در ادوار گذشته است.

۳- جعفر سبحانی، همان، ص ۱۸۱.

۴- همان، ص ۱۸۱.

۵- ساموئل اسمایلز، همان کتاب، ص ۹۲ و ۹۳.

در میان دانشمندان کسانی نیز یافت می‌شوند که از پدران و مادرانی دانشمند و فاضل متولد شده، از همان اوان کودکی در دامان علم و معرفت پرورش یافته‌اند. اینان با تلاش و همت خویش و توجه و مراقبت خانواده در شمار بزرگان تاریخ جا گرفته‌اند. علامه محمدباقر مجلسی رحمته‌الله نویسنده‌ی مجموعه‌ی ۱۱۰ جلدی بحار الانوار یکی از این افراد است. به هر حال، آنچه فرد را به پیروزی می‌رساند تنها داشتن خانواده‌ی پیروز و موفق نیست، بلکه تلاش، اراده و اعتماد به نفس از دیگر رموزی است که از درون فرد سرچشمه می‌گیرد و او را به قله‌های کامیابی رهنمون می‌سازد.

### عوامل و رموز اساسی پیروزی

عوامل و رموز اساسی پیروزی را می‌توان به طور خلاصه چنین برشمرد:

- ۱- خود شناسی؛
- ۲- ایمان به هدف؛
- ۳- اعتماد به نفس؛
- ۴- اراده‌ی استوار؛
- ۵- کار و کوشش؛
- ۶- استقامت و پشتکار؛
- ۷- نظم، برنامه‌ریزی و استفاده از فرصت.

### ۱- خود شناسی

خودشناسی یکی از مهم‌ترین رموز پیروزی و موفقیت است. جوان با شناخت خود می‌تواند اسرار درونی و استعدادهای ذاتیش را کشف کند و در مسیر پیروزی و کامیابی حقیقی به جریان اندازد.

بی‌حکمت نیست که «خود شناسی» یکی از قدیمی‌ترین دستورهای حکیمانه‌ی بشریت است و انبیا، اولیا و حکیمان بزرگ جهان بر آن تأکید داشته‌اند.

امام علی - علیه السلام - در این زمینه می فرماید:

﴿أَفْضَلُ الْمَعْرِفَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ﴾

برترین شناخت این است که انسان خودش را بشناسد.

#### محورهای خودشناسی:

۱- شناخت جنبه‌های مثبت شخصیتی (استعدادها و توانایی‌ها)؛

۲- شناخت جنبه‌های منفی شخصیتی (حساسیتهای و ضعف‌ها)؛

۳- شناخت نقاط روشن و برجسته‌ی زندگی (به ویژه در گذشته)؛

۴- شناخت علایق، تمایلات و گرایش‌ها.

شناخت استعدادها، توانایی‌ها، علایق، گرایش‌ها و همچنین یادآوری پیروزی‌ها و موفقیت‌هایی که در گذشته کسب شده است، موجب می‌شود که جوان اعتماد بیش‌تری به خود پیدا کند، مسیر زندگی‌اش را در راستای توانایی‌های ذاتی خود برگزیند و راه پیروزی را آسان‌تر ببیند. از سوی دیگر، شناخت ضعف‌ها و حساسیت‌ها این امکان را به جوان می‌دهد که در جهت رفع جنبه‌های منفی شخصیت خویش تلاش کند، در برخورد با مشکلات زندگی، معقول و منطقی رفتار کند و ضعف‌های خود را در نظر داشته باشد.

پاره‌ای از شکست‌ها و ناکامی‌های جوانان بدین علت است که گاهی بر اثر تبلیغات غلط، تربیت‌های نادرست و نشناختن استعدادها و گرایش‌های ذاتی خود، دنبال کار و رشته‌ای که ذوق و استعداد آن را ندارد می‌روند و از کاری که شایستگی و توانایی آن را دارند، سرباز می‌زنند.

جوانی که دارای ذوق ادبی است، ولی در ریاضیات پیشرفت چندانی ندارد، نباید تحت تأثیر جامعه، خانواده و ... در رشته‌ی ریاضی و دیگر رشته‌های وابسته به آن ادامه‌ی تحصیل دهد. البته ممکن است به مرور زمان علاقه و انگیزه‌ی کافی در او

ایجاد شود، ولی پیروزی و موفقیت چندانی به دست نخواهد آورد.  
درباره‌ی شناخت استعدادها و توانایی‌ها و نقش آن در موفقیت انسان، زندگی  
چند تن از بزرگ مردان تاریخ را مرور می‌کنیم:

#### ۱ - علامه محمد باقر مجلسی:

در کودکی به حفظ احادیث و روایات ائمه‌ی اطهار علیهم السلام علاقه بسیار  
داشت و تا سنین نوجوانی احادیث بی‌شماری حفظ کرد. این استعداد ذاتی و علاقه به  
روایات نورانی پیشوایان دین باعث شد به جمع‌آوری احادیث و روایات روی آورد  
و مجموعه‌ی ۱۱۰ جلدی بحار الانوار را تألیف کند.<sup>۱</sup>

#### ۲ - گالیله:

در کودکی به ساختن ماشین‌آلات کودکانه علاقه داشت. پدرش، بر خلاف میل  
فرزند، وادارش کرد که طب بخواند. او در این‌راه ترقی نکرد. سپس به آموختن  
ریاضیات و فیزیک پرداخت و سرانجام نبوغ خود را در نجوم آشکار ساخت. گالیله  
نخستین کسی بود که اثبات کرد زمین به دور خورشید می‌گردد و نخستین کسی بود  
که پاندول ساعت را ساخت.<sup>۲</sup>

#### ۳ - جورج مورلند، نقاش حیوانات:

از شش سالگی هنر نقاشی خود را آشکار ساخت. او، با آن که در سن چهل و یک  
سالگی بدروید زندگی گفت، آثار گران‌بهایی از خود به یادگار گذارد.<sup>۳</sup>

۱- ر. ک: علامه مجلسی، (از مجموعه دیدار با ابرار)، چاپ سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.

۲- جعفر سبحانی، همان کتاب، ص ۱۳.

۳- همان، ص ۱۳.

## ۴ - شهریار، شاعر معاصر:

او در ابتدا در رشته‌ی پزشکی تحصیل می‌کرد؛ اما پس از چندی استعداد خود را در ادبیات، به ویژه شعر، کشف کرد؛ به سرودن شعر روی آورد و در این راه موفق شد.

## ۵ - بهزاد، نقاش و هنرمند ایرانی:

در محیط دبیرستان دانش آموز تنبلی بود. نه درس می‌خواند و نه می‌گذاشت هم‌کلاسی‌هایش درس بخوانند. خار راهی برای خود و دیگران بود. با این حال، در چهره‌ی او استعداد ویژه‌ای مشاهده می‌شد.

روزی دبیر روان شناس او را به حضور طلبید، اندرز داد، از عواقب این گونه درس خواندن ترسانیده و گفت: ای پسر، همواره سایه‌ی پدر بالای سرت نیست، مشکلات زندگی فراوان است، این وضع باعث عقب‌افتادگی می‌شود.

دبیر، در همین حال، ناگهان دریافت دانش آموز جوان، در حالی که به سخنانش گوش می‌دهد با قطعه ذغالی تصویر مرغی نشسته بر شاخه‌های پربرگ را، بر زمین نقاشی می‌کند.

دبیر هوشمند دریافت که این جوان، برای نقاشی آفریده شده، نه حل معادلات جبر؛ او هر چه در این راه رنج ببرد، کم‌تر سود خواهد برد. وظیفه‌ی وجدانی خود دانست که پدرش را از جریان باخبر سازد.

وقتی پدر بهزاد به مدرسه آمد، دبیر روان‌شناس به او گفت: «فرزند شما ذوق سرشاری در هنر نقاشی دارد. اگر او را وادار کنید که تغییر رشته دهد، شاید در این رشته سرآمد روزگار گردد».

گذشت زمان، درستی گفتار دبیر آزموده را اثبات کرد و چیزی نگذشت که بهزاد جوان، نقاشی چیره دست و هنرمند گردید.<sup>۱</sup>

\*\*\*

۱- جعفر سبحانی، همان کتاب، ص ۱۱ و ۱۲.

## ۲ - ایمان به هدف:

ایمان همان محرک باطنی است که انسان را به سوی مقصد می‌کشاند، مشکلات را در نظرش آسان می‌سازد و همواره وی را سمت مقصد دعوت می‌کند؛ آن که به هدف ایمان دارد اعتقاد راسخ دارد که سعادت و سیادت و خوشبختی و نیک‌فرجامی‌اش وابسته به آن است؛ به دیگر سخن، هر گاه انسان ایمان داشت که سعادتش در گرو هدف مشخصی است، نیروی ایمان او را به سوی هدف می‌کشاند. مثلاً بیماری که بهبودی خود را در خوردن داروی تلخ می‌داند، آن را به آسانی می‌خورد؛ غواصی که یقین دارد که زیر امواج دریا جواهرات گران‌بهایی وجود دارد، بدون دغدغه خود را به کام امواج می‌سپارد و پس از دقایقی پیروزمندانه از دل موج‌ها بیرون می‌آید. اگر فرد در کارش تردید داشته باشد یا معتقد به سود کارش نباشد، یا اصلاً اقدام نمی‌کند و یا اگر اقدام کند، کردارش با سختی و ناراحتی همراه خواهد بود.<sup>۱</sup> مردان بزرگ با چنین ایمان راسخی به اهداف خود رسیدند و قله‌های موفقیت را فتح کردند.

## در تاریخ آورده‌اند:

گردانی از ارتش اسلام، اسیر روم مسیحی گردید. همه مسلمانان در دادگاه نظامی دشمن به اعدام محکوم شدند. به فرمانده گفتند که، اگر به آیین مسیح بگردد، دادگاه رأی خود را پس خواهد گرفت. فرمانده مسلمانان، که هدف را بالاتر از جان خویش می‌دانست و از تأثیر شوم حتی دست برداشتن ظاهری از اسلام در روحیه رزمندگان مسلمان آگاه بود، با صراحت پیشنهاد دادگاه را رد کرد. دادگاه به او، که نامش حذافه بود، وعده داد اگر آیین مسیح -ع- را انتخاب کند، با دختر قیصر ازدواج خواهد کرد و

۱- جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۱، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۳، ص ۲۶۴.

به پست‌های عالی گمارده خواهد شد. وی باز پیشنهاد دادگاه را رد کرد. قیصر، که خود در دادگاه حاضر بود، دستور داد یکی از سربازان اسلام را در ظرف پر از روغن زیتون داغ بیندازند تا حذافه ببیند که حکم دادگاه قطعی است. او با دیدگان خود مشاهده کرد که گوشت‌های سرباز از استخوان‌هایش جدا می‌شود و جسدش در میان روغن جوشان بالا و پایین می‌رود. پس سخت گریست. دشمن تصور کرد که وی از ترس می‌گرید. اما او گفت:

من هرگز از سرنوشتی که در انتظارم است گریان نیستم. از این جهت می‌گیرم که یک جان بیشتر ندارم تا آن را فدای اسلام سازم. ای کاش به شماره‌ی موهایم جان داشتم و آن را فدای عقیده‌ام می‌ساختم.

حاضران از این ایمان راسخ انگشت تعجب به دندان گرفتند و به بهانه‌ی خاصی او را با هشتاد هزار سرباز آزاد ساختند.<sup>۱</sup>

پیروزی‌های چشم‌گیر و معجزه‌وار رزمندگان اسلام در جریان دفاع مقدس هشت ساله‌ی مردم ایران، شاهد زنده و گویایی بر این مدعاست<sup>۲</sup> که ایمان به هدف کلید موفقیت است.

\*\*\*

### پرسش‌ها

- ۱- عوامل بیرونی پیروزی را توضیح دهید و بگویید بدون این عوامل می‌توان به موفقیت دست یافت؟
- ۲- عوامل درونی پیروزی را برشمارید؟
- ۳- محورهای اساسی خودشناسی را بنویسید؟
- ۴- ایمان به هدف چگونه عامل پیروزی می‌شود؟

۱- جعفر سبحانی، رمز پیروزی مردان بزرگ، ص ۳۱-۳۰.

۲- مرتبی محترم، با یادآوری خاطرات جبهه در این زمینه، این قسمت از درس را تکمیل فرمایید.



## سرگرمی‌ها

### اهمیت جوانی

ای نو جوان تو قدر جوانی خود بدان  
کن سعی تا که خرم و خوش بر خوری از آن  
تو درد پیری خود از امروز چاره کن  
آن روز می شوی به یقین زار و ناتوان

### استعداد

دکارت می گوید:

استعداد چیزی است که در جوانی پیدا می شود اگر آن را تقویت کردید و در صدد تربیت آن برآمدید، مانند بذری که در زمین مناسب کاشته باشند، محصول خواهد داد، و اگر آن را به حال خود گذاشتید و تربیت نکردید، مانند تخمی که در زمین شوره زار افتاده باشد، از بین می رود و محصول نمی دهد<sup>۱</sup>.

### حکایت: حبّ دنیا

حضرت عیسی در مسیر خود به دهکده ای رسید که مردم و همه پرندهگان و چهار پایان آن مرده بودند. فرمود: از ظاهر این مردگان پیداست که به غضب خدا مرده اند، زیرا اگر یک باره نمرده بودند، یکدیگر را دفن می کردند.  
حواریون از وی خواستند آن‌ها را زنده کند تا راز مرگ خویش را فاش سازند و سبب عبرت مؤمنان شوند...  
عیسی علیه السلام پیشنهاد آن‌ها را پذیرفت و از خداوند خواست آن‌ها را زنده فرماید.

سپس یکی از آن‌ها را صدا زد. یکی از اهالی روستا پاسخ داد: چه می‌فرمایی، ای روح خدا؟

فرمود: وای بر شما، کارتان چه بود که مورد شکنجه‌ی خدای تعالی واقع شدید؟  
گفت: بُت پرست بودیم، به دنیا اظهار محبت می‌کردیم، بیمی از آینده‌ی خود  
نداشتیم و آرزوهای طولانی دل ما را به خود متوجه کرده بود.

عیسی علیه السلام پرسید: علاقه‌مندی شما به دنیا چه اندازه بود؟  
گفت: به همان اندازه که کودک خردسال مادرش را دوست دارد... وقتی دنیا به ما  
روی می‌آورد، شادمان می‌شدیم و چون از ما روی می‌گرداند، می‌گریستیم<sup>۱</sup>.

#### معماهای چند بعدی

- ۱- آن چیست که به او نگاه می‌کنیم گریه می‌کنیم؟
- ۲- آن چیست که سرش را می‌بریم گریه می‌کنیم؟
- ۳- آن چیست که اگر بشنویم، گریه می‌کنیم؟
- ۴- آن چیست که اگر در نزدیکی ما بیفتد، گریه می‌کنیم؟

#### پاسخ‌ها:

۱. دود
۲. پیاز
۳. مصیبت
۴. گاز اشک‌آور

---

۱- بوستان معرفت، ج ۳، ص ۱۹۰.

## جلسه دوم

# جوان و رمز پیروزی (۲) اعتماد به نفس، اراده‌ی استوار

سخنی با مربیان محترم

اعتماد به نفس و اراده‌ی استوار، دو رمز دیگر پیروزی است که جوانان بدان سخت نیازمندند. در این درس نقش و تأثیر این دو عامل در پیروزی مردان بزرگ و راه‌های تقویت و پرورش هر کدام، به طور جداگانه، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و در این زمینه رهنمودهایی به جوانان ارائه می‌شود. به دانش‌آموزان سفارش کنید از توصیه‌های کاربردی یادداشت بردارند و همواره بدان عمل کنند.

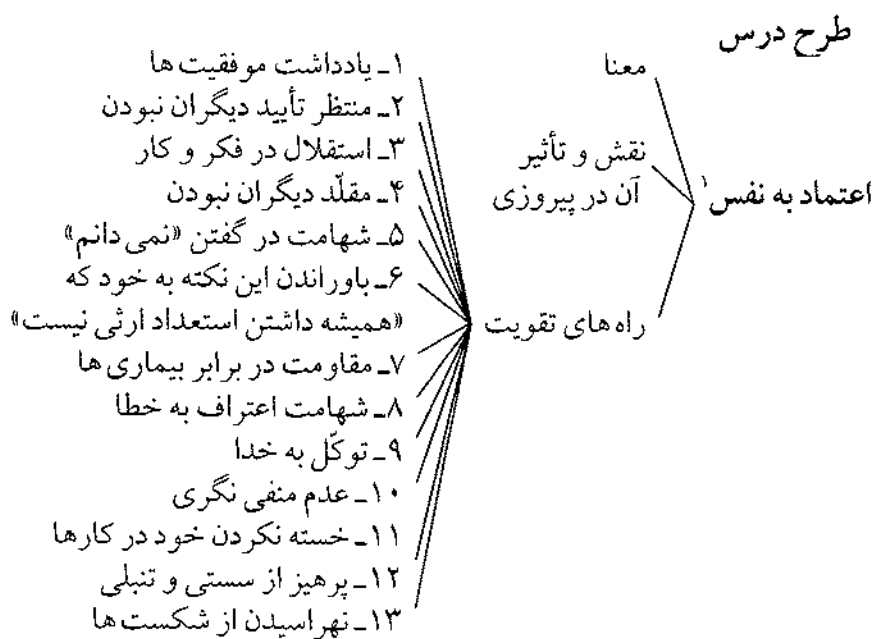
هدفهای رفتاری درس:

پس از تدریس، فراگیر باید:

- ۱- اعتماد به نفس و اراده را تعریف و نقش آن دو در پیروزی را بیان کند؛
- ۲- راه‌های تقویت اعتماد به نفس و اراده را درک کرده، عملاً به کار بندد؛

۳- با فرازهایی از زندگی برخی از افراد بزرگ آشنا شده، بتواند چند مورد از آنها را بیان کند؛

۴- در زمینه‌ی اعتماد به نفس و اراده، از زندگی بزرگان تاریخ، الگو بگیرد و آن را عملاً در زندگی پیاده کند.



۱- الگوها: ۱- ربیع بن عامر (فرمانده‌ی نیروهای اسلام) ۲- گئین ۳- نادر (نابغه‌ی نظامی ایران).



یکی دیگر از رموز موفقیت، داشتن روحیه‌ی خودباوری و اعتماد به نفس است. اعتماد به نفس به معنای خوداتکایی است<sup>۱</sup> و نقطه‌مقابل اعتماد به انسان‌های دیگر است.

کسی که اعتماد به نفس نداشته باشد، زبون، بیچاره و ناتوان است و نمی‌تواند از امکانات و استعدادهای درونی خود بهره‌برداری کند. از دست دادن اعتماد به نفس موجب فلج شدن فکر و روح انسان می‌شود. جوان خوددباخته و فاقد اعتماد به نفس همیشه از خود مأیوس و به دیگران متکی و وابسته است. او در زندگی پیشرفت چندانی نخواهد کرد و همواره سایه‌ناتوانی و شکست بر زندگی‌اش حکم فرما خواهد بود. مردان بزرگ تاریخ با دریافت این نکته، در همان اوان جوانی، ارزش خود را یافتند؛ توانایی‌های درونی خویش را کشف کردند و با اتکا و اعتماد به همین توانایی‌ها راه پیروزی را سریع‌تر پیمودند.

۱- نگورها: ۱- امام خمینی-ره- ۲- اودوبون (جانورشناس آمریکایی) ۳- کارلیل (نویسنده‌ی مشهور انگلیسی)

۲- فرهنگ معین، ج ۳، ص ۳۰۲.

### ۱. ربیع بن عامر:

رستم فرخ زاد، فرمانده کل نیروهای ایران در قادسیه، از فرمانده کل نیروهای اسلام نماینده‌ای خواست. سعد و قاص فرمانده کل قوا «ربیع بن عامر» را فرستاد. او وقتی وارد بارگاه رستم شد، دید رستم روی تخت زرین نشسته است، در بارگاهش فرش‌های عالی گسترده شده، بالش‌های زربافت نهاده‌اند.

این مظاهر فریبنده ذره‌ای از استحکام اراده و اعتماد به نفس او نکاست. با اسب وارد بارگاه رستم شد. مأموران خواستند از ورودش با این حالت جلوگیری کنند. او گفت: «شما از ما نماینده خواسته‌اید و من به عنوان نماینده‌ی مسلمانان آمده‌ام؛ اگر نمی‌خواهید برمی‌گردم».

او با کمال وقار و طمأنینه و اعتماد به نفس، که ناشی از توکل به خداست، در حالی که قدم‌های خود را کوچک برمی‌داشت. تا نزدیک تخت رستم پیش رفت؛ فرش‌ها را عقب زد، روی خاک نشست و گفت: «ما به این زیورها عادت نکرده‌ایم».

مترجم رستم از علت هجوم سپاه اسلام پرسید؛ او در جواب گفت: خدا ما را مبعوث کرده تا بندگان خدا را از ظلم و فشار برهانیم و آن‌ها را به آیین اسلام رهبری کنیم. اگر آن‌ها سخن ما را پذیرفتند، با آن‌ها کاری نداریم. وگرنه نبرد می‌کنیم. اگر بکشیم یا کشته شویم، به بهشت می‌رویم.

صلابت اراده و اعتماد به نفس این مرد بیابانی، رستم را مبهوت ساخت. پس گفت:

«به ما مهلت دهید تا با بزرگان خود مکاتبه و مشورت کنیم».

نماینده‌ی اسلام گفت:

«ما می‌توانیم سه روز مهلت بدهیم و تأخیر بیش از آن درست نیست».

رستم گفت: «معلوم می‌شود فرمانده‌ی کل قوا هستی که می‌توانی با ما قرار

بگذاری».

گفت: «نه، من یکی از مسلمانانم، همه‌ی مسلمانان یک پیکرند. اگر یکی از آنان امان داد بر دیگران لازم است امان او را بپذیرند».<sup>۱</sup>

## ۲. گُبدن (از خطبای معروف انگلیس):

پسر باغبانی بود. از همان کودکی او را به لندن فرستادند و در یکی از مغازه‌ها مستخدم شد. خیلی باهوش، شجاع، خوش اخلاق و پر مطالعه بود. بیش‌تر اوقات معلّمش او را از کثرت خواندن و مطالعه باز می‌داشت؛ ولی او اطاعت نمی‌کرد. پس از مدّتی، وارد مسائل سیاسی شد و خود را وقف این کار کرد. می‌گویند: اولین خطابه‌ای که خواند، چنان بد و مستهجن بود که حتی یک نفر نمی‌توانست بدان گوش دهد؛ اما او با اعتماد به نفس، آن قدر تمرین کرد که یکی از مشهورترین، قوی‌ترین و مؤثرترین خطبا گردید.<sup>۲</sup>

## ۳. نابغه‌ی نظامی ایران:

نادر، پس از آن که باختران را از دست ترکان عثمانی گرفت، متوجه فتح بغداد گردید و شهرهای سامرا، کربلا، نجف و... را اشغال کرد. سپس بغداد را محاصره کرد؛ ولی به زودی «توپال پاشا» با هشتاد هزار تن از برگزیده‌ترین سربازان ترک به کمک محاصره‌شدگان شتافت. نیروهای عثمانی به توپ‌های سنگین مجهز بودند و از نظر تعداد نیز بر نیروهای ایرانی برتری داشتند. در اثنای جنگ اسب نادر تیر خورد و فرو افتاد. سربازان به گمان این که نادر کشته شده، دچار بی‌نظمی شدند. نادر در چنین موقعیتی فرمان عقب‌نشینی داد. در این جنگ ۳۰۰۰۰ ایرانی و ۲۰۰۰۰ ترک عثمانی نابود شدند و تمام ساز و برگ نادر به دست عثمانی‌ها افتاد. نادر، در حالی که سربازانش کفش به پا نداشتند، با قوای باقی مانده به مندلی شتافت.

۱- ابن اثیر: «الکامل فی التاریخ»، ج ۲، ص ۲۲۰.

۲- ساموئل اسمایلز: همان کتاب، ص ۳۰.



این شکست در افراد عادی نقطه‌ی پایان کار شمرده می‌شود؛ ولی چیزی که نادر را نجات داد روحیه‌ی قوی و اعتماد به نفس بود. او پس از بازگشت به همدان، مردم انقلابی سراسر کشور را فراخواند؛ در ظرف دو ماه ارتش منظمی که تعدادشان از دویست هزار نفر کم‌تر نبود، فراهم آورد؛ به سوی باختران رفت؛ از آن جا راه کرکوک پیش گرفت و ترکان عثمانی را سخت شکست داد. او بار دیگر بغداد را محاصره کرد و نیروهای عثمانی را به زانو درآورد. در نتیجه دولت عثمانی متعهد شد کلیه‌ی اراضی ایران را، که در ظرف ده سال به تصرف درآورده بود، به ملت ایران بازگرداند.<sup>۱</sup>

### توصیه‌های کاربردی برای تقویت اعتماد به نفس<sup>۲</sup>

- ۱- موفقیت‌های روزانه‌ی خود را - هر چند کوچک و کم اهمیت - یادداشت کنید؛ علل آن را بررسی کنید و به دنبال کسب موفقیت‌های بزرگ‌تر باشید.
- ۲- پس از کسب موفقیتها، هیچ گاه منتظر تأیید دیگران نباشید.
- ۳- سعی کنید استقلال فکری داشته باشید، مشکلات خویش را، خود حل کنید و کم‌تراز کسی کمک بگیرید.<sup>۳</sup>
- ۴- در انتخاب مدل و رنگ لباس، وسایل زندگی و تحصیل، آرایش سر و صورت و ظاهر... هرگز به مد روز توجه نکنید و مقلد دیگران نباشید.<sup>۴</sup>

۱- جعفر سبحانی: «رمز پیروزی مردان بزرگ»، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

۲- واین دایر: «چه کنیم تا فرزندان خوشبختی داشته باشیم؟»، ترجمه‌ی توران مالکی، انتشارات رشد - تهران، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۱۷۸ - ۱۶۲؛ محمد علی سادات: «راهنمای پدران و مادران»، جلد اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی - تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۲، ص ۶۲ - ۵۷؛ لسی جی نیسون: «نقش اولیاء در پیروزی تحصیلی فرزندان»، ترجمه‌ی نعمت کدیور، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان - تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۸، ص ۲۴ - ۱۹.

۳- البته مشورت کردن با پدر، مادر، مربی و... برای حل مشکلات امری پسندیده و یکی از عوامل پیروزی و موفقیت است؛ ولی در نهایت باید خود، مشکلاتان را حل کنید و منتظر یاری دیگران نباشید.

۴- مدگرایی نوعی خودباختگی و بی‌هویتی است که مهاجمان فرهنگی سعی در اشاعه‌ی آن در میان جوانان

۵- سعی کنید خیلی راحت در واکنش به چیزی که نمی‌دانید، بگویید: «نمی‌دانم» یا «تحقیق خواهم کرد»؛ در غیر این صورت، دارای اعتماد به نفس دروغین خواهید شد.

۶- این باور را به خود القا کنید که خصوصیات اخلاقی، داشتن استعداد یا کمبود آن، همیشه ارثی نیست و با کوشش می‌توان همه‌ی آن‌ها را به دست آورد.

۷- سعی کنید با تلقین و برخورد صحیح با بیماری‌ها بر آن غلبه کنید؛ و همیشه به خود باور کنید که توانایی حفظ سلامت و جلوگیری از بیماری‌های خود را دارید.

۸- هنگام ارتکاب خطا شهادت به خرج داده، به خطای خود اعتراف کنید؛ در سرپوش گذاشتن بر اشتباهات نکوشید و دیگران را مقصر ندانید. در عین حال خود را به خاطر کاری که در آن مقصر نبودید، سرزنش نکنید.

۹- در همه‌ی کارها به خداوند توکل کنید و از او یاری بجویید، کسی که توکل بر خدا دارد، هرگز یأس و نومیدی به خود راه نمی‌دهد، زیرا تکیه‌ی او بر خداوندی است که قدرت بی‌نهایت دارد و شکست ناپذیر است. توکل به خدا، انسان را از انواع وابستگی‌ها، که سرچشمه‌ی ذلت و بردگی است، نجات می‌دهد و به او آزادی و اعتماد به نفس می‌بخشد.

۱۰- سعی کنید از منفی‌بافی و منفی‌نگری در امور زندگی و تحصیل دوری کنید و با نگرش مثبت به مسائل در کسب موفقیت بکوشید.

۱۱- در امور روزمره (تحصیل، کار و...) بیش از اندازه خود را خسته نکنید و به اندازه‌ی توانایی و ظرفیت خود کارها را انجام دهید.

۱۲- از سستی، تنبلی، بی‌حوصلگی و سرهم‌بندی کارها به شدت پرهیز کنید؛

---

→ مسلمان دارند. مدگرایی باعث می‌شود جوان از درون تهی شود و توانایی‌های اصیل خود را به فراموشی سپارد و برای جبران کمبودهای روانی به رنگ دیگران درآید.

چراکه نتیجه‌ای جز سرخوردگی و باختن اعتماد به نفس ندارد.  
۱۳- هرگز از شکست‌ها و ناکامی‌ها نهراسید و به خود بباورانید که می‌توانید شکست‌ها را جبران کنید.

\*\*\*

#### ۴- اراده‌ی استوار

یکی از ویژگی‌های مهم انسان، اختیار و اراده است. هنگامی که گرایش‌های متفاوت و متعارضی در درون انسان در کشاکش باشند، او ناگزیر باید دست به‌گزینش و انتخاب بزند. انسان می‌تواند کار خوب یا بد را انتخاب کند و بر اساس آن زندگی‌اش را بسازد.

از آن‌جا که انسان دارای نیروی عقل و تفکر است، می‌تواند نتایج کار خوب و بد را دریابد و با توجه به توانایی جسمی و روانی خود، دست به انتخاب بزند بدین ترتیب، عزم، تصمیم و اراده در انسان پدید می‌آید و به دنبال آن، عضلات برای انجام دادن کار به حرکت درمی‌آید.

اراده‌ی انسان دارای مراتبی گسترده است؛ گاهی اراده‌ی انسان در حد اراده‌ی حیوان است و گاهی به مرتبه‌ی اراده‌ی عقلانی می‌رسد؛ البته با توجه و تمرین می‌توان اراده را تقویت کرد و تکامل بخشید.

از نظرگاه تربیتی اسلام، انسان می‌تواند با اراده‌ی رشد یافته‌ی خویش بر علل و عوامل وراثتی، محیط طبیعی و جغرافیایی، محیط اجتماعی و موقعیت تاریخی و انگیزه‌های حیوانی و شیطانی و شهوات تا حدود بسیاری غلبه کند. شاید یکی از حکمت‌ها و فلسفه‌های اصلی بسیاری از عبادات، تحکیم پایه‌های قدرت اراده‌ی انسان باشد...<sup>۱</sup>

۱- ر.ک: مرتضی مطهری: «مقدمه‌ای بر جهان بینی توحیدی»، انتشارات اسلامی- قم، ص ۲۷۰؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه: «فلسفه‌ی تعلیم و تربیت»، انتشارات سمت- تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۵۰۴-۴۸۲.

اراده‌ی قوی و پولادین، یکی از رمزهای موفقیت همه‌ی بزرگ مردانی است که صفحات تاریخ با نام آنان مزین گشته است، پیام آوران وحی، اولیای خدا، مؤمنان و پرهیزگاران، اندیش‌مندان و بزرگان، مخترعان و مکتشفان همگی در پرتو این نیروی عظیم خدادادی با سختی‌ها و ناملایمات مبارزه کردند و رمز پیروزی را به بشریت آموختند. نگاهی گذرا به نمونه‌هایی از اراده‌ی پولادین و سعی و ثبات این بزرگان بسی سودمند می‌نماید:

### ۱. امام خمینی علیه السلام:

یکی از دوستان حضرت امام خمینی علیه السلام می‌گوید: «زمانی که ایشان در نجف اشرف اقامت داشتند، خدمت ایشان رسیدم. امام برای پذیرایی مقداری هندوانه آوردند؛ برای خودشان نیز ظرفی جداگانه، که مقداری هندوانه در آن بود، گذاشتند. من خیلی دوست داشتم برای تبرک جستن از وجود حضرت امام، از هندوانه‌های مقابل ایشان میل کنم. مطلب را به وی عرض کردم. حضرت امام مانع این کار شدند و گفتند: «این هندوانه‌ها به درد شما نمی‌خورد، اصرار نکنید!» من با کمال تعجب می‌دیدم که هندوانه‌های هر دو ظرف در ظاهر یکی است و هر دو بسیار خوش‌رنگ و آب‌دار هستند، با اصرار از ایشان خواستم که درخواست مرا بپذیرند. امام اجازه فرمودند. مقداری از هندوانه را در دهان گذاشتم، با کمال ناباوری دیدم هندوانه شور است. جریان را از ایشان پرسیدم. حضرت امام علیه السلام فرمودند:

وقتی خواستم این هندوانه را بخورم، دیدم خیلی خوش‌رنگ و آب‌دار است؛ خیلی خوشم آمد و خواستم آن را بخورم، اما برای این که با این هوس مبارزه کرده باشم، بر روی آن نمک پاشیدم!<sup>۱</sup>  
 آری حضرت امام علیه السلام چنین هوس ستیزی می‌کنند تا اراده‌ی خود را نیرومند سازد،

۱- ر.ک: «سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی ۱».

بتواند با همه‌ی هوس‌ها بجنگد و بر حکومتی ۲۵۰۰ ساله فائق آید».

## ۲. اودوبون (جانور شناس مشهور آمریکایی):

او درباره‌ی اراده‌ی مصمم و قوی خود چنین می‌گوید: «چندین سال زحمت کشیدم و نزدیک به دویست تصویر از پرندگان مختلف ترسیم کردم، مجموعه‌ای زیبا پدید آمد که نتیجه‌ی سال‌ها زحمت من بود. می‌خواستم به مسافرتی روم؛ آن را در صندوقی گذاردم و به یکی از دوستان سپردم. بعد از چند ماه که از سفر بازگشتم و در صندوق را باز کردم، لرزه بر اندامم افتاد، سرم گیج و چشم سیاهی رفت. دو موش بزرگ به صندوق رخنه کرده، تمام اوراق را جویده بودند. تا چند روز در اغمای عمیقی فرو رفته بودم، ولی وقتی حالم بهتر شد، به فکر تجدید نقاشی‌ها افتادم. تفنگ و قلم و کاغذ خود را برداشتم به سوی جنگل روانه شدم و کار را از سر گرفتم. از این که صورت‌های بهتر و صحیح‌تری خواهم کشید و غلط‌های سابق را تصحیح خواهم کرد، بسیار خوشحال و راضی بودم. پس از سه سال تمام چیزهایی که از دست داده بودم، تهیه کردم»<sup>۱</sup>.

## ۳. کارلیل (یکی از مشهورترین نویسندگان انگلیس):

او کتابی با عنوان انقلاب فرانسه تألیف کرده بود. شخصی دست نوشته‌ی جلد اول این کتاب را از وی به امانت گرفت تا مطالعه کند. بعد از مدتی، کارلیل کتاب را از او مطالبه کرد. شخص جواب داد: «من اشتباهاً اوراق کتاب را کف اتاق انداختم، خدمت‌کار خانه به خیال اینکه اوراق باطله است، آن‌ها را سوزاند».

نویسنده، با آن که عمر خود را در تألیف کتاب صرف کرده بود، ناامید نشد و با اراده‌ی قوی تصمیم گرفت آن را به مدد حافظه دوباره بنویسد. کسانی که آن کتاب را

۱- ساموئل اسمایلز: همان کتاب، ص ۸۵.

خوانده‌اند بلند همتی و عزم و اراده‌ی او را ستوده‌اند.<sup>۱</sup>

جوان نیز با نیروی اراده می‌تواند، در مسیر موفقیت، گام‌هایی معجزه‌وار بردارد و نیروهای نهفته‌ی انسانی خود را تعالی بخشد. جوانان فاقد اراده در انجام امور مردّد و نگرانند؛ به وسواس و کم‌رویی دچار می‌شوند؛ نیروی ابتکار و نیز پشتکار را از دست می‌دهند و افسرده، رنجور و منزوی می‌شوند.

چنین افرادی به اراده‌ی دروغین دل خوش می‌کنند و در نهایت به موجودی سست عنصر و تن‌پرور مبدل می‌شوند. آن‌ها به کارهای مفید تن در نمی‌دهند؛ ذهنشان را به کار نمی‌گیرند و در امور روزمره هیچ استدلال، تحلیل و تأملی ندارند. انسان‌های بی‌اراده مایلند خود را بزرگ‌تر از آنچه واقعاً هستند جلوه دهند و کارهایشان را به رخ دیگران بکشند. پس به راستی چه باید کرد؟

برای به کار گرفتن اراده، باید راه تقویت آن را پیدا کرد و با تمرین‌های مناسب به پرورش آن پرداخت. البته این کار به زودی انجام نخواهد شد، چرا که اراده، مانند دانه‌ای، به آبیاری و مواظبت نیاز دارد و هر قدر بیش‌تر مراقبت شود، نتیجه‌اش مفیدتر خواهد بود. اگر مراقب باشیم، دانه‌ی کوچک اراده به تدریج به صورت درختی تناور جلوه‌گر می‌شود. ثمرات بسیار می‌دهد و حتی کام دیگران را هم شیرین می‌سازد.

#### توصیه‌های کاربردی برای تقویت اراده

۱- پیش از انجام هر کاری، به نقاط مثبت و منفی آن توجه کنید؛ زیرا هنگامی که انسان به منافع یا زیان‌های کاری توجه می‌کند، انگیزه‌اش برای انجام دادن یا ترک آن بیش‌تر می‌شود و قهراً اراده‌ی نیز قوی‌تر می‌گردد.

۲- همواره سعی کنید با خواسته‌های نفسانی و عادت‌های بد و ناپسند مبارزه

کنید؛ زیرا «کسی قوی و بااراده است که بر هوای نفس خود چیره شود».<sup>۱</sup>  
در این باره «ویلیام جیمز» روان‌شناس و فیلسوف معروف می‌گوید:  
یک نه گفتن به عادت بد موجب می‌شود شخص برای مدتی تجدید قوا کند  
و بدین وسیله ضعف اراده‌ی خود را به تدریج برطرف سازد.<sup>۲</sup>

۳- به وظایف و تکالیف دینی پای بند باشید و همواره سعی کنید نماز خود را اول  
وقت بخوانید زیرا تکالیف و عباداتی چون نماز، روزه، حج، جهاد و... هر کدام به  
نوعی تمرین تقویت اراده به شمار می‌آید؛ برای مثال: کسی که روزه می‌گیرد، در  
واقع با تمام هوس‌هایش به مبارزه برمی‌خیزد؛ و پر واضح است که دست رد زدن بر  
سینه‌ی هوس‌های فریبنده به استواری ایمان و تقویت اراده می‌انجامد.

۴- همواره در مقابل سختی‌ها و ناملايمات زندگي (تحصيل، كار و...) بردبار  
باشید و استقامت به خرج دهید.

۵- سعی کنید هر روز، در وقت معینی مثل صبح‌ها، دقایقی را به ورزش و نرمش  
اختصاص دهید. بهتر این است که در یک رشته‌ی ورزشی مورد علاقه، به طور  
مستمر، فعالیت کنید، زیرا ورزش از بهترین راه‌های تقویت اراده است.

۶- همواره داشتن اراده‌ی قوی را به خود تلقین کنید، برای مثال بگویید: «من  
می‌توانم»، «من بر مشکلات پیروز می‌شوم»، «من در امتحان‌های آخر ترم قبول  
می‌شوم»، «من اراده‌ی قوی و بولادین دارم»، و... در این باره سخنی از ناپلئون  
بشنوید، او می‌گفت

«باید کلمه‌ی نمی‌شود از قاموس زندگي و از لغت محو گردد، او از شنیدن  
واژه‌های نمی‌شود، نمی‌توانم، و نمی‌دانم بسیار دل‌تنگ می‌شد» و می‌گفت: «بخواه،  
می‌شود».<sup>۳</sup>

۱- قال رسول الله ﷺ: الشَّدِيدُ مَنْ غَلَبَتْ نَفْسُهُ. (وسائل الشیعه: ج ۱۱، ص ۱۲۳).

۲- راز کامیابی‌ها: ص ۱۴۹.

۳- جعفر سبحانی: «همان کتاب»، ص ۹۹.

۷- همیشه سعی کنید کارها را به پایان برسانید و از نیمه کاری و سر هم بندی اجتناب کنید.

۸- در تصمیم گیری ها، سرعت عمل داشته باشید و امروز و فردا نکنید. البته عجولانه نیز تصمیم نگیرید. (پس از مشورت با دیگران و در نظر گرفتن همه ی جوانب کار، تصمیم بگیرید).

۹- همواره کوشش کنید توجه خود را به یک کار معطوف دارید و آن را در زمان مشخصی انجام دهید. (در یک زمان فکر خود را مشغول چندین کار نکنید).

۱۰- نظم و انضباط را در همه ی امور زندگی خود جاری سازید؛ با برنامه ریزی دقیق و منطقی، کارهای خود را پیش ببرید و همواره سعی کنید از برنامه ی خود عدول نکنید.<sup>۱</sup> (البته برنامه باید تا اندازه ای قابل انعطاف باشد تا بتوان امور غیر قابل پیش بینی را نیز در آن جای داد).

۱۱- تمرین تمرکز حواس نیز یکی از راه های تقویت اراده است. سعی کنید با تمرین در همه ی کارها، به ویژه امور تحصیلی، تمرکز حواس پیدا کنید. (برای یافتن تمرکز حواس، توصیه های شماره ۹ و ۱۰ را یک بار دیگر بخوانید).

\* \* \*

### پرسش ها

۱. اعتماد به نفس را تعریف کرده، نقش آن را در پیروزی جوان بنویسید؟
۲. شش مورد از راه های تقویت اعتماد به نفس را ذکر کنید؟
۳. اراده چگونه در انسان پدید می آید؟
۴. شش مورد از راه های تقویت اراده را بنویسید؟

---

۱- در این باره، در درس های آینده (جوان و رمز پیروزی ۴) پیش تر سخن خواهیم گفت.



### سرگرمی‌ها

#### همّت جوان

تو بساید آسمان پرواز باشی	درخشان همت و خودساز باشی
تو باید آگه و بیدار باشی	به دور از دام استعمار باشی
به کار انداز نیروی اراده	مشو از مرکب کوشش پیاده
به راه علم و ایمان پیش‌تر تاز	چو خود کن ملت خود را سرافراز

#### معماهای چند بعدی

۱. آن چیست که هم در دار و خانه است و هم در آشپزخانه؟
۲. آن چیست که هم در آشپزخانه است و هم در نجاری؟
۳. آن چیست که هم در کوره‌ی آهن‌گر است و هم در تنور نانوا؟
۴. آن چیست که هم در ریاست و هم در غذا؟
۵. آن چیست که هم در آسمان است و هم در مغازه؟
۶. آن چیست که هم در تلویزیون است و هم در کولر؟

#### پاسخ‌ها

- |          |          |
|----------|----------|
| ۱. کپسول | ۲. رنده  |
| ۳. آتش   | ۴. نمک   |
| ۵. مشتری | ۶. کانال |



جلسه سوم

## جوان و رمز پیروزی (۳)

### کار و کوشش، استقامت و پشتکار

سخنی با مربیان محترم

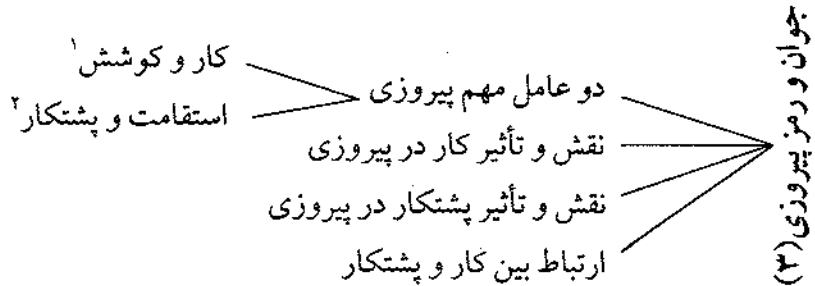
یکی دیگر از رموز پیروزی، کار و کوشش است. جوان باید با توجه به قدرت جسمانی و انرژی فوق العاده‌ای که در این دوره‌ی طلایی دارد، در جهت دست‌یابی به قله‌های بلند پیروزی، به کار و کوشش بپردازد و در این مسیر با سختی‌ها و ناملازمات مبارزه کند.

در این درس، ضمن ارائه‌ی الگوهای کار و کوشش و استقامت و پشتکار، به نقش این دو عامل در موفقیت جوانان می‌پردازیم.

هدفهای رفتاری درس:

پس از تدریس، فراگیر باید:

- ۱- تأثیر کار و کوشش و استقامت و پشتکار، در موفقیت و پیروزی را دریابد؛
- ۲- نقش استقامت و پشتکار، در ایجاد انگیزه برای ادامه کار و کوشش را درک کند؛
- ۳- با فرازهایی از زندگی برخی از بزرگ مردان تاریخ، آشنا شده و بتواند چند مورد از آن‌ها را بیان کند؛
- ۴- در زمینه‌ی کار و کوشش و استقامت و پشتکار، از زندگی مردان بزرگ، الگو بگیرد و آن را عملاً در زندگی پیاده کند؛



## ۵- کار و کوشش

کار و کوشش در سنین جوانی، موفقیت و کامیابی در آینده را به دنبال دارد. بدون تردید یکی از آفات بزرگ جوانی تنبلی و سستی است. تنبلی، بی حالی و بی حوصلگی جوان را از درون تهی می‌سازد و روانش را افسرده می‌کند. انرژی و توان یک جوان

۱- الگوها: ۱. علامه امینی ۲. پاستور ۳. ادیسون ۴. بوفون ۵. آیه الله العظمی بروجردی ۶. الکسی دوکویل.  
۲- الگوها: ۱. ابوجعانه ۲. دمستن ۳. جان لاجی برد ۴. جورج استفنس ۵. سکاکی.

بیش تر از دیگران است و به همین جهت باید به خوبی از آن بهره گیرد.

زندگی مردان پیروز شهادت می دهد که همگی اهل کار و کوشش بوده اند. این همه صنایع شگفت انگیز، اختراعات و اکتشافات بی نظیر، نتیجه کوشش های خستگی ناپذیر دانشمندان است. حقیقت این است که بسیاری از آن ها نابغه نبوده اند؛ بلکه در سایه ی کار و کوشش، استقامت و پشتکار به چنان توفیقاتی دست یافتند.

الکساندر هامیلتون، یکی از نوایع دنیا، می گوید: «مردم می گویند تو نابغه هستی. من از نبوغ خود خبر ندارم، فقط می دانم شخص زحمت کشی هستم».<sup>۱</sup>

دانشمندی دیگر می گوید: «آنچه شده ام نتیجه ی کار است. من در سراسر عمرم لقمه ای بدون کار و زحمت نخورده ام».<sup>۲</sup>

نیوتن نیز می گوید: «اگر من به جایی رسیده ام، بر اثر کار و کوشش است».<sup>۳</sup> پس به قول بزرگمهر: «باید لب فرو بست و بازو گشود و کار کرد و دم نزد و یقین کرد که کلید طلایی کامیابی کار و کوشش است».<sup>۴</sup>

پیشوایان دینی همواره کار و کوشش را «عبادت» خوانده<sup>۵</sup>، سر بار اجتماع را العن کرده، از رحمت خدا دور دانسته اند.<sup>۶</sup> زندگی بزرگان تاریخ نشان می دهد که تنها در سایه ی تلاش به پیروزی رسیده اند.

#### ۱. علامه امینی (صاحب کتاب ارزش مند «الغدیر»):

آن بزرگوار برای تألیف این کتاب به کشورهای مختلف سفر می کرد، یکی از سفرهای وی به هندوستان حدود شش ماه به طول انجامید. پس از بازگشت، از وی پرسیدند: «هوای هندوستان چگونه بود؟»

۱ و ۲- همان، ص ۱۸.

۳ و ۴- همان، ص ۲۲.

۵- وسائل الشیعه: ج ۲، ص ۵۲۱.

۶- فروع کافی: ج ۱، ص ۳۴۷.

پس از اندکی تفکر، پاسخ داد: «من به دلیل این که همواره سرگرم مطالعه بودم، نفهمیدم هوای آن جا در این مدت چگونه بود؟»

## ۲. پاستور (دانشمند بزرگ فرانسه):

شعار او در طول زندگی «کار» بود. گاهی چنان سرگرم کار می شد که سر و صدای بیرون آزمایشگاه را نمی شنید. حتی هنگامی که قوای مهاجم آلمان پاریس را محاصره کرد و غریب توپ های دشمن در آن شهر پیچید، او دریافت.<sup>۱</sup>

## ۳. ادیسون (معروف ترین دانشمند و نابغه ی جهان):

دوران کودکی را در حالی سپری کرد که از هوش و کنجکاوی بهره ای اندک داشت. زمانی که به سن مدرسه رسید، تنها سه ماه به مدرسه رفت و در این مدت تنها از یک جهت معروف بود و آن این که همیشه از همی شاکردان کلاس عقب تر بود. به همین دلیل، آموزگارش علاقه ی چندانی به آموزش وی نداشت. مادر ادیسون، که خود معلم بود، تصمیم گرفت او را از رفتن به مدرسه بازدارد و در خانه به او درس بدهد. این کار چنان مؤثر افتاد که توماس توانست به زودی کتاب هایی مانند: «انحطاط و سقوط امپراطوری روم»<sup>۲</sup> را مطالعه کند. نکته ای که در ادیسون با وجود سن کم قابل توجه بود، علاقه ی بیش از اندازه ی او به آزمایش و تجربه بود

این علاقه موجب شد تا پس از مدت کوتاهی اولین آزمایشگاه خود را در زیر زمین خانه اش بسازد و به انجام آزمایش های گوناگون بپردازد. چون آزمایش به پول نیاز داشت، توماس بر آن شد تا با فروش روزنامه در ایستگاه راه آهن، بخشی از مخارج خود را تأمین کند. توماس به یاری این درآمد آزمایشگاهش را به واگن

۱- جعفر سبحانی: «همان کتاب»، ص ۱۹.

۲- خواندن این کتاب به لحاظ سنگینی مطالب از عهده ی همه بر نمی آید.

توشه‌ی یک قطار منتقل کرد تا فرصت بیش‌تری برای انجام کارهایش داشته باشد. او در این واگن به خواندن کتاب‌های گوناگون شیمی می‌پرداخت و آموخته‌هایش را آزمایش می‌کرد.<sup>۱</sup>

این نوجوان پرکار سرانجام توانست اختراعات زیادی از خود به یادگار بگذارد. در تاریخ زندگی او آورده‌اند که: برای تکمیل پاره‌ای از اختراعات خود شب‌ها و روزها در آزمایشگاه می‌ماند و برای آن که نیروی برق را چنان تسخیر کند که استفاده از آن ارزان و آسان باشد، بارها اتفاق می‌افتاد که دو یا سه روز از آزمایشگاه بیرون نمی‌آمد، چه بسا غذا خوردن را از یاد می‌برد و به چند پاره نان خشکیده اکتفا می‌کرد.<sup>۲</sup>

#### ۴. بوفون (نویسنده‌ی مشهور):

در جوانی بسیار تنبل بود؛ ولی از همان روزهای اول جوانی، خود را تسلیم هوس نکرد، و از لذت‌ها و خوشی‌ها دست برداشت و به درس و مطالعه پرداخت.

این نویسنده‌ی بزرگ مدت چهار سال روزی یازده ساعت مشغول درس و تألیف بود؛ تا اینکه کار و کوشش برایش نوعی عادت شد. درباره‌ی او نوشته‌اند: بوفون از تصحیح و بازنویسی نوشته‌ها و تألیفات خود خسته نمی‌شد و برای این که عبارت‌هایش ساده و روان باشد، هر مطلبی را چندین بار تصحیح، بازنویسی و پاک‌نویس می‌کرد. به طوری که یکی از کتاب‌های خود را پیش از فرستادن به چاپ‌خانه یازده مرتبه تغییر داد و بازنویسی کرد. او به بیماری شدیدی مبتلا بود و این تألیفات را با وجود این بیماری به انجام رسانید.<sup>۳</sup>

۱- رضا ناظمی: «اختراع گامی به سوی تکامل»، انتشارات شیراز - شیراز، چاپ اول، ۱۳۶۶، ص ۱۲۹-۱۲۸.

۲- جعفر سبحانی: «همان کتاب»، ۱۹.

۳- ساموئل اسمایلز: «همان کتاب»، ص ۸۸.

۵. مرجع عالی قدر اسلام مرحوم آیه الله العظمی بروجردی:  
آن بزرگوار می فرمود: «یک شب که درباره‌ی یکی از مسائل علم اصول فکر می کردم و می نوشتم؛ چنان سرگرم مطالعه و فکر و نوشتن بودم که رنج بی خوابی را ملتفت نبودم، یک مرتبه صدای مؤذن به گوشم رسید؛ متوجه شدم که هوا دارد روشن می شود و از آغاز تا پایان شب سرگرم کار بوده ام».<sup>۱</sup>

۶. الکسی دوکویل (یکی از بزرگ ترین نویسنده های سیاسی قرن ۱۹ فرانسه)  
او در بیست و یک سالگی به ریاست محکمه ای در «ورسای» دعوت شد، ولی چون می دانست شایستگی ندارد و این منصب را به خاطر سوابق خانوادگی به او می دهند، رد کرد و مصمم شد با سعی و جدیت، خود را سزاوار این مقام سازد. بنابراین، فرانسه را ترک کرد و با دوست خود «گوستاو دوبومون» رهسپار اتازونی شد.

گوستاو دوبومون می گوید: «دوکویل ذاتاً دشمن تنبلی است، هیچ وقت او را بیکار نمی بینید، بهترین صحبت هادر نظر او صحبتی است که از آن فایده ای عاید شود، منحوس ترین ایام به نظر او ایام تعطیل است. از فوت هر یک دقیقه محزون می شود» خود دوکویل به یکی از دوستانش می نویسد: «انسان تا زنده است از کار نمی تواند فارغ باشد، مخصوصاً در ایام جوانی باید در جهاد باشد، مخصوصاً جهاد داخلی، انسان در این دنیا مثل مسافری است در سرما که هر قدر پیش برود سردتر می شود، پس ناچار است بر سرعت و حرکت خود بیفزاید و آلا مرگ و سرما او را احاطه خواهد کرد».<sup>۲</sup>

\*\*\*

۱- جعفر سبحانی: «همان کتاب»، ص ۲۱.

۲- ساموئل اسمایلز: «همان کتاب»، ص ۳۶.



## ۶- استقامت و پشتکار

استقامت و پشتکار یکی دیگر از عوامل پیروزی است که باید با کار و کوشش همراه شود تا انسان به موفقیت دست یابد. چه بسا افرادی که در آغاز روحیه‌ای تلاشگر دارند ولی وقتی به سختی‌ها و ناکامی‌ها برمی‌خورند، ناتوان می‌شوند؛ خود را می‌بازند و از کوشش دست برمی‌دارند. بنابراین، استقامت و بردباری پشتوانه‌ی بزرگ برای کار و کوشش است و پشتکار انگیزه‌ی کافی برای ادامه‌ی کار را فراهم می‌کند.

جوانان، از آن نظر که روحیه‌ای لطیف و شکننده دارند و بیش از دیگران در معرض آسیب‌های ناشی از شدائد و سختی‌ها هستند، باید روحیه‌ی استقامت، بردباری و پشتکار را در خود تقویت کنند.

جوان در مسیر زندگی شخصی و اجتماعی خویش به موفقیت‌هایی دست می‌یابد. بعضی از این پیروزی‌ها در کوتاه مدت و برخی در دراز مدت به دست می‌آیند؛ جوان نباید به علت دیر شدن کامیابی و موفقیت دست از کار بکشد و پیروزی را دست نیافتنی بداند؛ بلکه باید با صبر و استقامت و بهره‌گیری از فرصت پیروزی‌های کوتاه مدت را وسیله‌ای برای رسیدن به موفقیت‌های بزرگ‌تر سازد.

پشتکار و استقامت روحیه‌ای است که با تمرین به دست می‌آید. هر کس واقعاً اهل کار باشد - هر چند از نظر توانایی فکری در حد متوسط باشد -، به یقین پیروز و موفق خواهد شد. «فول بکستون» یکی از رجال بلند پایه‌ی انگلیس، از نظر ادراک و هوش بسیار عادی بود؛ ولی از نظر کار بسیار فوق العاده شمرده می‌شد. او رمز پیشرفت خویش را فقط پشتکار خود می‌دانست.<sup>۱</sup>

بسیاری از دانشمندان بزرگ با برخورداری از همین روحیه‌ی اعجاب انگیز،

منشأ خدماتی عظیم شدند. آنان هر چه بیش تر در دل سختی‌ها و مشکلات فرو می‌رفتند، استقامت و پشتکارشان افزون می‌گشت، و رمز موفقیتشان نیز همین بوده. به قول شاعر:

پسافشاری و استقامت میخ  
سزدار عبرت بشر گردد  
بر سرش هر چه بیش تر کوبی  
پسافشاریش بیش تر گردد

### نمونه‌هایی از استقامت‌ها و پشتکارهای عبرت آموز

#### ۱. ابو جعرا نه (دانشمند بزرگ مسلمان):

او که به ثبات و استقامت معروف است، درس استقامت را از حشره‌ای به نام جعرا نه فرا گرفت. این دانشور گران مایه می‌گوید:

«در مسجد جامع دمشق کنار ستون صافی نشسته بودم که دیدم این حشره قصد دارد روی آن سنگ صاف بالا برود و بالای ستون کنار چراغی بنشیند. من از اول شب تا نزدیکی‌های صبح در کنار آن ستون نشسته بودم و در بالا رفتن این جانور دقت می‌کردم. دیدم ۷۰۰ بار از روی زمین تا میانه‌ی ستون بالا رفت و در اثنا شکست خورده، به روی زمین افتاد زیرا آن ستون صاف بود و پای او روی آن قرار نمی‌گرفت و در وسط می‌لغزید.

از کار این حشره فوق العاده در تعجب فرو ماندم. برخاستم، وضو ساختم و نماز خواندم. بعد نگاهی به آن حشره کردم و دیدم بر اثر استقامت شاهد مقصود را در آغوش کشیده، کنار آن چراغ نشسته است»<sup>۱</sup>.

#### ۲. «دموستن» (سختور بزرگ آمریکایی):

او که در فن خطابه پی در پی با شکست روبه‌رو می‌شد و زیبانش می‌گرفت، برای

۱- جعفر سبحانی: «همان کتاب»، ص ۳۹-۳۸.

تکمیل فن خطابه در زیر زمین به تمرین می پرداخت. گاه با تراشیدن نصف سر و صورت، قیافه‌ی خنده‌آوری پیدا می کرد و بدین وسیله مجبور می شد، ماه‌ها در خانه بماند و به تمرین پردازد.<sup>۱</sup>

### ۳. «جان لاجی برد» (مخترع تلویزیون):

در کودکی علیل و بیمار بود؛ اما از نظر درس بین هم‌کلاسی‌ها عنوان ارشد داشت. او از نوجوانی، به کارهای فنی علاقه‌ی بسیار داشت. در دوازده سالگی، به اتفاق چهار تن از دوستانش، یک شبکه‌ی تلویزیونی به وجود آورد مرکز آن که خانه‌ی پدرش بود. این مرکز به وسیله‌ی سیم‌های متعدد به خانه‌ی دوستانش متصل شده بود.

بدین ترتیب، آنان می توانستند هر زمانی که نیاز بود با هم تماس بگیرند. وقوع یک توفان زمینه‌ی اولین شکست را برای مخترع جوان فراهم ساخت. پس از توفان، یکی از ستون‌هایی که سیم‌ها بر روی آن نصب شده بود از جا کنده شد، به وسط خیابان سقوط کرد و یک کالسکه‌چی را مجروح ساخت. به دنبال شکایت مجروح و پی‌گیری ماجرا «جان» مقصر شناخته شد و از سوی پدر به سختی تنبیه گردید. این شکست هرگز در روحیه‌ی جان اثر نگذاشت و او با استقامت و پایداری به تجربه‌های خویش ادامه داد.

### ۴. «جورج استیفنسن» (مخترع لوکوموتیو):

دوران کودکی را تاحدی با مشقت پشت سر گذاشت؛ زیرا خانواده‌اش توان تأمین مخارج زندگی را نداشت و جورج خردسال در تأمین معاش به آن‌ها کمک می کرد. فقر مالی او را از رفتن به مدرسه باز داشت او تا بیست سالگی از آموختن

محروم بود و با پرداختن به کارهایی چون آتش نشانی، گاو چرانی، ذغال فروشی، کارگری و کشاورزی روزگار می گذراند. علاقه‌ی او به مشاغل فنی باعث شد تا به آموختن مسائل فنی و چگونگی طرز کار با ماشین‌های بخار بپردازد. درآمد کافی و مناجح زیاد درس خواندن، مدتی استفسن را با گرفتاری‌هایی روبه‌رو کرد؛ اما او با پایداری بیش از اندازه و پس انداز پول غذا و اجاره خانه، توانست کم کم وسایل ادامه‌ی تحصیلش را فراهم سازد و کتاب‌های بسیار بخرد پشتکار و علاقه جورج خیلی زود مؤثر افتاد و توانست، با مطالعه‌ی کتاب‌های فیزیک و فنی، پیرامون کار «لوکوموتیو» اطلاعات فراوان به دست آورد. او سرانجام، با پشتکار و پایداری، اولین لوکوموتیو جهان را ساخت و برای تکمیل اختراع خود پانزده سال عمر صرف کرد.<sup>۱</sup>

##### ۵. سکاکی (یکی از نوایغ ادبیات عرب در جهان اسلام):

در آغاز به آهنگری مشغول بود. روزی صندوقچه‌ای ساخت، قفل و کلیدی بر آن قرار داد و به رسم هدیه نزد شاه برد. شاه و وزیران در حال تحسین او بودند که دانشمندی وارد مجلس شد. شاه به احترام وی از جای برخاست و نزد او دو زانو نشست. سکاکی پرسید: «این مرد چه کاره است؟» گفتند: «یکی از علماست». با خود گفت: «من چرا به آموختن علم مشغول نگردم که چنین مقام یابم؟» همان لحظه از مجلس خارج شد و در حالی که سی سال از عمرش گذشته بود، به مدرسه رفت، استاد به او گفت: «برای امتحان، این مسئله را به تو می آموزم:» پوست سگ با دباغی پاک می شود.»

سکاکی هزار بار این جمله را بر زبان راند. چون روز دیگر به مدرسه آمد، استاد به وی گفت: «درس دیروز را بیان کن». سکاکی گفت: «سگ گفته: پوست استاد با

دباغی پاک می شود! مردم همه خندیدند. استاد آن‌ها را منع کرد و درس دیگری به او آموخت. سکاکی از حرف مردم نرنجید و با صبر و استقامت و پشتکار بسیار، ده سال سختی کشید. ولی نتوانست کاری کند. این جا بود که طاقت از دست داد و رو به صحرا نهاد. روزی در کوه‌ها می گشت؛ به جایی رسید که قطرات آب از بالا می چکید و سوراخی در دل سنگ ایجاد کرده بود. سکاکی وقتی این را مشاهده کرد، با خود گفت: «آخر دل من از سنگ سخت تر نیست».

همان لحظه به شهر بازگشت و با عزمی ثابت و نیتی استوار، پایداری کرد و به تحصیل مشغول شد. خداوند نیز او را یاری فرمود و از دانشمندان بزرگ و مشهور گشت.<sup>۱</sup>

### پرسش‌ها

۱. نقش کار و کوشش را در موفقیت جوان بنویسید؟
۲. ارتباط بین «کار و کوشش» و «استقامت و پشتکار» چیست؟
۳. جوان برای پیروزی دراز مدت باید چگونه عمل کند؟

---

۱- جاوید حاج علی اکبری: «گلشن لطائف»، انتشارات پیام آزادی-تهران، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۵۹.

## سرگرمی‌ها

من کیستم؟

من یکی از نیروهای مؤثر در انقلاب بودم. امام در تمام سخنانش از من به عنوان فردی فداکار و عامل موفقیت نظام نام برد. قبل از انقلاب به فکر گناه بودم، اما زمانی که امام حرکت کرد به دنبالش حرکت کردم. بعد از انقلاب نظام به پشتوانه‌ی من تداوم یافت. تحول در روحیه‌ی من یکی از دستاوردهای انقلاب بود. جواب: جوان

معماهای ریاضی:

۱. چگونه می‌توانید از چهار عدد ۸، عدد ۱۲۰ را به دست آورید؟
۲. چگونه می‌توانید از پنج عدد ۳، عدد ۱۰۰ را به دست آورید؟
۳. چگونه می‌توانید از شش عدد ۹، عدد ۱۰۰ را به دست آورید؟

پاسخ‌ها:

$$8 + 8 \times 8 - 8 = 120 : 1$$

$$3 \times 33 + \frac{3}{3} = 100 : 2$$

$$999 - 99 : 9 = 100 : 3$$

## جلسه چهارم

### جوان و رمز پیروزی (۴)

#### نظم، برنامه‌ریزی و استفاده از فرصت

سخنی با مربیان محترم

یکی از مشکلات جوانان در زندگی، بویژه امر تحصیل، عدم برنامه‌ریزی است. اگر به این مشکل بی‌نظمی و عدم استفاده از فرصت‌ها نیز اضافه شود، جوان بدون تردید به پیروزی و موفقیت مطلوب نخواهد رسید.

در این درس، ضمن پرداختن به اهمیت نظم و برنامه‌ریزی و استفاده‌ی بهینه از فرصت‌ها، الگوهایی عملی از تاریخ پیروزمندان جهان معرفی می‌شود. در بخش دیگر، چگونگی تنظیم وقت و برنامه‌ریزی مورد بررسی قرار گرفته، راه‌کارهایی عملی به جوانان توصیه شده است. از دانش آموزان بخواهید این راه‌کارها را یادداشت کنند و عملاً به برنامه‌ریزی و تنظیم اوقات خود مبادرت ورزند. شما نیز، با نظارت بر این برنامه‌ریزی، آنان را در این امر یاری دهید. به‌طوری که در پایان دوره،

دانش آموزان تمام کارهای خود را قانون‌مند و هدف‌مند بیابند.

### هدفهای رفتاری درس

پس از تدریس، دانش‌آموز باید:

- ۱- نقش و تأثیر نظم، برنامه‌ریزی و استفاده از فرصت‌ها را در پیروزی درک کرده، بتواند بیان کند.
- ۲- فواید برنامه‌ریزی و تنظیم وقت را دریابد.
- ۳- راه‌های عملی تنظیم وقت را بداند و عملاً رعایت کند.
- ۴- با توجه به مراحل هفت‌گانه‌ی تنظیم وقت، یک برنامه برای خود تنظیم کند.
- ۵- با فرازهایی از زندگی بزرگان تاریخ آشنا شده باشد و بتواند چند مورد از آنها را بیان کند.
- ۶- در زمینه‌ی نظم، برنامه‌ریزی و استفاده از فرصت، از زندگی پیروزمندان الگو بگیرد و عملاً در زندگی پیاده کند.





۱- الگوها: ۱- امام خمینی (ره) ۲- کانت ۳- بوفون ۴- آیه الله بروجردی ۵- جلال الدین همایی ۶- دکتر ماردن کود ۷- دکتر بورنی ۸- مدرس خیابانی ۹- علامه نجفی ۱۰- والتر اسکات.

۷- نظم، برنامه ریزی و استفاده از فرصت.

تأثیر نظم در زندگی انسان غیر قابل انکار است. جوانی که به امید موفقیت تلاش می‌کند، بدون این عامل مهم، ره به جایی نخواهد بُرد.

نظم در زندگی، رفتاری موقتی نیست که بتوان با رعایت آن در کوتاه مدت به نتیجه رسید؛ بلکه این اصل مهم باید همواره در زندگی جاری باشد و به صورت یک عادت مطلوب درآید.

در اسلام نیز به این نکته توجه شده است. امام علی علیه السلام در آخرین لحظات زندگی، پیروان خود را به دو امر مهم و حیاتی - که حقیقتاً عامل پیروزی و موفقیت است - سفارش می‌کند: یکی پرهیزگاری و دیگری نظم در کارها<sup>۱</sup>.

برای برقراری نظم در زندگی باید به برنامه‌ریزی کارهای روزانه پرداخت و هرکاری را در وقت مناسب انجام داد. امام کاظم علیه السلام اوقات یک مسلمان را به چهار بخش کلی تقسیم می‌فرماید:

۱- راز و نیاز با خدا؛

۲- کار و تلاش برای کسب روزی؛

۳- ارتباط سازنده با دیگران؛

۴- تفریح سالم<sup>۲</sup>؛

استفاده از فرصت نیز اصل مهم دیگری است که با برنامه‌ریزی دقیق بدست

۱- أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ. (نهج البلاغه، نامه ۴۷).

۲- اجْتَهِدُوا فِي أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ: سَاعَةٌ لِمُنَاجَاةِ اللَّهِ، وَسَاعَةٌ لِأَمْرِ الْمَعَاشِ، وَسَاعَةٌ لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَالشَّقَاتِ الَّذِينَ يَعْرِفُونَكُمْ وَيُحِبُّونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ، وَسَاعَةٌ تَحْلُونَ فِيهَا لِلذَّائِكُمْ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ، وَيَهْدِيهِ السَّاعَةَ تَقْدِيرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ سَاعَاتِ (تحف العقول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ص ۴۰۸) سعی کنید که وقت خویش را چهار قسمت کنید: ۱- ساعتی برای مناجات با خدا؛ ۲- ساعتی برای امر معاش؛ ۳- ساعتی برای معاشرت با دوستان و افراد مورد اطمینان که عیوب شما را به شما می‌شناسانند و در نهادشان نسبت به شما دلسوزی و اخلاص دارند؛ ۴- ساعتی نیز برای لذات حلال؛ و به سبب همین قسمت آخر است که بر سه قسمت دیگر قدرت [و نشاط] پیدا خواهید کرد.

می‌آید. اگر به زندگی روزمره‌ی خود نگاه کنیم، فرصت‌هایی می‌یابیم که می‌توان بسیار خوب از آن بهره برد. سعدی می‌گوید:

سعدیادی رفت، فراهمچنان موجود نیست  
در میان این و آن فرصت شمار امروز را  
در این زمینه سیره‌ی بزرگان جهان پیش روی ماست:

### ۱- امام خمینی علیه السلام:

در نجف اشرف شب‌ها وقتی به زیارت حرم حضرت امیر علیه السلام مشرف می‌شد، مردم ساعت خود را با ورود وی به حرم تنظیم می‌کردند.<sup>۱</sup>

### ۲- کانت (فیلسوف آلمانی):

او نمونه‌ی نظم و ترتیب و وقت شناسی بود. بیدار شدن، صبحانه خوردن، نوشتن، درس دادن، ناهار خوردن و قدم زدن او وقت معین داشت. هنگامی که عصا به دست گام از خانه بیرون می‌نهاد و به سوی خیابان درختان زیزفون - که اکنون به گردشگاه فیلسوف معروف است - به راه می‌افتاد، همسایگان می‌دانستند که ساعت درست سه و نیم است.<sup>۲</sup>

### ۳- بوفون (نویسنده‌ی مشهور):

در آغاز بسیار تنبل بود، ولی از همان روزهای اول جوانی تصمیم گرفت به درس و مطالعه بپردازد. او وقت را گنج محدودی دانست و سزاوار ندید آن را بی حساب از بین ببرد. بوفون دریافت که یک قسمت از عمر او در نتیجه‌ی دیر یدار شدن تلف

۱- ر.ک: سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی.

۲- امانوئل کانت، تعلیم و تربیت، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ۲، ۱۳۶۸.

می‌شود. چندین بار تصمیم گرفت صبح زود از خواب بیدار شود، اما موفق نشد. به خدمتکار خود متوسل شد و به او وعده داد هر روزی که قبل از ساعت شش صبح او را بیدار کند، یک فرانک به او خواهد داد. ولی از طرف دیگر، وقتی خدمتکارش می‌خواست او را بیدار کند، خود را به ناخوشی می‌زد یا بد اخلاقی و بدگویی می‌کرد. خدمتکار بیچاره، علاوه بر اینکه یک فرانک به چنگ نمی‌آورد سرزنش و بدگویی آقا نصیبش می‌شد. سرانجام تصمیم گرفت هر طور هست، روزی یک فرانک را بدست آورد. یک روز هرچه به اربابش اصرار کرد، برنخواست. بی‌درنگ یک ظرف آب سرد پر از یخ در رختخواب او ریخت. بوفون فوراً از رختخواب بیرون جست. بدین ترتیب خدمتکارش او را عادت داد که صبح زود از خواب بر خیزد. بوفون خودش می‌گوید: «من تألیف سه یا چهار جلد از کتاب تاریخ طبیعی خود را به خدمتکارم مدیونم».

بوفون در باره‌ی اهمیت نظم و ترتیب می‌گوید: «استعداد و هوش اگر با نظم و ترتیب همراه نشود، سه چهارم نیرو و اثر خود را از دست می‌دهد»<sup>۱</sup>.

#### ۴ - حضرت آیه الله العظمی بروجردی رحمته الله علیه:

از همان روزهای کودکی شیفته‌ی درس و مطالعه بود و تا آخرین ساعات زندگی، این عادت را ترک نکردند. یکی از دوستان آن بزرگوار که در مدرسه‌ی بروجرد با وی درس خوانده بود نقل می‌کند: «من هیچگاه به خاطر ندارم آقا در مدرسه باشند و کتابی به دست نداشته باشند، همیشه کتاب ایشان باز و مشغول مطالعه بودند. حتی روزهایی که درس‌ها تعطیل بود، گوشه‌ای را انتخاب و کتابی از جیب خود بیرون آورده، و شروع به مطالعه می‌کردند»<sup>۲</sup>.

۱- ساموئل اسمایلز، همان کتاب، ص ۸۸.

۲- مجله تربیت، سال ۷، شماره‌ی ۲، ص ۵۵.

۵ - جلال الدین همایی (استاد دانشگاه تهران):

یکی از شاگردانش می‌گوید: «صفات خوبی در مرحوم همایی جمع شده بود. به جز تقوا، پشتکار عجیبی داشتند؛ به صورتی که می‌توان یکی از خصوصیات خوب ایشان را حساس بودن نسبت به گذشت زمان دانست لحظه‌ای رابی ثمر از دست نمی‌دادند. گاهی می‌شد که ایشان کتاب سنگین و پرمحتوایی را هنگام راه رفتن، مطالعه یا حفظ می‌کردند»<sup>۱</sup>.

۶ - دکتر «ماردن کود»:

او از فرصت‌های اندک به خوبی بهره می‌گرفت و یکی از آثارش را ضمن رفتن از خانه‌ی بیماری به خانه‌ی بیمار دیگر نوشت<sup>۲</sup>.

۷ - دکتر «بورنی»:

او زبان فرانسوی و ایتالیایی را هنگام رفتن به اداره و بازگشت از آن یاد گرفت<sup>۳</sup>.

۸ - مرحوم مدرس خیابانی:

از چهره‌های درخشنده‌ی علم و ادب معاصر.  
او یکی از آثار گران‌بهای خود را که در باره‌ی مترادفات زبان فارسی است، هنگام صرف صبحانه نوشت<sup>۴</sup>.

---

۱- همان، شماره‌ی ۵، ص ۵۸.

۲- جعفر سبحانی، همان کتاب، ص ۹۱.

۳- جعفر سبحانی، همان کتاب، ص ۹۱.

۴- همان، ص ۹۱.

۹ - علامه محمد حسن نجفی، (دانشمند بزرگ جهان اسلام و صاحب کتاب ارزشمند جواهر الکلام):

وقتی فرزند ارشد و دانشمندش درگذشت زمانی مراسم غسل به پایان رسید که هوارو به تاریکی بود. پس پیکرش را در یکی از بقعه های صحن مطهر امیر مؤمنان گذاشتند تا فردای آن روز مراسم تشییع انجام شود. آن شب مرحوم صاحب جواهر، با آن که سوگوار بود، برنامه‌ی مطالعه و نوشتن خود را تعطیل نکرد. او پس از خواندن آیاتی از کلام الله مجید، در کنار پیکر فرزند عزیزش به مطالعه و نوشتن صفحاتی از کتاب «جواهر» پرداخت<sup>۱</sup>.

۱۰ - والتر اسکات (شاعر و نویسنده‌ی معروف اسکاتلندی):

او اوقات کار خود را دو قسمت کرده، یک بخش را به کارهای اداری بخش دیگر را به تصنیف و تألیف کتاب اختصاص داده بود. مواظبت و وقت در هر کار برایش عادت شده بود و اگر چنین نبود موفق به نوشتن این همه کتاب‌های با ارزش نمی‌شد<sup>۲</sup>.

۱۱ - ساموئل اسمایلز (نویسنده‌ی شهیر انگلیسی):

در باره‌ی ارزش وقت می‌گوید:

مردان کاری وقت را چون مال دانسته‌اند، ولی در حقیقت بهتر از مال، بلکه بهتر از علم و صحت است. چه آن که هر یک از این‌ها اگر از دست رفت، باز تحصیلش ممکن است؛ ولی وقت اگر گذشت، دیگر به دست آوردن آن از جمله محالات است، و مخفی نماند که وقت تا وقتی گران و عزیز است که منشأ اعمال حسنه و کارهای

۱- همان، ص ۲۰.

۲- ساموئل اسمایلز، همان کتاب، ص ۹۰.

خوب گردد.

یکی از فواید وقت شناسی این است که انسان را از ارتکاب افعال قبیح باز می‌دارد، همیشه مردمان وقت شناس بی‌کاره‌اند که منشأ شرارت واقع می‌شوند. دانستن قیمت وقت، انسان را به حفظ وقت مجبور می‌کند. هیچ چیزی مانند وقت شناسی اعتماد مردم را به انسان زیاد نمی‌کند، زیرا کسی که به محافظت وقت اعتنایی ندارد، قیمت آن را نمی‌داند و در این صورت ضایع کردن اوقات مردم را سهل می‌پندارد و دروغ و خُلف وعده را نزد وی واقعی نمی‌ماند و بدیهی است در این وقت، اعتماد مردم از وی زایل می‌شود. کسانی که به وقت اهمیت نمی‌دهند، هیچ کاری را در سر وقتش انجام نمی‌دهند؛ همیشه وقتی به کشتی می‌رسند که رفته است، وقتی نامه‌های خود را می‌نویسند که پست حرکت کرده است، بالأخره همیشه دچار پریشانی و اضطراب عظیمی هستند<sup>۱</sup>.

بنابراین، جوان برای رسیدن به پیروزی باید با یک برنامه‌ریزی دقیق و منطقی و نیز استفاده‌ی بهینه از فرصت‌ها، تمام کارهای روزانه‌ی خود را انجام بخشد و از درهم ریختگی و بی‌نظمی که عامل رکود و آفت پیروزی است، به شدت پرهیزد.

### فواید برنامه‌ریزی و تنظیم وقت

بخشی از نتایج یک برنامه‌ی آگاهانه و منطقی چنین است:

- ۱- کارها با سرعت و دقت بیشتری انجام می‌شود.
- ۲- افکار انسان نظم و انسجام خاصی پیدا می‌کند.
- ۳- فرصت‌های تازه‌ای برای بعضی از کارها پیدا می‌شود.
- ۴- کارهای امروز به فردا افکنده نمی‌شود.

- ۵- اعصاب و روان آدمی آرامش می‌یابد.
- ۶- انسان بهتر می‌تواند با خدای خویش از تباط برقرار کند و در کارها از او یاری جوید.
- ۷- وقت انسان صرف کارهای بیهوده نمی‌شود.

### \* چگونگی تنظیم وقت<sup>۱</sup>:

به کار بستن دستور العمل‌های مراحل هفت‌گانه‌ی زیر، شما را در تنظیم وقت و برنامه‌ریزی یاری می‌کند.

#### مرحله‌ی اول (ارزیابی از نحوه‌ی گذراندن اوقات):

پیش از این که وقت خود را تنظیم کنید، باید بدانید که چطور آن را می‌گذرانید. برای این کار لازم است گزارشی از کارهای روزانه‌ی خود، طبق دستور العمل زیر، تهیه کنید:

- دفترچه یادداشتی تهیه کنید و همیشه همراه داشته باشید.  
- هر پانزده دقیقه، آنچه را که انجام داده‌اید، یادداشت کنید (فقط چند کلمه کافی است).

- هر مورد را بلافاصله بنویسید و به تأخیر نیندازید.  
- گزارش کار را به مدت یک هفته ادامه دهید.  
- هر روز گزارش کار خود را یک به یک مرور کنید، مورد ارزیابی قرار دهید و از

خود بپرسید:

- آیا هر کاری که می‌بایست انجام می‌دادم، انجام داده‌ام؟  
- آیا همه‌ی امور را در مدت تعیین شده انجام داده‌ام؟

---

۱- ر. ک. به: ر. فیروزی، مهارت‌های تحصیلی و تنظیم وقت، چاپ اول انتشارات مدرسه، تهران ۱۳۷۲.



- چه عادت‌هایی مرا از رسیدن به هدف‌هایم باز می‌دارد؟  
- در چه ساعتی از روز، خلاق‌تر و شاداب‌تر بوده‌ام و در چه ساعتی بی‌حوصله  
و کسل؟

مرحله‌ی دوم (فهرست کارهایی که باید انجام شود):  
اکنون پس از یک هفته که کارهای خود را ارزیابی کرده‌اید، باید فهرستی از  
کارهایی که قصد انجام آن‌ها را دارید، به روش زیر، تهیه کنید:  
کارهای ثابت:  
کارهای ثابت به کارهایی گفته می‌شود که شما باید هر روز در ساعتی معین آن‌ها  
را انجام دهید، مانند:

- جلسات درس	- وعده‌های غذا
- خواب	- ملاقاتها
- نماز و دعا	- وظایف شغلی و ...

کارهای متغیر:

کارهای متغیر اموری است که شما می‌توانید در هر ساعتی که مایلید، آن‌ها را  
انجام دهید، مانند:

- مطالعه	- تفریح
- اوقات استراحت	- امور اجتماعی
- تکالیف درسی	- کمک به اعضای خانواده و ...

در تهیه‌ی این فهرست دو نکته را رعایت کنید:

- ۱- هرچه باید انجام دهید، روی کاغذ بنویسید؛ در غیر این صورت ممکن است  
بعضی از کارها انجام نشود.
- ۲- هر روز کارهایی را که انجام می‌دهید، از فهرست خود حذف و موارد جدید  
و لازم را به آن اضافه کنید.

### مرحله‌ی سوم (تعیین کارهای مهم):

برای پیش‌گیری از احساس شکست و پشیمانی، باید بدانید که چه کارهایی مهم است و چه کارهایی اهمیت و ارزش کم‌تری دارد. برای این کار، باید اولویت‌ها را مشخص کنید. بدین منظور اولویت‌ها را در «فهرست کارهایی که باید انجام شود»، قرار دهید و در کنار هر اولویت شماره‌ی بنویسید که نشان‌دهنده‌ی درجه‌ی اهمیت آن باشد.

#### توجه:

۱- اولویت‌های درجه یک، وظایفی است که باید در حال حاضر مشغول انجام دادن آن باشید. اولویت‌های درجه دو، وظایفی است که می‌توان آن را به تأخیر انداخت تا اولویت‌های درجه یک انجام شوند.

اولویت‌های درجه سه وظایفی است که خیلی مهم نیست و می‌توان آنرا دیر انجام داد.

۲- برای انجام دادن اولویت‌های درجه یک، وقت کافی در نظر بگیرید و در برنامه‌ی خود نیز بگنجانید.

### مرحله‌ی چهارم (شناخت اوقات حد اکثر و حد اقل کارآیی):

اوقات حد اکثر کارآیی و حد اقل کارآیی<sup>۱</sup> خود را بشناسید و برنامه‌ی کار خود را طوری تنظیم کنید که اولویت‌های درجه یک را در اوقاتی که حد اکثر کارآیی و نشاط را دارید، انجام دهید.

۱- در اوقات حد اکثر کارآیی، بیش‌ترین انرژی را دارید؛ با نشاط هستید؛ احساس خلاقیت بیش‌تری می‌کنید؛ روشن‌تر فکر می‌کنید. در اوقات حد اقل کارآیی، انرژی کم‌تری دارید؛ به سرعت ملول، پژمرده و خسته می‌شوید؛ احساس کم‌هوشی می‌کنید.

وظایف کم اهمیت و درجه‌ی دو و سه را به ساعتی از روز که انرژی و کارایی کم‌تری دارید، اختصاص دهید.

#### مرحله‌ی پنجم (شناخت هدر دهنده‌های وقت):

هدر دهنده‌های وقت را بشناسید و بر آن‌ها نظارت و تسلط داشته باشید. رایج‌ترین هدر دهنده‌های وقت، عبارت است از: مهمان‌های ناخواننده، سروصدا، تلفنها و هدر دهنده‌هایی که شما خود برای استراحت یا زنگ تفریح می‌آفرینید. برای کنترل و نظارت بر هدر دهنده‌های وقت، توصیه‌های زیر را به خاطر داشته باشید:

الف - محل خاصی برای مطالعه داشته باشید که از آرامش و نور کافی برخوردار باشد. در این صورت، ذهن شما به زودی به تمرکز بر کار عادت می‌کند. معمولاً کتابخانه بهترین جاست.

ب - «نه گفتن» را بیاموزید و به گونه‌ای قاطع، اما با خوشرویی، به مهمانان و تلفن‌کنندگان بفهمانید که گرفتارید.

ج - تفریحات سالم خود را تحت کنترل درآورید. تلویزیون و ضبط صوت را خاموش کنید و اجازه ندهید وقتتان را تلف کند. شما باید تا جایی که ممکن است پیرامون خود را برای مطالعه مناسب و آماده نگه دارید.

#### مرحله‌ی ششم (تنظیم جدول برنامه‌ی هفتگی):

اکنون جدول برنامه‌ی هفتگی را با توجه به دستور العمل‌های پیشین تنظیم کنید. قبل از تهیه‌ی جدول، توصیه‌های زیر را به خاطر داشته باشید:

۱- تهیه‌ی فهرست و جدول برنامه کافی نیست باید به آن فکر کنید و با اراده‌ی قوی آن را بکار بندید.

- ۲- در برنامه‌ی روزانه‌ی خود، وقتی را به اموری که به تجدید نیرو و نشاط می‌انجامد و به زندگی شما رنگ و روح می‌بخشد، اختصاص دهید؛ مانند: تلاوت قرآن، دعا و نیایش، مطالعه‌ی کتب سودمند غیر درسی، تفریح کوتاه و ...
- ۳- برنامه‌های خود را بیش از اندازه فشرده و متراکم نکنید و فقط به اموری بپردازید که می‌دانید در مهلت تعیین شده، می‌توان انجام داد.
- ۴- از فرصت‌هایی که در انتظار اتوبوس هستید یا ساعات بین کلاس‌ها، در بین راه در صف نانوائی و ... برای مطالعه‌ی کتاب و مجله، حفظ قرآن، حفظ اشعار و لغات و ... استفاده کنید.
- ۵- تمرین‌های ورزشی مناسب و تغذیه‌ی کافی، به تناسب جسمانی و هوشیاری ذهنی شما کمک می‌کند؛ برای این دو نیز وقت و برنامه بگذارید.
- ۶- دستور العمل‌ها را به خوبی بشناسید. زیرا هیچ یک از موارد تلف‌کننده‌ی وقت به اندازه‌ی دنباله‌روی از دستور العمل‌های اشتباه وقت را هدر نمی‌دهد. اگر احساس می‌کنید، دستور العمل‌ها را درست متوجه نشدید و در برنامه‌ریزی اشتباه کرده‌اید، از معلمان خود کمک بگیرید.

### مرحله‌ی هفتم (تنظیم جدول برنامه‌ی ماهانه و سالانه):

تهیه‌ی برنامه برای یک روز یا یک هفته، یک برنامه‌ریزی کوتاه مدّت است که نتیجه‌ی آن دستیابی به اهداف جزئی است. برای رسیدن به هدف‌های کلی باید اقدام به برنامه‌ریزی دراز مدّت کرده، برنامه‌های ماهانه و سالانه خود را در قالب یک جدول (مانند جدول هفتگی) تنظیم کنید.

در تنظیم این برنامه باید تأکید شما بر روی همان برنامه‌ی هفتگی باشد، ولی با این تفاوت که برنامه‌ی هفته‌های آینده را هم اکنون تنظیم می‌کنید نه ابتدای هر هفته. تنظیم چنین جدولی، به شما کمک می‌کند تا اشراف کاملی بر برنامه‌های خود

داشته باشید و کارهای کوتاه مدت و دراز مدت خود را در موقعیت‌های مناسب قرار دهید. با این کار شما در حقیقت اهداف یا هدف نهایی خود را به اهداف جزئی‌تر تقسیم کرده‌اید و روز به روز و هفته به هفته به آن هدف‌ها خواهید رسید. نتیجه این هدف‌های کوچک دست‌یابی به هدف یا هدف‌های نهایی است؛ به عنوان مثال اگر هدف‌های شما در طول یک سال تحصیلی چنین باشد:

۱- قبول شدن در پایه تحصیلی مورد نظر با نمره‌های خوب و مطلوب.

۲- گذراندن یک دوره آموزش تنیس.

۳- مطالعه یک دوره کتاب‌های درسی برای آمادگی در کنکور.

شما باید، برای رسیدن به این اهداف، جدولی تنظیم کنید که برنامه‌های روزانه، هفتگی و ماهانه‌ی شما را در این مسیر مشخص کند.

در تنظیم این جدول، توجه داشته باشید که برنامه باید قابل انعطاف باشد و زمانی برای پیشامدها و حوادث غیر مترقبه در نظر گرفته شود، برای مثال باید در نظر داشته باشید که اگر یک مسافرت اجباری یا بیماری ناگهانی و... برای شما اتفاق افتاد، به برنامه‌ی شما لطمه‌ای وارد نیاید و شما بتوانید، با تغییراتی جزئی، به اهداف مورد نظر دست یابید.

### پرسش‌ها

۱- نقش و تأثیر نظم و برنامه‌ریزی در موفقیت انسان چیست؟

۲- فواید برنامه‌ریزی و تنظیم وقت را بنویسید؟

۳- مراحل هفت‌گانه‌ی تنظیم وقت را ذکر کنید؟

۴- بر اساس مراحل هفت‌گانه تنظیم وقت، یک جدول برنامه‌ی هفتگی تنظیم

کنید<sup>۱</sup>

---

۱- مربی محترم، از دانش‌آموزان بخواهید این جدول را قبلاً تنظیم کنند.

### سرگرمی‌ها

۱- معماهای قرآنی:

- ۱- کدام آیه است که می‌توان آن را از دو طرف خواند؟
- ۲- اسلحه‌ی دانشمندی که هم‌نام یکی از سوره‌های قرآن است چیست؟

پاسخ‌ها:

۱- ورنیک فکتیر (سوره‌ی مدثر، آیه ۳)

۲- قلم

چیستان:

آن چیست که هرکس کندش کرده گناه  
هم آن کس که پذیرا شودش کرده گناه  
اسلام به نابودی آن دست زده  
تاریشه کنش کند به حکم الله

جواب: ستم.

در حسرت جوانی

عمرم در این جهان بی‌سود و زیان گذشت  
عمر عزیز بین که چنان رایگان گذشت  
یک روز در بهار گذشت و کنار گل  
روز دگر به ماتم گل در خزان گذشت  
دردا که روزگسار جسوانی و خوشدلی  
چون باد نوبهار و چو آب روان گذشت

## جلسه پنجم

# جوان و انس با قرآن

### سخنی با مربیان گرامی

این درس شامل بحثی خاص در زمینه‌ی قرآن کریم است. قرآن را از زبان قرآن شناختن، در برابر کلام خدا و وظیفه‌ی خود را دانستن و انس با کلام الهی بسیار دلنشین است.

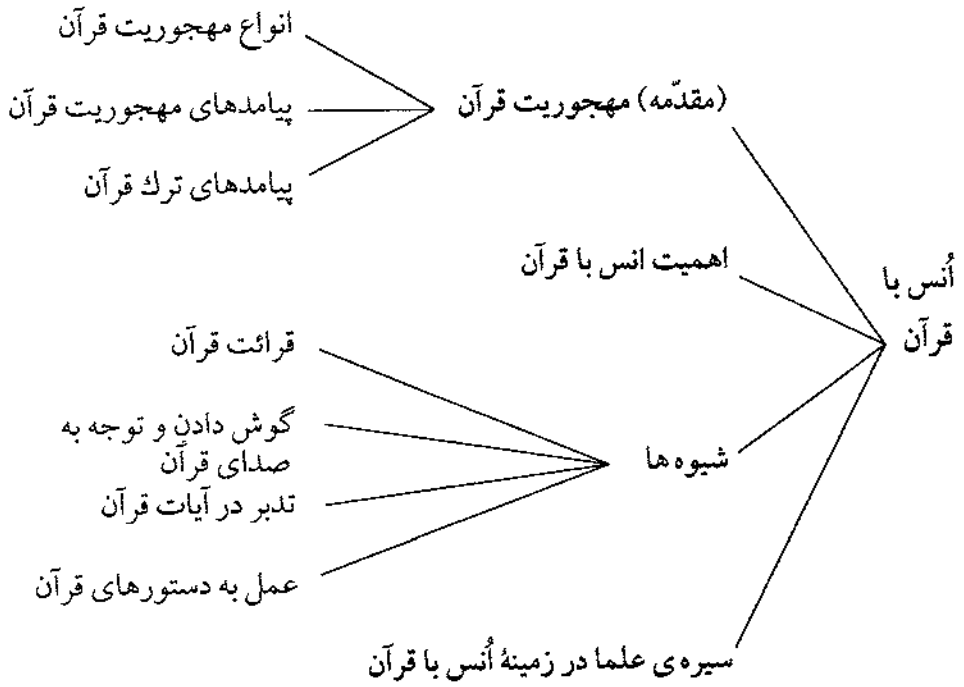
در این درس جوانان عزیز را به قرائت قرآن و انس با آن تشویق می‌کنیم و بخشی از آداب هم‌نشینی با قرآن را یادآوری می‌کنیم. مثال‌ها، داستان‌ها و سیره‌ی پیامبر ﷺ، ائمهٔ علیهم‌السلام، مسلمانان و علمای اسلام در برخورد با این کتاب مقدس نیز بسیار شوق‌انگیز است که در این درس به آن‌ها می‌پردازیم.

### اهداف رفتاری درس:

در پایان درس فراگیران باید:

- ۱- به درست خوانی، قرائت و انس با قرآن علاقه‌مند شوند؛
- ۲- بخشی از وظایف خود در برابر قرآن را بیاموزند؛
- ۳- با احادیث پیامبر ﷺ و ائمهٔ علیهم‌السلام و سیره‌ی علما درباره‌ی قرآن آشنا شوند؛
- ۴- آثار انس با قرآن را دریابند.

## طرح درس





خطرناک‌ترین موقعیت برای مؤمنان، روزگاری است که قرآن را از اندیشه و عمل خود دور سازند. چشم بر آیات الهی فرو بندند و با هوس‌های شیطانی هم‌نشین شوند. بنابراین، شایسته است، پیش از بحث جذاب انس با قرآن، با پدیده‌ی شوم مهجوریت قرآن آشنا شویم:

﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يُرَبُّ إِنَّا قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾

فرقان (۲۵)

و رسول خدا گفت: پروردگارا، [با اینکه هشدار دادی و فرمودی اگر می‌خواهید سربلند و عزیز باشید، به قرآن عمل کنید] قوم من [نه تنها آن را ترک کردند بلکه] دوری از قرآن را پیشه‌ی خود ساختند.

### انواع مهجوریت قرآن

۱. مهجوریت معنی و مفهوم (عمل به دستورها)؛ الفاظ آن قرائت و حفظ می‌شود ولی در عمل مورد توجه قرار نمی‌گیرد.
۲. مهجوریت الفاظ از نظر حفظ و قرائت؛ به آیات الهی عمل می‌شود، ولی تلاوت و حفظ الفاظ فراموش می‌گردد.
۳. مهجوریت «قرائت و تعلم»؛ قرآن خریداری و در خانه نگاه‌داری می‌شود، ولی کسی آن را تلاوت نمی‌کند.
۴. مهجوریت تدبیر؛ قرآن قرائت و حفظ می‌شود ولی مورد تدبیر قرار نمی‌گیرد. پس از نگارش انواع مهجوریت بر تابلو، توضیح دهید که چون قرآن و سنت به قرائت، حفظ، تدبیر، تفکر و عمل به قرآن دستور داده است، بنابراین کوتاهی در هر بخش نوعی مهجور ساختن قرآن است؛ ولی مهجوریت تدبیر و عمل به احکام قرآن مهم‌تر است و آثاری زیانبارتر دارد.

### پیامدهای مهجوریت قرآن

پس از تبیین علل و انواع مهجوریت، به پیامدهای آن بپردازید. برای شرکت دانش‌آموزان در بحث بهتر است سخن را باچند پرسش ساده و قابل لمس آغاز کنید. برای مثال، اگر مردم از کفش استفاده نکنند، چه می‌شود؟ اگر از اتومبیل بهره‌نگیرند، چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر از برنج استفاده نکنند، چه می‌شود؟ پس از پاسخ تعدادی از دانش‌آموزان، پرسش مهم درس را مطرح کنید: اگر مردم قرآن را کنار بگذارند، چه می‌شود؟

پیش از پاسخ دانش‌آموزان، عنوان «پیامدهای ترک قرآن» را بر تخته بنویسید. سپس پاسخهای درست شاگردان را زیر آن بنگارید. آن‌گاه با بهره‌گیری از خطبه‌ی امام علی علیه السلام به بررسی این امر از دیدگاه حضرت بپردازید. نتیجه‌ی این شرح و توضیح شما به عنوان پاسخ امام علیه السلام به این پرسش بر تابلوی کلاس ثبت می‌شود.

### پیامدهای ترک قرآن

( پاسخ درست دانش‌آموزان برای مثال: )

۱. بی‌ایمانی مردم
  ۲. گسترش فساد (دروغ، ربا و ...)
  ۳. ضعف اخلاق و رشد خود محوری
- ( پاسخ امام علیه السلام )

۱. مهجوریت پیروان قرآن
۲. اختلاف و تفرقه‌ی مردم
۳. بیگانه شدن تدریجی جامعه با قرآن ( چنان‌که جز نام چیزی از آن باقی

نمی‌ماند...)<sup>۱</sup>

شایسته است مربی گرامی، برای ایجاد تنوع در کلاس، از شعر و داستان‌های مناسب نیز بهره‌گیرد. برای مثال شعر زیر را بخوانید. از شاگردان بخواهید معنای آن را بیان کرده، نام شاعر را ذکر کنند.

دیروز مُسلم آیت اقبال و مکرمت

امروز گو، چه شد که چنین نامُکرم است

دیروز مسلم از شرف علم سربلند

امروز پشت مسلم و اسلامیان خم است

دیروز محرم حرم غیر مسلمین

امروز بین چه در حرم خود نه محرم است

آن اقتدار خود چه شد وین انکسار چیست؟

آن را چگونه مبدأ و اینش چه مَختَم است

«اقبال»

پس از سخن دانش‌آموزان، معنای شعر و نام شاعر را ذکر کنید و یادآور شوید که دلیل این همه شکست مهجوریت قرآن و عمل نکردن به دستورهای انسان‌ساز آن است. برای اثبات مطلب فوق به بعثت پیامبر و نزول قرآن در سرزمین تهی از تمدن

۱- برای بهره‌گیری فزونتر شما مربیان عزیز بخشی از خطبه‌ی حضرت ذکر می‌شود:  
وَإِنَّ سَيِّئَاتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَخْفَى مِنَ الْحَقِّ وَلَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ وَلَا أَكْثَرَ مِنَ الْكُذْبِ عَلَيَّ اللَّهُ وَرَسُولِهِ وَلَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سَلْعَةٌ أُبَوَّرَ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِّيَ حَقٌّ تَلَاوَتَهُ وَلَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنِ مَوَاضِعِهِ وَلَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَلَا أَعْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ! فَقَدْ نَبَذَ الْكِتَابَ حَمَلْتُهُ وَتَنَاسَاهُ حَفَظْتُهُ فَالْكِتَابُ يَوْمئِذٍ يَوْمئِذٍ وَأَهْلُهُ طَرِيدَانِ مُنْفِيَانِ وَصَاحِبَانِ مُصْطَحِبَانِ فِي طَرِيقٍ وَاحِدٍ لَا يُؤْوِيُهُمَا مُؤْوٍ، فَالْكِتَابُ وَأَهْلُهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَلَيْسَا فِيهِمْ وَمَعَهُمْ وَلَيْسَ مَعَهُمْ لِأَنَّ الضَّلَالَةَ لَا تَوَافِقُ الْهُدَى وَإِنْ اجْتَمَعَا فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفِرْقَةِ وَافْتَرَقُوا عَلَى الْجَمَاعَةِ كَأَنَّهُمْ أَئِمَّةُ الْكِتَابِ وَلَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ فَلَمْ يَبْقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلَّا اسْمُهُ وَلَا يُعْرَفُونَ إِلَّا خَطُّهُ وَزَبْرُهُ.

(نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۴۷).

حجاز اشاره کنید و پیشرفت و تکامل آن جامعه در اثر عمل به قرآن را یادآور شوید. هم چنین تذکر دهید تمام حرکت‌های اصلاحی، از جمله پیروی انقلاب اسلامی شکوهمند ایران، در سایه‌ی عمل به بخشی از تعالیم قرآن تحقق یافته است.

آن‌گاه نتیجه بگیرید که امروز نیز تنها راه رهایی از خواری و عقب‌ماندگی روی آوردن به قرآن است. استاد گرامی می‌تواند به عنوان نمونه‌ی تاریخی به داستان سید جمال و حزب وطنی‌اش در مصر اشاره کرده، اثر شگفت‌انگیز آن را، که سبب جذب بیست هزار نفر شد، بیان کند. سید جمال در بخشی از سخنانش درباره‌ی مهجوریت قرآن چنین می‌گوید:

«... آقایان! مدینه‌ی فاضله انسانی و صراط مستقیم بشری قرآن مجید است... و ضامن سعادت دارین و فوز نشأتین است. آه، آه، چه سان از فرط غفلت مهجور شده... آه، آه، چسان فواید قرآن امروز، از فرط جهل و غفلت منحصر در امور ذیل شده است:

۱- تلاوت بالای قبور شبهای جمعه

۲- مشغولیت روزه‌داران

۳- بازیچه‌ی مکتب

۴- قسم دروغ

۵- مایه‌ی گدایی ۶- زینت قُنداق ۷- بازو بند نانو ۸- گردن‌بند بچه‌ها ۹- حمایل

مسافری ۱۰- صلاح جن زده‌ها ۱۱- مقدمه‌ی انتقال اسباب و اثاثیه منزل ۱۲- حرز

زورخانه کار ۱۳- سرمایه‌ی کتاب‌فروش‌ها.

آه، وا اسفا، یک سوره «والعصر»، که سه آیه بیش نیست، نهضت مسلمانان صدر

اسلام را به وجود آورد و موجب تشکیل اصحاب صُفّه شد. اما افسوس...»<sup>۱</sup>.

۱- تاکتیک‌های انقلابی سید جمال، محمد جواد صاحبی، ص ۳۶ و ۳۷.

## انس با قرآن

۱- ﴿فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾

مزمّل (۷۳): آیه ۲۰.

۱- تا می توانید قرآن بخوانید.

۲- ﴿وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾

اعراف (۷): آیه ۲۰۴

۲- ای کسانی که ایمان آورده اید، وقتی قرآن قرائت می شود، به آن گوش فرادهید

و خاموشی گزینید.<sup>۱</sup>

### پیام های آیات مبارکه

۱. انس با قرآن یک ضرورت است.

۲. انس با قرآن به دو روش تحقق می یابد:

الف) قرائت قرآن؛

ب) گوش دادن به قرآن همراه با سکوت.

۳. نتیجه ی ارتسباط و انس با قرآن سعادت و رحمت ابدی است. ﴿لَعَلَّكُمْ

تُرْحَمُونَ﴾.

۴. نه تنها باید به قرائت قرآن گوش داد، بلکه باید محیط را آرام و ساکت ساخت.

---

۱- معنای مفردات آیه چنین است:

استماع: گوش دادن

سماع: شنیدن

إنصات: استماع همراه با سکوت.

## شیوه‌ی تدریس و توضیح پیام‌ها

پیش از آغاز درس، با دانش‌آموزان پیوند عاطفی و گفتاری برقرار سازید. طرح یک خاطره یا پرسش می‌تواند شما را در این امر یاری دهد و توجه شاگردان را به کلاس معطوف سازد.

پس از آمادگی اولیه، آیه را با خط خوش بر تخته بنویسید. برای این کار می‌توانید از دانش‌آموزان خوش‌نویس بهره‌گیری کنید. البته، برای صرفه‌جویی در وقت، بهتر است این امر پیش از آغاز کلاس انجام گیرد.

آیه را به آرامی بخوانید و بگذارید داوطلبان نیز آن را تلاوت کنند. پس از حدود پانزده دقیقه تمرین و بازگویی نکات مهم در قرائت و تجوید، معنای آیه را، بدون توضیح، بیان کنید و از حاضران چنین پرسید: از آیه چه می‌فهمید؟

پاسخ‌های دانش‌آموزان را، به اختصار، در سمت چپ تخته بنویسید و ضمن توضیح درباره‌ی معنای آیه به تأیید و تشویق کسانی که پاسخ درست داده‌اند، پردازید.

نخستین پیام را بنویسید و درباره‌ی آن با حاضران گفتگو کنید. مطالب زیر شما را در این امر یاری می‌دهد:

۱. حاملان (مرتبطان با) قرآن سرشناسان اهل بهشتند.<sup>۱</sup>
  ۲. شریفان امت من حاملان قرآنند.<sup>۲</sup>
  ۳. اهل قرآن اهل خدا و خاصان بارگاه اویند.<sup>۳</sup>
- استادگرامی، ضمن بیان اهمیت انس با قرآن، درباره‌ی بهترین زمان انس، که

۱- حَمَلَةُ الْقُرْآنِ عُرْفَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ. (فضائل القرآن ص ۷، به نقل از الکافی، ج ۲، ص ۶۰۶ و الخصال، ج ۱، ص

۲۸).

۲- أُشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ. (فضائل القرآن، ص ۱۷، به نقل از معانی الاخیار، ج ۲، ص ۱۷).

۳- أَهْلُ الْقُرْآنِ أَهْلُ اللَّهِ وَخَاصَّتُهُ. (فضائل القرآن، ص ۱۶، به نقل از مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۵).

جوانی است، نیز توضیح دهید:

۱. هر کس، در حالی که جوان و با ایمان است قرآن بخواند، قرآن با گوشت و خونس آمیخته می‌شود.<sup>۱</sup>

۲. حق فرزند بر پدر آن است که او را نام نیکو نهد، به خُلق نیک وادارد و قرآن بیاموزد.<sup>۲</sup>

۳. به فرزندان خود سوره‌ی «یس» بیاموزید که «یس» دسته گل بوستان قرآن است.<sup>۳</sup>

پیام دوم را بنویسید و به توضیح آن پردازید. مطالب زیر می‌تواند شما را در این امر یاری دهد:

امام رضا علیه السلام، شب هنگام در بستر خویش، بسیار قرآن تلاوت می‌کرد و وقتی به آیه‌ای درباره‌ی بهشت یا دوزخ می‌رسید، می‌گریست، از خدا بهشت می‌طلبید و از دوزخ به او پناه می‌برد.<sup>۴</sup>

جاذبه‌ی قرآن به اندازه‌ای است که تلاوت مقداری از آن زمینه‌ی انس با بقیه‌ی آن را فراهم می‌سازد. البته اعجاز قرآن سبب می‌شود اگر کسی معنائش را نداند و فقط توانایی تلاوت آن را داشته باشد، به همین مقدار از فیض خدا بهره‌برد و همین عبادت لفظی او را به عبادت فکری می‌رساند.<sup>۵</sup>

رسول خدا صلی الله علیه و آله سعی می‌کرد مردم از لحاظ تلاوت با قرآن مأنوس باشند، آن را

۱- من قرأ القرآن و هو شابٌ مؤمنٌ اختلطَ القرآنُ بلحمِهِ و دَمِهِ. (فضائل القرآن، ص ۲۶، به نقل از الکافی، ج ۲، ص ۶۰۳).

۲- حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ: أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ يُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَ يُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ. (فضائل القرآن، ص ۲۶، به نقل از نهج البلاغه، ج ۳۹۹).

۳- عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ یَسَ، فَإِنَّهَا رِيحَانَةُ الْقُرْآنِ. (فضائل القرآن، به نقل از امالی الطوسی، ج ۲، ص ۲۹۰).

۴- كَانَ الرَّضَا علیه السلام يُكْثِرُ بِاللَّيْلِ فِي قِرَائِهِ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ فَإِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ جَنَّةٍ أَوْ نَارٍ بَكَى وَسَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَ تَعَوَّذَ بِهِ مِنَ النَّارِ. (فضائل القرآن، ص ۴۳، به نقل از العيون، ج ۲، ص ۱۸۱).

۵- تفسیر موضوعی، آیه الله جوادی آملی، ج ۹، ص ۳۶۷.

خوب بفهمند و به فهمیده‌های خود عمل کنند.<sup>۱</sup>

﴿ وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً ﴾<sup>۲</sup>

«رَتِّبُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ»<sup>۳</sup>

«إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذْرَمَةً وَلَكِنْ يُرْتَلُّ تَرْتِيلاً»<sup>۴</sup>

همانا قرآن نباید با شتاب خوانده شود، بلکه باید آرام و با تأنی تلاوت شود.

قال الامام الصادق عليه السلام: في قوله تعالى: ﴿ وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً ﴾ «قال هو أن تَتَمَكَّثَ

فيه وَتُحَسِّنَ بِهِ صَوْتَكَ»<sup>۵</sup>

قال الامام الصادق عليه السلام: «إِذَا قُرِئَ عِنْدَكَ الْقُرْآنُ وَجِبَ عَلَيْكَ الْإِنْصَاتُ

وَالِاسْتِمَاعُ»<sup>۶</sup>

درباره‌ی مقدار انس با قرآن و اهمیت آن احادیث زیر سودمند می‌نماید:

قال الامام علي عليه السلام: «لَيْكُنْ كُلُّ كَلَامِكُمْ ذِكْرَ اللَّهِ وَقِرَاءَةَ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

سُئِلَ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَأَنْتَ تَمُوتُ وَلِسَانُكَ رَطْبٌ،

مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ»<sup>۷</sup>

قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا سَلْمَانَ عَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ قِرَاءَتَهُ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ وَسِتْرٌ

فِي النَّارِ وَأَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ... وَالْمُؤْمِنُ إِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ»<sup>۸</sup>

استاد گرامی، برای ایجاد انگیزه‌ی استماع قرآن به داستان‌های زیر اشاره کنید:

۱. ابن مسعود یکی از نویسندگان وحی بود. روزی رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او فرمود:

قدری قرآن بخوان تا گوش کنم.

ابن مسعود مصحف خویش را گشود و خواندن سوره‌ی نساء را آغاز کرد. رسول

۱- همان کتاب ص ۳۶۵.

۲- مزمل ۷۳: ۴.

۳- فضائل القرآن، ص ۳۶-۳۸.

۴- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۸.

۵- وسائل، ج ۴، ص ۸۵۶.

۶- وسائل، ج ۴، ص ۸۶۱.

۷- الحیة، ص ۱۵۳.

۸- همان کتاب.

بهترین وقت انس با قرآن دل شب است. (قَمَّ اللَّيْلُ إِلَّا قَلِيلاً... وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً. مزمل ۷۳: ۲-۵).



اکرم ﷺ با دقت گوش می‌کرد. وقتی به آیهی ﴿ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ﴾ رسید، چشمهای رسول اکرم ﷺ پر اشک شد و فرمود: دیگر کافی است.<sup>۱</sup>

شایسته است مربی گرامی به نکاتی که از این داستان استفاده می‌شود، اشاره کند و توضیح دهد؛ برای مثال:

۱. ضرورت استماع همراه با تدبیر، لذت بردن و تأثیر پذیرفتن از آیات الهی.
۲. نیاز به استماع قرآن، حتی برای پیامبر ﷺ.
۳. کیفیت انس با قرآن.

استاد گرامی، برای ایجاد تنوع در کلاس می‌توانید از اشعار زیر، که اهمیت انس با قرآن را می‌فهماند، استفاده کنید:

چه خوش است یک شب بکشی هوی را

به خلوص خواهی ز خدا خدا را

به حضور خوانی ورقی ز قرآن

فکونی در آتش بکتب ریا را

شود آن که گاهی بدهند راهی

به حضور شاهی چو من گدارا

(الهی قمشای)

بهر محجوبان مثال معنوی

این عجب نبود ز اصحاب ضلال

غیر گرمی می‌نیند شخص کور

(مثنوی)

ز شوق دوست چون شمع گدازان

خوش بیان کرد آن حکیم غزنوی

که ز قرآن گر نیند غیر قال

کز شعاع آفتاب پُر ز نور

همه شب تا سحر آن عشق بازان

۱- داستان راستان، استاد مطهری، ص ۱۳۴.

کنند اجزای قرآن را تلاوت  
کنند از فکر در آیات قرآن  
بروگر عاشقی زان حکمت آموز  
کز این دانش، رهی از خودپرستی  
کز این جام آلتی، گر کنی نوش  
بسوزی خودپرستی و خودی را  
کتاب سزّ لاریبی است قرآن  
خوشا آنان که شب زین دفتر عشق  
خوشا آنان که هر شب تا سحرگاه  
بسه تریل و تفکر وز درایت  
هزاران درد و جان خویش درمان  
به نور دانش آن، دل بیفروز  
بیاموزی، رموز عشق و مستی  
خودی گردد ز سرمستی فراموش  
بیفروزی چراغ بی خودی را  
ظهور شاهد غیبی است قرآن  
همی خوانند نام دلبر عشق  
بدین خوش نغمه از دل برکشند آه<sup>۱</sup>

### سیره‌ی علما در انس با قرآن

شیخ مفید شب‌ها اندکی می‌خوابید و بیش‌تر به نماز، مطالعه، تدریس یا تلاوت قرآن مجید می‌پرداخت.<sup>۲</sup>

محدث قمی می‌نویسد: «... میرداماد قرآن مجید را بسیار تلاوت می‌نمود به طوری که یکی از افراد مورد اعتماد برای من نقل کرد که در هر شب پانزده جزء قرآن می‌خواند».

علامه مجلسی اول<sup>ع</sup> در اجازه‌ای که برای فرزندش ملامحمدباقر (صاحب بحارالانوار) نوشته، او را به قرائت یک جزء قرآن در هر روز و... سفارش کرده است.<sup>۳</sup>

عباداتی که شیخ انصاری از سن بلوغ تا آخر عمر بر آن مداومت می‌کرد، گذشته از فرائض... قرائت یک جزء قرآن، نماز جعفر طیار، زیارت جامعه و عاشورا در هر

۱- کوثر ربانی، محمدرضا ربانی، ص ۱۰۷ و ۱۰۸.

۲- سیمای فرزندگان، ص ۱۷۲.

۳- همان کتاب، ص ۱۶۷-۱۶۸.

روز بود.<sup>۱</sup>

علامه طباطبائی (ره) شب‌های ماه رمضان تا صبح بیدار بود. مقداری مطالعه می‌کرد و بعد به دعا و قرائت قرآن، نماز و ذکر می‌پرداخت.<sup>۲</sup>  
امام خمینی (ره) روزانه چندین نوبت قرآن می‌خواند و در ماه رمضان هر روز ۱۰ جزء آن را تلاوت می‌کرد...<sup>۳</sup>

### داستان تکان‌دهنده‌ی اصمعی

«زمخشری» در «کشاف» از شخصی به نام اصمعی چنین نقل می‌کند: از مسجد بصره بیرون آمدم، عربی بیابانی به من گفت: از کدام قبیله‌ای؟  
گفتم: از بنی اصمع.  
گفت: از کجا می‌آیی؟  
گفتم: از آن‌جا که سخن خداوند رحمان (قرآن) را می‌خوانند. (مسجد)  
گفت: برای من هم بخوان.  
من آیتی از سوره‌ی ﴿وَالذَّارِيَاتُ﴾ را برایش تلاوت کردم تا به آیه‌ی ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾ رسیدم.  
مرد گفت: کافی است.

آن‌گاه برخواست، شترش را نحر کرد، گوشت آن را به نیازمندان بخشید، شمشیر و کمانش را شکست، به گوشه‌ای افکند و رفت.  
وقتی من (اصمعی) با هارون الرشید به زیارت خانه‌ی خدا رفتم، هنگام طواف، دیدم کسی با صدای آهسته مرا می‌خواند. همان مرد عرب بود، پیکرش نحیف و رنگ صورتش پریده می‌نمود. وقتی مرا دید، سلام کرد و گفت: بار دیگر همان سوره را برایم بخوان.

۳- همان کتاب، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.

هنگامی که به همان آیه رسیدم فریاد کشید و گفت: ما وعده‌ی خدای خود را به خوبی یافتیم... آیا بعد از این هم آیه‌ای هست؟<sup>۱</sup>

من آیه‌ی بعد را خواندم: ﴿فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَنَّهُ لَحَقُّ﴾.<sup>۲</sup>

مرد دیگر بار فریاد کشید و گفت: به راستی عجیب است، چه کسی خداوند جلیل را به خشم آورده که این گونه سوگند یاد می‌کند؟ آیا سخن او را باور نکردند که ناگزیر قسم خورده است؟ این جمله را سه بار تکرار کرد، به زمین افتاد و مرغ روحش به سوی ملکوت پرواز کرد.<sup>۳</sup>

در تفسیر المیزان، ذیل آیه‌ی ۱۲۱ بقره، چنین آمده است:

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ﴾.<sup>۴</sup> فرمود: کسانی هستند که آیات را با تأنی می‌خوانند، معنای آن را درک می‌کنند، به احکامش عمل می‌کنند، به وعده‌های آن امید دارند، از وعیدهای آن هراسانند، از داستان‌های آن عبرت می‌گیرند و به اوامر و نواهی‌اش پای‌بندند. به خدا سوگند، منظور تنها حفظ آیات، یاد گرفتن حروف، خواندن سوره‌ها و... نیست.

در توضیح این حدیث به مراتب انس با قرآن اشاره کنید. این روایت مرحله‌ی بالای انس را بیان می‌کند.

پیام سوم را بنویسید، و با بهره‌گیری از آیه‌ی ۲۰۴ اعراف، درباره‌ی آن توضیح دهید.

پیام چهارم را بر تخته بنویسید و به تبیین آن پردازید.

سرانجام خلاصه‌ی پیام‌ها را ذکر کرده، با خواندن شعر زیر اشتیاق به قرآن را در حاضران فزون‌تر سازید:

۱- همان کتاب، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.

۲- همان کتاب، ص ۱۵۹.

۳- پیام قرآن، ج ۸، ص ۹۵ و ۹۶.

۴- بقره ۲: ۱۲۱.

با تو گر خواهی سخن گوید خدا قرآن بخوان  
تا شود روح تو با حق آشنا قرآن بخوان  
ای بشر یسار خدا آرامش دل می دهد  
دردمندان را بود قرآن دوا قرآن بخوان  
دامها گسترده شیطان در مسیر عمر تو  
تا که ایمن باشی از این دامها قرآن بخوان  
رتل القرآن ترتیلا ندای رحمت است  
می دهد قرآن به جان و دل صفا قرآن بخوان  
ای که روح سخت پابند غم دنیا شده  
می کند قرآن تو را از غم رها قرآن بخوان  
کلاس را با تلاوت آیه، به وسیله یکی از دانش آموزان خوش صوت،  
پایان دهید.

### پرسش‌ها

- ۱- انواع مهجوریت قرآن را بنویسید؟
- ۲- پیامدهای ترک قرآن از دیدگاه امام علی علیه السلام چیست؟
- ۳- پیام‌های این دو آیه را بنویسید.  
الف - تا می توانید قرآن بخوانید (مزل / ۲۰).  
ب - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، وقتی قرآن قرائت می شود به آن گوش دهید  
و خاموشی گزینید (اعراف / ۷).
- ۴- انس با قرآن به چند روش تحقق می یابد؟

## سرگرمی‌ها

### سرگرمی‌های احکام

#### نماز جماعت

« شیخ الرئیس ابو علی سینا » برای « ابو سعید ابو الخیر »، که عارفی وارسته بود، نامه نوشت که، چه لزومی دارد همه‌ی مردم در مسجد اجتماع کنند، با این که خداوند از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است؛ هر جا که باشی اگر رابطات را با خدا برقرار سازی، نتیجه خواهی گرفت. ابو سعید در جواب نامه‌ی یو علی سینا چنین نوشت:

وقتی چند چراغ در یک جا روشن باشد، اگر یکی از آن‌ها خاموش شد، چراغ‌های دیگر روشن است؛ ولی اگر در هر اتاقی یک چراغ روشن باشد، اگر یکی از چراغ‌ها خاموش شد، آن جا تاریک می‌گردد. انسان‌ها نیز این گونه‌اند: بعضی گنهکارند؛ اگر تنها باشند، شاید موفق به فیوضات و برکات نور الهی نشوند؛ ولی اگر در اجتماع باشند، شاید خداوند به برکت وجود بعضی از افراد دیگر آنها را نیز مشمول فیوضات و برکات خویش سازد.

البته این مطلب مبین یک بُعد از ابعاد بسیار جماعت است. فایده‌های سیاسی، اجتماعی و عبادی اجتماع در مسجد و مکانهای مذهبی، بسیار است و نباید مورد غفلت قرار گیرد.

#### لطیفه

به شخصی گفتند: چرا نمازت را به جماعت نمی‌خوانی؟ پاسخ داد: چون قرآن می‌فرماید: «إن الصلاة تنهى!»

#### پرسش‌های سه بعدی

الف) کدام نماز را می‌توان به جماعت خواند؟  
ج: یومیه

ج: جمعه

ب) کدام نماز را باید به جماعت خواند؟

### اعتماد مکن

بر سه چیز اعتماد مکن: بر «دل» و بر «وقت» و بر «عمر». «دل» رنگ‌گیر است و «وقت» تغییر‌پذیر است و «عمر» همه تقصیر است.

### فرق کشتی‌گیر و توپ

توپ را اول باد می‌کنند بعد به زمین می‌زنند، ولی کشتی‌گیر اول رقیب خود را به زمین می‌زند بعد باد می‌کند.

### فرق آهو و عینک

آهو را اول می‌بینند، آن‌گاه می‌زنند؛ ولی عینک را اول می‌زنند، بعد می‌بینند.

### معماهای پیامبران

۱. کدام پیامبر هیچ قوم و عشیره‌ای نداشت؟

ج: حضرت آدم

۲. کدام پیامبر در کودکی پیامبر شد؟

ج: حضرت عیسی

۳. کدام پیامبر را برادرانش به چاه انداختند؟

ج: حضرت یوسف

۴. کدام پیامبر شمشیر و زره می‌ساخت؟

ج: حضرت داود

۵. کدام پیامبر را خداوند از دست دشمنان نجات داد و به آسمان برد؟

ج: حضرت عیسی

۶. کدام پیامبر به معراج رفت و شگفتی‌های آسمان‌ها را دید؟

ج: حضرت محمد ﷺ

۷. کدام پیامبر را خداوند در شکم ماهی حفظ کرد؟

ج: حضرت یونس

۸. کدام پیامبر در اوج فقر و گرفتاری از امتحان الهی سربلند بیرون آمد؟

ج: حضرت ایوب



## جلسه ششم

# جوان و اعتدال

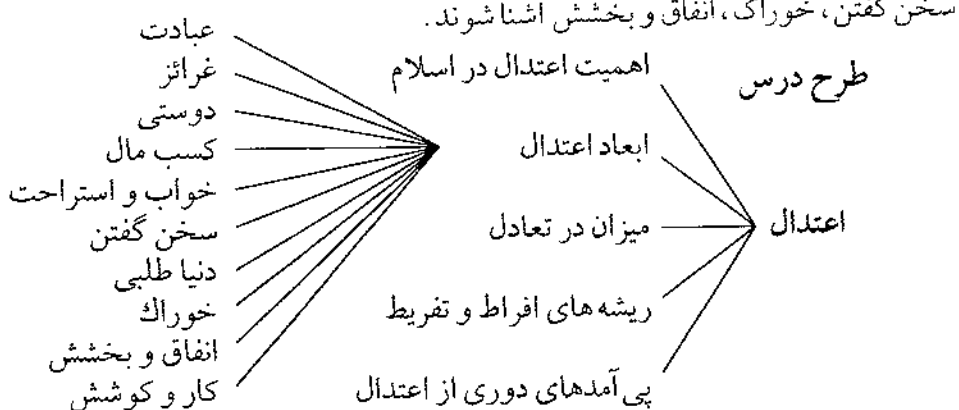
### سخنی با مریبان گرامی

بحث اعتدال بحثی بسیار جذاب و قابل بسط است و بهتر است قبل از مباحث اخلاقی و کلامی تدریس شود. بر مریبان گرامی است که درس اعتدال را به کمک داستان و ضرب المثل ها و اشعار، جذاب و کامل سازند.

### اهداف رفتاری درس:

پس از این درس، جوانان باید:

۱. به نقاط ضعف و قوت خود آگاه شده، در صدد جبران ضعف خویش برآیند؛
۲. با حد اعتدال در عبادت، دوستی، غرایز، کار و کسب، خواب و استراحت، سخن گفتن، خوراک، انفاق و بخشش آشنا شوند.



### مقدمه

جوان با آن که از دوران کودکی و ناپختگی بیرون آمده است، پختگی فرد میان سال را ندارد؛ به عبارت دیگر، برخورد با عقاید مختلف، او را در تشخیص حق و دچار اشکال می‌سازد. در بعد اخلاقی و عملی نیز اگر چه میل به فراتر رفتن در جوان وجود دارد؛ ولی از آن جا که ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای عملی، به عنوان یک سنت ارزش مند هنوز نزد او جایگاه شایسته‌ی خود را نیافته، نوعی افراط و تفریط در رفتارش دیده می‌شود، شاید این افراط و تفریط‌ها نوعی آزمون و خطا برای پیدا کردن روش صحیح باشد، ولی در هر حال باید رهنمود صحیح را در اختیار او قرار داد تا پس از هر خطا به نقطه‌ی تعادل نزدیک شود، نه آن که برای جبران خطای خود به خطای دیگری دست یازد.

### اهمیت اعتدال در اسلام

یکی از ویژگی‌های دین اسلام اعتدال و میانه‌روی است. قرآن کریم، امت اسلام را امت وسط می‌نامد و می‌فرماید:

«وَكذلك جعلناكم أُمَّةً وسطاً لَتَكُونوا شُهَداءَ على الناسِ وَيَكُونُ الرِّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً» (بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه باشد).

از این آیه در می‌یابیم که میانه بودن امت اسلامی سبب می‌شود آنان گواه بر مردم باشند و پیامبر ﷺ نیز گواه بر آنها. اما رابطه‌ی گواه بودن و میانه بودن چیست؟ ممکن است از این جهت باشد که گواهان و شاهدان همیشه باید از میان افراد نمونه

انتخاب شوند؛ یعنی شما با داشتن عقاید و تعالیم و معارف حقیقی امتی نمونه هستید، چنان‌که پیامبر هم در میان شما فردی نمونه است.

شما در عمل گواهی می‌دهید که یک انسان می‌تواند هم مرد دین باشد و هم مرد دنیا و در عین اجتماعی بودن، به جنبه‌های معنوی خود نیز توجه کند و هر دو را مکمل یگدیگر قرار دهد. گواهی می‌دهید که علم و دین، دنیا و آخرت و ماده و معنا همه در حدود صحیح با هم سازگارند و هیچ‌گونه تضادی میان آن‌ها نیست. پیامبر ﷺ تأکید فراوان داشت که امتش از او پیروی کنند و در زندگی میانه‌روی پیشه سازند. از این رو، می‌فرمود:

يا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ، عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ، عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ<sup>۱</sup>؛ ای مردم، بر شما باد بر میانه‌روی، بر شما باد بر میانه‌روی، بر شما باد بر میانه‌روی. امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُجِبُّهُ اللَّهُ<sup>۲</sup>؛ اعتدال و میانه‌روی روشی است که خداوند آن را دوست دارد.

براین اساس، اعتدال و میانه‌روی اصلی است که بر تمام تعالیم اسلام سایه افکننده است.

اندازه نگاه‌دار که اندازه نکوست

هم لایق دشمن است و هم لایق دوست

### ابعاد اعتدال

چنان‌که یاد کردیم، اعتدال از اصولی است که رعایت آن در همه‌ی ابعاد زندگی لازم است. ابعاد گوناگون «میانه‌روی» در اسلام عبارت است از:

(الف) اعتدال در عبادت

۱- کنز العمال، ج ۳، ص ۲۸.

۲- سفینة البحار، ج ۱، ماده سرف.

گر چه عبادت برای بشر چنان اهمیت دارد که فلسفه خلقت معرفی شده است؛ ولی اگر در مسیر افراط و تفریط قرار گیرد زیانبار خواهد بود. امام علی علیه السلام در وصیت به فرزندش فرمود: «واقصد فی عبادتک»؛ در انجام دادن عبادت معتدل و میانه رو باش.

استاد مطهری (ره) در کتاب «گفتارهای معنوی» می فرماید:

گروهی در مسئله‌ی عبادت جانب افراط را گرفته اند، همچون خواجه ربیع که به مسائل اجتماعی و سیاسی کاری ندارد تا جایی که وقتی شنید امام حسین به شهادت رسید، اظهار تأسف کرد از شهادت او و بعد از این کلام (اظهار تأسف)، که آن را ذکر خدا نمی دانست، استغفار کرد؛ و در زمان امام علی علیه السلام، همین آدم در جنگ با خوارج به علی علیه السلام گفت: «إِنَّا شَكَّكُنَا فِي هَذَا الْقِتَالِ»؛ ما در این جنگی که دو طرف آن نماز خوان هستند شک داریم و اگر ممکن است مرا به جایی بفرست که شبیه ناک نباشد.

امام علی علیه السلام او را به یکی از سرحدات، که کفار طرف مقابل بودند، فرستاد؛ غافل از آن که رهبر او علی است و باید از او پیروی کند.

محصول این خط فقط دعا و نماز و زیارت است؛ و در مقابل گروهی جانب تفریط را برگزیده اند و به عبادت کاری ندارند و می گویند عبادت مال افراد بی کار است. آن کسی که کار مهم تری دارد، عبادت برای او لزومی ندارد و می گوید: عبادت به جز خدمت خلق نیست؟! و گاهی بعضی از افراد پول دار می گویند: ما به جای نماز، انفاق می کنیم....

### تعادل در اقتصاد

یکی دیگر از ابعاد تعادل، تعادل در مخارج زندگی است که موجب می شود بسیاری از مشکلات ساختگی مردم بر طرف شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

الاقْتِصَادُ فِي النِّفَقَةِ نِصْفُ الْمَعِيشَةِ<sup>۱</sup>، میانه‌روی در خرج کردن نیمی از زندگی است.

و در روایت دیگر می‌فرماید:

من اقتصد اغناه الله ومن بذر افقره الله<sup>۲</sup>؛ کسی که میانه‌روی کند، خداوند بی‌نیازش می‌سازد و کسی که در مصرف زیاده‌روی کند، پروردگار تهی‌دستش می‌گرداند.

و نیز می‌فرماید:

ليس مِثًا من وَسَعَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ<sup>۳</sup>؛ کسی که وسعت مالی دارد و بر خانواده‌اش سخت می‌گیرد، از ما نیست.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

لا خَيْرَ فِي رَجُلٍ لَا يَقْتَصِدُ فِي مَعِيشَتِهِ<sup>۴</sup>؛ در مردی که در زندگی‌اش میانه‌روی نداشته باشد، خیری نیست.

### اعتدال در غرایز

یکی از نعمت‌های الهی غرایز است که مایه‌ی بقای انسان است. اسلام جانب اعتدال را گرفته؛ نه رهایی و آزادی جنسی و نه سرکوب غرائز. قرآن ضمن نهی از شهوت‌رانی و فساد، راه‌های مناسبی را برای تأمین نیازهای غریزی در نظر گرفته، می‌فرماید:

إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ<sup>۵</sup>.

روزی زنی خدمت امام باقر علیه السلام رسید و عرض کرد: من از متبثله هستم. امام پرسید: منظورت از تبثل چیست؟ پاسخ داد: قصد کرده‌ام هرگز ازدواج نکنم.

۱- نهج الفصاحه، حدیث ۱۰۵۷.

۲- همان، حدیث ۲۹۳۹.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۴۳.

۴- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۲۵.

۵- مؤمنون، آیه ۶.

حضرت پرسید: برای چه؟

گفت می‌خواهم به سبب این عمل به فضل و برتری دست یابم.

امام فرمود: این اندیشه را رها کن. اگر در این کار فضیلتی بود، فاطمه زهرا علیها السلام برای رسیدن به آن از تو شایسته‌تر بود؛ زیرا هیچ‌کس در فضیلت بر او پیشی نگرفته است.<sup>۱</sup>

### تعادل در دوستی و معاشرت

در دوستی نیز باید میانه‌رو بود. هم دوستی شدید و داغ نارواست و هم کم‌مهری و سرد مزاجی. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

احب حبیبک هوناً ما، عسی أن یکونَ یغضبک یوماً ما<sup>۲</sup>؛ در دوستی با دوست خود میانه‌رو باش، شاید روزی دشمنت گردد [ورازهایت را فاش سازد].

همین‌طور دشمنی هم نباید به افراط کشیده شود، زیرا ممکن است دشمن روزی در شمار دوستان جای گیرد.

### تعادل در کسب مال

گاه گروهی چنان اسیر آز می‌شوند که در گردآوری ثروت راه افراط می‌پیمایند. در مقابل افرادی نیز به سبب تن‌آسایی و تنبلی، زندگی را در فقر و تنگ‌دستی می‌گذرانند. از نظر اسلام هر دو حالت ناپسند است. قرآن کریم در مورد زیاده‌اندوزی و تکاثر، که مایه‌ی نابودی انسان می‌شود، می‌فرماید: الهیکم التکاثر<sup>۳</sup>.

از سوی دیگر اسلام با تن‌آسایان به شدت برخورد می‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۱- مکارم الاخلاق، ج ۳، ص ۵۱۵.

۲- تحف العقول، ص ۱۴۲. روایت دیگری نیز مضمون فوق را تأیید می‌کند. قال الصادق علیه السلام: لا تطلع صدیق من سرک إلا علی ما لو اطلع علیه عدوک لم یضرك فإن الصدیق قد یکون عدواً یوماً. (جوان فلسفی، ص ۳۲ به نقل از امالی صدوق، ص ۳۹۷).

۳- تکاثر / آیه ۱.

درباره‌ی این افراد می‌فرماید: «مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلِمَةً عَلَى النَّاسِ»<sup>۱</sup>.  
و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لا تكسل عن معيشتك؛ فتكون كلاً على غيرك»<sup>۲</sup>.  
امام کاظم علیه السلام نیز می‌فرماید، ان الله ليُبغض العبد النَّوَام، إن الله ليُبغض العبد  
الفارغ»<sup>۳</sup>.

### تعادل در خواب و استراحت

خواب و استراحت در زندگی بشر ضرورتی انکار ناپذیر است. زیاده‌روی در  
این امر انسان را از جلب منافع مادی و معنوی باز می‌دارد و تفریط در آن سلامت  
جسم و جان را خدشه دار می‌سازد.

بدین جهت اسلام با افراط و تفریط در خواب مبارزه کرده است. امام صادق علیه السلام  
فرمود: «إن الله ليُبغض كثرة النوم وكثرة الفراغ»<sup>۴</sup>؛ خداوند زیاد خوابیدن و بسیار  
بی‌کار بودن را مبعوض می‌دارد.

آن امام معصوم علیه السلام همچنین می‌فرماید: إياك والكسل والضجر فإنهما يمتعانك  
من حظك من الدين والآخرة»<sup>۵</sup>.

### اعتدال در سخن گفتن

سخن گفتن وسیله‌ی ابراز اندیشه و نمودار شخصیت و فرهنگ انسانی است. اما  
همین سخن گفتن می‌تواند آتش افروز و عامل گناه باشد. بدین سبب اسلام پیروانش

۱- از رحمت خدا دور است کسی که سنگینی زندگی خود را به دوش مردم بیفکند. (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۸).

۲- در امر زندگی سستی نکن، می‌آدا سربار دیگران شوی. (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷).

۳- خداوند بنده‌ی پر خواب و بی‌کار را مبعوض می‌شمارد. (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۶).

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۶. علی علیه السلام نیز فرمود: مَنْ كَثُرَ فِي لَيْلِهِ نَوْمُهُ فَاتَهُ مِنَ الْعَمَلِ مَا لَا يَسْتَدْرِكُهُ.  
(غرر الحکم، حدیث ۸۸۲۸).

۵- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۸.

را از زیاده‌روی در سخن نهی کرده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:  
 «مَنْ كَثَرَ كَلَامَهُ كَثُرَ خَطَاؤُهُ»<sup>۱</sup> کسی که بسیار سخن می‌گوید، خطا و اشتباهش  
 بسیار خواهد بود.  
 بنابراین، سخن باید عاقلانه، حکیمانه، سنجیده و دور از افراط و تفریط باشد تا  
 انسان در گرداب زیان‌های اخلاقی و اجتماعی گرفتار فرو نیفتد.

### تبادل در دنیا طلبی

اسلام نه دنیا‌گرایی صرف را سفارش می‌کند و نه آخرت‌گرایی مطلق را؛ بلکه  
 پیروان خویش را به اعتدال و بهره‌برداری متوازن فرمان داده است. امام صادق علیه السلام  
 می‌فرماید:

«رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا».<sup>۲</sup> محبت شدید به دنیا منشأ همه‌ی گناهان است.

قرآن مجید برای پیش‌گیری از تفریط می‌فرماید:

«لَا تَنْسَ نَصِيحَةَ مَنْ الدُّنْيَا».<sup>۳</sup> بهره‌ی خویش از دنیا را فراموش نکن.

امام صادق علیه السلام هم چنین می‌فرماید:

«لَيْسَ مَثَلُ مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَلَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ».<sup>۴</sup> کسی که دنیای خود را به خاطر

آخرت ترک کند، از ما نیست و آن که آخرت خویش را برای دنیا نادیده بگیرد با ما  
 وابستگی ندارد.

### تبادل در خوراک

اسلام زیاده‌روی در خوراک (پرخوری) و نیز کوتاهی در آن را نکوهش کرده

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹ همچنین علی علیه السلام فرمود: مَنْ كَثَرَ كَلَامَهُ كَثُرَ مَلَامُهُ. (غررالحکم، حدیث ۷۸۴۹).

۲- مشکاة الانوار، ص ۲۶۷.

۳- قصص، آیه ۷۷.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۹.



است. امام علی علیه السلام فرمود:

«کل و أنت تشتهي و أمسک و أنت تشتهي»<sup>۱</sup>. در حالی که میل به غذا داری، غذا بخور و در حالی که سیر نشده‌ای، از غذا دست بکش.

آن بزرگوار هم چنین فرمود:

«وإن أفرط به الشبع كظته البطنة فكلّ تقصير به مضرّ وکلّ إفراط له مفسد»<sup>۲</sup>؛ اگر کسی در خوردن زیاده‌روی کند، فشار شکم او را ناراحت می‌سازد. هر کوتاهی و تفریط در این زمینه زیان‌آور است و هر تندروی و افراط نیز مایه‌ی فساد و تباهی. حضرت در روایت دیگر فرمود:

«مَن اقتصرَ فی أكله كثرت صحته و صلحت فكرته»<sup>۳</sup>. کسی که در خوراکش تعادل داشته باشد، بدن و فکرش سالم خواهد بود.

### اعتدال در بخشش

از آن جا که رعایت میانه‌روی در همه چیز لازم است، خدای تعالی به پیامبرش دستور می‌دهد که حتی در انفاق و کمک به دیگران نیز اعتدال را رعایت کند:

«ولا تجعل يدك مغلولةً إلى عنقك ولا تبسطها كلَّ البسط فتقعد ملوماً محسوراً»<sup>۴</sup>.

دست را به گردنت زنجیر مکن و بسیار هم گشاده‌دستی پیشه مساز که مورد سرزنش و شماتت قرار گیری.

منش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این بود که هر کس چیزی از وی می‌خواست، عطا می‌کرد. روزی زنی پسرش را خدمت پیامبر فرستاد و به او گفت: از رسول خدا در هم و دینار بخواه، چنانچه فرمود چیزی ندارم، پیراهنش را طلب کن.

۱- بحار، ج ۶۲، ص ۲۹۰.

۲- جامع السعادات، ج ۲، ص ۴.

۳- غرر، حدیث ۸۸۰۳. همچنین علی علیه السلام فرمود: علیکم بالتقصد فی المطاعم فانه أبعد من السرف. (غرر، حدیث ۴۱۵۳).

۴- اسراء، آیه ۲۹.

پسرک چنین کرد و پیامبر پیراهن خویش را به وی بخشید. در این هنگام، خداوند آیهی فوق را فرو فرستاد و فرستاده‌اش را به میانه‌روی سفارش کرد.<sup>۱</sup> همچنین قرآن کریم پرهیز از افراط و تفریط در انفاق را از ویژگیهای برجسته‌ی اهل ایمان می‌شمارد و می‌فرماید:

«والذین إذا انفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا وکان بین ذلك قواماً»<sup>۲</sup>. اهل ایمان کسانی هستند که وقتی انفاق می‌کنند اسراف نمی‌کنند و از کوتاهی و سخت‌گیری می‌پرهیزند و راه میانه‌روی را پیش می‌گیرند.

امام صادق علیه السلام افراد را، هنگام انفاق، از اسراف و امساک نهی می‌فرمود و به اعتدال سفارش می‌کرد.<sup>۳</sup>

در این جا سخن از انفاق و بخشش نیست، بلکه سخن از چگونگی و میزان انفاق است. نه چنان انفاق کن که زن و فرزندت گرسنه بمانند و نه چنان سخت‌گیر باش که دیگران از مواهب الهی بهره نبرند. در یکی از روایات تشبیه جالبی به چشم می‌خورد:

هنگامی که امام صادق علیه السلام آیهی ۶۹ فرقان را تلاوت می‌کرد، مشتی سنگ ریزه برداشت؛ محکم در دست گرفت و فرمود: این همان اقتار و سخت‌گیری است. سپس مشت دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه‌ی آن فرو ریخت و فرمود: این اسراف است. در مرحله سوم مشت دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود؛ به گونه‌ای که مقداری فرو ریخت و مقداری در دستش باقی ماند. در این لحظه فرمود: «این همان قوام و اعتدال است»<sup>۴</sup>.

ولید بن صبیح می‌گوید: روزی در خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مرد بی‌نوابی از

۱-المیزان، ج ۶، ص ۳۳۴.

۲- فرقان، آیه ۶۷.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۴.

۴- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۵۲.

وی چیزی خواست. حضرت پولی به وی داد. مدتی بعد، فقیر دیگری از راه رسید و صدقه خواست. امام علیه السلام چند درهم به او مرحمت کرد.

در این هنگام تهی دست سوم وارد شد و تقاضای کمک کرد. امام به او فرمود: خدا بر تو وسعت عنایت کند و چیزی به او نداد.

آن‌گاه به من فرمود: اگر کسی مالی داشته باشد و همه‌ی آن را در راه خدا خرج کند، به طوری که چیزی برایش نماند، این شخص در شمار سه نفری جای دارد که دعایشان مستجاب نمی‌شود.

پرسیدم: آن‌ها چه کسانی هستند؟

فرمود: یکی آن که همه‌ی اموالش را در راه خدا صدقه بدهد، آن‌گاه دست به دعا بردارد و بگوید خدایا، به من روزی عنایت فرما. به او گفته می‌شود آیا ما به تو روزی ندادیم<sup>۱</sup>.

### تعادل در کار و کوشش

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِيَّاكَ وَالضَّجْرَ وَالْكَسَلَ، إِنَهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ سُوءٍ إِنَّهُ مَنْ كَسَلَ لَمْ يُوَدَّ حَقًّا وَمَنْ ضَجَرَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى حَقٍّ»<sup>۲</sup>. از افراط در کار و تلاش زیاد بر حذر باش، هم‌چنین از کسالت و مسامحه کاری و تنبلی در کارها به شدت خودداری کن؛ زیرا افراط و تفریط کلید همه‌ی بدی‌ها و بدبختی‌هاست. آن‌که تنبل و مسامحه کار است نمی‌تواند حق کاری را ادا کند و افراط کار و تندرو نیز نمی‌تواند در مرز حق و مصلحت توقف کند.

### میزان تعادل

قرآن و اهل بیت میزان تعادل به شمار می‌آیند. علی علیه السلام فرمود: «از این امت هیچ‌کس با آل محمد علیهم السلام قیاس نمی‌شود؛ زیرا این خاندان پایه‌ی دین و تکیه‌گاه یقین

۱- بحار، ج ۹۳، ص ۲۵۴.

۲- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۳. علی علیه السلام فرمود: من يقصد في العمل يزدد فترة (غرر الحکم، حدیث ۷۹۹۱).

هستند<sup>۱</sup>. تندروان به سوی آنها باز خواهند گشت و واپس ماندگان ناگزیر خود را به آنها می‌رسانند».

### ریشه افراط و تفریط

۱. ناتوانی عقل سبب اصلی افراط و تفریط است. کسانی که دچار افراط و تفریط می‌شوند، عموماً دست‌خوش نوعی عدم تعادل و توازن هستند و اگر در همان حال بتوانند به وجدان و عقل خود مراجعه کنند، در می‌یابند هر جا دست‌خوش ضعف عقل گردیده‌اند، به عدم تعادل مبتلا شده، راه افراط و تفریط پیموده‌اند. امام علی علیه السلام فرمود:

«العاقل من وضع الأشياء مواضعها والجاهل ضد ذلك»<sup>۲</sup>. عاقل کسی است که هر کاری را به وقت و در جای خود انجام می‌دهد و جاهل کسی است که ضد این عمل می‌کند.

۲. سبب دیگر افراط و تفریط ناآگاهی است. امام علی علیه السلام فرمود:

«لا یری الجاهل، الا مفراطاً او مفراطاً»<sup>۳</sup>.

۳. سخت‌گیری در زندگی خانوادگی و اجتماعی عامل دیگری است که به افراط و تفریط می‌انجامد.

### پی‌آمدهای دوری از اعتدال

دوری از اعتدال در همه‌ی امور به پی‌آمدهای انحرافی و زیانبار می‌انجامد. افراط و تفریط در مسائل اعتقادی موجب کفر و شرک شده، انسان را به وادی هولناک الحاد و بی‌دینی می‌افکند؛ برای مثال: آنان که در مورد امام علی علیه السلام راه افراط پیمودند، در

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲.

۲- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۱۷.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۷۰.

صف غلات جای گرفتند؛ امامان علیهم السلام از آنان بیزاری جستند و آن‌ها را لعن کردند<sup>۱</sup>. از سوی دیگر، کسانی که در مورد امام علی علیه السلام راه تفریط پیمودند، کارشان به جایی رسید که با امام علیه السلام جنگیدند، حضرت کشتن آن‌ها را واجب دانست و در جنگ نهر و آن چهار هزار تن از آنان را هلاک ساخت<sup>۲</sup>.

افراط در مصرف موجب اسراف شده، روح انسان را از ارزشهای انسانی دور می‌سازد. تفریط در این امر نیز به رهبانیت و ترک دنیا می‌انجامد و انسان را از اسلام دور می‌کند.

افراط در عمل گناه موجب وسواس در کارها شده، از انسان موجودی پریشان و سست عنصر می‌سازد که در همه چیز شک می‌کند.

افراط در عبادت موجب خستگی و بی میلی شده، روح شادابی در عبادت را از انسان می‌گیرد. تفریط در عبادت نیز سبب دوری از یاد خدا و آلودگی به گناه می‌شود. افراط در انفاق موجب تهی‌دستی و بی‌چارگی و تفریط در آن موجب بخل و آز می‌شود.

یکی از بی‌آمدهای خروج از حد اعتدال و وسواسی شدن است که اگر هر چه زودتر کنترل نشود، موجب انحراف بیش‌تر در شئون مختلف خواهد شد. انسان و وسواس به یک بیماری حاد روانی مبتلاست؛ به خاطر عدم رعایت حد اعتدال همه چیز را نجس می‌داند و در مورد همه چیز شک می‌کند. این بیماری روانی، علاوه بر انزوا، انسان را به گناهیانی چون اسراف مبتلا می‌سازد.

پشیمانی و ندامت ثمره‌ی تفریط است. امام علی علیه السلام فرمود:  
«ثمرۃ التفریط الندامة»<sup>۳</sup>. نتیجه تفریط پشیمانی است.

۱ - قال علی علیه السلام: هلك فیّ رجلاں: مُحِبٌّ غَالٍ وَمُبْغِضٌ قَال. (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۷).

۲ - تَمَمَةُ الْمُنْتَهَى، ص ۲۰.

۳ - شرح نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۸، ص ۱۸۳.

### پرسش‌ها

۱. اهمیت اعتدال را از نظر اسلام بنویسید.
۲. پنج مورد از ابعاد اعتدال را ذکر کنید و یکی را توضیح دهید.
۳. ریشه‌های افراط و تفریط را برشمارید.
۴. سه مورد از پی آمدهای دوری از اعتدال را بنویسید.
۵. حدیثی از امام علی علیه السلام در باره‌ی نتیجه تفریط بنویسید.

### سرگرمی‌ها

#### انواع دوستان

دوستان چند نوعند: مگسی، پروانه‌ای، آینه‌ای. دوستان مگسی، تنها عیب‌ها را می‌بینند. دوستان پروانه‌ای تنها خوبی‌ها و نقاط مثبت را می‌بینند. اما دوستان آینه‌ای هم خوبی‌ها را می‌بینند و هم بدی‌ها را.

#### معماهای اخلاقی

۱. آن چیست که اگر بریزد، نمی‌توان آن را جمع کرد؟
۲. آن چیست که از شخص مؤدب زودتر وارد خانه می‌شود؟
۳. آن چیست که اگر از دست بدهیم، دیگر پیدا نمی‌شود؟
۴. آن چیست که اگر برود، دیگر بر نمی‌گردد؟
۵. آن چیست که از غسل شیرین‌تر و از زهر تلخ‌تر است؟

پاسخ‌ها:

۱. آبرو
۲. سلام
۳. عمر
۴. سخن از دهان اگر خارج شود دیگر بر نمی‌گردد
۵. زبان

### نسیه

حضرت علی علیه السلام از مقابل دکان قصابی عبور می کرد. قصاب به امام علی علیه السلام عرض کرد: از این گوشت بخر. حضرت فرمود: الآن پول ندارم. او گفت: من به شما نسیه می دهم. حضرت فرمود: به جای این که به تو وعده دهم که پول گوشت را می آورم، به خودم وعده می دهم که گوشت می خرم<sup>۱</sup>.

### اقسام جوانان

آیا می دانید جوانان سه دسته اند:

۱. آبکی: گروهی همچون آب می مانند که از خود شکلی ندارند، در هر ظرفی به شکلی در می آیند و در هر محیطی رنگ آن محیط را می گیرند. اگر مردم بخندند، آن ها نیز می خندند، اگر مردم چیزی را بد بدانند، آن ها هم بد می دانند و اگر کاری را خوب بدانند، آن ها هم خوب می دانند.
  ۲. آهنی: گروهی همچون آهن سر سخت و مقاوم هستند، ولی باز شکل و رنگ به خود می گیرند و ممکن است زنگ بزنند و مقاومت خود را از دست بدهند.
  ۳. طلائی: گروهی همچون طلا هستند که هرگز عوض نمی شوند، هیچ حادثه و مشکلی نمی تواند آن ها را تغییر دهد و همیشه اصالت خود را حفظ می کنند.
- راستی شما از کدامین دسته هستید؟

### عمر واقعی

اسکندر در اثنای سفر، به گورستان شهری رسید. دید بر روی قبرها عمر مردگان را اندک (از ۵ تا ۱۰ سال) نوشته اند. از کوتاهی عمر آن ها تعجب کرد. از یکی از بزرگان شهر علتش را پرسید. او گفت: ما زندگی را با نظری دیگر می نگریم، ما زندگی حقیقی و عمر مفید او را حساب می کنیم، نه زندگی حیوانی و نباتی اش را.

۱- لئالی الاخبار، ص ۱۲۷.





جلسه هفتم

## جوان و کرامت نفس

سخنی با مربیان محترم

عزت و کرامت نفس یکی از اساسی ترین عوامل رشد مطلوب شخصیت جوانان است. برای این که جوانان بتوانند از حداکثر ظرفیت و توان مندیهای خود بهره مند شوند، می بایست از نگرشی مثبت نسبت به خود، به عنوان یک انسان، برخوردار گردند. بی تردید جوانانی که دارای احساس خود ارزشمندی، عزت و کرامت نفس هستند، نسبت به هم سالان خود، در شرایط مشابه، پیشرفت تحصیلی و کارآمدی بیشتری از خودشان نشان می دهند.

پرورش عزت نفس در جوانان و آگاه کردن آنان به این موضوع اساسی از مهم ترین وظایف و رسالت های مربیان است.

در این درس، سعی شده است عزت و کرامت انسان از دیدگاه اسلام مورد بررسی قرار گیرد تا جوانان بیش از پیش با ویژگی های انسان های عزیز و کریم آشنا شوند و آنها را الگو قرار دهند.

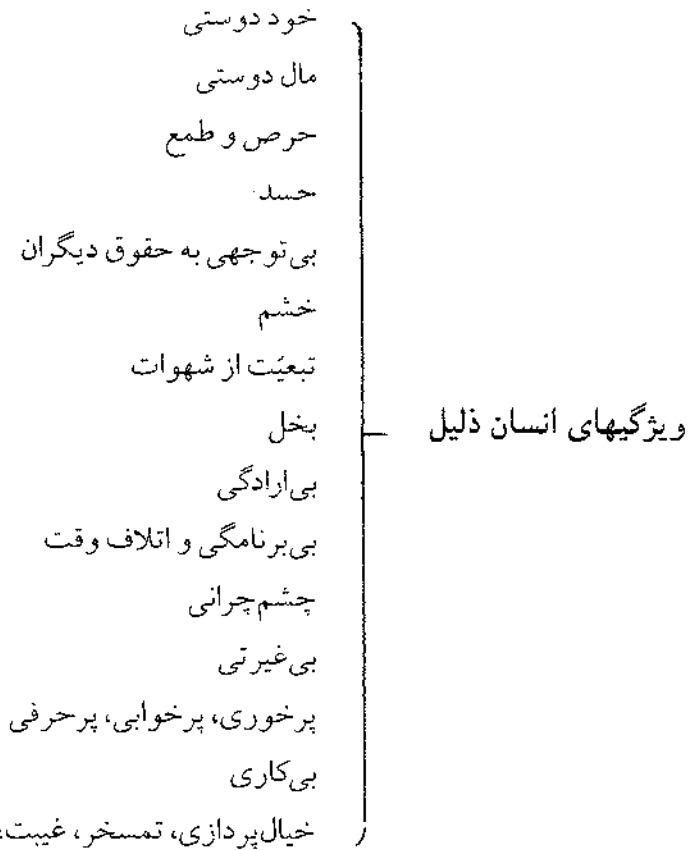
### اهداف درس:

در این درس دانش آموزان باید:

- ۱- با معنا و مفهوم عزت و کرامت نفس آشنا شود؛
- ۲- دریابد که انسان چگونه می تواند عزت و کرامت خود را حفظ کند؛
- ۳- بداند انسان هایی که دارای عزت نفس نیستند، چه ویژگی هایی دارند؛
- ۴- بتواند مواردی از کرامت نفس ذکر شده در قرآن و حدیث را برشمارد.

### طرح درس

عزت نفس	
قناعت	
بی نیازی از مردم	
کار و تلاش	
استقلال	
تواضع	
سخن کمتر، عمل بیشتر	ویژگی های انسان والا و عزیز
معامله با خدا	
دوستی با نیکان و پرهیز از بدان	
ترجیح دیگران بر خود	
دفاع از ارزشها	
انفاق و بخشش	
قدرت روح و شجاعت ذاتی	
وفای به عهد، عدالت، حیا، اراده ی قوی و ...	



در جوامع انسانی همواره نام افرادی با احترام و عظمت برده می شود و اگر دقت کنیم می بینیم که عظمت آنان به خاطر ثروت، جنسیت، مقام و دیگر امور ظاهری نیست؛ زیرا گروهی از این برجستگان از ثروت و همه‌ی ابزارها و مقام‌های مادی بی بهره بوده‌اند.

سرّ این امر در چیست؟ آن‌ها چه کرده‌اند که نزد همگان دارای اعتبار و احترامند؟ با کمی دقت در می یابیم: آن‌ها که در نوع دوستی و ترجیح دیگران بر خود توانا ترند، بزرگ ترند. آن‌ها که چون یوسف علیه السلام و ابن سیرین با وجود داشتن شهوات

طبیعی، پارا از مرز کرامت انسانی فراتر نمی‌گذارند، عزیزترند. آن‌ها که با وجود گرسنگی بسیار، دیگران و حتی حیوان گرسنه را سیر می‌کنند، محترم‌ترند.

آن‌ها که با تشنگی بسیار، آب به کف می‌گیرند و با یادآوری تشنگی مولایشان و فرزندان پیامبر ﷺ آن را فرو می‌ریزند، در قله ارزش‌ها و محبت‌ها جای دارند. آن‌ها که نه تنها حق دیگران را پای مال نمی‌کنند، بلکه حق خود را نیز در طبق اخلاص می‌نهند و از آن می‌گذرند، کریم‌ترند.

آن‌ها که در جنگ، هنگامی که دشمن بر صورتشان آب دهان می‌اندازد، از سینه او برمی‌خیزند و بعد از مدتی، فقط برای خدا، سر از بدن او جدا می‌کنند، بزرگواری‌ترند. همه‌ی ما الفاظی نظیر مردانگی، فتوت، مروّت، کرم، عزّت، شرافت، بزرگواری و ... دوست داریم، چرا؟ زیرا طبع آدمی با قابلیت‌هایی که برای فرشته شدن و حتی از فرشتگان بالاتر رفتن مناسب دارد، آفریده شده است و این رفتارها را با مقام والای انسانی مناسب می‌بیند و دوستدار آن است. به طور کلی، دیدگاه انسان والا با انسان دنیایی، که در حد حیوانیت توقف کرده، متفاوت است.

### ویژگی‌های انسان والا:

- ۱- نفس خود را عزیز داشته، از خواری دور نگاه می‌دارد و به پستی گناه و کرنش در برابر گناه کار و ستمگر تن نمی‌دهد.<sup>۱</sup>
- ۲- ثروت را در قناعت می‌داند.<sup>۲</sup>
- ۳- نه تنها حق دیگران را محترم می‌شمارد و چشم‌داشتی بدان ندارد، بلکه شرف

۱- «أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا؟ إِنَّهُ لَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ، فَلَا تَبِيحُوهَا إِلَّا بِهَا» (نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶).

۲- «الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَتَفَدَّى». (نهج البلاغه، حکمت ۵۷).

- و عزّت را در بی‌نیازی از مردم می‌داند.<sup>۱</sup>
- ۴- از کار نمی‌گریزد و به تلاش خود متکی است.<sup>۲</sup>
- ۵- استقلال دارد؛ آنچه خوب است، انجام می‌دهد و آنچه بد است، ترک می‌کند؛ هرگز تابع اکثریت، مد یا قضاوت دنیا زدگان نیست.
- ۶- در تواضع، کسی به او نمی‌رسد.
- ۷- کم‌تر سخن می‌گوید و بیشتر عمل می‌کند.<sup>۳</sup>
- ۸- در کارها با خدا معامله می‌کند و از دیگران انتظار تشکر ندارد.
- ۹- با نیکان دوست است و از بدان پرهیز دارد.
- ۱۰- دیگران را بر خود ترجیح می‌دهد و از آسایش آن‌ها لذت می‌برد، هرچند خود در رنج باشد.
- ۱۱- حاضر است برای دفاع از ارزش‌های انسانی (حتی یک ارزش والا) جان خود را فدا کند.
- ۱۲- در انفاق و بخشش مال، سرآمد روزگار است.
- ۱۳- در قدرت روح و شجاعت ذاتی شهره است؛ زیرا خود را مرزدار ارزش‌های انسانی می‌داند. بدین سبب نزد مردم «امین» است و ناجوانمردان از او در هر اسند.<sup>۴</sup>
- ۱۴- در وعده وفیّ، در رفتار عادل، در کلام باحیا، در نیازها با عفت، هنگام خشم خوددار، در مقابل خدا ذلیل در مقابل دشمن خدا عزیز و هنگام لغزش‌ها با اراده و قوی است و ....
- ۱۵- ... و با تمام صلابت؛ در رحمت چون ابر، در محبت چون باران، در پیاکی چون چشمه، در صداقت چون آینه، در گذشت و صبر و آرامش چون دریا و در شکوه چون کوه است.

۱- قال علی علیه السلام: «العزّ مع الیاس»؛ عزت در قطع امید از دیگران است. (میزان الحکمة، ج ۶، حدیث ۱۲۵۵۷)

۲- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَلْعُونٌ مَنْ أَلْفَى كَلَّةَ عَلِيٍّ عَلَى النَّاسِ». (تحف العقول، ص ۳۷)

۳- «... و كان أكثر دهره صامتا ... فاذا جاء الجَدُّ، فهو ليش غابٍ وصلٍ وادٍ» (تهج البلاغه، حکمت ۲۸۹).

۴- همچون رسول خدا محمد امین صلی الله علیه و آله، که در جوانی، با پیمان «حلف الفضول» از حقوق مردم دفاع می‌کردند.

کرامت نفس در قرآن و حدیث<sup>۱</sup>

آنچه درباره‌ی صفات انسان‌های والا گفتیم، در متون اسلامی به گونه‌ای حماسی، هیجان‌انگیز، تحرک‌آفرین و پرشکوه مطرح شده‌است، به طوری که روح شوق و عزم پرواز به سوی کمالات را در انسان زنده می‌سازد.

قرآن کریم عزّت را خواست خدا و رسول خدا و مؤمنان می‌داند:

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»<sup>۲</sup>

و در حدیث نبوی ﷺ چنین می‌خوانیم:

«أَطْلُبُوا الْخَوَانِجَ بِعِزَّةِ الْأَنْفُسِ»<sup>۳</sup>

حاجت‌ها را با حفظ عزّت نفس برآورده سازید.

علی علیه السلام به اصحاب خود می‌فرماید:

«فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ»<sup>۴</sup>

مرگ این است که زنده بمانید و مغلوب باشید و زندگی این است که بمیرید، ولی

پیروز باشید.

معنای این جملات آن است که ارزش عزّت نفس و سیادت چنان بالاست که

زندگی بدون آن چون مرگ است. این معنا در کلام سیدالشهدا علیه السلام نیز آمده است:

«مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ»<sup>۵</sup>

مرگ با عزت از زندگی با ذلت بهتر است.

در شعار معروف سیدالشهداء علیه السلام در روز عاشورا نیز، این معنا به چشم می‌خورد:

۱- این بخش با استفاده از کتاب تعلیم و تربیت در اسلام، اثر شهید مطهری تهیه گردیده است، ص ۲۱۰-۲۱۹.

۲- مناققون، آیه ۸.

۳- نهج الفصاحة، ص ۶۴، حدیث ۳۲۵.

۴- نهج البلاغة، خطبه ۵۱.

۵- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

«أَلْمَوْتُ أَوْلَىٰ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ»<sup>۱</sup>.

مرگ از تحمل ننگ برتر است.

سید الشهداء علیه السلام همچنین فرمود:

«إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»<sup>۲</sup>

در نهج البلاغه این ارزش والا، که آدمی تا پای جان باید پای بند ارزش های انسانی

باشد، چنین بیان شده است:

«الْمَيِّتَةُ وَلَا الدَّيْتَةُ، وَالتَّقَلُّ وَلَا التَّوَسُّلُ»<sup>۳</sup>.

مرگ و نه پستی؛ و کم داشتن و به کم قانع بودن و نه دست پیش دیگران دراز

کردن.

از حضرت امیر علیه السلام نقل شده است که روزی از برابر قصابی می گذشت. قصاب

گفت: گوشت های خوبی آورده ام. حضرت فرمود: اکنون پول ندارم که بخرم. قصاب

گفت: صبر می کنم. حضرت فرمود: نه، به شکم می گویم صبر کند!

از تکاب گناهان غالباً ناشی از احساس پستی و عجز است، چنان که

سید الشهداء علیه السلام می فرماید:

«الْصَّدْقُ عِزٌّ وَالْكَذِبُ عَجْزٌ»<sup>۴</sup>.

راستی از عزت و دروغ از عجز ناشی می شود.

و علی علیه السلام می فرماید:

«الغَيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ»<sup>۵</sup>.

غیبت منتهای کوشش افراد ناتوان است.

آن که احساس نیرو و قدرت می کند، خود را نیازمند غیبت کردن نمی بیند.

۱- همان کتاب، ج ۷۸، ص ۱۲۸.

۲- لهوف، ص ۶۹.

۳- نهج البلاغه، قصار ۲۶۹.

۴- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۴.

۵- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۳.

انسان قوی و بارآاده تحت عبودیت غیرخدا قرار نمی‌گیرد. علی (ع) می‌فرماید:  
 «لَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا».

آری، آدمی می‌تواند به جایی رسد که به جز خدا نبیند و کسی که ارزش خود را  
 می‌فهمد، هرگز خویش را آلوده‌ی ناشایسته‌ها نمی‌سازد. علی علیه السلام فرمود:  
 «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ. هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ».<sup>۱</sup>

کسی که نفسش نزدش کرامت دارد (شهوات نمی‌توانند بر او غلبه کنند و او) از  
 شهوات به سادگی چشم پوشی می‌کند.

و به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود:

«أَكْرِمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ».<sup>۲</sup>

نفس خود را از هر پستی دور نگاهدار و بدین وسیله او را عزیز دار.  
 در مقابل انسان‌های والا، کسانی که به ارزش گوهر انسانیتی که در وجودشان به  
 ودیعت نهاده شده پی نبرده‌اند، دارای صفات ناپسندی هستند که بخشی از آن چنین  
 است:

خود دوستی، مال دوستی، حرص، طمع، حسد، بی‌توجهی به حقوق دیگران،  
 خشم، طبیعت از شهوات، بخل، دست‌اندازی به اموال دیگران، بی‌ارادگی،  
 بی‌برنامگی، اتلاف وقت، چشم‌چرانی، بی‌غیرتی، پرخوری، پرخوابی، بی‌کاری،  
 پرحرفی، ناسزا و بدگویی، تمسخر، غیبت، تهمت، خیال‌پردازی، آرزوهای دور و  
 دراز، بی‌حیایی و در یک کلمه گناه و پستی.

### پرسش‌ها

۱- پنج ویژگی از ویژگی‌های انسان‌های عزیز و والا را ذکر کنید؟

۲- انسان‌هایی که دارای عزت نفس نیستند چه ویژگی‌هایی دارند؟ (۵ مورد ذکر

کنید)

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۵۲.

۲- نهج البلاغه، نامه ۳۱.



۳- دو حدیث درباره‌ی کرامت نفس بنویسید؟

۴- یک آیه درباره‌ی کرامت نفس بنویسید؟

### سرگرمی‌ها

#### سرگرمی‌های احکام

##### پیرمرد و کودکان

امام حسن و امام حسین علیهما السلام بر پیرمردی که نادرست وضو می‌گرفت، گذر کردند. آن بزرگواران به جای آن که او را مورد انتقاد قرار دهند، درباره‌ی وضوی خویش به گفتگو پرداختند و به پیرمرد گفتند: ما وضو می‌گیریم، تو داوری کن و بگو چه کسی وضوی خوب می‌گیرد. مرد کهن سال در وضوی آن‌ها دقت کرد و سرانجام گفت: شما هر دو خوب وضو گرفتید، این پیر نادان است که وضوی خود را نمی‌دانست و هم اکنون از شما آموخت، به دست شما توبه کرد و از برکت و شفقتی که بر امت جدّ خود دارید، برخوردار گردید.

#### پرسش‌های سه بعدی

س: در چه صورت:

الف) باید امر به معروف کرد؟ ج: در صورتی که شرایط امر به معروف وجود داشته باشد.

ب) نباید امر به معروف کرد؟ ج: در صورتی که ضرر جانی یا مالی داشته باشد، مگر آنکه معروف یا منکر از امور بسیار مهم باشد.

ج) مستحب است امر به معروف کرد؟ ج: در مستحبات

س: در چه صورت:

- الف) امر به معروف حالی و رفتاری است؟ ج: در مرتبه‌ی اول امر به معروف  
ب) امر به معروف زبانی است؟ ج: در مرتبه‌ی دوم امر به معروف  
ج) امر به معروف عملی است؟ ج: اگر مراتب فوق مؤثر واقع نشود با اذن  
حاکم شرع از قدرت اجرایی و زور استفاده می‌شود.

آیا می‌توانید

- آیا می‌توانید برای هر یک از معروف و منکر سه مثال بزنید؟  
آیا می‌توانید دو آیه برای امر به معروف و نهی از منکر بگویید؟  
آیا می‌توانید دو روایت برای امر به معروف و نهی از منکر بیاورید؟  
آیا می‌توانید خاطره‌ای زیبا درباره‌ی امر به معروف بگویید؟  
آیا می‌توانید سه کتاب در زمینه‌ی امر به معروف و نهی از منکر معرفی کنید؟

یادآوری:

حضرت یحیی، امام حسین، مؤمن آل فرعون، از شهدای امر به معروف به شمار  
می‌روند. مناسب است استادان محترم به این مطلب اشاره کرده، داستان زندگی یکی از  
این بزرگواران را برای شاگردان بازگو کنند.

## جوان و انس با خدا ( چرا نماز بخوانیم ؟ )

### سخنی با مریبان گرامی

در موضوع نماز مباحث گوناگونی مطرح است از جمله :

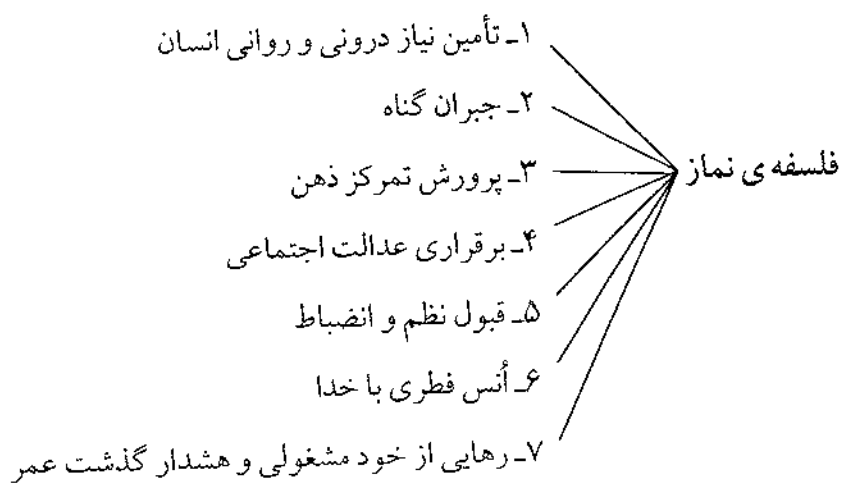
۱. تعریف نماز ( تعریف لغوی و اصطلاحی )
۲. ارزش و اهمیت نماز ( از نظر قرآن، سنت، فقها و علما، امام و رهبری و ... )
۳. آثار و فواید نماز ( آثار و فواید معنوی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و ... )
۴. فلسفه نماز ( از نظر قرآن، سنت، علم و .. )
۵. شرایط نماز ( شرایط وجوب، صحت، قبولی و کمال )
۶. اسرار نماز
۷. آداب نماز ( آداب ظاهری و باطنی، فردی و اجتماعی و ... )
۸. مقدمات نماز ( مقدمات واجب و مستحب )
۹. احکام نماز ( واجبات، مستحبات، مکروهات، مبطلات و ... )

۱۰. اقسام نماز (نمازهای واجب، نمازهای مستحب)
  ۱۱. انگیزه‌های خواندن نماز (طمع بهشت، ترس از دوزخ، سزاوار بودن خداوند برای پرستش)
  ۱۲. ...
- در این درس فقط به آثار و اسرار نماز می‌پردازیم.

#### اهداف رفتاری درس:

- در این درس دانش‌آموزان باید:
- ۱- به علت خواندن نماز پی ببرند؛
  - ۲- با برخی از آثار و اسرار نماز آشنا شوند؛
  - ۳- به نماز به عنوان یکی از راههای انس با خدا علاقه‌مند شوند و اشتیاق پیدا کنند.

## طرح درس



## مقدمه

گرچه نماز در منظر بسیاری از عاملان و ناظران، چیزی جز یک عمل تعبدی نیست و صرفاً برای نمایش خضوع و کرنش بندگان در برابر خالق به کار می‌رود؛ اما بررسی آداب، شرائط، مضامین و هویت این عبادت بزرگ، نشان می‌دهد که چیزی فراتر از یک امر تعبدی است و در اصلاح نفس انسان‌ها و کنترل نظامات عمومی جامعه نقشی مهم دارد.

اصولاً هر عبادت و اطاعتی که انسان‌ها، به عنوان تکلیف، به جای می‌آورند، با توجه به استغنائی ذات اقدس باری تعالی نمی‌تواند کمترین سودی به ذات ربوبیت برساند یا متضمن فخر و مباهات یا ارضای خواسته‌ای در مبدأ لایزال باشد. همان‌گونه که:

گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریا نشینند گدا!

پس او که بهره‌ای نمی‌برد، او که نیازی ندارد، او که عظمت مطلق است و همه عالم تکویناً در برابرش سر تعظیم دارند، چراگونه‌هایی از خضوع و کرنش را، به عنوان واجب، بر انسان تشریح کرده است؟! او که می‌تواند از منبع خزائن بی‌پایان و کاستی ناپذیر خود همه را روزی دهد و انعام مضاعف بخشد، چرا انسانِ علاقه‌مند به دنیا و وابسته را مأمور به واگذاری بخشی از مال محدود خود می‌کند. او در پی چه هدفی است!؟

شکر منعم و اطاعت از ولی نعمت، امری اخلاقی، عاطفی و انسانی است بلکه حیوانات نیز، در خور شعور و استعداد خود، از انجام دادن این واجب فروگذار نمی‌کنند؛ اما آیا این شکر و سپاس از منعمی چون خداوند رب العالمین مانند سپاس از انسان نیازمند و محتاج است؟! انسانی که همواره با چشم امید عطا می‌کند یا لااقل سپاس در روح او اثر تشویقی یا ارضائی دارد؟

پروردگار عزیز از این نواقص میزاست؛ «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ»<sup>۱</sup>.  
این چه قضاوتی است؛ «مَالِكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»<sup>۲</sup>.

باید سود این سپاس به خود انسان برگردد؛ «وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ»<sup>۳</sup>.  
این گونه نگرش به نماز آن را عملی دشوار می‌نمایاند و هنگام اقامه نماز، بریدن از  
مشاغل دنیایی را مشکل می‌سازد.

«وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»<sup>۴</sup>.

نماز دشوار است، مگر برای کسانی که درک صحیح از مقام ربوبی داشته باشند  
و بزرگی و بی‌نیازی خالق را باور کنند و بدانند که صبر و صلاة یک نیروی کمکی برای  
پیشبرد امور و نیل به مقاصد و تعالی خود آن‌هاست<sup>۵</sup> نه آن که کمکی به ربوبیت رب!  
«سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا»<sup>۶</sup>.

با گشودن این زوایه جدید در نگرش به نماز و عبادات دیگر، به بررسی آثار  
و اسرار نماز می‌پردازیم:

## برخی از اسرار نماز

### ۱- تأمین نیاز درونی و روانی انسان

انسان برای گریز از توخس و راه‌یابی به زندگی انسانی و حیات طیبه و تخلق به

۱- صافات، آیه ۱۸۰.

۲- صافات، آیه ۱۵۴.

۳- لقمان، آیه ۱۲.

۴- آیات زیادی، انسان را به شکر نعمت‌های الهی فرا می‌خواند همانند: واشکروا لی ولا تکفروا (بقره / ۱۵۲)  
کلوا من طیبات ما رزقناکم واشکروا لله (بقره / ۱۷۲) واشکروا نعمه الله (نحل / ۱۱۴) و آیاتی دیگر. اما هیچ  
کدام منافاتی با این آیه ندارد که «مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ» (نساء / ۱۴۷) بلکه شکر در مورد خدا، غیر از  
این، نمی‌تواند مفهومی داشته باشد.

۵- بقره، آیه ۴۵.

۶- اشاره به صدر آیه ذکر شده که خداوند متعال می‌فرماید استعینوا بالصبر والصلوة وانها لکبیرة الاعلی  
الخالصین.

۷- اسراء، آیه ۴۵.

اخلاق کریمه و رهایی از یأس و افسردگی به یک عامل مهار کننده نیازمند است که روحش را در کنترل و تسخیر خود قرار دهد، پرهیز از انحراف و جنایت را بر او الزام و روح تعاون و نوع دوستی، عاطفه و محبت را به وی الهام کند و هنگامی که پژمرده و افسرده می‌گردد، او را طراوت بخشد.

روان شناسان، جامعه شناسان و کارشناسان تربیتی بر این مسئله اتفاق نظر دارند که این نیرو از اعتقاد دینی نشأت می‌گیرد.<sup>۱</sup>

رهبران غرب و شرق در سال ۱۹۶۲ از نبودن عنصر دینی در کشورهایشان اظهار نگرانی و آینده‌ی نگران کننده‌ای را برای کشور خود پیش‌بینی.<sup>۲</sup>

۱- یک روان شناس معروف انگلیسی به نام «هنری لنک»، پس از تحقیقات گسترده‌ی بالینی که بر روی بیش از ده هزار انسانی افسرده، مجرم و تبهکار انجام داده است، می‌گوید:

«اینک به خوبی اهمیت اعتقاد دینی را در زندگی انسان درک می‌کنم و از میان تمامی آزمایش‌ها، این نتیجه مهم را یافته‌ام که هر کس به دین و اعتقاد دینی گردن سپارد یا با عبادت‌تکده‌ای در ارتباط باشد از شخصیت انسانی و الاتری برخوردار است و در مقایسه با آن کس که ایمانی ندارد و با عبادتی در تماس نیست کرامت خاصی دارد.» (روح الصلوة فی الاسلام، عقیف عبد الفتاح طیاره، ص ۲۹).

یک دانشمند روسی می‌گوید:

«مشکل ما حقانیت کاپیتالیسم یا کمونیسم نیست، بلکه باید در مورد جانشینی یک فرهنگ بشری به جای فرهنگ مادی فکری کرد.» (سیمای تمدن غرب، ص ۸۸).

یک مرکز بهداشت روانی در دانشگاه سن لویی آمریکا کتابی با عنوان «عوامل فراموش شده در بهداشت روانی» منتشر کرده است. این کتاب مذهب را مهم‌ترین و مؤثرترین عامل بهداشت روانی و حفظ سلامت جامعه مطرح کرده و گفته است:

«کسانی که هفته‌ای یک روز به کلیسا می‌روند، از مشکلات روانی کمتری برخوردارند.»

یونگ، روان شناس معروف و معاصر، می‌گوید:

«من صدها بیمار را معالجه کرده‌ام و از میان تمام بیماران من یکی پیدا نشد که مشکل روانی‌اش مربوط به پیدا کردن عقیده‌ی دینی نسبت به زندگی نباشد. با اطمینان خاطر می‌گویم هر یک از آن‌ها از آن جهت مریض شده بودند که آن چه را مذاهب زنده‌ی هر عصر به پیروان خود عطا کرده‌اند، از دست داده بودند و آن‌ها که عقیده‌ی مذهبی خود را باز نیافتند واقعاً درمان نشدند.» (انسان معاصر در طلب روح).

۲- کندی می‌گوید:

«امریکا آینده‌ی دردناکی پیدا خواهد نمود؛ چه جوانان غرق شهواتند و دیگر حاضر نیستند وظایفی را که به آنان محول می‌گردد به خوبی انجام دهند از میان هر هفت جوانی که به سر بازی اعزام می‌شود شش تن نالایق و سست از آب در می‌آیند.»



## چگونگی بازیافت طمانینه و کنترل هوس‌ها

احساس بی‌ثباتی و بی‌اعتباری در جهان طبیعت و فناپذیری و ختم زندگی در دنیا از سویی و عدم پاسخ‌گویی طبیعت به احساس نیاز نامتناهی انسان از سوی دیگر یک اضطراب همیشگی و غربت جاودانه را بر روح انسان مستولی می‌گرداند. او چیزی را می‌خواهد که در این جهان پیدا نمی‌شود. نماز پیوند انسان را با ذات فنا ناپذیر برقرار می‌سازد و به او جاودانگی را نوید می‌دهد. نماز دستی است از سوی انسان به سوی آن که متناسب با نیاز و خواست اوست. لذا انسان، به هنگام نماز، آرامش خود را باز می‌یابد و به زندگی خود امیدوار می‌گردد، مشروط بر آن‌که در این سیر روحی، رابط

→ خروشچف نیز در اعترافات خود، در مورد فقدان عنصر دینی و پیامدهای آن می‌گوید:

«آینده‌ی شوروی در خطر است و جوانان هرگز آتیه امید بخشی ندارند؛ چه بی‌بند و بار و اسیر شهوات گشته‌اند». (سیمای تمدن غرب، ص ۶۱).

استاد شهید آیه الله مطهری (ره) می‌فرماید:

«نهر و» مردی است که از سنین جوانی لا مذهب شده است. در اواخر عمر یک تغییر حالی در او پیدا شده بود. خودش می‌گوید: من، هم در روح خودم و هم در جان، یک خلانی را، یک جای خالی را احساس می‌کنم که هیچ چیز نمی‌تواند آن را پر کند مگر یک معنویت. و این اضطرابی که در جهان پیدا شده است، علتش این است که نیروهای معنوی جهان تضعیف شده است. این بی‌تعادلی در جهان از همین است. می‌گوید: الآن در کشور اتحاد جماهیر شوروی این ناراحتی به سختی وجود دارد. تا وقتی که این مردم گرسنه بودند و گرسنگی به ایشان اجازه نمی‌داد که درباره‌ی چیز دیگری فکر بکنند، یک سره در فکر تحصیل معاش و در فکر مبارزه بودند. بعد که یک زندگی عادی پیدا کردند، (الآن) یک ناراحتی روحی در میان آنان پیدا شده است. در موقعی که از کار بی‌کار می‌شوند، تازه اول مصیبت آن‌هاست که این ساعت فراغت و بی‌کاری را با چه چیز پر بکنند؟ بعد می‌گوید: من گمان نمی‌کنم این‌ها بتوانند آن ساعات را جز با یک امور معنوی با چیز دیگری پر بکنند. و این همان خلانی است که من دارم.

پس معلوم می‌شود که واقعاً انسان یک احتیاجی به عبادت و پرستش دارد. امروز که در دنیا بیماری‌های روانی زیاد شده است، در اثر این است که مردم از عبادت و پرستش رو برگردانده‌اند. ما این را حساب نکرده بودیم؛ ولی بدانید هست.

نماز قطع نظر از هر چیزی طبیب سر خانه است؛ یعنی اگر ورزش برای سلامت مفید است، اگر آب تصفیه شده برای هر خانه‌ای لازم است، اگر هوای پاک برای هر کسی لازم است، اگر غذای سالم برای انسان لازم است، نماز هم برای سلامتی انسان لازم است. شما نمی‌دانید اگر انسان در شبانه‌روز ساعتی از وقت خودش را اختصاص به راز و نیاز با پروردگار بدهد، چقدر روحش را پاک می‌کند. عنصرهای روحی مودی به وسیله یک نماز از روح انسان بیرون می‌رود». (اسلام و مقتضیات زمان، ص ۲۹۲).

و واسطه اصلی (یعنی روح) غایب نباشد.

اقامه نماز، با شرطی که ذکر شد، مقام و منزلت خالق و میعاد و معاهده‌ی مخلوق با او را یادآور می‌شود. لذا هرگاه که نفس و شیطان او را به مخالفت با خدا دعوت کنند، در پاسخ می‌گوید:

﴿مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنُ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾<sup>۱</sup>

چنان که اگر گلبولهای خود زنده باشد، رمز حیات است و گرنه فاقد خاصیت خواهد بود. یا نگهبان در صورتی می‌تواند حراست کند که حیات داشته باشد. نماز هم اگر با حضور قلب حیات پیدا کند، از فحشا و منکر باز می‌دارد<sup>۲</sup> و هواها را در انسان مهار می‌کند. زیرا انسانی که، با همه وجود، پیمودن راه صالحان و دوری و تبری از مسیر گمراهان را از خداوند تبارک و تعالی خواسته و بر عبادت و استعانت از او پیمان سپرده است، چگونه ممکن است با گذشت زمان اندکی از این پیمان، که با شخصیت عظیمی چون پروردگار هر دو جهان برقرار ساخته، آن را نقض کند؟! نماز، لباس پاکی و نورانیت است بر قامت انسان و کسی که لباس سفید پوشیده مواظب است و خود را از مکان‌های آلوده و از تماس با آلودگی‌ها حفظ می‌کند.

آن چه از این بحث می‌توان نتیجه گرفت این است که:

- ۱- خواسته‌های انسان نامحدود است و با امکانات دنیا قابل پاسخ‌گویی نیست.
- ۲- ارضا، غیر از کنترل است. مهار کردن یک و بیروس با از بین بردن آن تفاوت دارد و ارضای مورد اطمینان نمی‌آورد.

۳- آن چه یوسف صدیق علیه السلام را در رویارویی با صحنه شهوت‌انگیز، همانند کوه استوار و مطمئن می‌دارد، یاد خداست؛ و نیرویی که می‌تواند هرگونه خلل در عزم نیازمندان ایثارگر را از میان بردارد و در حالی که خود گرسسته‌اند آنان را وادار کند غذای خود را به مسکن و یتیم و اسیر بدهند، ایمان به خداست.

۱- یوسف، آیه ۲۳.

۲- عتکوت، آیه ۴۵.

۴ - هیچ نمونه‌یی تا کنون ارائه نشده است که بی‌بند و باری‌های جنسی یا وفور ثروت توانسته باشد طمأنینه‌ای در ملتی ایجاد کند؛ بلکه در دوران کاخ‌های آهنین اضطراباتی مشاهده می‌شود که در کوخ‌ها دیده نمی‌شود. چنان‌که از اعترافات پیش گفته دانسته شد هیچ یک از سرمداران کشورهایی که آزادی مطلق جنسی را قانونی کرده‌اند، از بهداشت روانی ملت خود اظهار رضایت نمی‌کنند.

## ۲ - جبران گناه

تلاش‌های شیطان و نفس، جاذبه‌های گوناگون زندگی و تسویلابی که پدید می‌آید، موجب بروز اشتباهات و گناهان پیاپی انسان می‌شود؛ به گونه‌ای که امام سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی به پیشگاه خداوند کریم عرض حال بنادگان را چنین شرح می‌فرماید:

« خَيْرُكَ إِلَيْنَا نَزَلُ وَ شَرُّنَا إِلَيْكَ ضَاعِدٌ وَ لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ مُلْكُكَ كَرِيمٌ يَا تَيْبِكَ عَنَّا بِعَظْلِ قَبِيحٍ »<sup>۱</sup>

« [خدایا] خیر و احسان تو به ما فرو فرستاده می‌شود و شر و بدکاری ما همواره به پیشگاه والای تو عرضه می‌گردد؛ به گونه‌ای که همواره ملائکه در حال گزارش بدی‌های ما در پیشگاه تو اند. »

این نحوه‌ی ارتباط بین خالق و مخلوق و این سرکشی و طغیان بنده‌ای که علی‌رغم ضعف و نیاز، با خالق مهربان خود به مخالفت برمی‌خیزد، اگر بدون تدارک و انعطاف ادامه یابد، هرگونه امید به آینده را منتفی می‌سازد و فاصله را، لحظه به لحظه بیش‌تر می‌کند و انسان را مستحق عقاب و خشم خداوند متعال می‌سازد.

اگر چه انسان، جاهلانه و بی‌اعتنا، دوری از دریای رحمت حق را انتخاب می‌کند. اما هرگز خدای کریم و حکیم، که به یکایک بندگان محبتی فراتر از محبت پدر به فرزندان دارد، به چنین جدایی قهرآمیزی رضایت نمی‌دهد و او را به حضور

۱ - مفاتیح الجنان، اعمال سحرهای ماه رمضان، دعای ابو حمزه ثمالی.

و بر سر سفره‌ی آشتی فرا می‌خواند و در قالب اذکارِ نماز به گفتگوی محبت‌آمیز با خود فرا می‌خواند.

در روایتی<sup>۱</sup> چنین می‌خوانیم: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: شنیدیم فرشته‌ای، هنگام هر یک از نمازهای روزانه، چنین ندا می‌داد: ای فرزندان آدم برای خاموش کردن آتش‌هایی که خود [بر اثر اعمال ناشایست] بر افروخته‌اید قیام کنید. گروهی از شما بر می‌خیزند و وضو می‌گیرند و نماز می‌گذارند و گناهان آنان بخشیده می‌شود. سپس تا فاصله نماز بعدی مرتکب گناه می‌شوند و آتش‌هایی بر می‌افروزند و هنگام نماز دیگری فرا می‌رسد و دوباره منادی الهی آنان را به خاموش کردن آتش‌ها فرا می‌خواند... همین عمل تکرار می‌شود تا آن که می‌خوانند در حالی که گناهان آنان بخشیده شده است.<sup>۲</sup>

۱- بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۲۴.

۲- نماز نه تنها، در جبران گناه، بلکه در جلوگیری از ارتکاب گناهان، نقش دارد. به سخنی از استاد شهید آیه الله مطهری (ره) در این مورد توجه فرمایید:

«ذکر خدا و یاد خدا که هدف عبادت است، دل را جلا می‌دهد و صفا می‌بخشد و آن را آماده‌ی تجلیات الهی قرار می‌دهد. حضرت علی ؓ درباره‌ی یاد حق، که روح عبادت است، چنین می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الذُّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ، تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ وَ تَتَّقَادُ بِهِ الْمَعَانِدَةَ وَ مَا بَرَّحَ اللَّهُ عَزَّتْ أَلَانُهُ فِي الثُّبْرَةِ بَعْدَ الْبُرْهَةِ وَ فِي زَمَانِ الْفَقْرَاتِ عِبَاداً نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ وَ كَلَّمَهُمْ فِي ذَاتِ عَقُولِهِمْ».

«خداوند یاد خود را صیقل دل‌ها قرار داده است، دل‌ها بدین وسیله از پس‌گیری، شنوا و از پس‌نابینایی، بی‌اواز پس‌سرکشی و عناد، رام می‌گردند؛ همواره چنین بوده و هست که خداوند متعال در هر برهه‌ای از زمان و در زمان‌هایی که پیامبری در میان مردم نبوده است، بندگان داشته و دارد که در سرّ ضمیر آن‌ها با آن‌ها راز می‌گوید و از راه عقل‌هایشان با آنان تکلم می‌کند.»

در آن کلمات خاصیت عجیب و تأثیر شگرف یاد حق در دل‌ها بیان شده است تا جایی که دل قابل‌الهام‌گیری و مکالمه با خدا می‌گردد. «(سیر در نهج البلاغه، ص ۸۷). (نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۲۲۲).

عبادت برای این است که حیات ایمانی انسان تجدید بشود، تازه بشود، طراوت پیدا کند، قوت و نیرو پیدا کند. «به هر اندازه که انسان به یاد خدا باشد، کم‌تر معصیت می‌کند، معصیت کردن و نکردن دائر مدار علم نیست، دائر مدار غفلت و تذکر است. به هر اندازه که انسان غافل باشد، یعنی خدا را فراموش کرده باشد، بیش‌تر معصیت می‌کند. به هر اندازه که خدا بیش‌تر به یادش بیاید، کم‌تر معصیت می‌کند.» (گفتارهای معنوی، ص ۷۹).

### ۳- پرورش تمرکز ذهن

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، اضطرابات فکری و تنش‌های روانی از بیماری‌های مهلکی است که بشریت قرن بیستم را تهدید می‌کند. روان‌کاوان و دانشمندان می‌کوشند تاراه‌های کاهش بار فکری انسان‌ها را پیش‌بینی کنند و برای مقطعی به فکر و روان او استراحت داده، او را از دگرگونی‌های روحی نجات بخشند. مهار این پراکندگی‌های فکری شرط نخست دست‌یابی به نبوغ، درایت و فهم مسائل است. به همین جهت، کوشش می‌شود مکان‌هایی که برای مطالعه و تحقیق در نظر گرفته می‌شود از آرام‌ترین و مطبوع‌ترین و دل‌انگیزترین مکان‌ها باشد تا امکان تمرکز ذهن و رفع نگرانی را فراهم آورد.<sup>۱</sup>

نماز، روزانه پنج نوبت فکر را در مدار تمرکز می‌نهد و تمرکز ذهن را آسان می‌کند. به همین منظور، در راستای رسیدن به تمامیت این تمرکز، در اسلام دستور داده شده است از هر کاری که موجب پراکندگی ذهن و عدم تمرکز می‌شود در نماز پرهیز شود. همانند ایستادن در برابر در گشاده، مقابل آینه، در برابر هرگونه تصویر و تابلو و نماز خواندن در حال محصور بودن و...

حال اگر با قوت و تسلط، ذهن خود را در مسیر معنویت سوق دهیم، تمامی نقش و آثار تمرکز ذهن در یافته‌های معنوی و رشد روحی انسان ظاهر می‌گردد و در خارج از نماز انضباط قرار یافتن در مدار مشخص برای ذهن ملکه می‌شود و طمأنینه و قرار

---

۱- یک روان‌شناس معروف، به نام ویلیام مولتون مارستن در مجله گزیده‌ای از «ریدرز دایجست» می‌گوید: «اکثریت مردم از حیث قدرت تمرکز حواس در ارتباط با مسائلی که تصمیم‌گیری در ارتباط با آن به عهده‌ی آنان نهاده شده است، عاجز هستند و همین تشنگی و پراکندگی موجب خطا و سرگردانی آنان می‌شود. در حالی که عقل انسانی اگر تمرکز قوی و شدید نسبت به امری پیدا کند، به صورت یک ابزار حیران‌کننده ابفای نقش خواهد نمود.»

سیس با استناد به سخن یکی دیگر از روان‌شناسان، که به پدر روان‌شناسی معروف است، می‌افزاید: «فرق نوابغ و افراد عادی، در امکان تمرکز ذهن و قوای عقلانی است نه در توانمندی و سایر صفات فکری.» (روح الصلاة فی الاسلام، عقیف عبد الفتاح طیاره، ص ۲۱).

خاصی می یابد.

#### ۴- برقراری عدالت اجتماعی

نمازگزار، الزاماً باید شرایطی را در لباس، درآمدها، مکان نماز، رعایت حقوق مردم از قبیل پرداخت زکات، پرهیز از غیبت مورد نظر قرار دهد تا نمازش مورد قبول خداوند تبارک و تعالی قرار گیرد. این الزامها، که تمامی زندگی انسان را تحت تأثیر و نفوذ قرار می دهد، نماز را از یک عمل فردی و شخصی خارج و به صورت یک جریان اصلاحی و پدیده‌ی اجتماعی در متن زندگی ظاهر می سازد و خود، عامل ایجاد عدالت اجتماعی می شود.

استاد شهید آیه الله مطهری (ره) می فرماید:

« مسئله‌ی دیگر مسئله‌ی حقوق است. باز از نظر روح عبادت واقعاً فرق نمی کند که ما روی یک فرش غصبی نشسته باشیم و یا روی یک فرش مباح. اینها قراردادهای اجتماعی است که این فرش مال شما باشد و آن فرش مال من، من در مال شما تصرف نکنم و شما در مال من تصرف نکنید. اینها یک دستوراتی است که برای زندگی اجتماعی مفید است و الا یک واقعیت و حقیقتی نیست که مثلاً اگر این فرش مال من باشد، یک کیفیت واقعی داشته باشد و اگر مال شما باشد، یک کیفیت واقعی دیگر داشته باشد. مسئله‌ی عبادت یک امر واقعی است، یعنی از نظر آن حالت و رابطه‌ی روانی که میان انسان و خدا برقرار می شود، این امور نمی تواند واقعاً اثری در عبادت داشته باشد. بعضی چیزها اثر دارد، مثلاً اگر انسان دچار برخی عوارض جسمی و روحی باشد، اصلاً عبادت بر هم می خورد و این عوارض مانع حضور قلب و توجه می شود. ولی امور مذکور چنین اثری ندارد. مع ذلك اسلام می گوید جایی که در آن نماز می خوانی، آبی که با آن وضو می گیری، حتی آن محلی که در آن آب وضوی تو ریخته می شود، لباسی که با آن نماز می خوانی، تمام آن چه که با این عمل توار تباط دارد باید مباح باشد؛ یعنی نباید حرام باشد. اگر یک نخ غصبی هم در لباس

تو باشد، این عبادت پذیرفته نیست»<sup>۱</sup>.

«یعنی اسلام می گوید من پرستشی را که در آن حقوق اجتماعی محترم نباشد، اساساً قبول ندارم. آن وقت یک نمازگزار وقتی می خواهد نماز بخواند، اول فکر می کند این خانه ای که من در آن هستم به زور از مردم گرفته ام یا نه؟ اگر به زور گرفته ام، نمازم باطل است. پس اگر می خواهد نماز بخواند مجبور است که این خانه را طوری ترتیب بدهد که برایش حلال باشد، یعنی از صاحب اصلی اش خریده باشد و یا صاحب اصلی اش را راضی نگهدارد. فرش زیر پایش همین طور؛ لباسی که به تن دارد همین طور؛ و حتی اگر حقوقی از فقرا به او تعلق گرفته است، خمس یا زکات آن را باید بدهد و اگر ندهد، باز نمازش باطل است»<sup>۲</sup>.

همان گونه که در فقه، نماز با لباسی که از درآمدهای نامشروع تهیه شده یا در مکانی که صاحب آن رضایت ندارد، مردود شمرده شده است؛ در روایات نیز نماز کسی که پدر و مادر از او راضی نباشد،<sup>۳</sup> کسی که از مسلمانی غیبت کرده باشد،<sup>۴</sup> زنی که همسرش از او ناراضی باشد، و کسی که حقوق فقرا را ندهد، امام جماعتی که مردم از او ناراضی باشند<sup>۵</sup> و کسی که لب به مسکرات بیالاید،<sup>۶</sup> غیر قابل قبول خوانده شده است.

## ۵- قبول انضباط و نظم

زیباترین و چشم گیرترین تصویری که از شخصیت، خدمات و امتیازات هر فرد یا مجموعه ارائه می شود، تصویر نظم و انضباط است. انسان در هر یک از فعالیت ها و مقاطع زندگی در صورتی در خور تحسین تلقی می شود که رفتار و کتاب زندگی

۱- تعلیم و تربیت، ص ۱۸۷-۱۸۸.

۲- گفتارهای معنوی، ص ۸۲-۸۴.

۳- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۶۱.

۴- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۷۸.

۵- بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۵۰.

۶- بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۳۱۷.

خود را به زیور انضباط مزین سازد. این امتیاز به وسیله تمرین و دقت نصیب انسان می‌گردد. انسان باید در برخی از موارد خود را به رعایت نظم در برنامه‌ها اجبار کند و الزاماتی بر خود تحمیل کند تا به مرور زمان این خصوصیت به صورت ملکه در سایر بخش‌های زندگی‌اش جریان یابد.<sup>۱</sup>

## ۶- انس فطری انسان با پرستش

تاریخ آفرینش، گونه‌های گوناگونی از عبادت و پرستش انتخابی انسان‌ها را ثبت کرده است. موجودات و اشیاء گوناگون مورد پرستش قرار گرفته‌اند. چوب، سنگ، خورشید، ماه، آب، آتش و حیوانات گوناگون هر یک در روزگاری معبود گروهي بوده است. شاه پرستی، شهوت پرستی به اشکال زشت، نام پرستی، هوا پرستی و وطن پرستی، از مسیرهای منحرف پرستش است که هر یک در همهی دوره‌ها طرفدارانی داشته است.

مجموع این‌ها از وجود نیاز به پرستش در انسان خبر می‌دهد که عدم تأمین آن، روح را با خلأ مواجه می‌سازد.<sup>۲</sup>

۱- استاد شهید آیه الله مطهری (ره) در این مورد می‌فرماید:

«عبادت که می‌خواهی بکنی یک وقت مشخص و معینی دارد و دقیقه‌اش هم حساب می‌شود. وقت نماز صبح از اول صبح تا اول طلوع آفتاب است و اگر عمداً یک دقیقه قبل از طلوع صبح یا بعد از طلوع آفتاب شروع کنی، نمازت باطل است، باید بین این دو تا باشد. اگر بگویی آقا من فعلاً خوابم می‌آید، من دیشب بیداری کشیده‌ام، الان یک ساعت به طلوع صبح مانده، خدا که خواب و بیداری ندارد، مگر خدا در بین الطلوعین (العیاذ بالله) لباس رسمی‌اش را می‌پوشد و آماده برای قبول کردن نمازها می‌شود؟ برای خدا که تمام ساعات و همه لحظات علی السویه است «لا تأخذ سنة ولا نوم» من شب بیداری کشیده‌ام، خیلی خوابم می‌آید، می‌خواهم نیم ساعت زودتر نمازم را بخوانم، ابداً! انضباط و وقت را باید بشناسی. جز در وقت خودش در وقت دیگر نباید نماز بخوانی. آیا از نظر خدا فرق می‌کند که این وقت یا آن وقت باشد؟ نه، از نظر تو فرق می‌کند. تو باید با این نماز ترتیب شوی. اگر شب تا دو نیمه شب هم بیدار بودی، باید بین الطلوعین بیدار شوی و نمازت را بخوانی و نماز ظهر و عصر هم همین طور است. قبل از وقت قبول نیست. بعد از وقت هم قبول نیست. مغرب و عشاء هم همین طور است.» (گفتارهای معنوی، ص ۸۵-۸۶).

۲- استاد شهید آیه الله مطهری (ره) در این باره می‌فرماید:

«یکی از پایدارترین و قدیمی‌ترین تجلیات روح آدمی و یکی از اصیل‌ترین ابعاد وجود انسان‌ها حس نیایش



## ۷- زنگ‌رهایی از خود مشغولی و هشدار گذشت عمر

فرورفتن در دنیا و گرفتاری‌های زندگی، حساب شب و روز و چگونگی گذشت عمر را از خاطر انسان می‌برد و در این میان انسان، نیازمند به مُذکّر است که گذشت ساعات و تقاطع عمر و شبانه روز را به او یادآور شود.<sup>۱</sup>

→ و پرستش است. مطالعه‌ی آثار زندگی بشر نشان می‌دهد هر زمان، هر جا که بشر وجود داشته است نیایش و پرستش هم وجود داشته است. چیزی که هست. شکل کار و شخص معبود متفاوت شده است. از نظر شکل از رقص‌ها و حرکات دسته‌جمعی موزون همراه با یک سلسله اذکار و آواراد گرفته تا عالی‌ترین خضوع‌ها و خشوع‌ها و راقی‌ترین اذکار و ستایش و از نظر معبود، از سنگ و چوب گرفته تا ذات قیوم ازلی ابدی منزّه از زمان و مکان.

پیامبران پرستش را نیاوردند و ابتکار نکردند، بلکه نوع پرستش را یعنی نوع آداب و اعمالی را که باید پرستش به آن شکل صورت گیرد. به بشر آموختند و دیگر این که از پرستش غیر ذات یگانه (شرک) جلوگیری به عمل آوردند.»

سپس می‌افزاید:

«از نظر برخی از دانشمندان (مانند ماکس مولر) بشر ابتدا موحد و یگانه پرست بوده است و خدای واقعی خویش را می‌پرستیده است. پرستش بت یا ماه یا ستاره یا انسان از نوع انحراف‌هایی است که بعداً رخ داده است؛ یعنی بشر

چنین نبوده است که پرستش را از بت یا از انسان مخلوقی دیگر آغاز کرده است و تدریجاً با تکامل تمدن به پرستش خدای یگانه رسیده باشد. حس پرستش که أحياناً به حس دینی تعبیر می‌شود در عموم افراد بشر وجود دارد.» (احیای فکر دینی، ص ۱۰۵).

۱- رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرماید:

«انسان از لابه‌لای مشغولیت‌های فکری که او را احاطه کرده است به ندرت می‌تواند به خود و هدف و زندگی و گذشت لحظات و ساعات و روزها بیندیشد. چه بسا روزها که شب می‌گردد و روزهای دیگری آغاز می‌شود و هفته‌ها و ماه‌ها که می‌گذرد و انسان به آغاز و پایان آن توجه نمی‌یابد و گذشت زندگی و معنا یا بطلان آن را احساس نمی‌کند.

نماز یک زنگ بیداری و یک هشدار در ساعات مختلف شبانه روز است که به انسان برنامه می‌دهد و از او تعهد می‌خواهد و به روز و شبش معنا می‌دهد و از گذشت لحظه‌ها حساب می‌کشد. در زمانی که انسان مشغول و بی‌خبر از طی زمان و انقضای عمر است او را می‌خواند و به او می‌فهماند که روزی گذشت و روزی آغاز شد.» (از ژرفای نماز، ص ۱۰).

به سخنی از استاد شهید آیه الله مطهری (ره) توجه فرمایید:

«به همان نسبت که وابستگی و غرق شدن در مادیات انسان را از خود جدا می‌کند و با خود بیگانه می‌سازد؛ عبادت انسان را به خویشتن باز می‌گرداند. عبادت به هوش آورنده‌ی انسان و بیدار کننده‌ی انسان است.

### پرسش‌ها

- ۱- نماز چگونه باعث تأمین نیاز درونی و روانی انسان است؟
- ۲- نماز با چه شرطی، آرامش دهنده است؟
- ۳- نماز چگونه باعث تمرکز ذهن می‌شود؟
- ۴- انس فطری انسان با پرستش را توضیح دهید.
- ۵- نماز چگونه موجب ایجاد نظم و انضباط در فرد می‌شود؟
- ۶- نماز چگونه موجب برقراری عدالت اجتماعی است؟

→ عبادت انسان غرق شده و محو شده در اشیاء را مانند نجات غریق از اعماق دریای غفلت‌ها بیرون می‌کند. در عبادت و در پرتو باد خداوند است که انسان خود را آن چنان که هست می‌بیند؛ به نقص‌ها و کسری‌های خود آگاه می‌گردد، از بالا به هستی و حیات و زمان و مکان می‌نگرد و در عبادت است که انسان به حقارت و پستی آمال و آرزوهای محدود مادی پی می‌برد و می‌خواهد خود را به قلب هستی برساند.

من همیشه به این سخن دانشمند معروف عصر خودمان «اینشتاین» به اعجاب می‌نگرم. آنچه بیش‌تر مایهٔ اعجاب است این است که این دانشمند متخصص در فیزیک و ریاضی است نه در مسائل روانی و انسانی و مذهبی و فلسفی. او پس از تقسیم مذهب به سه نوع، نوع سوم را، که مذهب حقیقی است، مذهب وجود یا مذهب هستی می‌نامد و احساسی که انسان در مذهب حقیقی دارد این چنین شرح می‌دهد:

«در این مذهب، فرد، کوچکی آمال و هدف‌های بشر و عظمت و جلالی که در ماورای پدیده‌ها در طبیعت و افکار تظاهر می‌نماید، حس می‌کند. او وجود خود را یک نوع زندان می‌پندارد، چنان که می‌خواهد از قفس تن پرواز کند و تمام هستی را یک باره به عنوان یک حقیقت واحد دریابد.»

(احیاء فکر دینی، ص ۱۰۵).

## سرگرمی‌ها

### سرگرمی‌های احکام

#### احکام سه بعدی وضو

۱- کدام بخش وضو را:

الف) باید از بالا به پایین انجام داد؟ ج: شستن دست و صورت

ب) باید از پایین به بالا انجام داد؟ ج: مسح پا

ج) از هر طرف (بالا و پایین) می‌شود انجام داد؟ ج: مسح سر

۲- کدام شخص:

الف) باید وضو بگیرد؟ ج: شخصی که می‌خواهد نماز بخواند یا سایر مواردی که وضو لازم دارد، انجام دهد.

ب) نباید وضو بگیرد؟ ج: کسی که غسل جنابت کرده است.

ج) مستحب است وضو بگیرد؟ ج: برای کارهای مستحبی مثل خواندن قرآن.

۳- در کدام مکان:

الف) نمی‌توان وضو گرفت؟ ج: مکان غصبی

ب) می‌توان وضو گرفت؟ ج: مراکز عمومی عام المنفعه

ج) افراد خاصی می‌توانند وضو بگیرند؟ ج: وقف خاص در مدارس و مساجد.

آیا می دانید؟

### ترک نماز و گرفتاری دوزخ

در قیامت بارها میان اهل بهشت و دوزخ گفت و گورخ می دهد، قرآن آن گفت و گوهارا بیان فرموده است. یکی از آن صحنه‌ها در سوره‌ی مدثر است. اهل بهشت از مجرمان پرسند: چه عاملی شما را به دوزخ روانه کرد؟ آن‌ها می‌گویند: چهار عامل، اولین آن‌ها پای‌بند نبودن به نماز است (لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ).<sup>۱</sup>

آیا می دانید؟

بریدن از نماز، زمینه برای برگشتن به همه مفسد است؟  
قرآن می‌فرماید: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ﴾؛<sup>۲</sup> پس از انبیا، گروهی جانشین آن‌ها شدند که نماز را ضایع و از شهوات پیروی کردند.

### مناعت طبع

هشام بن عبد الملک در زمان زمام‌داری خویش به مسجد الحرام وارد شد، چشمش به سالم بن عبد الله افتاد. به او گفت: حاجت بخواه! سالم جواب داد: حیا می‌کنم در خانه خدا از غیر او چیزی سؤال کنم! اندکی بعد، سالم بن عبد الله از مسجد بیرون رفت. هشام به دنبال او روان شد و دیگر بار گفت: این جا که خانه خدا نیست، پس چیزی بخواه. سالم گفت: از حاجات دنیوی بخوام یا آخروی؟  
هشام گفت: از حاجات دنیوی. سالم اظهار داشت: من حواجی خود را از کسی که در دست اوست نخواستم، چگونه از آن که در دستش نیست بخوام؟<sup>۳</sup>

۱- ۱۱۴ نکتہ، قرائتی، ص ۳۱.

۲- مریم، آیه ۵۹.

۳- پاسدار اسلام، تابستان ۷۴.

## جلسه نهم

# جوان و مسئولیت بندگی

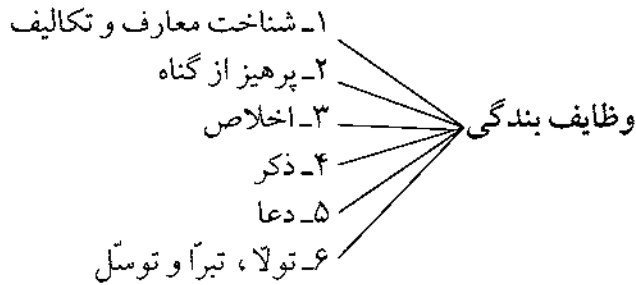
### سخنی با مریبان

یکی از اموری که جوان باید درباره‌ی آن آگاهی به دست آورد وظایف او، به عنوان یک عبد، در برابر پروردگار است. شناخت وظایف بندگی موجب می‌شود که جوان همواره خود را در پیشگاه الهی بداند و برای نزدیک شدن به او به وظایف خود عمل کند. از این رو در این درس به بررسی مهم‌ترین وظایف بندگان می‌پردازیم. البته وظایفی چون پرهیز از گناه، توبه، انس با خدا و انس با قرآن به طور مفصل در درس‌های دیگر مورد بررسی قرار گرفته است.

### اهداف درس

- در این درس دانش آموز باید
- ۱- با وظایف بندگی آشنا شود؛
  - ۲- در عمل این وظایف را انجام دهد؛
  - ۳- همواره خود را، به عنوان یک عبد، در برابر خداوند حاضر بداند.

## طرح درس



## وظایف عبد

### ۱- شناخت معارف و تکالیف

انسانی که می‌داند بنده‌ی خداوند است، باید قبل از هر چیز در پی آگاهی از وظایف و تکالیف باشد. روشن است که رسولان الهی تکالیف انسان‌ها را ابلاغ و جانشینان آنان، جزئیات هر تکلیف را مشخص کرده‌اند؛ اما آیا بدون آگاهی کافی می‌توانیم از قرآن و کلمات معصومان استفاده کنیم؟

می‌دانیم که فقهای عظیم الشان اسلام، رنج بسیار می‌برند تا بتوانند از قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام بهره‌گیرند و وظایف یک انسان مؤمن را، چنان که هست، استخراج و استنباط کنند. بنابراین، استفاده‌ی مستقیم تکالیف، برای افراد عادی میسر نیست و برای آگاهی از تکالیف، باید به افراد متخصص یعنی مراجع تقلید رجوع کرد.

پس اولین و مهم‌ترین وظیفه‌ی کسی که در مسیر عبودیت گام می‌نهد، آشنایی با معارف و اصول عقاید دینی است. اعتقاد به حقایق هستی و اصول دین باید از روی

یقین باشد و این به تحقیق و مطالعه نیازمند است. همچنین انسان وظیفه دارد مسائل و تکالیف خویش را، با استفاده از منابع اسلامی، از جمله رساله، به دست آورد. روشن است که بعد از انتخاب مرجع تقلید، باید با برنامه‌ای منظم، به عنوان یک تکلیف بزرگ، هر روزه به مطالعه‌ی رساله پرداخت و با احکام مورد ابتلا آشنا شد. چنان که در مسئله‌ی ۱۱ رساله می‌خوانیم:

«مسائلی که انسان غالباً به آن‌ها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد».

در صورت ترک این واجب، انسان اولین گناه را مرتکب شده است. گناهی بزرگ که در اثر آن از وظایف خود بی‌اطلاع می‌ماند و در نتیجه یکی پس دیگری مرتکب معاصی می‌شود. کسی که می‌خواهد از فرمان پروردگار کمترین تخلفی نداشته باشد، چگونه، بدون آگاهی از وظایف، می‌تواند آن‌ها را انجام دهد و چگونه، بدون اطلاع از معاصی، می‌تواند آن‌ها را ترک کند.<sup>۱</sup>

## ۲ - پرهیز از گناه

بنده‌ی مطیع، که دستورهای الهی را موبه‌موا انجام می‌دهد، تحت رحمت خاصه‌ی خداوند قرار می‌گیرد. اما کسی که از دستورها و رضای حق تعالی سرپیچی می‌کند و ننگ تمرد و معصیت را مرتکب می‌شود، خود را از هدایت محروم می‌سازد؛ هدایتی که انسان در نماز آن را می‌طلبد و می‌گوید: ﴿اهدنا الصراط المستقیم﴾ شامل فرد معصیت‌کار نمی‌شود؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

۱- همان طوری که می‌دانید، جاهل دو نوع است: قاصر و مقصر.

اگر عذری قابل قبول باشد تنها برای جاهل قاصر است و جاهل مقصر عذری ندارد. کسی که با اندکی صرف وقت، می‌تواند مسائل خود را از علمای دین بی‌رسد و یا با مطالعه‌ی رساله و کتب مذهبی به وظایف خود آگاهی یابد هیچ عذری ندارد. تلفن علما و مراکز علمی، صندوق‌های پستی مؤسساتی که در خدمت پاسخ به پرسش‌ها هستند، در کنار کتابخانه‌ها و مساجد و... راه عذر را بر تمامی مردم جهان - جز گروهی اندک - بسته است. بدین سبب ما خواندن رساله را از خواندن قرآن و دعا و... مهم‌تر می‌دانیم.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾<sup>۱</sup>. خداوند قوم فاسق را هدایت نخواهد کرد.  
 ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾. خداوند گروه ستمگران را هدایت نمی‌کند.  
 فاسق و ظالم کسی است که از مقتضای فطرت خارج شده، از مرز خویش پای فراتر نهاده و به حریم محرمات الهی تجاوز کرده است. چنین فردی خود را از هدایت محروم ساخته است.

بنابراین گناه، اولین ضربه را بر گناه‌کار وارد می‌آورد و بدین ترتیب، حتی اگر انسان با گناه به ثروت و مقام دست یابد و ظاهراً احساس سعادت کند، باطناً جز بدبختی چیزی کسب نکرده است؛ زیرا از سعادت واقعی، که هدایت نفس به طریق کمال و رسیدن به هدف خلقت است، محروم گشته است.<sup>۲</sup>

فراموش نکنیم شجاع‌ترین مردم آن نیست که با استفاده از زور بازو حق دیگران را تصاحب کند. زرنگ‌ترین مردم آن نیست که نوبت دیگران را بهتر ضایع کند و زودتر از همه کار خود را به سامان رساند. قوی‌ترین انسان‌ها، آن نیست که در ارتکاب گناه تواناتر باشد؛ بلکه به گفته علی علیه السلام: قوی‌ترین مردم کسی است که بر نفس خود تسلط بیش‌تری دارد.<sup>۳</sup>

اثر گناه، تنها فساد عمل نیست؛ بلکه در اثر تکرار گناه، انسان عقیده‌ی صحیح خویش را هم از دست می‌دهد و چه بسا تا آن جا سقوط کند که آیات الهی را نیز تکذیب کرده، با تمسخر از آن یاد کند:

﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوءَىٰ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ﴾<sup>۴</sup>.

۱- منافقون، آیه ۶.

۲- البته سعادت واقعی همیشه مترادف و ملازم با محرومیت از مواهب طبیعی نیست و چه بسا افرادی با ثروت و مقام عالی دنیوی، در مسیر هدایت باشند؛ اما تأکید ما بر این است که آن چه همیشه باید مورد توجه گیرد، اطاعت محض از دستورهای الهی است که سعادت در آن است. چه با فقر همراه باشد چه با ثروت؛ چه موجب عزل از مقامات دنیوی باشد و چه همراه پست و مقام.

۳- «أَقْوَى النَّاسِ، أَعْظَمُهُمْ سُلْطَانًا عَلَى نَفْسِهِ».

۴- روم، آیه ۱۰.



« سپس فرجام کسانی که مرتکب اعمال زشت می شدند، این شد که آیات الهی را تکذیب و مسخره می کردند. »

تکذیب آیات الهی نتیجه‌ای جز کفر ندارد و « کفر » از « هدایت » بسیار دور است. ﴿ كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ﴾<sup>۱</sup>.

« خداوند چگونه کسانی را که بعد از ایمان به کفر گرایند، هدایت کند؟ » از دیگر آثار گناه: از میان رفتن نعمت، نزول بلاها و محرومیت‌ها، نقص در روزی و عمر، خشک‌سالی، تغییر نعمت، پشیمانی و حسرت، هتک ستر، حبس رزق، تعجیل فنا، رد دعا و... است<sup>۲</sup> و تمامی این‌ها جز کیفرهای اخروی است.

### ۳- اخلاص

از وظایف دیگر رهروان راه کمال آن است که هیچ عملی را به قصد غیر خدا انجام ندهند و در انجام وظایف تنها خدا و رضای او را در نظر داشته باشند.

ریا و نشان دادن عمل به دیگران، موجب بطلان اعمال عبادی است و ارزش آن را نزد خداوند از میان می برد. ریاکار دچار نفاق است. او هنوز باور ندارد که تنها، و جاهت نزد خدا، موجب عزت است و عزت را از ناحیه غیر خدا نباید جست. او هنوز بر خدا توکل نکرده، تصور می کند که اگر با این عمل به بندگان دیگر تقرب جوید، حاجاتش برآورده می شود و به سعادت می رسد؛ در حالی که با تقرب به مردم روی خود را از معبود حقیقی برگردانده، برخلاف مقصود خویش گام برداشته و زندگی سخت و پر اضطرابی برای خود فراهم کرده است:

﴿ وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا ﴾<sup>۳</sup>.

موحد برای حاجات خویش و رفع نقائص مادی و معنوی خود، به جای

۱- آل عمران، آیه ۸۶.

۲- میران الحکمة، ج ۳، ص ۴۶۴ - ۴۷۰.

۳- طه، آیه ۱۲۴.

آفریده‌ها، تنها به درگاه الهی روی می‌آورد. او می‌داند که حتی اگر رفع حاجاتش از نظر ظاهری متوقف بر موافقت فردی باشد، سبب‌ساز و اثر بخش واقعی خداست و قلب‌ها و قلم‌ها در دست اوست؛ پس قبل از هر کار، در جلب رضایت خدای خویش سعی می‌کند، و حاجات خود را از او می‌طلبد.

توجه به غیر خدا، از نقص اعتقادی و ضعف توحید در عبادت و ربوبیت ناشی می‌شود که در بخش اعتقادات باید مورد توجه قرار گرفته، اصلاح گردد.

#### ۴- ذکر

دستور صریح خداوند این است که مؤمنان باید «خدا» را بسیار یاد کنند.<sup>۱</sup> در مقابل مؤمنان، منافقان از ذکر خدا غفلت می‌ورزند و او را کم به خاطر می‌آورند.<sup>۲</sup> البته باید دانست که حقیقت ذکر در اذکار زبانی یا نماز و عبادات خلاصه نمی‌شود، بلکه «ذکر» مصادیق بسیار دارد؛ از جمله ذکر نعمت‌های خداوند، ذکر کمک‌ها و توفیقات الهی، ذکر آیات الهی، ذکر دستورهای الهی در هنگام عمل و رعایت فرمان‌های خداوند، ذکر معاد و مرگ و از همه مهم‌تر ذکر ذات خداوندی، بدین معنا که او را در همه احوال حاضر و ناظر دانسته، توجه داشته باشیم که معبود مطلق اوست، رشته تمام امور به دست اوست، تنها باید از او کمک خواست و بر او توکل کرد. به همین سبب «ذکر کثیر خداوند» از شدیدترین و مهم‌ترین وظایف انسان دانسته شده است.<sup>۳</sup>

نماز و اذکار و سایر اعمال عبادی، همه برای رسیدن به حقیقت ذکر و توجه به عهد ازلی بر عبودیت و اطاعت خداوند است. بدین سبب خداوند، بعد از سفارش به

۱- «یا ایها الذین آمنوا، اذکروا الله ذکراً کثیراً و سبحوه بکرةً و اصیلاً».

۲- «ان المنافقین یخادعون الله و هو خادعهم و اذا قاموا الی الصلوة قاموا کسالی یرأون الناس و لا یدکرون الله الا قلیلاً».

۳- شیخ مفید (ره)، امالی، مجلس ۱۰، روایت ۴.

نماز، ذکر خود را از نماز بالاتر می‌داند و می‌فرماید:

﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ، إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾<sup>۱</sup>.

ذکر خداوند، توجه به حقیقت الوهیت خداوندی و فقر ذاتی انسان<sup>۲</sup> موجب آرامش می‌شود.<sup>۳</sup>

یکی از مصادیق ذکر خداوند این است که وقتی انسان در معرض حرام قرار می‌گیرد و وسوسه می‌شود، به زودی وظایف و تکالیف خویش را به یاد آورد و از انجام دادن گناه خودداری کند.<sup>۴</sup>

البته توضیحات بالا به این معنا نیست که از اذکار انسان‌ساز غفلت نموده و زبان خویش را از این عبادت بزرگ محروم کنیم. بزرگان دین غالباً ذکر بر لب داشتند؛ زیرا می‌دانستند که ذکر زبانی به ذکر قلبی منجر خواهد شد. این اذکار اگر با توجه گفته شود، تأثیر عظیمی در اخلاص، حفظ انسان از غفلت و رعایت وظایف دارد.<sup>۵</sup>

۱- عنکیوت، آیه ۴۵.

۲- فاطر، آیه ۱۵ و انعام، آیه ۷۹.

۳- «... يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ، الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ، أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، آیه ۲۸).

۴- در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

«مِنَ اشَدِّ مَا فَرَضَ اللَّهُ خَلْقَهُ، ذِكْرُ اللَّهِ كَثِيرًا، ثُمَّ قَالَ لَا أَعْنِي سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَإِنْ كَانَ مِنْهُ لِكِنَّ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا أَحَلَّ وَ حَرَّمَ. فَإِنْ كَانَ طَاعَةً عَمِلَ بِهَا وَإِنْ كَانَ مَعْصِيَةً تَرَكَهَا».

از شدیدترین اموری که خداوند بر خلقش واجب کرده، ذکر کثیر خداست. سپس فرمود: منظورم سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر نیست، اگر چه این‌ها هم ذکر است؛ بلکه منظورم ذکر خداوند به هنگام حلال و حرام است، که اگر طاعت است، بدان عمل کند و اگر معصیت است آن را ترک کند.»

۵- در کتاب «خودسازی» چنین آمده است:

«در احادیث به اذکار مخصوصی تصریح شده و برای خواندن آن‌ها آثار و ثوابهایی مقرر شده است، که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: «لا اله الا الله»، «سبحان الله»، «الحمد لله»، «الله اكبر»، «لا حول ولا قوة الا بالله»، «حسبنا الله و نعم الوكيل»، «لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين»، «يا حي يا قيوم يا من لا اله الا انت»، «اقض امري الي الله، ان الله بصير بالعباد»، «لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم»، «يا الله»، «يارب»، «يا رحمان»، «يا ارحم الراحمين»، «يا ذا الجلال والاكرام»، «يا غني يا معني» و هم چنین سایر اسمای حسنی الهی که در دعاهای و احادیث وارد شده است. همه این‌ها ذکرند که انسان را به یاد خدا می‌اندازد و وسیله تقرب می‌شوند. انسان سالک هر یک از این اذکار را می‌تواند انتخاب کند و تداوم دهد.

... ولی چون هدف از «ذکر» توجه به خداست، می‌توان گفت: هر کلامی که بیش‌تر و بهتر توجه انسان را به خدا

## ۵- دعا

از دیگر وظایف عبد واقعی، «دعا» ست، دعا خود عبادت است؛<sup>۱</sup> و اگر انسان این عبادت را ترک کند، عنایت و رحمت خاصه خداوند شامل حالش نخواهد شد:

﴿قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾.<sup>۲</sup>

«ای پیامبر، بگو اگر دعای شما نباشد، خداوند به شما عنایتی نخواهند کرد». همان طور که نتیجه ذکر خداوند توسط بنده، ذکر بنده به وسیله خداوند است، دعا نیز موجب جلب رحمت و عنایات خداوندی است. در مواقع مناسب، با ایجاد آمادگی و تهیه مقدمات، باید ضمن دعای قلبی، از ادعیه زبانی نیز غفلت نکرد. دعاهای رسیده از معصومان - علیهم السلام - دارای مضامین انسان ساز و تحرک آفرینی است که باید مغتنم شمرده شود و به خصوص در زمانها و مکانهای خاصی، که برای ایجاد ارتباط و سخن گفتن با خالق مناسب است، مورد استفاده کامل قرار گیرد.<sup>۳</sup>

اما این که آداب دعا کردن چیست و ضمن دعا و نماز و سایر عبادات از خداوند چه باید خواست، خود بحثی مهم است که در این درس نمی توان به تفصیل درباره‌ی

→ معطوف بدارد مناسب تر خواهد بود.

(آیه الله ابراهیمی امینی، خودسازی، ص ۱۸۸).

۱- «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ. إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ». (غافر، آیه ۶۰).

«- پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. همانا آنان که از عبادت من استکبار ورزند به زودی [و حتماً] با خواری وارد جهنم خواهند شد.»

در این آیه، ابتدا دستور «دعا» و خواستن از خداوند و خواندن او، و سپس وعده‌ی جهنم به خودداری کنندگان از «عبادت» داده شده است که نشان می دهد دعا خود عبادت است.

۲- فرقان، آیه ۷۷.

۳- هر چند مناسب است در این جا بعضی از دعاها را معرفی کرده و بعضی از قرازه‌هایش را ذکر و ترجمه کنیم؛ اما به جهت اختصار، از این امر صرف نظر و تنها نام بعضی از دعاهای دارای معانی والا را ذکر می کنیم:

دعای کمیل، دعای صباح، مناجاب خمس عشره، دعای مکارم الاخلاق، مناجات شعبانیه، دعای ابو حمزه ثمالی، صحیفه سجاده علیه السلام و ...

آن سخن گفت؛ ولی بهتر است بعضی از فقرات دعا‌های یاد شده و یا ادعیه قرآنی، که مشتمل بر حمد و تسبیح الهی، اظهار عجز و گناه و استغفار، درخواست معرفت خدا و علم نافع و قلب خاشع و حُسن عاقبت و سایر مضامین عالی باشد، انتخاب شده و ضمن نماز و سایر اعمال عبادی خوانده شود.

### ۶- تولی، تبری، توسل

دوستی با دوستان خدا و دوری و بیزاری و مبارزه با دشمنان خدا از وظایف مهم بندگان حقیقی است. کسی که در راه کمال و قُرب قدم می‌نهد، نمی‌تواند نسبت به کسانی که راه را طی کرده و به هدف واصل شده‌اند، بی‌اعتنا باشد. اگر مؤمن خداوند را دوست دارد، دوستان او را نیز باید دوست داشته باشد. حُبِ خدا و اطاعت او از حب انبیا و ائمه - علیهم‌السلام - و اطاعت آنان جدا نیست:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾<sup>۱</sup>

و به همین سبب است که امر به اطاعت خدا و رسول و اولی الامر در قرآن کریم در کنار هم آمده است. البته روشن است که خداوند، ولی مؤمنین است؛ اما پیامبر و امامان - علیهم‌السلام - نیز به اراده‌ی خداوند دارای ولایت تکوینی و تشریحی بوده و از مقام‌های بلندی برخوردارند و به همین سبب باید آن‌ها را دوست داشت و فرمان‌های آن‌ها را چون فرمان الهی دانست و انجام داد. بدین علت، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آخرین سفارش خود فرمود:

«من دو امانت گران‌بها در میان شما باقی می‌گذارم؛ یکی قرآن و دیگری عترتم. تا زمانی که به این دو چنگ زنید هرگز گمراه نمی‌شوید. این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شود تا آن‌که در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند»<sup>۲</sup>.

حُبِ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی علیه‌السلام و اولاد طاهرینش امری است که با گوشت و خون

۱- آل عمران، آیه ۳۱.

۲- مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۱۴۸.

مسلمان حقیقی آمیخته است.

« مردی از دوستان امیر المؤمنین، که با فضیلت و با ایمان بود، گرفتار لغزشی شد و می‌بایست حدّ بر وی جاری شود.

امیر المؤمنین پنجهٔ راستش را برید، او آن را به دست چپ گرفت و در حالی که از انگشتانش خون می‌چکید، سمت خانه حرکت کرد.

«ابن کواء»، خارجی آشویگر، خواست از این جریان به نفع حزب خود و علیه علی علیه السلام استفاده کند؛ پس با قیافه‌ای ترحم آمیز به او گفت: دستت را کی برید؟ آن مرد پاسخ داد:

پنجه‌ام را برید: سید جانشینان پیامبران، پیشوای سفیدرویان قیامت، ذی‌حق‌ترین مردم نسبت به مؤمنان، علی بن ابی‌طالب، امام هدایت... پیشتاز به سوی بهشت‌های نعمت، مبارز شجاعان، انتقام‌گیرنده از جهالت‌پیشگان، بخشنده‌ی زکات...، رهبر راه رشد و کمال، گوینده‌ی گفتار راستین و صواب، شجاع مکی و بزرگوار باوفا.

ابن کواء گفت: وای بر تو! دستت را می‌برد و چنین ثنائش می‌گویی؟  
مرد جواب داد: چرا ثنائش نگویم در حالی که دوستی‌اش با گوشت و خونم آمیخته است. به خدا سوگند، جز به خاطر حقی که خداوند قرار داده است، دستم را نبرید.<sup>۱</sup>

آری، دوستی ارزش‌های والای انسانی - اسلامی حکم می‌کند پاسداران ارزش‌ها را، که رهبران بشرند، دوست بدانیم و ولایت آن‌ها را بپذیریم؛ زیرا ولایت اهل بیت علیهم السلام امری است که اهتمام بسیار بدان شده است. امام باقر علیه السلام فرمود:

«اسلام بر نماز، زکات، حج، روزه و ولایت بنا شده و ولایت از همهٔ این امور برتر است؛ زیرا کلید دیگر فرائض بوده و والی، راهنمای بر آن‌هاست».<sup>۲</sup>

۱- شهید مطهری، جاذبه و دافعهٔ علی علیه السلام، ص ۳۶. (به نقل از حکایت‌ها و هدایت‌ها، ص ۱۳۰).

۲- وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۸، روایت ۲.

حب اولیای خدا تنها به ائمه ختم نمی‌شود؛ بلکه بزرگان دین و علمای امت نیز با آن که دارای مقام تشریح نیستند، اما به دلیل آن که بخشی از راه را طی کرده، مشعلدار هدایت دیگرانند، باید مورد محبت و احترام قرار گیرند. آنان پس از ائمه، نایبان عام آن‌ها هستند، با شرایط خاصی ولایت دارند و در صورت فراهم شدن موقعیت، وظیفه دارند حکومت اسلامی را بر پا کنند.

امامان معصوم با احاطه‌یی که به اذن خداوند بر کائنات دارند، دارای ولایت مطلقه‌اند، بر پیروان خویش شاهدند و به اعمال آنان توجه دارند. آنان در زندگی و مرگ به طور یکسان ولایت دارند؛ ما باید با آنان ارتباط داشته باشیم و در عصر غیبت، به خصوص با رهبر و مولای ما حضرت مهدی - عج الله تعالی فرجه - انس و الفت داشته باشیم. توسل، برقرار کردن ارتباط، عرض ارادت، معرفت مقام آنان و توجه به نظارت و شهادت آنان از اسباب قرب الهی است. در زیارت عاشورا می‌خوانیم:

«اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَمُؤَالَاةٍ وَلِيَّتِكُمْ وَبِالْبِرَائَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ...»<sup>۱</sup>  
«من به وسیله‌ی دوستی شما [اهل بیت] و دوستی دوستانتان و به وسیله‌ی برائت جستن از دشمنان شما، به خدا و سپس به شما تقرب می‌جویم...».

در ماه‌های مهم، اعیاد اسلامی، روزهای مهم، ایام شهادت و تولد و مکان‌های مناسب مانند مشرفه، علاوه بر زیارت از نزدیک و عرض ارادت حضوری به وسیله‌ی زیارت‌هایی که در کتب زیارات ذکر شده، باید با ائمه - علیهم‌السلام - به سخن و مناجات نشست، در حاجات مادی و معنوی به آنان توسل جست و آنان را شفیع درگاه خداوند قرار داد!

توجه و زیارت حضرت ولی عصر (عج) باید مورد توجه شیعیان و همه

۱- در این زمینه زیارات بسیار وجود دارد، از جمله: زیارت امین الله، زیارت جامعه، زیارت وارث، زیارت عاشورا و سایر زیاراتی که دارای مضامین عالی است. هنگام خواندن این زیارت‌ها باید به معانی بلندشان توجه داشت؛ زیرا این زیارات، منبعی برای امام شناسی به شمار می‌رود.

انسان‌های آزاده باشد؛ زیرا رهبر الهی در عصر غیبت کبری آن حضرت است. ما باید در فراق او غمگین بوده، آرزوی تشکیل حکومت عدل جهانی داشته باشیم. چگونه می‌توان خود را دوستدار ارزش‌ها نامید، اما از ستم موجود در جهان راضی بود. انتظار فرج از برترین کارهایی است که بدان سفارش شده است.

دعا برای سلامتی و ظهور آن حضرت، دعا برای آن که در زمهری یاورانش باشیم، زیارت آن حضرت و سلام گفتن صبح و شام بر او موجب ارتباط قلبی بین این رهبر عزیز و پیروانش می‌گردد.

با توجه به احاطه و حضوری که امام، به سبب ولایت مطلقه، دارد؛ می‌توان گفت ارتباط گفتاری هم برقرار است؛ زیرا اگر جواب سلام واجب است و او سلام ما را می‌شنود، قطعاً جواب ما را با سلام سلامتی بخش و عزت‌آور خویش خواهد داد. ثواب نماز و قرآن و سایر اعمال عبادی را به آن حضرت اهدا کردن و تصدق برای سلامتی آن وجود شریف همه از اسباب تقرب و توسل است.

نقل فرازهایی از زیارات معصومان - علیهم‌السلام - مناسب این مقام است که جهت رعایت اختصار از آن صرف‌نظر کرده، به عزیزان مرتبی واگذار می‌کنیم.



### پرسش‌ها

- ۱- وظایف بندگی را بنویسید. (۶ مورد)
- ۲- تولّا و تیرّا را توضیح دهید.
- ۳- برخی از مصادیق ذکر را بنویسید.

### سرگرمی‌ها

#### سرگرمی‌های احکام خمس

معماً

س: کدام یک از فروع دین است که اگر حرف اول آن را برداریم، یکی از فلزات می‌شود؟  
ج: خمس

س: کدام یک از موارد خمس است که اگر حرف اول آن را برداریم، نام پایتخت یکی از کشورهای اسلامی می‌شود؟  
ج: معدن که اگر اول آن را برداریم، عدن پایتخت یمن می‌شود.

#### احکام سه بعدی

- س: کدام مال خمس ندارد؟  
ج: ارث، هبه و مال خمس داده شده.
- س: کدام مال خمس دارد؟  
ج: زائد بر درآمد سال و سایر مواردی که خمس دارد.
- س: کدام مال هم خمس دارد هم زکات؟  
ج: غلات تولید شده که به حد نصاب رسیده و زائد بر مخارج سال است.

## حکایت:

### خودداری از نماز بر جنازه بدهکار

جنازه‌ی مردی را آوردند تا رسول خدا ﷺ بر آن نماز بخواند. پیامبر ﷺ به اصحاب فرمود: «شما بر او نماز بخوانید، من نمی‌خوانم». اصحاب گفتند: «یا رسول الله، چرا شما بر او نماز نمی‌خوانید؟» فرمود: «چون بدهکار است». ابوقتاده گفت: «یا رسول الله، من ضامن می‌شوم که بدهی‌اش را بپردازم». پیامبر ﷺ فرمود: «آیا تمام و کمال خواهی پرداخت؟» ابوقتاده گفت: «بلی، تمام و کمال». در این موقع پیامبر ﷺ بر آن جنازه نماز خواند و ابوقتاده نیز بدهی‌اش را پرداخت کرد<sup>۱</sup>. [این درسی است برای همه‌ی مسلمانان که نسبت به حقوق دیگران بی‌تفاوت نباشند].

### معماهای ریاضی

- ۱- اگر جلو عدد صحیح یک صفر قرار دهیم، چند برابر اضافه می‌شود؟
- ۲- اگر بخواهیم ۴۷۰۰ ریال را میان رضا و احمد و علی طوری تقسیم کنیم که رضا هزار ریال از احمد و احمد هشتصد ریال بیش از علی داشته باشد، به هر کدام چقدر باید بدهیم؟

### پاسخ‌ها

- ۱- ۹ برابر
- ۲- ۲۵۰۰ ریال به رضا - ۱۵۰۰ ریال به احمد - ۷۰۰ ریال هم به علی باید بدهیم.

## جلسه دهم

# جوان و معاد شناسی

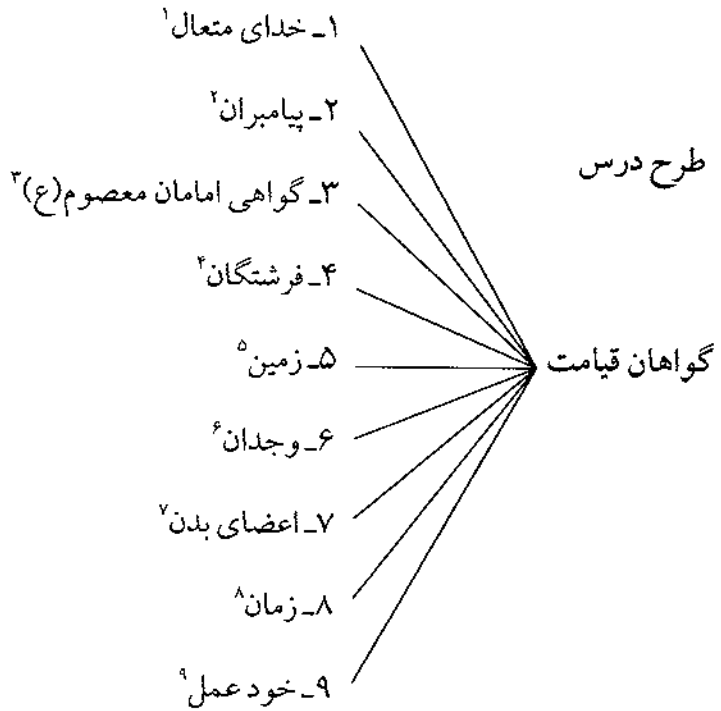
### سخنی با مریبان گرامی

اگر ما باور کنیم که تک تک اعمال ما به وسیله‌ی خدا، فرشتگان و کاتبان اعمال و حتی اعضا و جوارح ما ثبت و ضبط می‌شود و روزی علیه ما به کار گرفته خواهد شد، مراقبت خود را بر افعال و اقوال مان بیش‌تر خواهیم کرد. اثر تربیتی این بحث بر روحیه‌ی جوانان بسیار قابل توجه است و عزیزان مریبی باید به این درس عنایت لازم را مبذول فرمایند.

### اهداف رفتاری درس:

پس از پایان تدریس، دانش‌آموز باید:

- ۱- دریابد که خداوند، پیامبر، فرشتگان، زمین و اعضای بدن و... بر کارهای زشت آنان شهادت می‌دهند.
- ۲- چگونگی سخن گفتن و گواهی دادن اعضای بدن را بداند.
- ۳- عمیقاً احساس کند تمام کردار و گفتارش، از تولد تا روزی که به سوی خدا باز می‌گردد، تحت نظارت خداوند و مراقبان اوست.



- 
- ۱- «ان الله على كل شيء شهيد» مؤمن، ۵۱.
  - ۲- «وجتنا بك على هؤلاء شهيداً» نساء، ۴۱.
  - ۳- «وكذلك جعلناكم امةً وسطاً لتكونوا شهداء على الناس» بقره، ۱۴۲.
  - ۴- «وجاءت كل نفس معها سائق وشهيد» ق، ۲۱.
  - ۵- «يومئذ تحدث اخبارها» زلزال، ۴.
  - ۶- «اقراء كتابك بنفسك اليوم عليك حسيباً» اسراء، ۱۴.
  - ۷- «يوم تشهد عليهم السنتهم وايديهم وارجلهم بما كانوا يعملون» نور، ۲۴.
  - ۸- امام علی (ع) «ما من يوم يمر على ابن ادم الا قال له ذلك اليوم انا يوم حديد وانا عليك لشهيد» نورالتقلین، ج ۵، ۱۱۲.
  - ۹- «ووجدوا ما عملوا حاضراً» كهف، ۴۱.

## شاهدان و گواهان در قیامت<sup>۱</sup>

یکی از مسائل مهم قیامت وجود گواهان مختلف است. گرچه خدا به شاهد نیاز ندارد، ولی انسان طوری است که هر چه حضور شاهد‌ها را بیش تر احساس کند برای تربیت و تقوایش عامل مهم‌تری می‌یابد؛ برای نمونه توجه شما را به یک ماجرای تاریخی جلب می‌کنم:

روزی جناب عقیل خدمت حضرت علی علیه السلام رسید و از آن امام عادل تقاضای سهم بیش‌تری کرد. حضرت فرمود: روز جمعه بیا. عقیل آمد. حضرت دست او را گرفت و به نماز جمعه برد؛ جمعیت انبوه را به عقیل نشان داد و فرمود: سهم بیش‌تر از بیت‌المال دادن یعنی دزدیدن حق این همه مردم.

عقیل نگاهی به آن جمعیت کرد، از درخواست خود پشیمان شد و رفت. آری، هر چه حضور گواهان بیش‌تر باشد، شرمندگی زیادتر است، بد نیست مثالی بزنیم. گاهی انسان در تنهایی چندین عطسه می‌کند و احساس ناراحتی هم ندارد. اگر یکی از این عطسه‌ها را در برابر مردم بکند، شاید کمی ناراحت می‌شود و هرگاه همین یک عطسه را پشت دوربین تلویزیون بکند، بسیار ناراحت می‌شود و از مردم عذرخواهی می‌کند. عطسه که فرقی نکرده، ولی آن چه انسان را شرمند می‌کند، حضور و نظارت مردم است. هر چه شاهد و ناظر بیش‌تر باشد، انسان احساس شرمندگی بیش‌تری کرده، قهراً برای کنترل خود همت بالاتری نشان می‌دهد.

بعد از این مقدمه، وارد اصل بحث می‌شویم. گواهان در قیامت متعدّدند. قرآن می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يُقَوْمُ الْأَشْهَادُ﴾<sup>۲</sup> روزی که شاهدان به پا می‌خیزند. اما این شاهدان چه کسانی هستند؟ قرآن کریم گواهان رستاخیز را چنین برمی‌شمارد:

۱- محسن قرآنی، اصول عقاید، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۵۲۷-۵۴۵.

۲- مؤمن، آیه ۵۱.

### خداوند

در قرآن می خوانیم: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾؛<sup>۱</sup> همانا خداوند بر همه چیز گواه است. برای خداوند اوصاف دیگری نیز بیان شده که همگی دلالت بر احاطه و حضور و علم و گواهی خداوند دارد، نظیر آیه‌ی ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾؛<sup>۲</sup> همانا خداوند مراقب شماست.

و در جای دیگر می خوانیم: ﴿وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا﴾؛<sup>۳</sup> و خداوند بر هر چیز احاطه دارد. درباره‌ی علم خداوند آیات فراوان است؛ بنابراین، اولین گواه در دنیا و آخرت ذات مقدس الهی است.

### انبیا

پیامبران بزرگوار نیز در قیامت از گواهانند، قرآن می فرماید: ﴿وَ جِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِدًا﴾؛<sup>۴</sup> ما تو را در قیامت، در حالی که گواه مردم هستی، حاضر می کنیم. در جای دیگر می خوانیم: ﴿وَ يَوْمَ نُبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ﴾؛<sup>۵</sup> روزی که از میان هر قوم و امتی شهادتی از خودشان برمی انگیزیم. بنابراین، شاهد هر امتی در قیامت پیامبر همان امت خواهد بود و شاهد تمام انبیا شخص رسول اکرم ﷺ است.

### پرسش

اگر انبیا در قیامت بر کار مردم گواهی می دهند، پس چرا همان روز در پاسخ

۱- حج، آیه ۱۷.

۲- نساء، آیه ۱.

۳- نساء، آیه ۱۲۶.

۴- نساء، آیه ۴۱.

۵- نحل، آیه ۸۸.

پرسش خداوند که می پرسد امت شما چگونه رفتار کردند، می گویند ﴿لَا عِلْمَ لَنَا﴾؛<sup>۱</sup> ما علمی نداریم. مگر کسی که علم ندارد، می تواند شاهد باشد؟

### پاسخ

اولاً: علم انبیا از طرف خداست و از خودشان چیزی نمی دانند.  
ثانیاً: اگر کودکی به پهلوانی گفت که من زور ندارم یا شاگردی به استادش گفت که من علمی ندارم، این تعبیر یک نوع احترام و ادب است. بنابراین، علم انبیا در برابر علم خداوند چیزی نیست نه آن که اصلاً علمی ندارند؛ و گرنه اگر به کلی علم ندارند، چرا طبق فرموده قرآن گاهی از بد رفتاری امت خود شکایت می کنند.

### امامان معصوم علیهم السلام

در قرآن می خوانیم: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾؛<sup>۲</sup> و بدین گونه ما شما را یک امت میانه قرار دادیم تا شاهد بر مردم باشید و رسول خدا هم بر شما شاهد باشد.

با توجه به این که همه ی افراد امت اسلامی آن عدالت و اعتدال و لیاقت و آگاهی، که برای یک شاهد لازم است، ندارند؛ بنابراین مراد از امت در آیه بعضی از افراد هستند نه همه ی آنها. همان گونه که مدح قرآن در باره ی کسانی که با پیامبرند «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» شامل همه نمی شود؛ زیرا منافقان هم با رسول خدا بودند. با توجه به این که بسیاری از افراد امت اسلامی به خاطر گناه خود از کسانی هستند که گواهی آنان برای اندک چیزی آن هم در کوچک ترین دادگاه های دنیا ارزش قانون ندارد، چگونه می توانیم بگوییم که همه ی این افراد لایق شهادت دادن و گواه بودن می شوند؟! آن هم در روز بزرگ قیامت!! آن هم در برابر خداوند متعال!! آن هم نسبت به کلیه

۱- مائده، آیه ۱۰۹.

۲- بقره، آیه ۱۴۳.

اعمال همه‌ی انسان‌ها!! آری، عقل ما را هدایت می‌کند که تنها بعضی از افراد امت شرایط شهادت را دارند؛ یعنی کسانی که:

- ۱- میان مردم و با مردم و از کار آن‌ها آگاه هستند؛
  - ۲- از عدالت مخصوصی برخوردارند که بتوانند در گواه بودن لغزش پیدا نکنند؛
  - ۳- اهمیت و لیاقت آن افراد با عظمت روز قیامت تناسب داشته باشد.
- چنین گواهی، جز اولیای خدا نمی‌تواند باشد. این‌ها هدایت وجدان مذهبی و عقل ماست. حال به سراغ روایات برویم تا ببینیم که امامان معصوم ما درباره‌ی این آیه چه فرموده‌اند:

در تفسیر صافی می‌خوانیم که امام باقر علیه السلام فرمود: آن امت وسط [که شاهدانند] تنها ما هستیم.<sup>۱</sup>

و باز در همان تفسیر، به مناسبت آیه ۴۱ سوره‌ی نسا، می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: در هر دوره و قرنی امامی هست که گواه بر مردم است.

### فرشتگان

در قرآن می‌خوانیم: ﴿وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ﴾؛<sup>۲</sup> روز قیامت هر انسانی در پیشگاه عدل الهی حاضر می‌شود، در حالی که در کنارش فرشته‌ای است که او را به محشر سوق می‌دهد و نیز همراهش فرشته‌ای است که شاهد کارهای انجام شده‌ی اوست.<sup>۳</sup>

فرشتگانی که در قیامت بر اعمال انسان گواهی می‌دهند، ممکن است همان مأمورانی باشند که کردار ما را در دنیا ثبت می‌کنند و ممکن است دیگر فرشتگان باشند.

۱- تفسیر صافی، ذیل آیه ۱۴۲، بقره.

۲- ق، آیه ۲۱.

۳- زلزال، آیه ۴.



## زمین

در قرآن می‌خوانیم: ﴿يَوْمَئِذٍ تُخَدِّثُ أَخْيَارَهَا﴾؛<sup>۱</sup> زمین در قیامت خبرهایش را بازگو می‌کند. ممکن است شهادت زمین در آن روز به وسیله‌ی وضع و نظام جدیدش باشد؛ یعنی زمین آن روز دچار زلزله‌ای بسیار بزرگ می‌شود و بعد از کنده شدن کوه‌ها و به حرکت درآمدن و به هم خوردن و قطعه قطعه شدن و سپس شن شدن آن‌ها، با ما حرف‌ها دارد؛ وضع و نظام آن روز به ما مطالبی را می‌فهماند، همان‌گونه که دایره‌های تنه‌ی درخت پس از بریده شدن تاریخ آن را به ما می‌فهماند و همان‌گونه که نوشته‌ها مقدار اطلاعات نویسنده را به ما می‌گوید. آری، این‌ها همه در آفرینش خود با ما حرف می‌زنند و گواهی‌ها همراه دارند. طبق این معنا، مراد از شهادت دادن زمین گواهی اوضاع آن است نه گفتگو و کلام.

معنای دیگر گواه بودن زمین این است که خداوند با اراده‌ی خود هر گوشه‌ای از آن را به سخن درمی‌آورد. این امر برای ما کالاً قابل درک و هضم است؛ زیرا همان قدرت و اراده‌ای که در دنیا عصای موسی را به اژدهایی بزرگ، آن هم دارای چشم و دم و نیش و... تبدیل می‌کند و همان قدرتی که از خاک، میوه و از میوه نطفه و سپس انسانی پدید می‌آورد که می‌تواند حرف بزند؛ در آن روز، این رشته‌ی طولانی را در هم می‌پیچد و حرکت کند را به صورت یک حرکت سریع درمی‌آورد. جمادها دارای شعور، ساکت‌ها گویا و ناآگاهان آگاه می‌شوند. ﴿إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْخَيْرَاتُ﴾؛<sup>۲</sup> همانا خانه‌ی آخرت جایگاه حیات است. طبق این معنا، زمین با کلام گواهی می‌دهد.

راستی چگونه ما به راحتی می‌پذیریم نواری که در ضبط قرار می‌گیرد، با ما حرف بزند؛ ولی نوارهایی که در طول عمر از ما گرفته شده، وقتی در جایگاه قیامت

۱- المیزان، ج ۱۸، ص ۳۷۹.

۲- عنکبوت، آیه ۶۴.

قرار گرفت، نتواند سخن بگوید. امام صادق علیه السلام فرمود: نمازهای خود را در مکان‌های مختلف بخوانید؛ زیرا مکان‌ها هم در قیامت بر اعمالتان شهادت خواهند داد.<sup>۱</sup>

و در حدیث می‌خوانیم که رسول خدا در هر منطقه‌ای دو رکعت نماز به جا می‌آورد و می‌فرمود این مکان بر نماز ما شهادت می‌دهد.<sup>۲</sup>

### وجدان

در آن روز، یکی از شاهدان، وجدان زنده و عقل و چشم بیدار شده‌ی انسان است. در قرآن آیات بسیاری آمده که نشان می‌دهد انسان با کمال صراحت به گناه و انحراف خود اعتراف می‌کند. جالب این که در آن روز خداوند همان وجدان را قاضی قرار می‌دهد و به انسان می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ كَانَتْ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾؛<sup>۳</sup> نامه‌ی عمل خود را بخوان، امروز روان تو برای این که علیه تو گواهی دهد، کافی است.

آری، بر فرض که هیچ دادگاهی نباشد، امروز تمام وجود گنهکار بر او نفرین می‌کند. اگر هیچ کس به معتادان سیگار سخنی نگوید، همان تنگی سینه و هر یک از سرفه‌هایش، که در اثر اعتیاد پیدا شده، فریاد می‌زند: مرگ بر سیگار. در مناجات چنین می‌خوانیم: خدایا، هرگاه حساب مرا به خودم واگذار کنی، جزای خویش را جز خشم و آتش دوزخ تو چیز دیگری نمی‌دانم.

### اعضای بدن

بدن انسان نیز یکی از شاهدهای قیامت است. قرآن می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ

۱- حیات پس از مرگ، علامه طباطبائی. (به نقل از علل صدوق)

۲- المیزان، ج ۶، ص ۳۲۷.

۳- اسراء، آیه ۱۴.

الْسِّنْتَهُمْ وَ أَيْدِيَهُمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١﴾ روزی که زبان‌ها و دست و پاهای مردم بر آن چه عمل می‌کردند، گواهی می‌دهند.

و گاهی دهانشان مهر خورده، تنها دست و پاها سخن می‌گویند: ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنَا أَيْدِيَهُمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾؛<sup>۲</sup> روزی که بر لب‌های آنان مهر می‌زنیم و تنها دست آنان با ما حرف می‌زند و پاهایشان گواهی می‌دهد که در دنیا به کجاها رفتند و چه کردند.

در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: ﴿شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾؛<sup>۳</sup> روز قیامت هم گوش و هم چشم‌ها و پوست‌هایشان، به آن چه در دنیا عمل کرده‌اند، گواهی می‌دهند.

جالب آن که وقتی انسان این گواهی را از چشم و گوش و پوست خود می‌بیند، با کمال ناراحتی و شرمندگی به پوست خود می‌گوید: چرا، در این روز، از آن گناهان شرم‌آوری که به وسیله‌ی تو مرتکب شده‌ام، پرده برداشتی و گواهی دادی؟! ﴿وَقَالُوا لِيَجُودِيهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا﴾.<sup>۴</sup>

پوست جواب می‌دهد: خداوندی که همه چیز را به سخن می‌آورد، ما را نیز به گواهی و سخن گفتن و اداری کرد؛ ﴿قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾.<sup>۵</sup>

علامه طباطبائی -رحمة الله عليه- در تفسیر این آیات می‌فرماید: شهادت اعضا زمانی واقعیت دارد که هر یک از اعضا در دنیا دارای شعور باشد و از عمل انسان آگاه شود و گرنه هرگاه خداوند، در قیامت، به اعضا شعور بدهد یا در آن روز به آن‌ها آگاهی و صوت بدهد، شهادت نخواهد بود؛ زیرا شاهد باید هنگام عمل حاضر و عالم باشد تا بتواند ماجرا را دریابد و گواهی بدهد. بنابراین، همه‌ی اعضای ما در

۱- نور، آیه ۲۴.

۲- یس، آیه ۶۵.

۳- فصلت، آیه ۲۰.

۴ و ۵- فصلت، آیه ۲۱.

این عالم دارای یک نوع آگاهی و شعورند، گرچه نوع علم و شعور آن با علم و شعور ما فرق داشته باشد.<sup>۱</sup>

در جای دیگر قرآن می‌خوانیم: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾؛<sup>۲</sup> از آن چه که نمی‌دانی پیروی مکن؛ زیرا گوش و چشم و دل در روز قیامت مورد پرسش قرار می‌گیرند.

گرچه بعضی خواسته‌اند بگویند که مراد از پرسش از چشم و گوش، پرسش از صاحبان چشم و گوش است؛ ولی با توجه به آیات دیگر که می‌فرماید در قیامت خود اعضا شهادت می‌دهند، هیچ دلیلی بر این که آیه را بر خلاف ظاهرش معنا کنیم، نداریم.

در کتاب کافی می‌خوانیم: گواهی اعضا تنها مخصوص مجرمانی است که باید گرفتار عذاب الهی شوند و این گواهی‌ها درباره‌ی مؤمنان اجرا نمی‌شود. تنها نامه‌ی عملشان را به دست راستشان می‌دهند و آن‌ها غرق در شادی می‌شوند، به طوری که فریاد می‌زنند و از دیگران می‌خواهند بیایند و نامه‌ی عمل آن‌ها را بخوانند.<sup>۳</sup>

## زمان

حضرت علی علیه السلام فرمود: ﴿مَا مِنْ يَوْمٍ يُمَرُّ عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَأَنَا عَلَيْكَ كَشْهِيدٌ... أَشْهَدُ لَكَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾؛<sup>۴</sup> هیچ روزی بر انسان نمی‌گذرد، مگر آن که به انسان هشدار می‌دهد من امروز برای تو روز تازه‌ای هستم و گواه کارهایی که در من انجام می‌دهی خواهم بود و در روز قیامت به آن‌ها شهادت خواهم داد. بنابراین، سعی کن که از این روز، در راه سعادت ابدی، به طور کامل بهره‌برداری کنی.

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۴۰۲.

۲- اسراء، آیه ۳۶.

۳- تسلیة الفؤاد، ص ۱۸۱.

۴- نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۲.

امام سجاد علیه السلام در دعای ششم صحیفه می فرماید:  
﴿ هَذَا يَوْمٌ خَابَتْ جَدِيدٌ وَ هُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ ﴾؛ امروز روز جدیدی است که در قیامت  
گواه اعمالی است که ما در آن انجام می دهیم.

### خود عمل

یکی از شاهدها در قیامت، اعمال و کردار انسان است که به صورت جسم در برابر انسان نمودار می شود. آری، همین که عمل در آن نظام خود را نشان داد، هیچ راهی برای انکار نمی ماند.

تمام کارهای ما در آخرت شکل دیگری به خود می گیرد، مثلاً کسی که در دنیا غیبت کرده است، این زبان درازی و نیش زدن دنیایی اش در آخرت به صورت دیگری در می آید. در آن جا زبانش از دهان بیرون آمده، به قدری دراز می شود که روی زمین قرار می گیرد و مردم آن را لگد می کنند. آری، زبان درازی در دنیا سبب درازی زبان در آخرت می شود و این یک نوع تجسم عمل است. در دنیا افرادی هستند که پول خود را کنار گذارده، به فریاد محرومان نمی رسند. در قیامت همان درهم و دینارها داغ در پیشانی و پهلوی زر اندوزان گذارد می شود.<sup>۱</sup> آری، این پولی که در دنیا دل‌هایی را سوزاند، آن جا صاحبش را می سوزاند. این خود نوعی از تجسم است.

کسی که در دنیا با گرفتن ربا اعتدال جامعه را به هم می زند، در قیامت با یک شکم بزرگ ظاهر می شود؛ به گونه‌ای که اعتدال ایستادن و حرکت از وی گرفته می شود.<sup>۲</sup>

### شاعر می گوید:

از مکافات عمل غافل مشو  
گندم از گندم بروید جزو ز جو

۱- توبه، آیه ۲۵.

۲- بقره، آیه ۲۷۵.

آری، خوشه‌های گندم همان دانه‌ای است که کشاورز کاشته و این خوشه تجسم همان عمل است. در حدیث می‌خوانیم: ﴿الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ﴾.

مسئله‌ی تجسم عمل در قرآن بسیار مطرح است. بخشی از این آیات عبارت است از:

۱- ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا﴾؛<sup>۱</sup> روزی که هر کس آن چه که کار نیک انجام داده در برابر خود حاضر می‌بیند.

۲- ﴿وَوَجِدُوا مَا عَمِلُوا خَاصِرًا﴾؛<sup>۲</sup> روز قیامت انسان رفتار و کردار دنیایی خود را در برابر خود حاضر می‌یابد.

۳- ﴿وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾؛<sup>۳</sup> جزایی برای شما نیست، مگر همان عمل خودتان.

۴- ﴿يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ﴾؛<sup>۴</sup> گناهایی که در دنیا به صورت کار و انرژی از انسان صادر شده، در آن روز به صورت باری بر دوش انسان سنگینی می‌کند.

راه دور نرویم مگر در همین دنیا اهرام مصر و ساختمان‌ها و کاخ‌های زیبای شاهان تجسم رفاه طلبی و بلند پروازی آنان نیست؟ در روایات درباره‌ی تجسم اعمال چنین آمده است:

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه‌ی ۱۷۹ سوره‌ی آل عمران می‌فرماید: اموالی که در دنیا مورد بخل قرار گرفته و مالیات اسلامی آن پرداخت نشده، در قیامت به صورت مار به گردن صاحبش می‌پیچد.<sup>۵</sup>

مرحوم شیخ بهائی می‌گوید: جملاتی که تنها از رسول خدا (غیر از امامان

۱- آل عمران، آیه ۲۹.

۲- کهف، آیه ۴۸.

۳- یس، آیه ۵۴.

۴- انعام، آیه ۳۱.

۵- نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۴۳، حدیث از کتاب کافی نقل شده.

معصوم) درباره‌ی تجسم اعمال در قیامت وارد شده برون از شمار است.<sup>۱</sup>  
شعراى دانشمند ما، با الهام از تعالیم اسلامی، مسئله‌ی تجسم عمل را در اشعار  
خود آورده‌اند.<sup>۲</sup>

بنابر آن چه گفته شد، یکی از شاهدان و گواهان در قیامت همان اعمال تجسم  
یافته‌ی خود ماست. آری، عذاب قیامت نه انتقام است و نه عقده و نه کیفرهای  
قرار دادی که قابل چانه زدن و تخفیف گرفتن باشد؛ بلکه عذاب قیامت عین همان  
کارهای دنیایی ماست.

خلاصه آن که شاهدان در قیامت عبارتند از:

- |                 |              |
|-----------------|--------------|
| ۱- خداوند       | ۶- زمین      |
| ۲- پیامبران     | ۷- زمان      |
| ۳- امامان معصوم | ۸- اعضای بدن |
| ۴- فرشتگان      | ۹- خود اعمال |
| ۵- وجدان        |              |

### پرسش‌ها

- ۱- پنج مورد از گواهان قیامت را ذکر فرمایید.
- ۲- یک آیه از قرآن بنویسید که اشاره به گواهی خداوند داشته باشد.
- ۳- چه کسانی از افراد امت می‌توانند در قیامت گواه باشند؟
- ۴- زمین چگونه می‌تواند در قیامت شهادت دهد؟
- ۵- چگونه شهادت اعضای بدن را در قیامت بنویسید؟
- ۶- گواهی عمل در دادگاه قیامت چگونه است؟

۱- مصابیح الانوار، ج ۲، ص ۲۵۳.

۲- عدل الهی، ص ۲۵۲.

### سرگرمی‌ها

حکایت: سه چیز خنده‌آور و سه چیز اندوه‌بار

«ابودردا» گفت: سه کس مرا به خنده آوردند:

۱- آرزو مندی که مرگ در تعقیب او است.

۲- بی‌خبری که از او بی‌خبر نیستند.

۳- خندانانی که دهانش از خنده پر شده و نمی‌داند خدا از او خشنود است یا بر او

خشمناک است.

وی همچنین گفته است: سه پیش‌آمد مرا به گریه آورد:

۱- مفارقت دوستان (پیغمبر اکرم و یاران آن حضرت).

۲- بیمناکی از شب اول قبر.

۳- توقف در پیشگاه خدا که نمی‌دانم در باره‌ی من چگونه دستوری صادر می‌کند

به بهشتم می‌برد یا به دوزخم فرمان می‌دهد<sup>۱</sup>.

### لطیفه

فرق مو با دیوار

مو اول بزرگ می‌شود، بعد می‌چینند؛ اما دیوار اول می‌چینند و بعد بزرگ

می‌شود.

فرق پیاز و هندوانه‌ی کال

با بریدن پیاز چشم می‌سوزد، ولی با بریدن هندوانه‌ی کال دل می‌سوزد.

---

۱- بوستان معرفت، ج ۳، ص ۱۲۷.



### شعر

#### جوانی و غفلت

در عهد صبا کرد جهالت پستت      ایام شباب کرد غفلت پستت  
چون پیرشدی رفت نشاط از دستت      کی صید کند مرغ سعادت شستت

#### معماهای قرآنی

- ۱- کدام سوره‌ی قرآن هم‌نام یکی از کرات است که با ظهورش وقت یک نماز تمام می‌شود و با رفتنش وقت نماز دیگر فرا می‌رسد؟
- ۲- کدام سوره است که هم‌نام پایتخت یکی از کشورهاست؟
- ۳- کدام سوره به نام موجود زنده‌ای است که با چشم دیده نمی‌شود؟

#### پاسخ‌ها

- ۱- سوره‌ی شمس.
- ۲- سوره‌ی روم.
- ۳- سوره‌ی جن.



## جلسه یازدهم

# جوان و آشتی با خدا

### سخنی با مربیان گرامی

برای ایجاد یک جامعه‌ی سالم، تقویت «خداگرایی» و «تقوا» از مهم‌ترین وسایل است. گناه افراد را به تباهی می‌کشد و جامعه‌ی گرفتار گناه و فساد اخلاقی بستری برای رشد مفاسد گوناگون است.

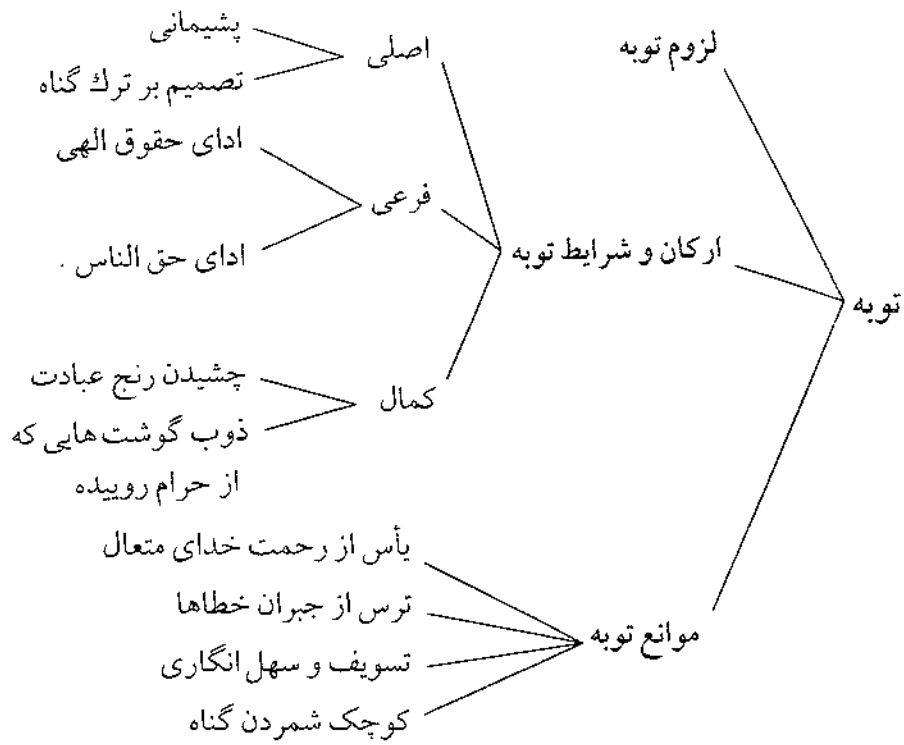
بحث از توبه و تشویق جوانان به توجه بیشتر به خدا و معنویات، در رأس برنامه‌های تربیتی است. به خصوص که در مقطع سنی جوانان، زمینه‌ی آلودگی‌های اخلاقی بیشتر است و ضرورت برنامه‌های تربیتی محسوس‌تر. آنچه در این درس مطرح می‌شود هم توجه دادن به توبه است تا گرفتاران گناه همه‌ی راه‌ها را به روی خود بسته نبینند، هم اشاره به معنای توبه‌ی حقیقی و شرایط آن و سبقت به سوی توبه است و هم ایجاد امید به یک زندگی پاک و دور از تباهی در سایه‌ی توبه و روی آوردن به خدا.

توبه، مضمونی است که در اغلب دعاهای معصومان و نیایش‌های دینی مطرح شده است.

اهداف درس یازدهم:

در این درس دانش آموز باید:

- ۱- امکان بازگشت به سوی خدا و آشتی با او داشتن زندگی و آخرت سعادت مندانه را باور کند؛
- ۲- به ضرورت توبه آگاه شود؛
- ۳- روحیه‌ی یأس از رحمت خدا را از خود دور سازد؛
- ۴- با شرایط و لوازم توبه‌ی واقعی آشنا شود؛
- ۵- موانع توبه را بشناسد.



## لزوم توبه

امام صادق علیه السلام فرمود: بر اثر گناه کدورتی در قلب پیدا می‌شود که در اثر تکرار گناه کم کم قلب را فرا می‌گیرد و دیگر انسان روی سعادت را نخواهد دید. اگر توبه کند، آن کدورت پاک می‌شود و به نور فطرت باز می‌گردد.<sup>۱</sup> همه می‌دانیم که انسان از معصیت تهی نیست؛ بیشتر انسان‌ها در دوره‌ای از عُمر خویش به علت جهل و غلبه‌ی هوای نفس از مقتضای فطرت و روحانیت نفس خارج شده، دچار لغزش‌ها و گناهایی شده‌اند.

باید دانست مشکل تنها آن نیست که صفحات سفید دفتر اعمال ما سیاه شده است، بلکه وقتی آلودگی به وجود آدمی رخنه کرد، در صورت باقی ماندن و پاک نشدن، راسخ شده به دیگر صفحات نفس سرایت خواهد کرد. بدین سبب هر چه زودتر باید آلودگی معاصی را با آب پاک توبه شستشو داد.

استاد اخلاق شیخ محمد بهاری رحمته الله علیه در مورد توبه می‌فرماید:

همچنان که اگر کسی سمی خورده باشد، اگر طالب صحت بدنش است؛ لازم است بر او فوری دست و پایی کند و آن سم را به قی و غیره خارج نماید از بدن خود و اگر مسامحه کرد او را هلاک خواهد کرد دفعه، سمومات معاصی ایضاً چنین است که اگر مسامحه از توبه شود، بسا می‌شود که فوراً می‌میرد و ختم به شر می‌گردد، نعوذ بالله. جمیع انبیا و اولیا عمده ترسشان در دار دنیا از سوء خاتمه بوده. باری، «البدار البدار یا إخوان الحقیقة و خلان الطریقة، إلی التوبة...»<sup>۲</sup>.

## ارکان و شرایط توبه

«بدان که از برای توبه‌ی کامله ارکان و شرایطی است که تا آن‌ها محقق نشود،

۱- «اذا اذنب الرجل خرج في قلبه نكتة سوداء فإن تاب إنتحث وإن زاد زادت حتى تغلب على قلبه فلا يفلح بعدها ابداً»، (میزان الحکمة، ج ۳، ص ۴۶۴).

۲- تذکرة المتقين، ص ۴-۵.

توبه‌ی صحیح حاصل نشود و ما به ذکر عمده‌ی آنها، که لازم است، می‌پردازیم. یکی از آنها که رکن رکین اوست - «ندامت» و «پشیمانی» است از گناهان و تقصیرات گذشته؛ و دیگر عزم بر بازگشت نمودن بر آن است برای همیشه. این دو، در حقیقت محقق اصل حقیقت توبه و به منزله‌ی مقومات ذاتیه‌ی آن است و عمده در این باب، تحقق به این حقیقت است و آن چنان صورت پذیرد که انسان متذکر تأثیر معاصی [در] روح و تبعات آن در عالم برزخ و قیامت بشود...<sup>۱</sup> در نهج البلاغه‌ی مولای متقیان درباره‌ی توبه چنین آمده است: «وقال علیه السلام لقائل قال بحضرته: «استغفر الله»:

تَكَلَّتْكَ أُمَّكَ، أَتَذْرِي مَا الِاسْتِغْفَارُ؟...»<sup>۲</sup>

همان طور که دانستیم، حقیقت توبه پشیمانی است. برای پشیمانی واقعی باید بر

۱- امام حسینی علیه السلام، اربعین حدیث، ج ۱، حدیث هفدهم.

۲- «علی علیه السلام به کسی که در حضور او گفت «استغفر الله» (از خدای آمرزش می‌طلبم) فرمود: مادرت بر مرگت گریان باد. آیا دانی که معنای استغفار و آمرزش طلبی چیست؟ استغفار درجه‌ی علین است و آن اسمی است با شش معنی: نخست پشیمانی از گناهان گذشته؛ دوم عزم راسخ در بازنگشتن به آن گناهان برای همیشه؛ سوم آن که حقوق آفریدگان ادا کنی تا هنگام دیدار با کردگار از آلودگی گناه پاک باشی و بر دوش باری نکشی؛ چهارم باید واجباتی را که ضایع گذاشته‌ای به جای آوری؛ پنجم آن که گوشتی که از مال حرام بر تو روییده است باید که با اندوه بردن بگذاری تا پوست بر استخوانت افتد و گوشتی نو در میان آنها برآید، ششم آن سان که شهد نافرمانی به تن چشاندی، باید که شرنگ طاعت بر مذاق او چکانی. آن‌گاه که این معانی به کار بستی، توانی گفت: «استغفر الله»، (نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷، ترجمه‌ی اسدالله مبشری).

امام عارفان و مجاهدان، و بنیانگذار حکومت اسلامی در عصر حاضر، در شرح این کلام نورانی چنین می‌فرماید:

«این حدیث شریف، مشتمل است اولاً بر دو رکن، که پشیمانی و عزم بر عدم عود است و پس از آن، بر دو شرط قبول آن، که ردّ حقوق مخلوق و حقوق خالق است...»

(اربعین حدیث، ج ۱، ص ۲۶۷).

«و اما آن دو امر دیگر که جناب امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است، از شرایط کمال توبه کامله است، نه آن که توبه بدون آن‌ها تحقق یبماند یا قبول نمی‌شود...»، (اربعین حدیث، ج ۱، ص ۲۶۸). بنابراین توبه، تنها با لفظ «استغفر الله» تحقق نمی‌یابد، بلکه توبه راستین دارای ارکان و شرایطی است. البته به همراه تحقق مراحل مذکور، گفتن «استغفر الله» و طلب آمرزش و توبه ربانی احوط است، (عروة الوثقی، ج ۱، فصل فی احکام الاموات).

مقاماتی که از دست رفته، افسوس خورد و از ظلمت‌هایی که بر این گوهر ارزش‌مند (نفس با کرامت انسانی) وارد شده، خود را ملامت کرد. انسانی که می‌توانست به آن جا برسد که جز خدا نبیند، چرا تا این پایه خود را کوچک شمرده که زندگی‌اش را حداکثر مانند سایر حیوانات ساخته است.

خدایا، آیا می‌شود ظلمت‌ها را برطرف ساخت و آن مقامات را دوباره به دست آورد؟ خدایا، همین که تصور می‌کنم که در حضور تو و در حالی که تو شاهد بوده‌ای، مرتکب گناه شده‌ام، شرم سراپایم را می‌گیرد؛ ولی اینک پشیمانم، تو کریمی و بخشنده، و از کریم جز کرم نشاید، آلودگی‌هایم را برطرف ساز و مرا به خود نزدیک فرما.

با این‌گونه نگاه کردن به گذشته‌ی خویش، باید به ندامت واقعی - که رکن توبه است - دست یافت، در صدد جبران مافات برآمد و به دستور العمل‌هایی<sup>۱</sup> که در باب

۱- دستور العملی در توبه - جبران گذشته‌ها، تفصیلاتی دارد در این‌جا برای آن که عزیزان به یکی از دستور العمل‌های توبه دست یابند، بخشی از بیانات عارف کامل آیت الله شیخ محمد بهاری رحمته الله علیه را نقل می‌نماییم: «باری اگر مقدمات توبه را به نهج مزبور انجام داد، خوب است بعد از آن قدری تحصیل حزن کند، ثُمَّ بَعْدَ ذَلِكَ به آن طریقی که سید بن طاووس رحمته الله علیه روایتی را در این باب نقل می‌کند از رسول خدا صلی الله علیه و آله آن نحو توبه کند. ما حصل روایت این است که: «بیرون آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز یکشنبه دَوْمَ ذی قعدة، فرمود: أَيُّهَا النَّاسُ! کدام از شما می‌خواهید توبه کنید؟ گفتند: همه ما توبه می‌خواهیم بکنیم یا رسول الله! ایشان فرمودند: غسل بکنید و وضو بگیرید و چهار رکعت نماز بخوانید، در هر رکعت حمد را یک مرتبه و قل هو الله احد را سه مرتبه و مَعُوذَتَيْنِ را یک مرتبه، بعد از آن استغفار کنید هفتاد مرتبه. بعد ختم کنید به «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». در بعض نسخ هفت مرتبه. بعد از آن بگویید: «یا عزیز یا غَفَّارُ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَ ذُنُوبَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ». بعد فرمودند: نیست هیچ بنده‌ای از امت من که این کار را بکند، مگر اینکه صداکننده‌ای از آسمان صدا کند: ای بنده‌ی خدا! عمل را از سر بگیر که توبه‌ی تو قبول است و گناهت آمرزیده شده و ملک دیگری از زیر عرش صدا می‌کند ای بنده! مبارک باد بر تو و بر اهل تو و بر ذریه‌ی تو؛ و ندا کند مُنَادِي دیگر، ای بنده! خُصْمَاءُ تو راضی خواهند شد روز قیامت؛ و ندا می‌کند ملک دیگری، ای بنده! با ایمان از دنیا می‌روی، و دین از تو سلب نخواهند شد و قبر تو گشاد و متوّر خواهد بود؛ و ندا می‌کند ملک دیگری: ای بنده، خشنود خواهند بود پدر و مادر تو، اگر چه بر تو غضبناک بوده باشند، و پدر و مادر و ذریه‌ی تو بخشیده خواهند بود، و تو در وسعت رزقی در دنیا و آخرت، و ندا می‌کند جبرئیل علیه السلام: من می‌آیم با ملک الموت، مهربانی می‌کنم با تو و صدمه نمی‌زند بر تو اثر مرگ، این است و جز این نیست، خارج می‌شود روح تو به طریقی آسان و سهل، عرض کردند: یا رسول الله! اگر بنده این عمل را بکند در غیر ماه



توبه وارد شده است عمل کرد. البته خواندن و تذکر داستان توبه کنندگان راستین، که با عزم و اراده‌ای استوار از گرداب گناه هجرت کرده‌اند، می‌تواند الگوی خوبی برای توبه‌ی ما ارائه داده و این تصور را که «نمی‌توان توبه کرد»، از ما دور سازد. اکنون داستان توبه حیرت‌انگیز «فضیل بن عیاض» را می‌خوانیم:

«فضیل بن عیاض یکی از دزدان معروف بود، به طوری که مردم از دست او خواب راحت نداشتند.

یک شب از دیوار خانه‌ای بالا می‌رود، روی دیوار می‌نشیند تا به قصد ورود به منزل پایین برود.

اتفاقاً در آن خانه مرد عابد و زاهدی بود که شب زنده‌داری می‌کرد، نماز شب و دعا می‌خواند. اما در این لحظه به قرآن خواندن مشغول بود. صدای حزین قرآن خواندنش به گوش می‌رسید، ناگهان این آیه را تلاوت کرد:

→ ذی قعدة؟ فرمودند: همان طور است که وصف کردم و این است و جز این نیست، تعلیم کرد مرا جبرئیل این کلمات را در ایام معراج - الحدیث. و سزاوار است قبل از این عمل چیزی تصدق کند اگر چه چیز کمی باشد، زیرا که صدقه پنهان غضب الهی را خاموش می‌کند، بعد غسل کند، صحرایی یا جای خلوتی رود، سر خاک بنشیند، یکی یکی معاصی خود را به یاد آورد، به زبان جاری کند، به این نحو که خدایا، فلان معصیت را در فلان مکان و یا فلان زمان به جا آوردم در حضور مقدس تو و تو قادر بودی مرا در آن حال نابود کنی، حلم و رزیدی و آن وقت مرا نگرفتی، الآن پشیمانم، غلط کردم، از من بگذر، و نِعَمَ مَا قَبِلَ: اگر چندی بدم سالک میان ناجی و هالک

غلط کردم نفهمیدم ز فعل خود پشیمانم و همچنین فلان کار کردم در فلان وقت، به همین تفصیل این قدر بگویند تا خسته شود، باید با حزن و گریه باشد، بعد شروع به عمل شریف مذکور بنماید، بعد از آن خوب است دعای توبه که در صحیفه سجاده است و اولش این است: یا مَنْ لَا يَهْفُهُ نَعْتُ الْوَاصِفِينَ، را بخواند بلکه مناجات اول از مناجات خمسة عشر را هم بخواند و با سوز دل بگوید:

أمدم بر درگهت ایسنگ به صد فریاد و آه

از بسزرگان عفو باشد وز فرودستان گسناه

و عرض کند که: من وفای به شرایط توبه ندارم، تو را به مقرّبین درگاهت قسم می‌دهم که توبه مرا قبول کنی و مرا هم و ابداری که در این عزم ثابت باشم و گمانش هم این باشد که محققاً توبه او قبول است و دعای او مستجاب زیرا که خداوند عالم - جَلَّ ذِكْرُهُ - معامله می‌کند با بنده‌ی خود به مقدار حسن ظنّش به خالق خود، و جمله‌ای از اخبار بر این مطلب شاهد است. و اگر خدای نکرده توبه را شکست و باز مرتکب معصیت گردید، باز توبه کند و کسل نشود از شکستن توبه، فَإِنَّهُ أَوْحَىٰ مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ، (تذکره المتقین، ص ۸-۱۱).

«الم یأمن للذین آمنوا أن تخشع قلوبهم لذكر الله»<sup>۱</sup> «آیا وقت آن نرسیده که مدعیان ایمان، قلبشان برای یاد خدا نرم و آرام شود؟»  
 یعنی تاکی قساوت قلب؟ تاکی تجزی و عصیان؟ تاکی پشت به خدا کردن؟ آیا وقت رو برگرداندن از گناه و رو کردن به سوی خدا نرسیده است؟  
 فضیل بن عیاض، همین که این آیه را روی دیوار شنید، انگار به خود او وحی شد. گویی مخاطب شخص اوست. لذا همان جا گفت: خدایا چرا، چرا، وقتش رسیده است، و همین الآن هم موقع آن است.  
 از دیوار پایین آمد و بعد از آن دزدی، شراب، قمار و هر چه را که احیاناً به آن مبتلا بود، کنار گذاشت. از همه هجرت کرد، از تمام آن آلودگی‌ها دوری گزید، تاحدی که برایش مقدور بود، اموال مردم را به صاحبانش پس داد، حقوق الهی را ادا و کوتاهی‌های گذشته را جبران کرد. تا به جایی که بعدها یکی از بزرگان گردید. نه فقط مرد با تقوایی شد بلکه مربی و معلمی نمونه برای دیگران گردید.  
 پس او یک مهاجر است، زیرا توانسته است از سیئات و گناهان دوری گزیند. با این منطق همه‌ی توبه‌کاران دنیا مهاجرند»<sup>۲</sup>.

## موانع توبه

### ۱ - یأس از رحمت خدا:

بعد از کفر و شرك، یأس از رحمت خداوند در رأس گناهان کبیره قرار دارد. کسی که از رحمت خداوند ناامید است و خود را قابل بخشش نمی‌داند، کم‌کم این تصور برایش پیدا می‌شود که جهنمی است هرگز بخشیده نمی‌شود، پس دست کم در این دنیا باید هر چه می‌تواند، حتی به قیمت ارتکاب گناهان مختلف، از زندگی لذت ببرد. به این ترتیب انواع گناهان را مرتکب می‌شود و خود را از مسیر رحمت الهی

۱- حدید، آیه ۱۶.

۲- شهید مطهری، گفتارهای معنوی، ص ۲۲۶-۲۲۸، (به نقل از حکایتها و هدایتها، ص ۱۱۷).

دورتر می‌سازد. چنین کسی در درجه‌ی اول - نعوذ بالله - خدا را از آمرزش گناهان و جبران خطاهای خود ناتوان می‌داند. چنین فردی خدا را شناخته و بر اثر جهل خود، بیشتر در گرداب گناه فرو می‌رود.

خداوند رحیم در قرآن بر گناه‌کاران مَنّت نهاده، فرموده است: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ، لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا، إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ»<sup>۱</sup> یعنی: «[ای پیامبر] بگو ای بندگان من، که بر نفس خود اسراف روا داشته‌اید، از رحمت خدا ناامید نشوید؛ همانا خداوند تمام گناهان را می‌آمرزد. همانا او آمرزنده و مهربان است».

پیامبر اکرم ﷺ به کسی که می‌گفت گناهان من خیلی بزرگ است فرمود: وای بر تو، خداوند رحیم‌تر و بزرگ‌تر از هر چیز است و بر آمرزش گناهان، هر چند بزرگ باشد، قادر است.

انسان اگر از گناه پشیمان شود، قدم اول را برداشته است و این توفیق را نباید نادیده گیرد. فرد گناه‌کار باید بداند که رسول رحمة للعالمین ﷺ فرمود: «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ»<sup>۲</sup>.

## ۲ - ترس از جبران خطاها:

چه بسا انسان با این تصور که جبران همه‌ی احکام وضعیّه و تکلیفیّه برایش ممکن نیست، از توبه طفره رود و نتواند تصمیم جدّی به توبه و جبران گذشته بگیرد. این شخص باید هر چه زودتر اقدام به توبه کند. والبته آنچه مهم است، پشیمانی و تصمیم به تکرار نکردن گناه است. در جبران مافات نیز بیش از قدرت، از او انتظاری نیست.

چنین شخصی اگر می‌بیند نمازها، روزه‌ها، خمس و زکات و... به گردن دارد و یا

۱- زمزم، آیه ۵۳.

۲- میزان الحکمة، ج ۱، ص ۵۴۰، روایت ۲۱۱۶.

اموال زیادی از مردم در دست اوست، باید در حد قدرت خویش جبران کند و اگر قدرت انجام همه‌ی آن را ندارد وصیت کند که بعد از او انجام دهند و ضمناً از انجام امور خیر برای صاحبان حق غفلت نکند. اما اگر به واسطه‌ی زیادی تکالیف، همان مقدار مقدور را هم ترك کند زیان کرده است که: «المیسور لا یسقط بالمعسور».

### ۳- تسویف:

چه بسا انسان تصمیم به توبه می‌گیرد و از این جهت شیطان و نفس اماره را شکست می‌دهد، اما به فوریت آن واقف نیست و مرتباً به خود وعده‌ی «یک توبه صحیح و کامل!» می‌دهد و امروز و فردا می‌کند. غافل از آن که هر چه سن بالاتر رود، حرص، مال دوستی و طمع بیشتر شده و انسان را بیشتر از توبه غافل می‌کند. شیطان از این راه بسیاری از انسان‌ها را به جهنم وارد کرده است. شیطان هنگامی که باب قبول توبه باز شد از تسلط به انسان ناامید شدی، اما راه چاره را در این دید که انسان‌ها را با آرزوی «توبه‌ی صحیح و کامل!» فریب داده، توبه‌ی آنان را تا هنگام مرگ به تأخیر اندازد؛ و توبه در هنگام مرگ اگر ممکن باشد نیز قبول نمی‌شود. جوانی بهترین سن توبه است و بلکه هر سنی بهتر از سن بالاتر است و نباید توبه را لحظه‌ای به تأخیر انداخت. نباید منتظر شب جمعه و یا شب قدر یا صحرای عرفات یا ماه محرم و یا... شد.

### ۴- کوچک دیدن گناهان:

چه بسا انسان تصور کند که گناه چندانی ندارد و یکی دو گناه مهم نیست. در حالی که کوچک دیدن گناه موجب می‌شود انسان باز هم مرتکب گناه شود و در نتیجه کوهی از گناهان کوچک برای خود فراهم آورد. گناه هر چند کوچک باشد، به هر حال نتیجه‌ی سرکشی و طغیان در مقابل خداوند قادر است. سرکشی و سرپیچی از فرمان، چه کوچک و چه بزرگ، نشانه‌ی خبثات

ذاتی انسان است و این خبثات هر چه زودتر باید با آب توبه پاک گردد.

برای انسان چیزی بهتر از این نیست که خداوند انسان را دوست بدارد و انسان توبه کار چنین کسی است.<sup>۱</sup>

بهره گیری از مناجات پرشکوه «تائبین» در اوقات مناسب به خصوص هنگامی که آمادگی برای توبه وجود دارد، یکی از مؤثرترین برنامه‌های تربیتی است. البته ترجمه با لحنی حزین، قبل از خواندن متن عربی دعا، برای فارسی زبان‌ها ضروری است.

خواندن مکرر این مناجات و مناجات‌های بعدی، به خصوص در صورت تکرار

۱- «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ». (بقره / ۲۲۲).

در این جا، مرده‌ای که باید به جوانان داد، این است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ مِنْ شَأْنٍ تَائِبٍ» یعنی: «هیچ چیز نزد خدا محبوب‌تر از جوان توبه کننده نیست»، (مشکوٰۃ الانوار، ص ۱۵۵).

غرق در دریای رحمت خدا

بنده‌ی مسکین ما بیا به دربار ما

تا کسه شوی منعم از دولت بیدار ما

منم خریدار تو بیا پناحت دهم

رد نکنم هر که شد زل خسریدار ما

غسوق گناهی بیا بر در ما توبه کن

شامل حالت شود رحمت سرشار ما

عهد شکستی بیا هر آنچه هستی بیا

خودم قبولت کنم نمی شوی خوار ما

اگرچه شرمندای زجرم و تقصیر ما

در صف مستغفرین بیا به بازار ما

غرق گنه! ناامید مشو ز درگاه ما

که عفو کردن بسود در همه دم کار ما

بنده‌ی شرمنده تو... خالق بخشنده من

بسیا بهشتت دهم مسرو تو در نار ما

در دل شب خیز و ریز قطره‌ی اشکی ز چشم

که دوست دارم کند گریه گنهکار ما

خواهم اگر بگذرم از همه‌ی عاصیان

کیست که چون و چرا کند ز کردار ما

جواد محدثی، سینیای نیاز، ص ۲۲۵.

گناه و در موقعیت‌های توبه، باید مورد تأکید قرار گیرد.<sup>۱</sup>

## پرسش‌ها

۱- چرا توبه از گناهان برای انسان لازم است؟

۲- ارکان اصلی توبه را ذکر کنید؟

۱- ترجمه مناجات تائبین

بسم الله الرحمن الرحيم

خدایا، خطاها جامه‌ی مذلت بر من پوشانیده است و دوری از تو لباس بینوایی بر تنم کرده است و جنایت بزرگ من دلم را میرانده است. ای آرزوی من و ای مقصود من، با توبه به درگاهت آن را زنده ساز.

ای منظور و آرزوی من، به عزتت سوگند که جز تو گناهان خویش را آمرزنده‌ای نمی‌یابم و شکستگی خود را جز تو جبران کننده‌ای نمی‌بینم و همانا که با انابه به درگاهت سر فرود می‌آورم و با زاری و خاکساری قصد پیشگامی می‌کنم. پس اگر مرا از در خود برانی، به چه کس پناهنده گردم و اگر از آستانت دورم کنی، پس به چه کسی پناه برم. پس افسوس بر شرمساری و ننگینی من و دردا بر بدی کردار و جنایتکاریم!

ای آمرزنده‌ی گناه بزرگ، و ای درمان کننده‌ی استخوان شکسته، از تو می‌خواهم که گناهان کشنده‌ام را ببخشی و رسوایی‌های نهانم را بیوشانی و در شهودگاه رستاخیز از لذت بخشایش و آمرزش محرومم نفرمایی و از عفو جمیل راز پوشش مرا برهنه نگذاری.

خدایا، ابر رحمتت را بر گناهان من سایه‌افکن کن و سبحانه و عیب‌هایم بیاران.

خدایا، آیا بنده‌ی گریز پا جز به سوی مولای خویش باز می‌گردد؟ یا هیچ کس جز مولای او، او را از خشم وی پناه می‌دهد؟

خدایا، اگر پشیمانی از گناه بازگشت باشد، پس سوگند به عزت تو، که من از پشیمانانم! و اگر آمرزش خواهی از خطا، مایه‌ی ریختن گناه باشد، پس من در درگاه تو از آمرزش خواهانم. تو حق داری بازخواست فرمایی تا وقتی که خشنود گردی. الهی، سوگند به قدرتی که بر من داری، توبه مرا بپذیر و سوگند به شکیبایی که دربارهی من داری مرا ببخشی و سوگند به دانشی که به من داری، با من مدارا کن.

خدایا، تویی که به روی بندگانت دری به سوی بخشایش گشودی و آن را توبه (بازگشت) نامیدی. پس گفتی: به سوی خدا توبه کنید، توبه نصوح. پس، بهانه آن کس که پس از گشوده شدن آن در، از وارد شدن در آن غفلت ورزید چیست؟ خدایا اگر گناه از بنده‌ات زشت است، اما بخشایش از تو زیباست.

خدایا، من نخستین کسی نیستم که تو را نافرمانی کرده باشم و تو توبه او پذیرفته باشی و نخستین کسی نیستم که دست به دامان احسان تو شده باشم و تو به او بخشش کرده باشی.

ای پاسخگوی درماندگان، ای برطرف کننده زیان، ای صاحب احسان بزرگ، ای دانای راز نهان، ای که به زیبایی پرده بر گناهان می‌پوشانی، جود و کرمیت را نزد تو شفیع آورده‌ام و به آستان تو و مهری که نزد توست دست تو تسل می‌زنم. پس دعای مرا اجابت فرمای و از آستانت نومیدم مساز و توبه‌ام را بپذیر و خطایم را جبران فرمای. به بخشش و رحمتت ای مهربان‌ترین مهربانان.»

ترجمه از المصباح المنیر، تألیف آیت الله مشکینی، ص ۱۰۸.

۳- موانع توبه را برشمارید؟

۴- معنای تسویف چیست؟

### سرگرمی‌ها

#### سرگرمی‌های احکام

معما

س: طهارتی که در مواقع اضطراری و ناچاری انجام می‌شود، چه نام دارد؟

ج: تیمم

س: یکی از اقسام طهارت است که اگر حرفی از آن بردارند یک واژه ورزشی

می‌شود؟

ج: تیمم

#### احکام سه بعدی

س: در کجا باید:

الف) وضو گرفت؟

خ) در اوضاع عادی فردی که سالم است.

ب) تیمم کرد؟

د) فردی که یا آب ندارد یا آب برای او زیان دارد.

ه) هر دو را انجام داد؟

و) کسی که نمی‌داند وظیفه اش چیست.

خاطره

در شهری کلاس احکام داشتم از یکی از شاگردان پرسیدم: اگر آب نبود برای

نماز چه می‌کنید؟

او گفت: با خاک وضو می‌گیریم.

- چگونه؟

- دو بار خاک بر روی صورت می ریزیم و بعد دو بار با دست چپ روی دست راست خاک می ریزیم و سپس دوباره با دست راست روی دست چپ خاک می ریزیم و در آخر کار با دو دست مقداری خاک بر سر می ریزیم!



## جلسه دوازدهم

# جوان و وارستگی

### سخنی با مربیان گرامی

پس از درس‌های قبلی و روشن شدن این نکته که راه رسیدن به کمال تنها از مسیر تعلیمات انبیاء علیهم‌السلام می‌گذرد و بدون التزام به دستورهای شریعت نمی‌توان به هدف عالی انسانی دست یافت در این درس اولین و مهمترین گام برای حفظ فطرت الهی انسان و تربیت نفس به وسیله‌ی تعلیمات شریعت مقدس اسلام مورد بحث قرار می‌گیرد. انسان فطرتاً بر بسیاری از نوامیس الهی آگاه است و از تقوا و فجور خود خبر دارد. تعلیمات انبیاء نیز با ارتقای این آگاهی، او را در رعایت مرزهای تقوا و دوری از فجور و گناه یاری می‌کند. او با این دو حجت الهی می‌تواند به سلامت از خطرات عبور کند و به سر منزل مقصود برسد. در این درس اهمیت تقوا و لزوم کنترل و مالکیت نفس مورد بحث قرار می‌گیرد.

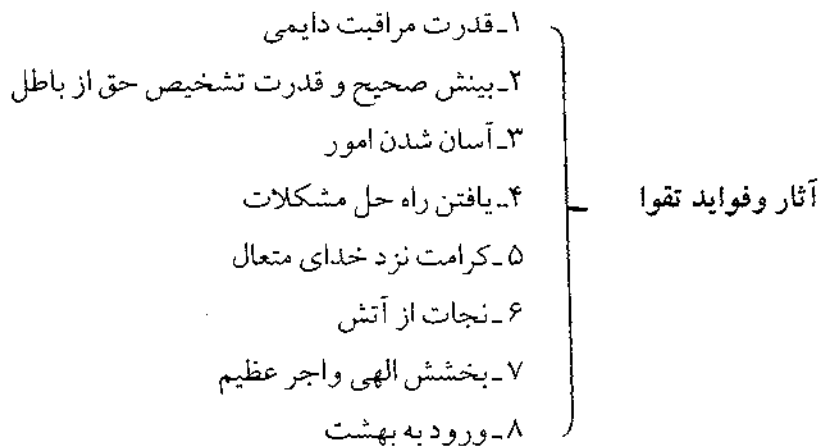
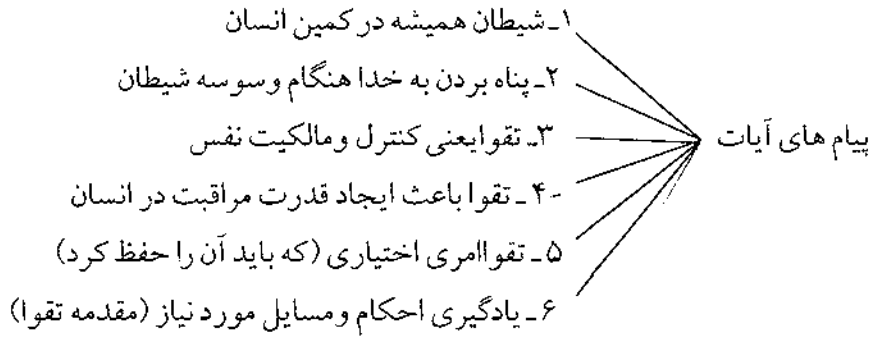
### اهداف رفتاری درس

در پایان این درس دانش آموزان باید:

- ۱- معنای لغوی و عرفی تقوا، را که حفظ نفس از رذایل و پستی هاست، بدانند؛
- ۲- معنای قرآنی تقوا را، که علاوه بر معنای فوق، حفظ خویشتن از حرام‌ها

والتزام به واجبات است، بدانند؛

- ۳- بدانند که ملکه‌ی عدالت در اثر تقوا حاصل می‌شود و در سایه‌ی بی‌تقوایی، ستم، گناه و ولایت شیطان، انسان را در بر می‌گیرد و از هدایت محروم می‌سازد؛
- ۴- بعضی از فواید تقوا مانند بصیرت، یافتن راه چاره‌ها، کرامت نزد خداوند، نجات از آتش، ورود به بهشت و نعمت‌های الهی و... را بدانند؛
- ۵- آگاه شود که رعایت حدود الهی به مطالعه و تحقیق نیازمند است و باید قسمتی از وقت خود را به آموختن فقه، رساله و معارف اسلامی اختصاص دهد.



﴿وَإِنَّمَا يَنْزِعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَأَسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ \* إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ  
طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُنْتَصِرُونَ﴾

و هرگاه از شیطان وسوسه‌ای به تو رسد به خدا پناه ببر که او شنونده و داناست. پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند به یاد خدا و پاداش و کیفر او می‌افتند و در پرتو یاد او، راه حق را می‌بینند و بینا می‌گردند.

### پیام‌های آیات مبارکه :

- ۱- شیطان‌ها پیوسته در کمین انسان و در صدد وسوسه او هستند.
- ۲- هنگام وسوسه‌های شیطان، باید به خداوند شنوا و دانا پناه برد و از او کمک خواست.
- ۳- تقوا یعنی کنترل و مالکیت نفس و حفظ آن از گناه و پستی.
- ۴- تقوا به انسان قدرت مراقبت از خود می‌بخشد. انسان با تقوا به محض وسوسه یا لغزش، آگاه می‌شود و خود را از مسیر گمراهی دور می‌سازد.
- ۵- تقوا امری اختیاری است که باید آن را حفظ کرد تا به وسیله‌ی آن از فریب شیطان محفوظ ماند. (رابطه‌ی متقابل)
- ۶- برای حفظ تقوا، علاوه بر تقویت اراده و آگاهی از ارزش انسانی خود، باید به یادگیری احکام و مسایل مورد نیاز پرداخت.

### شیوه‌ی تدریس و توضیح پیامها

پس از ورود به کلاس، مانند جلسات قبل با کمی صحبت توجه حاضران را به کلاس معطوف کنید و در بعضی جلسات تذکر دهید که «با وضو و غسل در کلاس شرکت کنند.» آیات را، که قبل از آغاز کلاس روی تخته درشت نویسی شده‌اند، شمرده بخوانید. اگر یادگیری آیات به طور یک‌جا برای دانش آموزان مشکل است با تقطیع و تکرار صحیح خوانی کنید. معنای آیه را، بدون توضیح بگویید. از چند تن بخوانید آیات را بخوانند. ضمن خواندن افراد، نکات مربوط به صحیح خوانی را توضیح دهید، از جمله:

«اتَّقُوا» نباید «اتَّقُوا» خوانده شود. کلمه‌ی «طَائِف» دارای مد است و باید کشیده ادا شود، مانند «ضالین» و «ملائکه» که در نماز می‌خوانیم.

ادغام میم «هم» در میم «مبصرون» را در همین جا تذکر دهید که اگر میم اول حرکت داشته باشد، نباید ادغام کرد بلکه حرکت میم اول تلفظ می‌شود؛ مانند «الرحمن الرحیم مالک یوم الدین» که اگر وصل کنیم نباید «...الرحیم مالک...» بخوانیم، مگر آنکه وقف کنیم که در این صورت سکون میم اول اشکال ندارد.

پس از ۱۵-۲۰ دقیقه (شروع کلاس و تمرین) معنای آیه را مجدداً بخوانید و از دانش آموزان بپرسید: شما از آیات چه می‌فهمید؟ پاسخ‌ها را بر تابلو بنویسید.

در توضیح آیه و پیام اول و دوم، بر دشمنی شیطان با انسان تکیه کنید. ماده‌ی «نَزَعَ» که در آیه اول دو بار مورد استعمال قرار گرفته به معنای مداخله در امری برای خرابکاری و فاسد کردن آن است و بعضی نیز به معنای تکان دادن، از جای کردن و وادار کردن دانسته‌اند که غالباً در حال خشم می‌رود. نزع به معنای کمترین و سوسه‌ی شیطان نیز آمده است.

خطاب آیه اول اگر چه به رسول خداست، ولی روشن است که شیطان را به ساحت آن حضرت راهی نیست و منظورات آن بزرگوار است.

«طَائِف» در آیه‌ی دوم به معنای طواف کننده است و مراد شیطان یا سوسه‌های اوست که باطواف و گردش در اطراف قلب آدمی در پی فرصتی برای رخنه کردن و منحرف کردن است.<sup>۱</sup>

پیام اول و دوم را بنویسید و پاسخ‌های صحیح را تأکید و تشویق کنید. قبل از نوشتن پیام سوم برای تبیین معنای تقوا مثال و سیله‌ی نقلیه را مطرح کنید:

یک و سیله‌ی نقلیه، چه ساده و چه پیچیده، برای درست کار کردن به چه چیز نیاز دارد؟ مهم‌ترین چیز نیروی محرکه، کنترل و نیروی نگهدارنده است. مثلاً یک

۱ - ترجمه‌ی تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۵۶۸-۵۶۹.

دو چرخه اگر فقط رکاب و چرخ دنده و زنجیر داشته باشد کافی نیست. حتی فرمان گاهی نمی‌تواند خطر را برطرف سازد. وقتی سرعت زیاد است و فرصتی برای دورزدن مانع نیست تنها چیزی که مفید است ترمز است. تقوا کدام یک از این سه تاست؟

تقوا در انسان همان ترمز و قدرت نگهداشتن و کنترل نفس است. قبل از حرکت باید از درستی ترمز اطمینان حاصل کرد و گرنه وجود دره‌ها، پرتگاه‌ها و مانع در مسیر حرکت امری مسلم و اجتناب‌ناپذیر است و بدون ترمز نابودی حتمی است.

هرچه در دستگاه حساس‌تر باشد، (اتومبیل، قطار، کشتی، هواپیما) اهمیت ترمز در آن بیشتر است. هرچه سرعت وسیله و ارزش دستگاه بیشتر باشد، باید از وجود ترمز مطمئن‌تر بود و در صورت امکان از چند ترمز استفاده کرد.

انسان حساس‌ترین، شریف‌ترین و با ارزش‌ترین موجود دستگاه خلقت است. حرکت روزمره دارد و با افراد گوناگون معاشرت می‌کند. در همه‌ی این امور باید مرزهای الهی را رعایت کند و از مسیر مستقیم منحرف نشود. کم‌ترین خروج از مسیر، موجب سقوط یا آسیب جدی خواهد بود. او توجه خود را باید به هدایت نفس خود در مسیر کمال معطوف کند. اگر صحنه‌های زیبا در کنار جاده دید، نباید توجه کند و گرنه چه بسا با اندکی غفلت از مسیر خارج می‌شود. شیطان‌ها پیوسته در اطراف قلب و فکر انسان می‌گردند و می‌کوشند، با وسوسه‌ها، او را سرگرم و به لذایذ آنی مشغول سازند تا از مسیر حق خارج شود. البته در صورت لغزش و آسیب دیدن، راه بازگشت باز است؛ اما آیا بهتر نیست که در این راه اصلاً دچار حادثه نشویم.

سرمایه‌ی انسان وجود اوست و هدفش بسیار عالی است، ولی دام‌ها در راه او بسیار است. اگر قدرت حفظ خود را نداشته باشد، هر لحظه جذب یک دام می‌گردد. باید از شهدهای مسمومی که در گل‌های ظاهراً زیبا وجود دارد، بپرهیزد. تقوا قدرت مالکیت نفس است. کنترل نفس (تقوا) بهترین توشه‌ی راه انسان است (وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى) در اینجا پیام سوم را بنویسید و معنای «تقوا» را بیان کنید.

○ پرسش: آیا افراد متقی به طور غیر ارادی تقوا دارند و افراد بی تقوا (و بی ترمز) به طور ارثی و ذاتی بی تقوا هستند و از خود اختیاری ندارند؟

○ پاسخ را از دانش آموزان بخواهید. قطعاً پاسخ خواهند داد: خیر، تقوا امری اختیاری و کسب کردنی است و اگر امری غیر اختیاری بود، ثواب و عقاب آخروی یا مجازات و پاداش دنیوی معنا نداشت. این مطلب از «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا» قابل استفاده است. با تذکر نکته‌ی بالا، دانش آموزان را آگاه کنید که آن‌ها هم می‌توانند با کمی تمرین بر نفس خود چیره شوند و مالک خود باشند. برای تشویق بیشتر می‌توانید بپرسید: آیا کسی که اختیار چشم خود را ندارد قوی‌تر است یا کسی که با دیدن نامحرم و فیلم‌ها و عکس‌های نامناسب با تمام قدرت چشم بر هم می‌گذارد؟ کسی که هنگام خشم زبان خود را در کنترل دارد، شجاع‌تر است یا کسی که همچون دیوانه‌ها آنچه بر زبانش جاری می‌شود می‌گوید و هرچه نزدیک دستش باشد پرتاب می‌کند؟ مسلماً آن که قدرت کنترل رفتارش را دارد شجاع‌تر است. کار بی‌اراده و مطابق با هوا و هوس هنر نیست، هنر کنترل و حفظ نفس از سقوط در گرداب‌های خشم و شهوت است. کنترل نفس در ابتدا سخت است؛ اما بعد از اولین گام‌ها، کار کم‌کم ساده می‌شود و قدرت حفظ نفس در مقابل وسوسه‌ها و گناهان بیشتر می‌شود و حتی می‌توان علاوه بر کنترل چشم و گوش و زبان و دست و پا، به کنترل فکر دست یافت. به طوری که خیال و فکر در اختیار ما باشد نه آن‌که خیال و وسوسه‌ها زمام ما را در اختیار داشته باشند.

○ پرسش: راه کدام و بی‌راهه کجاست؟ راه صحیح را چگونه تشخیص دهیم تا نفس را به آن هدایت کنیم و خود را از ورود به بی‌راهه محفوظ نگاه داریم.

○ جواب: نفس انسان در ابتدای تولد پاک است و به گفته‌ی قرآن فجور و تقوایش به او الهام شده است. (وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّيْنَاهَا فَأَلْهَمْنَاهَا فِجْورًا وَتَقْوَاهَا)<sup>۱</sup>

علاوه بر نفس فطری و پاک، تعلیمات پیامبران الهی، به ویژه پیامبر اسلام ﷺ، راه را بسیار روشن کرده است. آنچه خداوند واجب فرموده، اموری است که برای طی طریق مستقیم ضروری است و آنچه حرام فرموده برای محفوظ ماندن از پرتگاه‌های نابود کننده است. انجام واجب و ترک حرام از مصادیق بارز تقوا و عدالت در معارف و فقه اسلامی است. در صورت تخلف از این امر هر چه زودتر باید جبران کرد و بقیه‌ی مسیر را به سلامت پیمود.

○ پرسش: آیا ما باید تقوا را حفظ کنیم یا تقوا ما را حفظ می‌کند؟

○ پاسخ: هر دو طرف این سخن صحیح است. این سخن مانند آن است که پرسید: آیا ما لباس را حفظ می‌کنیم یا لباس ما را؟ هر دو صحیح است. باید تقوای ذاتی، که در وجود ما به ودیعه نهاده شده، و تقوایی را که در دستورهای الهی و سنت معصومان علیهم‌السلام به ما تعلیم داده شده رعایت و حفظ کرد. بعد از مدتی تمرین و پیدا کردن قدرت کنترل نفس، نتایج تقوا ظاهر می‌شود و او نیز ما را حفظ خواهد کرد. علی علیه‌السلام در این باره فرمود:

«أَلَا فَضْوَنُوهَا وَ تَصَوَّنُوا بِهَا»<sup>۱</sup>

هشدار! که تقوا را حفظ کنید و به وسیله‌ی آن حفظ شوید.

و به همین سبب است که آیه‌ی مبارکه می‌فرماید: هر کس نفس را پاک نگه داشت و پاکیزه کرد، رستگار شد و هر کس در آن دسیسه و تحریف و انحراف ایجاد کرد، زیانکار گردید؛ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا.<sup>۲</sup>

### آثار و فواید تقوا

در قرآن کریم و روایات، نتایج بسیاری برای تقوا گفته شده است. بخشی از این

آثار و فواید عبارت است از:

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹.

۲- سوره شمس (۹۱): آیه ۹-۱۰.

- ۱- قدرت مراقبت دائمی: اِذَا مَسَّهُمْ... تَذَكَّرُوا فَاذَاهُمْ مُبْصِرُونَ.
- ۲- بینش صحیح و قدرت تشخیص حق از باطل: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا.<sup>۱</sup>
- ۳- آسان شدن امور: يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا.<sup>۲</sup>
- ۴- یافتن راه حل مشکلات: وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا.<sup>۳</sup>
- ۵- کرامت نزد خداوند: إِنْ أَكْرَمَكُمُ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ.<sup>۴</sup>
- ۶- نجات از آتش: إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا.<sup>۵</sup>
- ۷- بخشش الهی و اجر عظیم: وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا.<sup>۶</sup>
- ۸- ورود به بهشت و برخورداری از نعمت‌های الهی: إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ، أَدْخُلُوها بِسَلَامٍ آمِينَ.<sup>۷</sup>

### یادگیری احکام، مقدمه‌ی تقوا و رعایت حدود الهی

برای کسب و حفظ تقوا، علاوه بر صیانت نفس پاک خود و آگاهی به ارزش انسانی خود و دوری از آلودگی و پستی، باید به شناختن واجبات و حرام‌ها روی آورد. در غیر این صورت انسان چگونه می‌تواند پاسدار مرزهای الهی باشد؟ آیا اگر شما قلباً مایل نباشید که به زمین همسایه وارد شوید و هیچ اقدامی برای شناختن و مشخص کردن حد و مرز زمین خود ننمایید، هرگز می‌توانید مطمئن باشید

۱- سوره انفال (۸): ۲۹.

۲- سوره طلاق (۶۵): آیه ۴.

۳- سوره طلاق (۶۵): آیه ۲.

۴- سوره حجرات (۴۹): آیه ۱۳.

۵- سوره مریم (۱۹): آیه ۷۱-۷۲.

۶- سوره طلاق (۶۵): آیه ۵.

۷- سوره حجر (۱۵): آیه ۴۵-۴۶.



که اصلاً وارد زمین همسایه نخواهید شد؟ مسلماً گاه اتفاق می افتد که ناخواسته وارد زمین او می شوید و کشت و زرع او را پایمال می سازید.

انسان باید برای شناختن کامل آنچه خیر و نیکی می داند، حجت کافی اختصاص دهد، در پی تهیه منابع لازم باشد و با استادان آن فن مشورت کند.

در مسئله ۱۱ رساله‌ی امام خمینی علیه السلام می خوانیم:

«مسائلی را که انسان غالباً به آن‌ها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد.»

همین مسئله یکی از مهم ترین واجبات یک مسلمان را مشخص می کند. یادگیری احکام مورد نیاز واجب است و ترک این واجب اولین گناه است. گناه همان بی تقوایی است.

آثار گناه و بی تقوایی را بیان کرده، توضیح دهید که یکی از آثار شوم گناه، ورود انسان به گروه انسان‌های ستمگر و فاسق و محرومیت از هدایت است؛ زیرا این سخن صدق الهی است که فرمود:

وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ<sup>۱</sup>

اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ<sup>۲</sup>

### پرسش‌ها

۱- تقوا به چه معناست؟

۲- مقدمه تقوا چیست؟

۳- آثار و فواید تقوا را بنویسید (۵مورد)

۱- سوره صف (۶۱): آیه ۵.

۲- سوره قصص (۲۸): آیه ۵۰.

## سرگرمی‌ها سرگرمی‌های احکام

معما

- س ۱: کدام خون پاک است؟  
ج: خون غیر جهنده.
- س ۲: کدام مردار پاک است؟  
ج: حیوانی که خورش جهنده نباشد.
- س ۳: کدام سگ و خوک پاک است؟  
ج: دریایی.
- س ۴: کدام عرق پاک است؟  
ج: عرق نعنا.
- س ۵: کدام نجس فقط با استحاله پاک می‌شود؟  
ج: سگ و خوک.
- س ۶: کدام نجس با اسلام پاک می‌شود؟  
ج: کفر.
- س ۷: کدام نجس با زبان پاک می‌شود؟  
ج: کفر.
- س ۸: کدام نجس با انقلاب پاک می‌شود؟  
ج: شراب که تبدیل به سرکه شود.
- س ۹: کدام نجس با انتقال پاک می‌شود؟  
ج: خونی که به بدن حشره منتقل شده، بخشی از بدن او شمرده شود.

## لذت‌های مادی و معنوی

لذت‌های مادی جسم را رشد می‌دهد و لذت‌های معنوی روح را. لذت‌های مادی زودگذر است و لذت‌های معنوی ماندگار. لذت‌های مادی در اکثر موارد توأم با پشیمانی است، بر خلاف لذت‌های معنوی که پشیمانی ندارد؛ مثل خدمت به دیگران، عبادت و نیکوکاری.

لذت‌های مادی پرخرج و کم درآمد است. برخلاف لذت‌های معنوی که کم خرج و پر درآمد است.

لذت‌های مادی صرفاً خشنودی انسان را تأمین می‌کند، برخلاف لذت‌های معنوی که موجب خشنودی خدا می‌شود.

لذت‌های مادی ارزش به حساب نمی‌آید، برخلاف لذت‌های معنوی که ارزش شمرده می‌شود.

لذت‌های مادی جلو رشد روح را می‌گیرد، برخلاف لذت‌های معنوی که موجب رشد روح و شخصیت انسان می‌شود.

اندرز:

مَثَلِ دوستی با دانا و نادان

دوستی با مردم نادان، سفالین کوزه‌ای است

بشکند ورنشکند باید به دور انداختن

دوستی با مردم دانا چو زرین کوزه‌ای است

بشکند ورنشکند بتوان که بهتر ساختن

فرق‌ها

فرق ستاره با سیاره چیست؟

جواب: نقطه‌ی ستاره بالاست، ولی نقطه‌ی ستاره پایین.

فرق کوزه و شیر چیست؟

جواب: کوزه را اول می‌خرند بعد در آن آب می‌ریزند، ولی شیر را اول آب

می‌ریزند بعد می‌فروشند.

### معماهای قرآنی

- ۱- کدام سوره‌ی قرآن به نام یکی از فلزات است؟
- ۲- کدام سوره خلاصه‌ی قرآن است و ده نام دارد؟
- ۳- کدام سوره هم نام یکی از اعیاد اسلامی است؟
- ۴- کدام دعا بین مسلمانان معروف است و نقطه ندارد؟

### پاسخ‌ها

- ۱- سوره‌ی حدید.
- ۲- سوره‌ی جمعه.
- ۳- سوره‌ی حمد.
- ۴- صلوات.

## جلسه سیزدهم

# جوان و ضرورت شناخت نهج البلاغه (۱)

### سخنی با مربیان گرامی

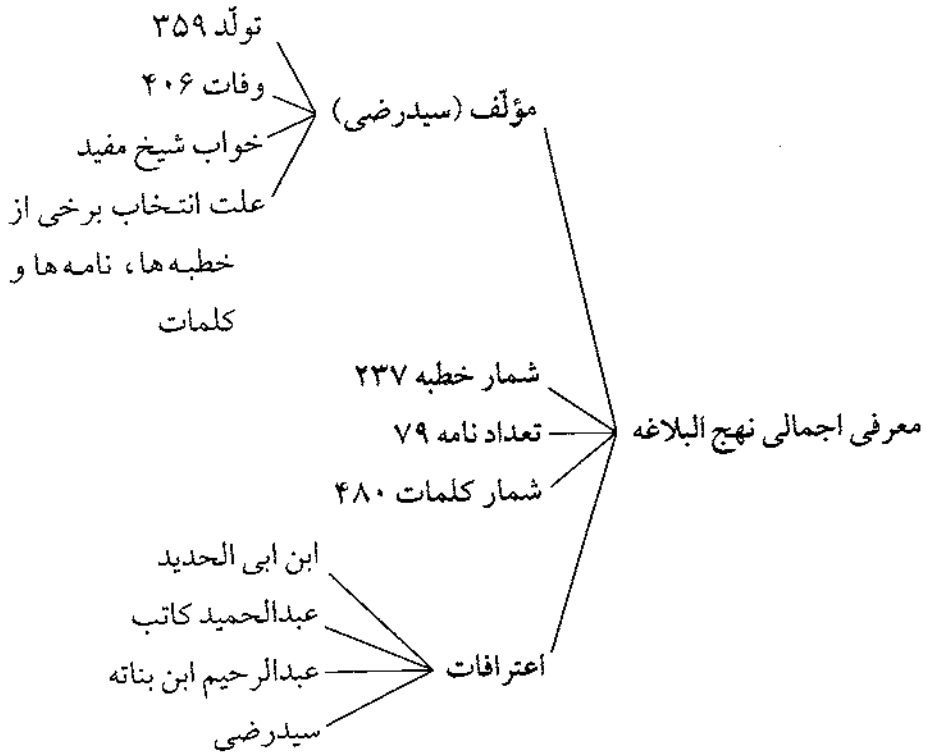
مربی گرامی، جهت معرفی اجمالی کتاب نفیس نهج البلاغه به جوانان مقدمه‌ای تحت عنوان «معرفی اجمالی نهج البلاغه» در نظر گرفته شده است. متن این مقدمه گزیده‌ای از مقدمه‌ی سیری در نهج البلاغه اثر گران قدر استاد شهید مطهری است و باورقی‌های آن از کتاب‌های «شرح ابن ابی الحدید»، «پیرامون نهج البلاغه» و «با نهج البلاغه آشنا شویم» انتخاب شده است. در ضمن دو درس از درس‌های سیری در نهج البلاغه، که با جوان سنخیت بیشتری دارد، همراه با ضمیمه‌ای، که در بردارنده‌ی عنوان‌های مهم بحث عبادت در نهج البلاغه است و برای افزایش آگاهی مربیان در نظر گرفته شده است، در این بخش گنجانده شده است.

توصیه می‌شود برای آشنایی بیش‌تر جوانان با نهج البلاغه، در صورت امکان، از خود نهج البلاغه در کلاس استفاده کنید و نمونه‌هایی از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار حضرت را برای جوانان بخوانید.

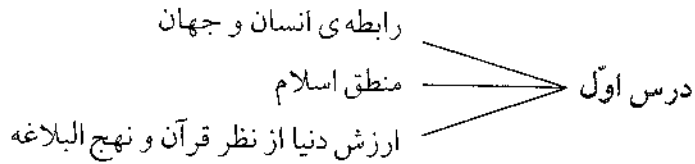
### اهداف رفتاری درس:

- ۱- با پایان درس، دانش آموزان باید:
  - ۱- با عظمت نهج البلاغه و مؤلف آن آشنا باشند؛
  - ۲- برخی از موضوعات مورد بحث در نهج البلاغه را بشناسند؛ (مانند ارزش دنیا، آزادی، عبادت و ...).
  - ۳- نظر برخی از دانشوران درباره‌ی نهج البلاغه را بدانند.

### طرح درس



مقدمه (معرفی اجمالی نهج البلاغه)



مجموعه‌ی نفیس و زیبای «نهج البلاغه»، که اکنون در دست ماست و روزگار از کهنه کردن آن ناتوان است و گذشت زمان و ظهور اندیشه‌های نو تر و روشن تر مرتباً بر ارزش آن افزوده است، منتخبی از خطابه‌ها، دعاها، وصایا، نامه‌ها، و جمله‌های کوتاه مولای متقیان علی علیه السلام است که به وسیله سید شریف و بزرگوار رحمتهما اللہ<sup>۱</sup> در حدود هزار سال پیش گردآوری شده است.

آنچه تردید ناپذیر است این است که علی علیه السلام چون مرد سخن بود، خطابه‌های فراوان انشا کرده، به مناسبت‌های مختلف جمله‌های کوتاه حکیمانه، بر زبان رانده است. چنان که نامه‌های فراوان، مخصوصاً در زمان خلافت، نوشته است و مردم مسلمان علاقه‌ی خاص به حفظ و ثبت آن‌ها داشته‌اند. مسعودی، که تقریباً صد سال پیش از سید رضی می‌زیسته، در جلد دوم مروج الذهب تعداد خطبه‌های حضرت را چهارصد و هشتاد و اندی بر شمرده است. البته سید رضی، به خاطر شیفتگی به ادب<sup>۲</sup>

۱- سید رضی در سال ۲۵۹ هجری در بغداد متولد شد و در سال ۴۰۶ از دنیا رفت.

او ملقب به «ذوالحسین» بود؛ چون از طرف پدر با پنج واسطه به امام موسی کاظم علیه السلام می‌پیوندد و از جانب مادر بعد از شش پشت به امام چهارم علیه السلام می‌رسد (پیرامون نهج البلاغه، هیبة الدین شهرستانی، ص ۲۰- ۲۹). ابن ابی الحدید در مقدمه‌ی شرح نهج البلاغه می‌گوید: شیخ مفید شبی در خواب دید که فاطمه علیها السلام دست دو کودک خود حسن و حسین علیهما السلام را گرفته، نزد او آورد و فرمود: «یا شیخ علمهما الفقه» فردای آن شب مادر سید رضی و مرتضی، که فاطمه نام داشت، در حالی که دست کودکان خود سید رضی و مرتضی را گرفته بود، نزد شیخ آمد و گفت: ای شیخ، این دو فرزند را نزد تو آورده‌ام که به آن‌ها علم فقه بیاموزی. شیخ ناگهان گریه کرد، به احترام آن‌ها بلند شد و خواب جالب خود را برای آن‌ها نقل کرد. (شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱، ص ۱۴).

۲- وی در زمینه‌ی بررسی و تحقیق امتیاز و اعجاز قرآن کتاب بی نظیری به نام «حقایق التأویل» و در بررسی

عموماً و کلمات علی علیه السلام خصوصاً، بیش تر از زاویه‌ی فصاحت و بلاغت و ادب به سخنان مولا نگریسته است. از این رو، نام مجموعه‌ی منتخب خویش را «نهج البلاغه» نهاده، به ذکر مأخذ و مدارک اهمیت نداده است.<sup>۱</sup>

### اعترافات:

علی علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، تنها فردی است که مردم به حفظ و ضبط سخنانش اهتمام می‌ورزیدند. ابن ابی الحدید از «عبد الحمید کاتب»، که در فن نویسندگی ضرب المثل است و در اوایل قرن دوم هجری می‌زیست، نقل می‌کند که گفت: هفتاد خطبه از خطبه‌های علی علیه السلام را حفظ کردم و پس از آن ذهنم جوشید که جوشید. عبد الرحیم بن نباته، که ضرب المثل خطبای عرب در دوره‌ی اسلامی است، اعتراف می‌کند که سرمایه‌ی فکری و ذوقی خود را از علی علیه السلام گرفته است. وی، به نقل ابن ابی الحدید در مقدمه‌ی شرح نهج البلاغه، می‌گوید: «صد فصل از سخنان علی را حفظ کردم و به خاطر سپردم و همان‌ها برای من گنجی پایان ناپذیر بود».

ابن ابی الحدید در مقدمه‌ی کتاب خویش می‌گوید:

«به حق سخن علی را از سخن خالق فروتر و از سخن مخلوق فراتر

خوانده اند...».

→ سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (انواع استعاره، و مجاز و نکات جالبی که در کلمات آن حضرت به چشم می‌خورد) کتابی به نام «المجازات النبویه» تألیف کرد. آن بزرگوار هم چنین از میان سخنان علی علیه السلام آنچه دارای جنبه‌های جالب لفظی و معنوی بود و از حیث «بلاغت» مقام والاتری داشت، برگزید که شامل ۲۳۷ خطبه، ۷۹ نامه و ۴۸۰ سخن کوتاه حکیمانه است. (با نهج البلاغه آشنا شویم، بنیاد نهج البلاغه)

۱- تاکنون بسیاری از دانشمندان با کوشش و رنج فراوان در صدد استخراج مدارک «نهج البلاغه» برآمده، در این زمینه کتاب‌ها و مقاله‌های نگاشته‌اند. سه کتاب زیر از مهم‌ترین آن‌هاست.

۱- «ما هو نهج البلاغه» اثر «سید هبة الدین شهرستانی» که با عنوان «نهج انبلاغه چیست» ترجمه شده است.

۲- «مدارک نهج البلاغه» اثر «سید هادی کاشف الغطاء».

۳- «مصادر نهج البلاغه» اثر محقق توانا «سید عبد المرهه حسینی خطیب». (با نهج البلاغه آشنا شویم، بنیاد نهج البلاغه، ص ۴۰).



سید رضی می‌گوید:

«امیر المؤمنین آبشخور فصاحت و ریشه و زادگاه بلاغت است. اسرار مستور بلاغت از وجود او ظاهر گشت و قوانین آن از او اقتباس شد. هر گوینده‌ی سخنور از او دنباله روی کرد و هر واعظ سخندان از او مدد گرفت، ولی به او نرسیدند، بدان جهت که کلام او نشانه‌ای از دانش خدایی و بویی از سخن نبوی دارد»<sup>۱</sup>.

در معرفی اجمالی نهج البلاغه بدین اندک بسنده می‌کنیم و به دو درس از درس‌های سیری در نهج البلاغه شهید مطهری (ره) می‌پردازیم.

#### رابطه انسان و جهان:

در فصل پیش روشن کردیم که آنچه از نظر قرآن، و طبعاً از نظر نهج البلاغه نیز، مذموم است نه «وجود فی نفسه‌ی» جهان است و نه «تمایلات و علائق فطری و طبیعی» انسان. در این مکتب نه جهان بیهوده آفریده شده است و نه انسان راه خود را گم کرده و به غلط در این جهان آمده است.

مکاتبی بوده و هستند که نسبت به نظام آفرینش با دیده‌ی بدبینی می‌نگرند، نظام موجود را نظام کامل نمی‌پندارند؛ و نیز مکتب‌هایی بوده که آمدن انسان را به این جهان نتیجه‌ی یک اشتباه و از نوع راه گم کردن! می‌دانند؛ انسان را موجودی صددرصد بیگانه با جهان می‌شمارند که هیچ‌گونه پیوند و خویشاوندی با این جهان ندارد، زندانی این جهان است؛ یوسفی است که، به دست برادران دشمن، در چاه این جهان محبوس گشته است و تمام مساعی اش باید صرف فرار از این زندان و بیرون آمدن از این چاه گردد. بدیهی است که هنگامی که رابطه‌ی انسان با جهان، دنیا و طبیعت رابطه‌ی زندانی و زندان و به چاه افتاده و چاه است، انسان نمی‌تواند هدفی جز «خلاصی» داشته باشد.

۱- سیری در نهج البلاغه، شهید مطهری. (با تصرف و تلخیص)

## منطق اسلام:

ولی از نظر اسلام، رابطه‌ی انسان و جهان از نوع رابطه‌ی زندانی و زندان و چاه و در چاه افتاده نیست؛ بلکه از نوع رابطه‌ی کشاورز است با مزرعه<sup>۱</sup> و یا اسب دونده با میدان مسابقه<sup>۲</sup> و یا سوادگر با بازار تجارت<sup>۳</sup> و یا عابد با معبد<sup>۴</sup> دنیا از نظر اسلام مدرسه‌ی انسان و محل تربیت و جایگاه تکامل او است.

در نهج البلاغه گفت و گوی امیر المؤمنین علیه السلام با مردی ذکر شده است که از دنیا مذمت کرده و علی علیه السلام او را، که می‌پنداشت دنیای مذموم همین جهان عینی مادی است، مورد ملامت قرار داد و به اشتباهش آگاه ساخت. شیخ عطار این جریان را در «مصیبت نامه» به شعر درآورده، می‌گوید:

آن یکی در پیش شیر دادگر	ذم دنیا کسرد بسیاری مگر
حیدرش گفتا که دنیا نیست بد	بد تویی زیرا که دوری از خرد
هست دنیا بر مثال کشت زار	هم شب و هم روز باید کشت و کار
زانکه عز و دولت دین سر به سر	جمله از دنیا توان برد ای پسر
تسخم امروزینه فردا بر دهد	ورنکارد «ای دریغا» بر دهد
پس نکوتر جای تو دنیای تو است	زانکه دنیا توشه عقبای تو است
تو به دنیا در مشو مشغول خویش	لیک، در وی کار عقباگیر پیش
چون چنین کردی تورا دنیانکوست	پس برای این تو دنیا دار دوست

ناصر خسرو علوی، که به حق می‌توان او را حکیم الشعراء خواند و یکی از نکته‌سنج‌ترین و مذهبی‌ترین شعرای پارسی زبان است، چکامه‌ای درباره‌ی خوبی و بدی

۱- «الدنيا مزرعة الآخرة»، حدیث نبوی.

۲- «الاولان اليوم المضمار و غداً السباق»، (نهج البلاغه، خطبه ۲۸).

۳- «الدنيا... متجر اولیاء الله»، (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱).

۴- «الدنيا.. مسجد احباء الله»، (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱).

جهان دارد که هم با منطق اسلام منطبق است و هم فوق العاده عالی و زیبا است. شایسته است در این جا نقل شود. این اشعار در دیوان او هست و در کتاب جامع الحکمتین خویش نیز آن را آورده است. می گوید:

جهانا چه در خورد و بایسته‌ای	اگر چند باکس نپایسته‌ای
به ظاهر چودر دیده خس ناخوشی	به باطن چو دو دیده بایسته‌ای
اگر بسته‌ای را گهی بشکنی	شکسته بسی نیز تو بسته‌ای
چو آلوده بسببندت آلوده‌ای	ولیکن سوی شستگان شسته‌ای
کسی کو تو را می نکوهش کند	بگوش «هنوزم ندانسته‌ای»
زمن رُسته‌ای تو اگر بخردی	چه بنکوهی آن را کز آن رُسته‌ای
به من بر گذر داد ایزد تو را	تو در رهگذر پست چه نشسته‌ای؟
ز بهر تو ایزد درختی بکشت	که تو شاخی از بیخ او جسته‌ای
اگر کژ بر او رُسته‌ای سوختی	و گر راست بر رُسته‌ای رُسته‌ای
بسوزد بلی هر کسی چوب کژ	نپرسد که بادام یا پسته‌ای
تو تیر خدایی سوی دشمنش	به تیرش چرا خویشتن خسته‌ای؟!

اکنون که روشن شد رابطه انسان با جهان از نوع رابطه کشاورز با مزرعه و بازرگان با بازار و عابد با معبد است، پس انسان نمی تواند نسبت به جهان بیگانه، پیوندهایش همه بریده، و روابطش همه منفی بوده باشد. در هر میل طبیعی انسان غایتی و هدفی و مصلحتی و حکمتی نهفته است. آدمی در این جهان «نه به زرق آمده است تا به ملامت برود».

به طور کلی میل و کشش و جاذبه، سراسر جهان را فرا گرفته است. ذرات جهان با حساب معینی به سوی یک دیگر کشیده می شوند و یک دیگر را جذب می کنند. این جذب و انجذاب ها بر اساس هدف هایی بسیار حکیمانه است.

منحصر به انسان نیست. هیچ ذره ای از میل یا میل هایی خالی نیست. چیزی که هست انسان برخلاف سایر اشیا به میل های خویش آگاهی دارد. وحشی کرمانی

می‌گوید:

یکی میل است در هر ذره رقااص      کشان هر ذره را تا مقصد خاص  
 رساند گلشنی را تا به گلشن      دواند گلخنی را تا به گلخن  
 ز آتش تا به باد از آب تا خاک      ز زیر مساه تا بالای افلاك  
 هیمن میل است اگر دانی همی میل      جنیبت در جنیبت خیل در خیل  
 از این میل است هر جنبش که بینی      به جسم آسمانی تا زمینی

پس، از دیدگاه اسلام، نه جهان بیهوده آفریده شده و نه انسان به غلط آمده است و نه علائق طبیعی و فطری انسان اموری نبایستی است. پس آنچه مذموم است و نبایستی است و مورد توجه قرآن و نهج البلاغه است چیست؟

این جا باید مقدمه‌ای ذکر کنیم:

انسان خصیصه‌ای دارد که ایده آل جو و کمال مطلوب خواه آفریده شده است. در جست و جوی چیزی است که پیوندش با او بیش از يك ارتباط معمولی باشد، به عبارت دیگر، انسان در سرشت خویش پرستنده و تقدیس کننده آفریده شده است و در جستجوی چیزی است که او را منتهای آروزی خویش قرار دهد و «او» همه چیزش بشود.

اینجاست که اگر انسان خوب رهبری نشود و خود از خود مراقبت نکند، ارتباط و علاقه او به اشیا به «تعلق» و «وابستگی» تغییر شکل می‌دهد، «وسیله» به «هدف» استحاله می‌شود، «رابطه» به صورت «بند» و زنجیر در می‌آید، حرکت و تلاش و آزادی مبدل به توقف و رضایت و اسارت می‌گردد.

این است آن چیزی که نبایستی است و بر خلاف نظام تکاملی جهان است و از نوع نقص و نیستی است نه کمال و هستی؛ و این است آن چیزی که آفت انسان و بیماری خطرناک انسان است؛ و این است آن چیزی که قرآن و نهج البلاغه انسان را نسبت به آن هشدار می‌دهند و اعلام خطر می‌کنند.

بدون شك اسلام جهان مادی و زیست در آن را، ولو بهزیستی در حد اعلا را.

شایسته این که کمال مطلوب انسان قرار گیرد نمی‌داند، زیرا اولاد در جهان بینی اسلامی جهان ابدی و جاویدان در پی این جهان می‌آید که سعادت و شقاوتش محصول کارهای نیک و بد انسان در این جهان است، و ثانیاً مقام انسان و ارزشهای عالی انسان برتر و بالاتر از این است که خویشتن را «بسته» و «اسیر»، و «برده‌ی» مادیات این جهان سازد.

این است که علی علیه السلام مکرر به این مطلب اشاره می‌کند که دنیا خوب جایی است، اما برای کسی که بداند این جا قرارگاه دائمی نیست، گذرگاه و منزلگاه او است: «ولنعم دار ما لم یرض بها داراً»<sup>۱</sup> یعنی: خوب خانه‌ای است دنیا، اما برای کسی که آن را خانه خود (قرارگاه خود) نداند.

«الدنيا دار مجاز لا دار قرار، فخذوا من ممركم لممركم»<sup>۲</sup>: دنیا خانه‌ی بین راه است نه خانه اصلی و قرارگاه دائمی.

از نظر مکتب‌های انسانی، جای هیچ‌گونه شك و تردید نیست که هر چیزی که انسان را به خود ببندد و در خود محو نماید، بر ضد شخصیت انسانی است؛ زیرا او را راکد و منجمد می‌کند. سیر تکامل انسان لایتناهی است و هر گونه توقفی و رکوردی و «بستگی» بر ضد آن است. ما هم در این جهت بحثی نداریم؛ یعنی این مطلب را به صورت کلی می‌پذیریم، سخن در دو مطلب دیگر است:

یکی این که آیا قرآن، و به پیروی قرآن نهج البلاغه، چنین بینشی دارد درباره‌ی روابط انسان و جهان؟ آیا واقعاً آن چیزی که قرآن محکوم می‌کند علاقه‌ی به معنی «بستگی» و کمال مطلوب قرار دادن است که رکود است و توقف است و سکون است و نیستی است و بر ضد حرکت و تعالی و تکامل است؟ آیا قرآن، مطلقاً علائق و عواطف دنیوی را، در حدی که به شکل کمال مطلوب و نقطه توقف در نیاید، محکوم نمی‌سازد؟

۱- نهج البلاغه، خطبة ۲۲۱.

۲- نهج البلاغه، خطبة ۲۰۱.

دیگر این که اگر بنا باشد بسته بودن به چیزی و کمال مطلوب قرار گرفتن چیزی مستلزم اسارت و در بند قرار گرفتن انسان و در نتیجه رکود و انجماد او باشد، چه فرقی می‌کند که آن چیز مورد علاقه خدا باشد یا چیز دیگر؟

قرآن، که هر بستگی و بندگی را نفی می‌کند و به هر نوع آزادی معنوی و انسانی دعوت می‌کند، هرگز بستگی به خدا و بندگی خدا را نفی نمی‌کند و به آزادی از خدا برای کمال آزادی دعوت نمی‌نماید؛ بلکه بدون تردید دعوت قرآن بر اساس آزادی از غیر خدا و بندگی خدا، تمرکز از اطاعت غیر او و تسلیم در برابر او، استوار است.

کلمه «لا اله الا الله»، که پایه اساسی بنای اسلام است، بر نفی و اثباتی، سلبی و ایجابی، کفری و ایمانی و تمردی و تسلیمی استوار است؛ نفی و سلب و کفر و تمرد نسبت به غیر حق و اثبات و ایجاب و ایمان و تسلیم نسبت به ذات حق. شهادت اول اسلام يك «نه» فقط نیست همچنان که تنها يك «آری» نیست، ترکیبی است از «نه» و «آری».

اگر کمال انسانی و تکامل شخصیت انسانی ایجاب می‌کند که انسان از هر قیدی و هر اطاعتی و هر تسلیمی و هر بردگی رها و آزاد باشد و در مقابل همه چیز «عصیان» بورزد و استقلال داشته باشد و هر «آری» را نفی کند و برای این که آزادی مطلق به دست آورد «نه» محض باشد، (آن چنان که اگرستانسیالیسم می‌گوید) چه فرق می‌کند که آن چیز خدا باشد یا غیر خدا؟ و اگر بناست انسان اسارتی و اطاعتی و قیدی و تسلیمی بپذیرد و در يك نقطه توقف کند، باز هم چه فرق می‌کند که آن چیز خدا باشد یا غیر خدا؟

یا این که فرق است میان ایده آل قرار گرفتن خدا و غیر خدا. خدا تنها وجودی است که بندگی او عین آزادی است و در او گم شدن عین به خود آمدن و شخصیت واقعی خویش را باز یافتن است. اگر چنین است مبنا و ریشه و بنیادش چیست؟ و چگونه می‌توان آن را توجیه کرد؟

به عقیده‌ی ما در این جا ما به یکی از درخشان‌ترین و مترقی‌ترین معارف انسانی

می‌رسیم. این جا یکی از جاهایی است که علو و عظمت منطق اسلام از يك طرف و حقارت و کوچکی منطق‌های از طرف دیگر نمودار می‌گردد. در فصول آینده پاسخ این پرسش را خواهیم یافت.

### ارزش دنیا از نظر قرآن و نهج البلاغه

در فصل پیش گفتیم چیزی که از نظر اسلام در رابطه‌ی انسان و دنیا «نبایستی» است و آفت و بیماری انسان تلقی می‌شود و اسلام در تعلیمات خویش مبارزه‌ای بی‌امان با آن دارد «تعلق» و «وابستگی» انسان به دنیاست نه «علاقه» و «ارتباط» او به دنیا. «اسیر زیستی» انسان است نه «آزاد زیستی» او، هدف و مقصد قرار گرفتن دنیا است نه وسیله و راه واقع شدن آن.

رابطه‌ی انسان و دنیا، اگر به صورت وابستگی انسان و طفیلی بودنش درآید، موجب محو و نابودی تمام ارزش‌های عالی انسان می‌گردد. ارزش انسان به کمال مطلوب‌هایی است که جستجو می‌کند. بدیهی است که اگر فی‌المثل مطلوبی بالاتر از سیر کردن شکم خودش نداشته باشد و تمام تلاش‌ها و آرزوهایش در همین حد باشد ارزشی بیش‌تر از «شکم» نخواهد داشت. این است که علی علیه السلام می‌فرماید:

«آن کسی که همه هدفش پر کردن شکم است ارزشش با آنچه از شکم خارج می‌گردد برابر است».

همه‌ی سخن‌ها درباره‌ی چگونگی ارتباط انسان و جهان است که به‌چه کیفیت و به‌چه شکل باشد؟ در یک شکل، انسان محو و قربانی می‌شود، به تعبیر قرآن، - به حکم این‌که هر جوینده در حد پایین‌تر از هدف و کمال مطلوب خویش است - «اسفل سافلین» می‌گردد؛ پست‌ترین، منحط‌ترین و ساقط‌ترین موجود جهان می‌شود؛ تمام ارزش‌های عالی و مختصات انسانی او از میان می‌رود و در يك شکل دیگر، برعکس دنیا و اشیای آن فدای انسان می‌گردد و در خدمت انسان قرار می‌گیرد و انسان ارزش‌های عالی خویش را باز می‌یابد. این است که در حدیث قدسی آمده است:

﴿یا ابن آدم خلقت الاشیاء لاجلك و خلقتك لاجلی﴾: همه چیز برای انسان آفریده شده و انسان برای خدا.

در فصل پیش دو عبارت از نهج البلاغه، به عنوان شاهد سخن آوردیم و بیان کردیم که آنچه در نهج البلاغه محکوم است چگونگی ارتباط انسان و جهان طبیعت است که ما از آن به «وابستگی» و «تعلق» و امثال این‌ها تعبیر کردیم.

اکنون شواهدی از خود قرآن و سپس شواهد دیگری از نهج البلاغه می‌آوریم: آیات قرآنی درباره‌ی رابطه‌ی انسان و دنیا دو دسته است، یک دسته زمینه و مقدمه گونه‌ای است برای دسته‌ی دیگر. در حقیقت دسته اول در حکم صغرا و کبرای یک قیاس است و دسته‌ی دوم در حکم نتیجه آن.

دسته اول آیاتی است که تکیه بر تغییر و ناپایداری و عدم ثبات این جهان دارد. در این گونه آیات، واقعیت متغیر و ناپایدار و گذرای مادیات، آن چنان که هست، ارائه می‌شود، مثلاً گیاهی را مثل می‌آورد که از زمین می‌روید، ابتدا سبز و خرم است و بالندگی دارد، اما پس از چندی به زردی می‌گراید و خشک می‌شود و باد حوادث آن را خرد می‌کند و می‌شکند و در فضا پراکنده می‌سازد. آن‌گاه می‌فرماید این است مثل زندگی دنیا.

بدیهی است که انسان، چه بخواهد و چه نخواهد، بپسندد یا نپسندد، از نظر زندگی مادی گیاهی بیش نیست که چنین سرنوشتی قطعی در انتظارش است. اگر بناست که برداشت‌های انسان واقع بینانه باشد نه خیال‌بافانه و اگر انسان با کشف واقعیت، آن چنان که هست، می‌تواند به سعادت خویش نائل گردد، نه با فرض‌های وهمی و واهی و آروزی، باید همواره این حقیقت را نصب‌العین خویش قرار دهد و از آن غفلت نرزد.

این دسته از آیات زمینه است برای این که مادیات را از صورت معبودها و کمال مطلوب‌ها خارج سازد.

در کنار این آیات، و بلکه در ضمن این آیات، فوراً این نکته گوشزد می‌شود که



ای انسان، جهانی دیگر پایدار و دائم هست؛ مپندار که آنچه هست همین امور گذرا و غیر قابل هدف قرار گرفتن است، پس زندگی پوچ است و حیات بیهوده است.

دسته دوم آیاتی است که صریحاً مشکل ارتباط انسان را روشن می‌کند، در این آیات است که صریحاً می‌بینیم آن شکلی که محکوم شده است «تعلق» یعنی «بستگی» و «اسارت» و «رضایت دادن» و «قناعت کردن» به این امور گذرا و ناپایدار است. این آیات است که جوهر منطبق قرآن را در این زمینه روشن می‌کند:

۱- «المال و البنون زينة الحياة الدنيا و الباقیات الصالحات خیر عند ربك ثواباً و خیر املاً»<sup>۱</sup> ثروت و فرزندان، آرایش زندگی دنیاست و کارهای پایدار و شایسته (کارهای نیکی که پس از مردن انسان نیز باقی می‌ماند و نفعش به مردم می‌رسد) از نظر پاداشی که در نزد پروردگار دارند و از نظر این که انسان به آن‌ها دل ببندد و آروزی خویش را در آن‌ها متمرکز کند؛ بهتر است.

می‌بینیم که در این آیه، سخن از چیزی است که نهایت آرزو است. نهایت آرزو آن چیزی است که انسان به خاطر او زنده است و بدون آن زندگی برایش پوچ و بی‌معنی است.

۲- «إن الذين لا يرجون لقاءنا و رضوا بالحیوة الدنيا و اطمانوا بها و الذین هم عن آیاتنا غافلون»<sup>۲</sup>: «آنان که «امید ملاقات» ما را ندارند [می‌پندارند زندگی دیگری که در آنجا پرده‌ها پس می‌رود و حقایق آشکار می‌شود در کار نیست!] و «رضایت داده» و قناعت کرده‌اند به زندگی دنیا و بدان دل بسته و «آرام گرفته‌اند» و آنان که از آیات و نشانه‌های ما غافلند.

در این آیه آنچه نفی شده و «نبایستنی» تلقی شده است «امید به زندگی دیگر نداشتن» و به مادیات «رضایت دادن» و قانع شدن و «آرام گرفتن» است.

۱- سوره‌ی کف، آیه ۱۸.

۲- سوره‌ی یونس، آیه ۱۰.

۳- ﴿فاعرض عنم تولی عن ذکرنا ولم یرد إلا الحیوة الدنیا ذلك مبلغهم من العلم﴾<sup>۱</sup> از آنان که از یاد ما روی گردانده و جز زندگی دنیا هدف و غایت و مقصدی ندارند، روی برگردان؛ این است مقدار دانش آن‌ها.

۴- ﴿... وفرحوا بالحیوة الدنیا وما الحیوة الدنیا فی الآخرة إلا قلیل﴾<sup>۲</sup>: ... آنان به زندگی دنیا شادمان و دل خوش شده اند، در صورتی که زندگی دنیا در جنب آخرت جز اندک نیست.

۵- ﴿یعلمون ظاهراً من الحیوة الدنیا و هم عن الآخرة هم غافلون﴾<sup>۳</sup>: تنها به ظواهر و نمودهایی از زندگی دنیا آگاهی دارند و از آخرت [جهان ماورای نمودها و پدیدها] بی‌خبر و ناآگاهند.

از برخی آیات دیگر نیز همین معنی به خوبی استفاده می‌شود. در همه‌ی این آیات آنچه در رابطه‌ی انسان و جهان نفی شده و «نبایستی» تلقی شده، این است که دنیا «نهایت آرزو» و شیئی که به آن «رضایت» داده شده و به آن قناعت شده است، شیئی که مایه «دلخوشی» و سرگرمی است و آدمی «آرامش» خویش را در آن می‌خواهد بیابد، واقع شود. این شکل رابطه است که به جای این که دنیا را مورد بهره‌برداری انسان قرار دهد، انسان را قربانی ساخته و از انسانیت ساقط کرده است.

در نهج البلاغه نیز، به پیروی از قرآن، به همین دو دسته برمی‌خوریم. در دسته اول، که بیش‌ترین آنهاست با موشکافی‌هایی دقیق و تشبیهات و کنایات و استعاراتی بلیغ و آهنگی مؤثر، ناپایداری جهان و غیر قابل دل‌بستگی بودن آن؛ تشریح شده است، و دسته دوم نتیجه‌گیری است که عیناً همان نتیجه‌گیری قرآن است.

در خطبه ۳۲ ابتدا مردم را به دو گروه تقسیم می‌کند: اهل دنیا و اهل آخرت. اهل دنیا به نوبه خود به چهار گروه تقسیم شده‌اند:

۱- سوره‌ی النجم، آیه ۲۹.

۲- سوره‌ی الرعد، آیه ۱۲.

۳- سوره‌ی روم، آیه ۳۰.

گروه اول - مردم آرام و گوسفند صفت که هیچ‌گونه تباه کاری، نه به صورت زور و تظاهر و نه به صورت فریب و زیر پرده، از آن‌ها دیده نمی‌شود؛ ولی تنها به این دلیل که عرضه‌اش را ندارند. این‌ها آرزایش را دارند، اما قدرتش را ندارند.

گروه دوم - هم آرزایش را دارند و هم همت و قدرتش را؛ دامن به کمر زده، پول و ثروت گرد می‌آورند، یا قدرت و حکومت به چنگ می‌آورند و یا مقاماتی را اشغال می‌کنند و از هیچ فساد کوتاهی نمی‌کنند.

گروه سوم - گرگانی هستند در لباس گوسفند، جو فروشانی هستند گندم‌نما، اهل دنیا اما در سیمای اهل آخرت؛ سرها را به علامت قدس فرومی‌افکنند، گام‌ها را کوتاه برمی‌دارند، جامه را بالا می‌زنند در میان مردم آن چنان ظاهر می‌شوند که اعتمادها را به خود جلب کنند و مرجع امانات مردم قرار گیرند.

گروه چهارم - در حسرت آقایی و ریاست به سر می‌برند و در آتش این آرزو می‌سوزند؛ اما حقارت نفس آنان را خانه‌نشین کرده است و برای این که پرده روی این حقارت بکشند، به لباس اهل زهد درمی‌آیند.

علی علیه السلام این چهار گروه را، علی‌رغم اختلافاتی که از نظر برخورداری و محرومیت و از نظر روش و سبک و از نظر روحیه دارند، جمعاً یک گروه می‌داند: اهل دنیا. چرا؟ برای این که همه‌ی آن‌ها در یک خصیصه مشترکند و آن این که همه‌ی آن‌ها مرغانی هستند که به نحوی مادیات دنیا آن‌ها را شکار کرده و از رفتار و پرواز انداخته است، انسانهایی هستند اسیر و برده.

در پایان خطبه به توصیف گروه مقابل (اهل آخرت) می‌پردازد. در ضمن توصیف این گروه می‌فرماید:

« ولبئس المتجر، إن تری الدنیا لنفسک ثمناً ».

بد معامله‌ای است که شخصیت خود را با جهان برابر کنی و برای همه جهان ارزشی مساوی با انسانیت خویش قائل شوی و جهان را به بهای انسانیت خویش بخری.

ناصر خسرو در این مضمون می‌گوید:

تیز نگیرد جهان شکار مرا      نیست دگر باغمانش کار مرا  
 لاجرم اکنون جهان شکار من است      گرچه همی داشت او شکار مرا  
 گرچه همی خلق را فکار کند      کرد نیارد جهان فکار مرا  
 جان من از روزگار برتر شد      بیم نیاید ز روزگار مرا

این مضمون، در کلمات پیشوایان اسلام زیاد دیده می‌شود که مسئله مسئله‌ی قربانی شدن انسانیت است؛ انسانیت انسان است که به هیچ قیمتی نباید از دست برود.

امیر المؤمنین علیه السلام، در وصیت معروف خود به امام حسن علیه السلام که جزو نامه‌های نهج البلاغه است، می‌فرماید:

«أكرم نفسك من كل دنية، فإنك ان تعاض بما تبذل من نفسك ثمناً.»  
 نفس خویش را از آلودگی به پستی‌ها گرامی بدار که در برابر آنچه از خویشتن خویش می‌پردازی، بهایی نخواهی یافت.

امام صادق علیه السلام، به نقل بحار الانوار در شرح احوال آن حضرت، می‌فرمود:  
 «اثامن بالنفس النفسية ربها و ليس لها في الخلق كاهم ثمن» همانا با خویشتن گران‌بها و انسانیت گران قدر خودم در همه هستی تنها يك چیز را قابل معامله می‌دانم و آن پروردگار است. دیگر در همه ما سوابهای که ارزش برابری داشته باشد، وجود ندارد.

در تحف العقول می‌نویسد:

از امام سجاد علیه السلام پرسیده شد: چه کسی از همه مردم مهم‌تر است؟ فرمود: آن کس که همه دنیا را با خویش برابر نداند.

به این مضمون احادیث زیاد است که برای پرهیز از اطاله از نقل آن‌ها خودداری می‌کنم.

از تعمق در قرآن و نهج البلاغه و سایر سخنان پیشوایان دین روشن می‌شود که

اسلام ارزش جهان را پایین نیاورده است، ارزش انسان را بالا برده است. اسلام جهان را برای انسان می‌خواهد نه انسان را برای جهان. هدف اسلام احیای ارزش‌های انسان است نه بی‌اعتبار کردن ارزش‌های جهان.

#### ضمیمه:

این عناوین جهت اطلاع بیشتر مربی به بحث اضافه شده است تا در صورت نیاز مورد استفاده قرار گیرد. توصیه می‌شود در صورت امکان از کتاب نهج البلاغه در کلاس به صورت مستمر استفاده شود.

### ۱- سلوک و عبادت در نهج البلاغه<sup>۱</sup>

تلقی نهج البلاغه از عبادت:

۱- عبادت آزادگان

«إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً...» (حکمت ۲۳۷)

«الهِیَ مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا...» (حکمت ۲۹۰)

۲- یاد حق

«أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ...» (خطبه ۲۲۰)

۳- حالات و مقامات

«قَدْ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ...» (خطبه ۲۲۰)

### ۲- ترسیم چهره‌ی عبادت و عباد در نهج البلاغه<sup>۲</sup>

۱- شب زنده‌داری‌ها:

«أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ...» (خطبه ۱۹۱)

۱- سیری در نهج البلاغه، شهید مطهری، ص ۷۹-۹۸.

۲- مدرک پیشین.

۲- واردات قلبی:

«قد احيى عقله و امانت نفسه...». (خطبه ۲۱۸)  
«يرون أهل الدنيا...». (خطبه ۲۲۸ و حکمت ۱۴۷)

۳- گناه زدایی:

«وإنها لتحت الذنوب حت الورق...». (خطبه ۱۹۷)

۴- درمان اخلاقی:

«و من ذلك ما حرس الله عباده المؤمنين...». (خطبه ۱۹۶)

۵- انس و لذت:

«اللهم إنك أنس الأنسين...». (خطبه ۲۲۵)

### پرسش‌ها

- ۱- علت انتخاب برخی از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات امام علی علیه السلام توسط سید رضی، چه بوده است؟
- ۲- از نظر اسلام، رابطه‌ی انسان و جهان چگونه است؟
- ۳- از دیدگاه نهج البلاغه، اهل دنیا به چند گروه تقسیم می‌شوند؟ توضیح دهید.

### سرگرمی‌ها

تشابه دنیا به فوتبال:

- ۱- همان طوری که فوتبال یک بازی و سرگرمی است، زندگی دنیا هم یک بازی

و سرگرمی است. قرآن می‌فرماید: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ»<sup>۱</sup>؛ یعنی: زندگی دنیا چیزی جز بازی و سرگرمی نیست. دنیا به نمایش‌نامه‌ای می‌ماند که بازیگران آن مردمند و به نحوی خود را سرگرم کرده‌اند.

۲- هر دو وسیله‌ی سازندگی است. همان طوری که فوتبال وسیله‌ای است برای سازندگی، دنیا هم وسیله‌ای است برای سازندگی.

پیامبر ﷺ فرمود: «الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ»<sup>۲</sup>.

۳- هر دو وسیله‌ی غفلت است. (در صورتی که به صورت منفی به آن‌ها توجه شود).

۴- در هر دو لحظه‌ها مهم و سرنوشت‌ساز است؛ زیرا بسیار می‌شود که در لحظه‌های آخر سرنوشت مسابقه تغییر می‌کند.

۵- در هر دو عاقبت کار مهم است. در زندگی دنیا هم عاقبت به خیری مهم است. چه بسا افرادی که با ایمان و مذهبی بوده‌اند و در آخر عمر کافر یا فاسد شده‌اند.

۶- در هر دو دفاع وجود دارد. همان طوری که هر یک از افراد یک تیم از تیم خود دفاع می‌کنند و کسی به تیم خود آسیب نمی‌رساند، باید تلاش کرد تا در دنیا از مکتب و ارزش‌های خود دفاع کنیم.

۷- در هر دو کسی به عاقبت کار واقف نیست و به همین دلیل باید تا آخرین لحظه تلاش کرد.

۸- همان طوری که در فوتبال برنده و بازنده مطرح است، در زندگی دنیا نیز برنده و بازنده مطرح است. امام هادی علیه السلام فرمود: «الدُّنْيَا سُوقٌ رَبِحَ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُونَ»<sup>۳</sup>؛ دنیا بازاری است که گروهی در آن سود می‌برند و گروهی زیان. ۹- برای موفقیت در هر دو مهارت لازم است.

۱- سوره‌ی انعام، آیه ۳۲.

۲- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۲۵.

۳- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۶.

- ۱۰- همان طوری که در فوتبال ممکن است از یک بازیکن خطایی سر بزند، در زندگی دنیا هم ممکن است که از یک انسان خطا و گناهی سرزند.
- ۱۱- همان طوری که در فوتبال راهی برای جبران یک اشتباه و خطا وجود دارد، در برابر لغزش و گناه نیز راه جبران وجود دارد و آن توبه است.
- ۱۲- اگر در فوتبال یک مسئول و رهبر تیم مطرح است، در دنیا نیز برای هر ملتی رهبری وجود دارد.
- ۱۳- در هر دو مرز و حریم وجود دارد و نباید از حریم تجاوز کرد.
- ۱۴- در هر دو به مربی نیاز است. همان طوری که در فوتبال مربی می‌خواهد، در دنیا نیز برای آموزش‌های مختلف به مربی نیاز است.
- ۱۵- همان طوری که توپ در فوتبال در دست یک شخص نمی‌ماند، مال و مقام و دنیا هم همین‌طور.
- ۱۶- در فوتبال اگر بازیکن در زمان معین نتواند گل بزند، باخته است؛ و در عمر دنیا هم اگر انسان نتواند تلاش مطلوب بکند، باخته است.
- ۱۷- هر دو افتتاحیه و اختتامیه دارد و همان طوری که در زمان خداحافظی افراد برنده با شادی از زمین بیرون می‌روند، در دنیا هم افرادی که سعی و تلاش مطلوب کرده‌اند، با خشنودی خداحافظی می‌کنند.
- همان طوری که قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ۖ اِزْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾.<sup>۱</sup> و همچنین باید در برابر گناه حالت دفاعی داشته باشیم و به قول شاعر:
- خواهی نخوری ز تیم ابلیس شکست  
باید به دفاع از دل و دیده نشست  
چون شوت شود به سوی دل توپ‌گناه  
دروازه‌ی دل به روی آن باید بست<sup>۲</sup>

۱- سوره‌ی فجر، آیات ۲۷ و ۲۸.

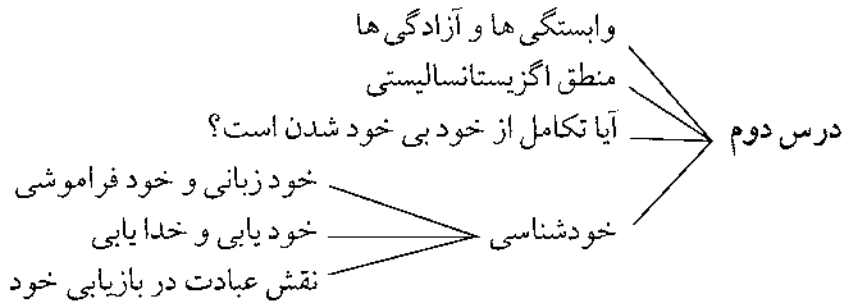
۲- جواد محدثی.



جلسه چهاردهم

## جوان و ضرورت شناخت نهج البلاغه (۲)

طرح درس



## وابستگی‌ها و آزادی‌ها

بحث درباره‌ی «دنیاپرستی» در نهج البلاغه به درازا کشید. مطلبی باقی مانده که نتوان از آن گذشت و به علاوه قبلاً به صورت سؤال طرح کرده‌ایم و بدان پاسخ نگفته‌ایم.

آن مطلب این است که اگر تعلق و وابستگی روحی به چیزی، نوعی بیماری و موجب محو ارزش‌های انسانی است و عامل رکود و توقف و انجماد به شمار می‌رود؛ چه فرقی می‌کند که آن چیز ماده باشد یا معنی، دنیا باشد یا عقبی، و بالاخره خدا باشد یا خرم! اگر نظر اسلام، در جلوگیری از تعلق به دنیا و مادیات، حفظ اصالت شخصیت انسانی و رهایی از اسارت بوده و می‌خواسته انسان در نقطه‌ای متوقف و منجمد نگردد، می‌بایست به «آزادی مطلق» دعوت کند و هر قید و تعلق را «کفر» تلقی کند. آن چنان که در برخی از مکتب‌های فلسفی جدید که آزادی را رکن اساسی شخصیت انسانی می‌دانند، چنین می‌بینیم.

در این مکتب‌ها شخصیت انسانی انسان را مساوی می‌دانند با تمرد و عصیان و آزادی از هر چه رنگ تعلق پذیرد - بلا استثناء - و هر تقید و انقیاد و تسلیمی را بر ضد شخصیت واقعی انسان و موجب بیگانه شدن او با «خود» واقعی اش می‌شمارند. می‌گویند انسان آن‌گاه انسان واقعی است و به آن اندازه از واقعیت انسان بهره‌مند است که فاقد تمکین و تسلیم باشد. خاصیت شیفتگی و تعلق به چیزی این است که توجه انسان را به خود معطوف می‌سازد و آگاهی او را از خودش سلب می‌سازد و او را از خود می‌فراموشاند و در نتیجه این موجود آگاه آزاد که نامش انسان است و شخصیتش در این دو کلمه خلاصه می‌شود، به صورت موجودی ناخود آگاه و اسیر درمی‌آید. بر اثر فراموش کردن خود، ارزش‌های انسانی را از یاد می‌برد و در اسارت و وابستگی از حرکت و تعالی باز می‌ماند و در نقطه‌ای راکد می‌شود.

اگر فلسفه‌ی مبارزه‌ی اسلام با دنیاپرستی احیای شخصیت انسانی است،

می‌بایست از هر پرستشی و از هر پای‌بندی جلوگیری کند و حال آن‌که تردیدی نیست که اسلام آزادی از ماده را مقدمه‌ی تقید به معنی، و رهایی از دنیا را برای پای‌بند شدن به آخرت، و ترک خرما را برای به دست آوردن خدا می‌خواهد.

عرفان، که به آزادی از هر چه رنگ تعلق پذیرد دعوت می‌کند. استثنایی هم در کنارش قرار می‌دهد.

حافظ می‌گوید:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود  
ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است مگر  
تعلق خاطر به ماه رخساری  
که خاطر از همه غم‌ها به مهر او شاد است  
فاش می‌گویم و از گفته‌ی خود دلشادم  
بنده‌ی عشقم و از هر دو جهان آزادم  
نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار  
چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم!

از نظر عرفان از هر دو جهان آزاد بود، اما بندگی عشق را باید گردن نهاد؛ لوح دل از هر رقم باید خالی باشد، جز رقم الف قامت یار؛ تعلق خاطر به هیچ چیزی نباید داشت، جز به ماه رخساری که با مهر او هیچ غمی اثر ندارد، یعنی خدا.

از نظر فلسفه‌های به اصطلاح اومانیستی و انسانی، آزادی عرفانی دردی از بشر را دوا نمی‌کند؛ زیرا آزادی نسبی است، آزادی از هر چیز برای یک چیز است، اسارت بالاخره اسارت است و وابستگی بستگی است عامل آن هر چه باشد.

آری این است اشکالی که در ذهن برخی از طرف‌داران مکاتب فلسفی جدید پدید می‌آید.

ما، برای این که مطلب را درست روشن کنیم، ناچاریم به برخی از مسائل فلسفی اشاره کنیم.

اولاً ممکن است کسی بگوید: به طور کلی برای انسان نوعی شخصیت و «خود» فرض کردن و اصرار به این که شخصیت انسانی محفوظ بماند و «خود» انسانی تبدیل به غیر «خود» نشود، مستلزم نفی حرکت و تکامل انسان است؛ زیرا حرکت دگرگونی و غیریت است، حرکت چیزی بودن و چیز دیگر شدن است و تنها در سایه‌ی توقف و سکون و تحجر است که یک موجود «خود» خویش را حفظ می‌کند و به ناخود تبدیل نمی‌شود و به عبارت دیگر از خود بیگانه شدن لازمه‌ی حرکت و تکامل است. از این رو، برخی از قدمای فلاسفه، حرکت را به «غیریت» تعریف کرده‌اند. پس، از طرفی، برای انسان نوعی «خود» فرض کردن و اصرار داشتن به محفوظ ماندن این خود و تبدیل نشدنش به «ناخود» و از طرفی، از حرکت و تکامل دم زدن نوعی تناقض لا ینحل است.

برخی، برای این که از این تناقض رهایی یابند، گفته‌اند: خود انسان این است که هیچ خودی نداشته باشد و به اصطلاح خودمان انسان عبارت است از «لا تعینی» مطلق. حد انسان بی‌حدی و مرز او بی‌مرزی و رنگ او بی‌رنگی و شکل او بی‌شکلی و قید او بی‌قیدی و بالاخره ماهیت او بی‌ماهیتی است. انسان موجودی است فاقد طبیعت، فاقد هر گونه اقتضای ذاتی، بی‌رنگ و بی‌شکل و بی‌ماهیت؛ هر حد و هر مرز و هر قید و هر طبیعت و هر رنگ و شکلی که به او تحمیل کنیم، خود واقعی او را از او گرفته‌ایم.

این سخن به شعر و تخیل شبیه‌تر است تا فلسفه؛ لا تعینی مطلق و بی‌رنگی و بی‌شکلی مطلق، تنها به یکی از دو صورت ممکن است: یکی این که یک موجود کمال لا یتناهی و فعلیت محض و بی‌پایان باشد؛ یعنی وجودی باشد بی‌مرز و حد، محیط بر همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها و قاهر بر همه‌ی موجودات؛ آن چنان که ذات پروردگار چنین است برای چنین موجودی حرکت و تکامل محال است؛ زیرا حرکت و تکامل عبور از نقص به کمال است و در چنین ذاتی نقص فرض نمی‌شود. دیگر این که یک موجود فاقد هر فعلیت و هر کمال باشد؛ یعنی امکان محض

و استعداد محض و لا فعلیت محض باشد، همسایه‌ی نیستی و در حاشیه‌ی وجود واقع شده باشد، حقیقتی و ماهیتی نداشته باشد جز این که هر حقیقتی و ماهیتی و هر تعینی را می‌پذیرد. چنین موجود، با آن که در ذات خود لا تعین محض است، همواره در ضمن یک تعین موجود است و با آن که در ذات خود بی‌رنگ و بی‌شکل است، همواره در پناه یک موجود رنگدار و شکلدار قرار گرفته است. این چنین موجود همان است که فلاسفه آن را «هیولای اولی» و یا «ماده‌المواد» می‌نامند. هیولای اولی، در مراتب نزولی وجود، در حاشیه‌ی وجود قرار گرفته است؛ هم‌چنان که ذات باری تعالی، در مراتب کمال، در حاشیه‌ی دیگر وجود قرار گرفته است. با این تفاوت که ذات باری تعالی حاشیه‌ای است که بر همه‌ی متون احاطه دارد.

انسان مانند همه‌ی موجودات دیگر در وسط این دو حاشیه قرار دارد. نمی‌تواند فاقد هر گونه تعین بوده باشد. تفاوت انسان با سایر موجودات جهان در این است که تکامل انسان حد یقف ندارد. سایر موجودات در یک حد معین می‌مانند و از آن تجاوز نمی‌کنند ولی انسان نقطه‌ی توقف ندارد.

انسان دارای طبیعت وجودی خاص است، ولی بر خلاف نظر فلاسفه‌ی اصالت ماهیتی، که ذات هر چیز را مساوی با ماهیت آن چیز می‌دانستند و هر گونه تغییر ذاتی و ماهوی را تناقض و محال می‌دانستند و همه‌ی تغییرات را در مرحله‌ی عوارض اشیا قابل تصور می‌دانستند، طبیعت وجودی انسان مانند هر طبیعت وجودی مادی دیگر سیال است با تفاوتی که گفته شد؛ یعنی حرکت و سیلان انسان حد یقف ندارد.

برخی از مفسران قرآن در تعبیرات و تأویلات خود آیه‌ی کریمه‌ی «یا اهل یترب لا مقام لکم» را به یترب انسانیت حمل کرده‌اند، گفته‌اند: این انسان است که هیچ مقام معلوم و منزلگاه مشخص ندارد. هر چه پیش برود باز می‌تواند به مقام بالاتر برود.

فعال‌کاری به این جهت نداریم که آیا حق این چنین تأویلاتی در آیات قرآن داریم یا نداریم، مقصود این است که علمای اسلامی انسان را این چنین می‌شناخته‌اند.

در حدیث معراج، آن جا که جبرئیل از راه باز می‌ماند و می‌گوید یک بند انگشت

دیگر اگر نزدیک گردم می‌سوزم و رسول خدا باز هم پیش می‌رود، رمزی در این حقیقت نهفته است.

و باز چنان که می‌دانیم علمای اسلامی درباره‌ی صلوات، که ما موظفیم و جوباً یا استحباباً بر رسول اکرم و آل اطهار او درود بفرستیم و از خداوند برای آن‌ها رحمت بیش‌تر طلب کنیم، این بحث هست که آیا صلوات برای رسول اکرم که کامل‌ترین انسان است، می‌تواند سودی داشته باشد؟ یعنی آیا امکان بالا رفتن برای رسول اکرم هست؟ و یا صلوات صد در صد به نفع صلوات فرستنده است و برای ایشان طلب رحمت کردن از قبیل طلب حصول حاصل است؟

مرحوم سید علی خان در شرح صحیفه این بحث را طرح کرده است. گروهی از علما را عقیده بر این است که رسول اکرم دائماً در حال ترقی و بالا رفتن است و هیچ‌گاه این حرکت متوقف نمی‌شود.

آری این است مقام انسان. آنچه انسان را این‌چنین کرده است «لاتعینی محض» او نیست، بلکه نوعی تعین است که از آن به فطری انسانی و امثال این امور تعبیر می‌شود. انسان مرز و حد ندارد، اما «راه» دارد. قرآن روی راه مشخص انسان، که از آن به صراط مستقیم تعبیر می‌کند، تکیه‌ی فراوان دارد؛ انسان «مرحله» ندارد، به هر مرحله برسد، نباید توقف کند؛ اما «مدار» دارد یعنی در یک مدار خاص باید حرکت کند، حرکت انسان در یک مدار انسانی تکامل است نه در مدار دیگر، مثلاً مدار سنگ و خوک، و نه در خارج از هر مداری؛ یعنی و نه هرج و مرج.

### منطق اگزستانسیالیستی

از این رو به حق بر اگزستانسیالیسم، که می‌خواهد منکر هر نوع تعین و رنگ و شکل برای انسان بشود و هر تقیدی (ولو تقید به مدار و راه خاص) را بر ضد انسانیت انسان می‌داند و تنها بر آزادی و بی‌قیدی و تمرد و عصیان تکیه می‌کند، ایراد گرفته‌اند که لازمه‌ی این فلسفه هرج و مرج اخلاقی و بی‌تعهدی و نفی هر گونه

مسئولیت است.

### آیا تکامل از خود بی خود شدن است؟

اکنون می توانیم به سخن اول خود برگردیم آیا حرکت و تکامل مستلزم از خود بی خود شدن است؟ آیا هر موجودی یا باید خودش خودش بماند و یا باید راه تکامل پیش گیرد؟ پس انسان یا باید انسان بماند و یا متحول و متکامل گردد و تبدیل به غیر انسان گردد؟

پاسخ این است که حرکت و تکامل واقعی یعنی حرکت شیء به سوی غایت و کمال طبیعی خود، به تعبیر دیگر حرکت از راه مستقیم طبیعت و خلقت به هیچ وجه مستلزم این نیست که خود واقعی آن موجود تبدیل به خود دیگر گردد.

آنچه خود واقعی یک موجود را موجود را تشکیل می دهد، «وجود» او است نه ماهیتش. تغییر ماهیت و نوعیت به هیچ وجه مستلزم تبدیل خود به ناخود نیست. صدر المتألهین، که قهرمان این مسأله است، تصریح می کند که انسان نوعیت مشخص ندارد و مدعی است که هر موجود متکامل، در مراتب تکامل، «انواع» است نه نوع. رابطه‌ی یک وجود ناقص با غایت و کمال طبیعی خود، رابطه‌ی یک شیء با یک شیء بیگانه نیست بلکه رابطه‌ی خود با خود است؛ رابطه‌ی خود ضعیف است با خود واقعی. آن جا که شیء به سوی کمال واقعی خود در حرکت است، از خود به سوی خود حرکت می کند و به تعبیری می توان گفت از ناخود به خود حرکت می کند. تخم گیاهی که در زمین می شکافد و از زمین می دمد و رشد می کند و ساقه و شاخه و برگ و گل می دهد، از خود به سوی ناخود نرفته است. اگر خود آگاه می بود، و به غایت خویش شاعر می بود، احساس از خود بیگانگی نمی کرد.

این است که عشق به کمال واقعی، عشق به خود برتر است و عشق ممدوح، خودخواهی ممدوح است.

شیخ اشراق رباعی لطیفی دارد، می گوید:

هان تا سر رشته‌ی خرد گم نکنی      خود را ز برای نیک و بد گم نکنی  
 رهرو تویی و راه تویی منزل تو      هشدار که راه خود به خود گم نکنی

پس از این مقدمات، اجمالاً می‌توانیم حدس بزنیم که میان خواستن خدا، حرکت به سوی خدا، تعلق و وابستگی به خدا، عشق به خدا، بندگی خدا، تسلیم در برابر خدا با هر خواستن دیگر و حرکت دیگر و وابستگی دیگر و عشق و بندگی و تسلیم دیگر تفاوت از زمین تا آسمان است. بندگی خدا بندگی است که عین آزادی است؛ تنها تعلق و وابستگی است که توقف و انجماد نیست؛ تنها غیر پرستی است که از خود بی‌خود شدن و با خود بیگانه شدن نیست.

چرا؟ زیرا او کمال هر موجود است، مقصد و مقصود فطری همه‌ی موجودات است: ﴿وان الی ربک المنتهی﴾.

اکنون به نقطه‌ای رسیده‌ایم که می‌توانیم بیان قرآن را در زمینه‌ی این که فراموشی خدا فراموشی خود است، باختن خدا باختن همه چیز است، بریدن با خدا سقوط مطلق است، توضیح دهیم.

#### خودشناسی:

#### خودزیانی و خودفراموشی

یادم هست در حدود هیجده سال پیش در جلسه‌ای خصوصی که آیاتی از قرآن کریم را تفسیر می‌کردم، برای اولین بار به این نکته برخوردیم که قرآن گاهی تعبیرات خاصی درباره‌ی برخی از آدمیان به کار می‌برد، از قبیل «خودزیانی» یا «خودفراموشی» یا «خودفروشی»؛ مثلاً می‌فرماید:

﴿قد خسروا انفسهم و ضل عنهم ما كانوا یفترون﴾.<sup>۱</sup>

همانا خود را باخته و معبودهای دروغین از دست‌شان رفته است.



یا می فرماید:

﴿قُلْ اِنَّ الْخٰسِرِيْنَ الَّذِيْنَ خَسَرُوْا اَنْفُسَهُمْ﴾<sup>۱</sup>.

بگو زیان کرده و سرمایه باخته آن است که خویشتن را زیان کرده و خود را باخته است.

و یا در مواردی می فرماید:

﴿نَسُوا اللّٰهَ فَاَنْسٰیهُمْ اَنْفُسَهُمْ﴾<sup>۲</sup>.

از خدا غافل شدند و خدا را از یاد بردند، پس خدا خودشان را از خودشان فراموشانند و خودشان را از خودشان غافل ساخت.

برای یک ذهن فلسفی این سؤال پدید می آید که مگر ممکن است انسان خود را بیازد؟ باختن از دست دادن است و نیازمند به دو چیز است: یکی «بازنده» و دیگر «باخته شده و از دست رفته»، چگونه ممکن است انسان خود را زیان کند و خود را بیازد و خود را از دست بدهد؟ آیا این تناقض نیست؟

همچنین مگر ممکن است انسان خود را فراموش کند و از یاد ببرد؟ انسان زنده همواره غرق در خود است، هر چیز را با اضافه به خود می بیند، توجهش قبل از خر چیز به خودش است، پس فراموش کردن خود یعنی چه؟

بعدها متوجه شدم که این مسأله در معارف اسلامی، خصوصاً دعاها و بعضی از احادیث و همچنین در ادبیات عرفانی اسلامی و بلکه در خود عرفان اسلامی سابقه‌ی زیاد و جای بس مهمی دارد. معلوم شد که انسان احیاناً «خود» را با «ناخود» اشتباه می کند و «ناخود» را «خود» می پندارد و چون ناخود را خود می پندارد، آنچه به خیال خود برای خود می کند در حقیقت برای ناخود می کند و خود واقعی را متروک و مهجور و احیاناً مسموخ می سازد.

مثلاً آن جا که انسان واقعیت خود را همین «تن» می پندارد و هر چه می کند برای

۱- سوره‌ی زمر، آیه ۱۵.

۲- سوره‌ی حشر، آیه ۱۹.

تن و بدن می‌کند، خود را گم کرده و فراموش کرده و ناخود را خود پنداشته است. به قول مولوی مثلش مثل کسی است که قطعه زمینی در نقطه‌ای دارد. زحمت می‌کشد و مصالح و بنا و عمله می‌برد، آن جا را می‌سازد و رنگ و روغن می‌زند و به فرش‌ها و پرده‌ها مزین می‌نماید، اما روزی که می‌خواهد به آن خانه منتقل گردد، یک مرتبه متوجه می‌شود که به جای قطعه زمین خود یک قطعه زمین دیگر، که اصلاً به او مربوط نیست و متعلق به دیگری است، ساخته و آباد کرده و مفروش و مزین نموده، و قطعه زمین خودش خراب به کناری افتاده است:

کار «خود» کن، کار «بیگانه» مکن	در زمین دیگران خانه مکن
کمز برای اوست غمناکی تو	کیست بیگانه؟ «تن» خاکسای شو
گوهر جان را نیابی فسر بهی	تا تو تن را چرب و شیرین می‌دهی
	در جای دیگر می‌گوید:

دیگران را تو ز «خود» نشناخته	ای که در پیکار «خود» را باخته
که منم این و الله این تو نیستی	تو به هر صورت که آیی بیستی
در غم و اندیشه مانی تا به حلق	یک زمان تنها بمانی تو ز خلق
که خوش و زیبا و سرمست خودی	این تو کی باشی؟ که تو آن او حدی
امیر المؤمنین علی <small>علیه السلام</small> جمله‌ای دارد که بسیار جالب و عمیق است می‌فرماید:	
«عجبت لمن ینشد ضالته وقد أضل نفسه فلا یطلبها» <sup>۱</sup> .	

تعجب می‌کنم از کسی که در جست و جوی گم‌شده‌اش برمی‌آید و حال آن که «خود» را گم کرده و در جست و جوی آن بر نمی‌آید.

خود را گم کردن و فراموش کردن منحصر به این نیست که انسان درباره‌ی هویت و ماهیت خود اشتباه کند و مثلاً خود را با بدن جسمانی و احیاناً با بدن برزخی، آن چنان که احیاناً این اشتباه برای اهل سلوک رخ می‌دهد، اشتباه کند.

۱- «غرر و درر آمدی»، ج ۴، ص ۳۴۰.

همان طور که در فصل پیش گفتیم، هر موجودی در مسیر تکامل فطری خودش، که راه کمال را می‌پیماید، در حقیقت از خود به خود سفر می‌کند؛ یعنی از خود ضعیف به خود قوی می‌رود.

علی‌هذا انحراف هر موجود از مسیر تکامل واقعی انحراف از خود به ناخود است. این انحراف بیش از همه جا در مورد انسان، که موجودی مختار و آزاد است، صورت می‌گیرد. انسان هر غایت انحرافی را که انتخاب کند، در حقیقت او را به جای «خود» واقعی گذاشته است؛ یعنی ناخود را خود پنداشته است، آنچه در مورد ذم محو شدن و فانی شدن در مادیات آمده است، ناظر به این جهت است. پس غایات و اهداف انحرافی داشتن یکی از عواملی است که انسان، غیر خود را به جای خود می‌گیرد و در نتیجه خود واقعی را فراموش می‌کند و از دست می‌دهد و می‌بازد.

هدف و غایت انحرافی داشتن تنها موجب این نیست که انسان به بیماری «خودگم کردن» مبتلا شود، کار به جایی می‌رسد که ماهیت و واقعیت انسان مسخ می‌گردد و مبدل به آن چیز می‌شود. در معارف اسلامی باب وسیعی هست در این زمینه که انسان هر چیز را که دوست داشته باشد و به او عشق بورزد، با او محشور می‌شود.

در احادیث ما وارد شده است که «من أحب حجراً حشره الله معه»؛<sup>۱</sup> هر کس هر چه را دوست داشته باشد و اگرچه سنگی را دوست داشته باشد، با آن سنگ محشور می‌گردد.

با توجه به آنچه از قطعیات و مسلمات معارف اسلامی است که آنچه در قیامت ظهور و بروز می‌کند، تجسم آن چیزهاست که انسان در این جهان کسب کرده، روشن می‌شود که علت این که انسان همواره با آن چیزهایی محشور می‌گردد که به آنها عشق می‌ورزد و علاقه‌مند است، این است که عشق و علاقه و طلب یک چیز، آن را

۱- «سفينة البحار، ماده‌ی حیب.»

در مرحله‌ی غایت و هدف انسان قرار می‌دهد و در حقیقت آن چیز در مسیر «صیروت» و «شدن» آدمی واقع می‌شود، آن غایت، هر چند انحرافی باشد، سبب می‌گردد که روح و واقعیت انسان مبدل به او بشود.

حکمای اسلامی در این زمینه سخنان فراوان و بسیار جالبی دارند که اکنون مجال بحث در آن‌ها نیست. این جا با یک رباعی عارفانه در این زمینه سخن را کوتاه می‌کنیم:

گر در طلب گوهر کانی، کانی      ور در پی جست و جوی جانی، جانی  
من فاش کنم حقیقت مطلب را      هر چیز که در جستن آنی، آنی

### خودیابی و خدایابی

باز یافتن خود، علاوه بر این در جهت، یک شرط دیگر هم دارد و آن شناختن و باز یافتن علت و خالق و موجد خود است، یعنی محال است که انسان بتواند خود را جدا از علت و آفریننده‌ی خود به درستی درک کند و بشناسد. علت واقعی هر موجود مقدم بر وجود او است و از خودش به خودش نزدیکتر است.

﴿و نحن أقرب إليه من حبل الوريد﴾<sup>۱</sup> ﴿و اعلموا أن الله يحول بين المرء و قلبه﴾<sup>۲</sup>

عرفای اسلامی روی این مطلب تکیه‌ی فراوان دارند که معرفه‌ی النفس و معرفه‌ی الله از یکدیگر جدا نیست، شهود کردن نفس، آن چنان که هست که به تعبیر قرآن «دم الهی» است، ملازم است با شهود ذات حق. عرفا حکما را در مسائل معرفه‌ی النفس سخت تخطئه می‌کنند و گفته‌های آن‌ها را کافی نمی‌دانند.

یکی از پرسش‌های منظوم که از خراسان برای شیخ محمود شبستری آمد و او پاسخ آن‌ها را به نظم گفت و گلشن راز از آن‌ها به وجود آمد، در همین زمینه است. سؤال کننده می‌پرسد:

۱- سوره‌ی ق، آیه ۱۶.

۲- سوره‌ی انفال، آیه ۲۴.

که باشم من؟ مرا از من خبر کن  
چه معنی دارد اندر خود سفر کن؟  
او در پاسخ به تفصیل بحث می‌کند و از آن جمله می‌گوید:  
همه یک نور دان اشباح و ارواح  
گسه از آینه پیدا گه ز مصباح  
تو گویی لفظ من در هر عبارت  
به سوی روح می‌باشد اشارت  
من و تو برتر از جان و تن آمد  
که این هر دو ز اجرای من آمد  
برو ای خواجه خود را نیک بشناس  
که نبود فریبهی مانند آماس<sup>۱</sup>  
یکسی ره بر تراز کون و مکان شو  
جهان بگذار و خود در خود جهان شو  
نظر به این که توضیح این مطلب نیازمند به بحث زیادی است و از سطح این مقاله  
بیرون است ما از ورود آن خودداری می‌کنیم.

اجمالاً همین قدر می‌گوییم که خود را شهود کردن هرگز از شهود خالق جدا  
نیست و این است معنای جمله‌ی معروف رسول اکرم که مکرر به همین مضمون از  
علی علیه السلام نیز رسیده است.

«من عرف نفسه عرف ربه»

و این است معنای سخن علی علیه السلام در نهج البلاغه که وقتی که از آن حضرت سؤال  
کردند:

هل رأيت ربك؟ آیا پروردگار خود را دیده‌ای؟

در پاسخ فرمود:

أفأعبد ما لا أرى؟ آیا چیزی را که نمی‌بینم عبادت می‌کنم؟

آن‌گاه چنین توضیح داد:

لا تراه العيون بمشاهدة العيان ولكن تدرکه القلوب بحقایق الإیمان.<sup>۲</sup>

او هرگز با چشم دیده نمی‌شود، ولی دل‌ها با ایمان‌های واقعی شهودی او را درک  
می‌کنند.

\*\*\*

۱- در این بیت به جمله‌ی معروفی از مجیبی الدین عربی اشاره کرده که می‌گوید:

«هر کس گمان کند با آنچه حکما گفته‌اند به معرفت النفس نائل شده است فقد استمن ذاورم و نفع فی غیر  
ضمم.»

۲- «نهج البلاغه»، خطبه‌ی ۱۷۷.

نکته‌ی بسیار جالبی که از تعبیرات قرآن کریم استفاده می‌شود، این است که انسان آن‌گاه خود را دارد که و از دست نداده که خدا را داشته باشد. آن‌گاه خود را به یاد دارد و فراموش نکرده که از خدا غافل نباشد و خدا را فراموش نکند. خدا را فراموش کردن ملازم است با خود فراموشی.

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ﴾<sup>۱</sup>

مولوی در دنبال قسمت اول اشعاری که نقل کردیم می‌گوید:

گر میان مشک تن را جا شود      وقت مردن گند آن پیدا شود  
مشک را بر تن مزین بر جان بمال      مشک چبود؟ نام پاک ذوالجلال  
حافظ می‌گوید:

حضورِی گر همی خواهی از او غائب مشو حافظ

متی ما تلق من تهوی دع الدنيا واهملها

از این جا معلوم می‌شود که چرا یاد خدا مایه‌ی حیات قلب است، مایه‌ی روشنایی دل است، مایه‌ی آرامش روح است، موجب صفا و رقت و خشوع و بهجت ضمیر آدمی است، باعث بیداری و آگاهی و هوشیاری انسان است.

و چه زیبا و عمیق فرموده علی علیه السلام در نهج البلاغه:

«إن الله تعالى جعل الذكر جلاء للقلوب تسمع به بعد الوقرة؛ وتبصر به بعد العسوة؛ وتقاد به بعد المعاندة وما برح الله عزت آلائه في البرهة بعد البرهة وفي أزمان الفترات رجال ناجاهم في فكرهم وكلمهم في ذات عقولهم فاستصبحوا بنور يقظة في الأسماع والأبصار والأفئدة»<sup>۲</sup>

خدای متعال یاد خود را مایه‌ی صفا و جلای دل‌ها قرار داده است. با یاد خدا دل‌ها، پس از سنگینی، شنوا و پس از کوری، بینا و پس از سرکشی، نرم و ملایم می‌گردد. همواره چنین بوده که در فاصله‌ها خداوند بندگانی (ذاکر) داشته که در

۱- سوره‌ی حشر، آیه ۱۹.

۲- «نهج البلاغه»، خطبه‌ی ۲۲۰.

اندیشه‌هاشان با آنان نجوا می‌کند و در عقل‌هایشان با آنان سخن می‌گوید.»

### نقش عبادت در بازیابی خود

در باب عبادت سخن آن قدر زیاد است، که اگر بخواهیم بسط دهیم، ده‌ها مقاله باید به آن‌ها اختصاص دهیم. تنها به یک مطلب اشاره می‌کنیم و آن ارزش عبادت از نظر بازیافتن خود است.

به همان نسبت که وابستگی و غرق شدن در مادیات انسان را از خود جدا می‌کند و با خود بیگانه می‌سازد، عبادت انسان را به خویشتن باز می‌گرداند؛ عبادت به هوش آورنده‌ی انسان و بیدار کننده‌ی انسان است. عبادت انسان غرق شده و محو شده در اشیا را، مانند نجات غریق، از اعماق دریای غفلت‌ها بیرون می‌کند. در عبادت و در پرتو یاد خداوند است که انسان خود را آن چنان که هست می‌بیند؛ به نقص‌ها و کسری‌های خود آگاه می‌گردد، از بالا به هستی و حیات و زمان و مکان می‌نگرد؛ و در عبادت است که انسان به حقارت و پستی آمال و آرزوهای محدود مادی پی می‌برد و می‌خواهد خود را به قلب هستی برساند.

من همیشه به این سخن دانشمند معروف عصر خودمان اینشتاین به‌عجاب می‌نگرم. آنچه بیشتر مایه‌ی اعجاب است این است که این دانشمند متخصص در فیزیک و ریاضی است نه در مسائل روانی و انسانی و مذهبی و فلسفی. او، پس از تقسیم مذهب به سه نوع، نوع سوم را که مذهب حقیقی است، مذهب وجود یا مذهب هستی می‌نامد و احساسی که انسان در مذهب حقیقی دارد این چنین شرح می‌دهد:

«در این مذهب، فرد کوچکی آمال و هدفهای بشر و عظمت و جلالی که در ماورای پدیده‌ها در طبیعت و افکار تظاهر می‌نماید، حس می‌کند. او وجود خود را یک نوع زندان می‌پندارد چنان که می‌خواهد از قفس تن پرواز کند و تمام هستی را

یک باره، به عنوان یک حقیقت واحد، دریابد.<sup>۱</sup>

« ویلیام جیمز » درباره‌ی نیایش می‌گوید:

« انگیزه‌ی نیایش، نتیجه‌ی ضروری این امر است که در عین این که درونی‌ترین قسمت از خودهای اختیاری و عملی هر کس خودی از نوع اجتماعی است، با وجود این، مصاحب کامل خویش را تنها در جهان اندیشه می‌تواند پیدا کند. اغلب مردم، خواه به صورت پیوسته، خواه تصادفی، در دل خود به آن رجوع می‌کنند. حقیرترین فرد در روی زمین با این توجه عالی خود را واقعی و باارزش می‌کند.<sup>۲</sup> »

اقبال لاهوری نیز سخنی عالی در مورد ارزش پرستش و نیایش، از نظر بازیافتن خود، دارد که در یغ است نقل نشود. او می‌گوید:

« نیایش به وسیله‌ی اشراق نفسانی، عملی حیاتی و متعارفی است که به وسیله‌ی آن جزیره‌ی کوچک شخصیت ما وضع خود را در کل بزرگتری از حیات اکتشاف می‌کند.<sup>۳</sup> »

این مبحث دامنه‌دار را همین جا پایان می‌دهیم.

---

۱- «دنیایی که من می‌بینم»، ص ۵۷.

۲- «احیاء فکر دینی»، ص ۱۰۵.

۳- همان مدرک.



### پرسش‌ها

۱. آزادی انسان را از دیدگاه مکاتب فلسفی غرب و عرفان اسلامی مقایسه کنید؟
۲. آیا تکامل انسان داری حد و مرز است؟
۳. آیا انسان برای رسیدن به کمال باید در یک مدار خاص حرکت کند؟
۴. آیا تکامل از خود بی خود شدن است؟
۵. مقصود از خودزیانی و خود فراموشی انسان چیست؟
۶. ارتباط بین خودیابی و خدایابی را توضیح دهید؟
۷. عبادت در بازیابی خود چه نقشی دارد؟

### سرگرمی‌ها

#### مقایسه بین تهاجم نظامی و فرهنگی

۱. در هجوم نظامی، طمع به خاک و زمین است؛ ولی در شبیخون فرهنگی طمع به اخلاق است و دین.
۲. هجوم نظامی با سر و صدا و سرعت است، ولی تهاجم فرهنگی آهسته و آرام. (آن پیداست و این پنهان)
۳. هجوم نظامی ترسناک است و نفرت آفرین، ولی تهاجم فرهنگی فریبنده است و جذاب. بدین سبب آن افراد را به دفاع و مقاومت وامی‌دارد و این به استقبال و پذیرش.
۴. کشته‌های تهاجم نظامی دشمن شهید است و مرده‌ی هجوم فرهنگی دشمن پلید است.
۵. در هجوم نظامی، دشمن اعلام جنگ و دشمنی می‌کند، در تهاجم فرهنگی اعلام دوستی.
۶. در حمله‌ی نظامی، اولین گلوله همه را متوجه خطر می‌سازد؛ اما در تهاجم فرهنگی، گاهی با شلیک آخرین گلوله‌ی دشمن، هنوز عده‌ای شبیخون را باور نمی‌کنند.

۷. در تهاجم نظامی، درگیری با دشمن در مرزهاست؛ ولی در تهاجم فرهنگی، آسیب از حمله‌ی دشمن، درون خانه‌هاست.
۸. در تهاجم نظامی، سخن از بمب و موشک است؛ ولی در تهاجم فرهنگی سخن از ماهواره و انواع تصویرها و آهنگ‌های مبتذل.
۹. در تهاجم نظامی، میدان مبارزه محدود است، بر خلاف تهاجم فرهنگی که میدان گسترده است.
۱۰. اسیران آن میدان، آزاده‌اند؛ ولی گرفتاران این میدان معتاد و آلوده.
۱۱. آن جا شهادت خانواده‌ای را سربلند می‌سازد، این جا اعتیاد و ابتذال دودمانی را شرمگین می‌کند.
۱۲. در میدان نظامی، مجروح را به عقب برمی‌گردانند تا مداوا شود و در صحنه فرهنگی، پس از اولین زخم و ترکش، به خطوط جلوتر انتقال می‌یابد.
۱۳. در هجوم نظامی، دشمن از مرزهای آبی و خاکی وارد می‌شود؛ ولی در تهاجم فرهنگی از مرزهای فکری و روحی نفوذ می‌کند.
۱۴. هجوم نظامی، یک‌ملّت را مقاوم‌تر می‌کند؛ و هجوم فرهنگی، سست‌تر می‌سازد.
۱۵. قربانیان آن، شهید راه معروفند و قربانیان این، کشته‌ی بیراهه‌ی منکر.

### معماهای چند بعدی:

۱. دو شهر در استان خراسان که به معنای خاک است؟
۲. دو شهر در استان خوزستان که اگر باران بیاید هر دو یکسان می‌شود؟
۳. دو شهر بندری در شمال و جنوب کشور که اگر یک نقطه از هر کدام را جابه‌جا کنیم، نام بندر دیگر می‌شود؟

### پاسخ‌ها:

۱. تربت حیدریه و تربت جام.
۲. شوش و شوشتر.
۳. بوشهر و نوشهر.

## جلسه پانزدهم

# جوان و دین شناسی

### سخنی با مریبان گرامی

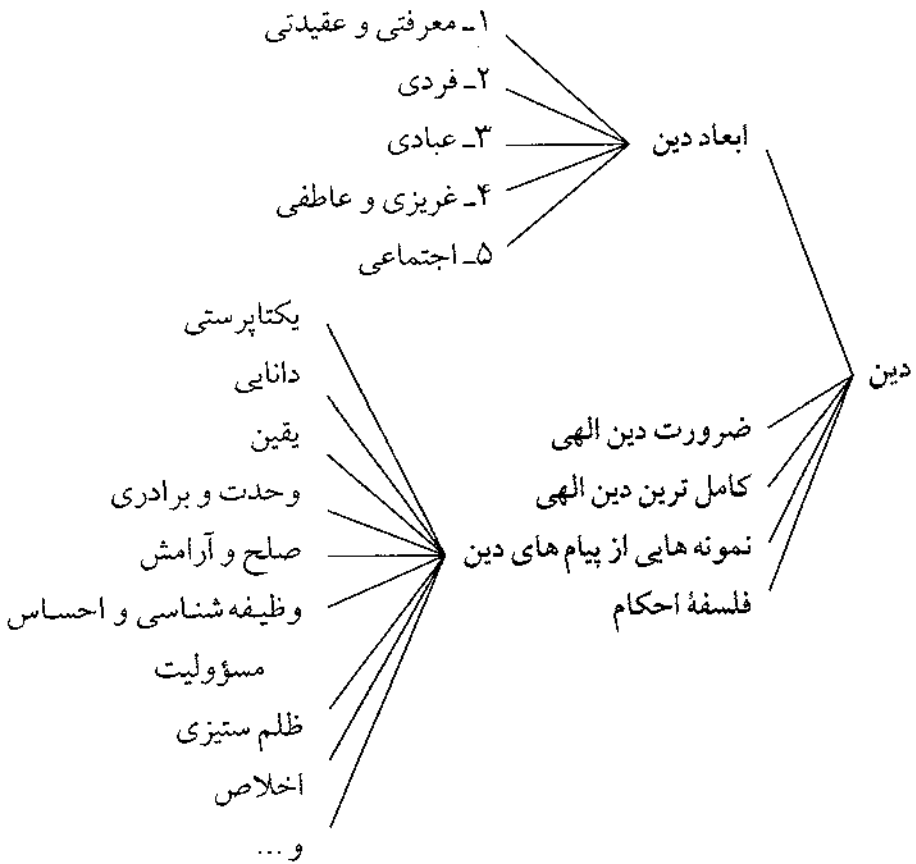
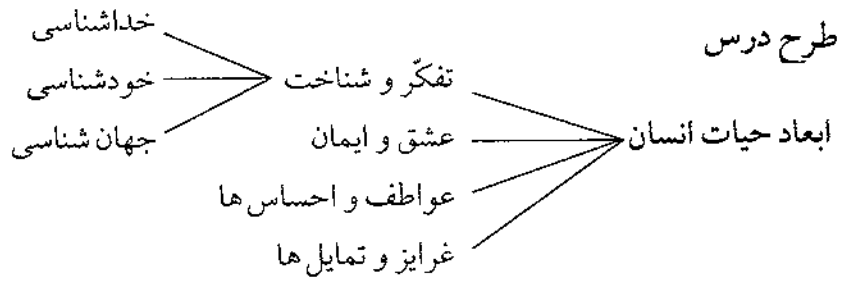
پدیده‌ی دین و دین‌داری و خداگرایی، از مهم‌ترین پدیده‌های تاریخ بشر است. هیچ‌گاه تاریخ بشر از این پدیده جدا نبوده، هر چند اشکال و نمودارهای مختلفی داشته است. از این روی، فیلسوفان، متکلمان، تاریخ‌شناسان و جامعه‌شناسان با انگیزه‌ها و روش‌های مختلف به بحث پیرامون این پدیده‌ی مهم پرداخته‌اند و در تفسیر آن دیدگاه‌های مختلفی ارائه داده‌اند.

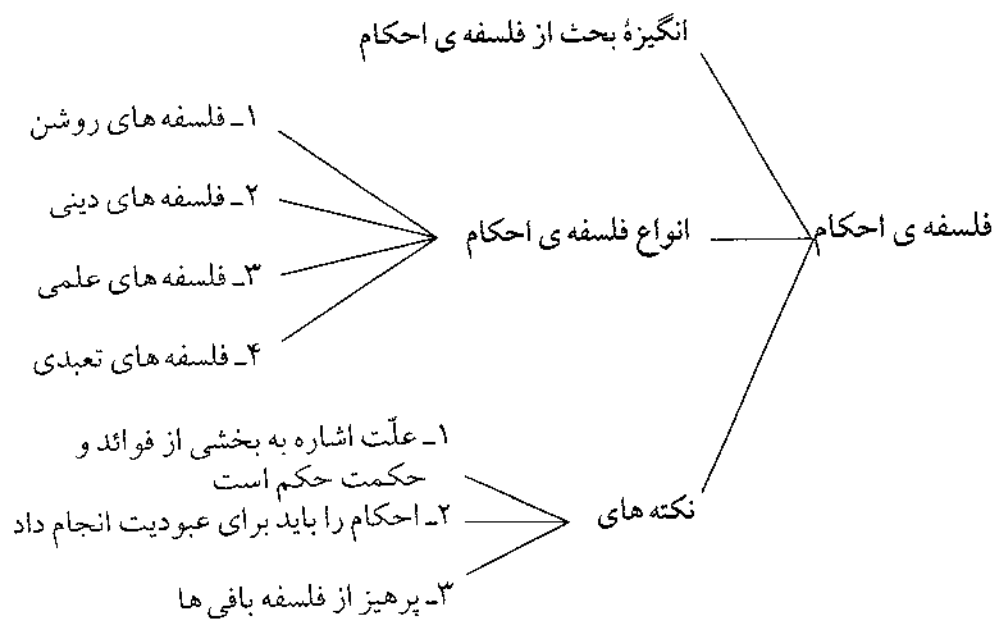
در این درس، دیدگاه فلسفی اسلام درباره‌ی دین مورد بررسی قرار گرفته است. مطالعه‌ی ضمیمه‌های یک و دو در تدریس بهتر این درس سودمند می‌نماید.

### اهداف رفتاری درس:

در این درس دانش‌آموز باید:

- ۱- با ابعاد و رسالت‌های دین آشنا شود.
- ۲- دریابد که ابعاد دین با ابعاد درونی و بیرونی انسان هم‌آهنگ است.
- ۳- به ضرورت دین الهی آگاه شود.
- ۴- کامل‌ترین دین الهی را بشناسد.
- ۵- با نمونه‌هایی از پیام‌ها و آموزش‌های دین آشنا شود.
- ۶- فلسفه‌ی احکام دین را دریابد.







## ابعاد و رسالت‌های دین<sup>۱</sup>

مقصود از دین، در این بحث صرفاً دین الهی است؛ یعنی تعالیم و دستور‌هایی که از جانب خدا برای هدایت بشر مقرر گردیده است؛ و از آن جا که رسالت آن، هدایت انسان است، ابعاد آن نیز با ابعاد درونی و بیرونی انسان هم‌آهنگ است.

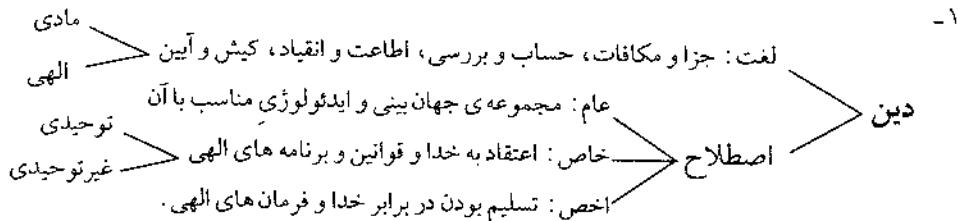
### ابعاد حیات انسان

به طور کلی حیات انسان دارای ابعاد زیر است:

۱- حیات طبیعی و زیستی: انسان نیز مانند سایر جانداران از حیات طبیعی و زیستی برخوردار است و برای ادامه‌ی زندگی به عواملی چون هوا، حرارت، آب، غذا و غیره نیاز دارد.

۲- حیات حیوانی و غریزی: انسان مانند دیگر حیوانات دارای غرایز و نیازهای حیوانی است و مسائلی چون مسکن، زندگی اجتماعی، درد و شادی، مهر و خشم و دیگر کشش‌ها و پدیدارهای حیات حیوانی با زندگی او هم دوش و همراه است.

۳- حیات عقلانی و معنوی: انسان با داشتن نیروی تفکر از حیوان‌های دیگر ممتاز می‌گردد و در قلمرو ادراک و احساس و عمل و ویژگی‌هایی دارد که فراتر از قوانین طبیعی و حیوانی‌اند. تجلی حیات عقلانی انسان در حوزه‌های اندیشه، عقیده، عمل، علم، ایمان و تعهد و نیروی گزینش اوست. بر این اساس، ابعاد حیات انسان را می‌توان به صورت زیر ترسیم کرد.



بر این اساس، می‌توان ابعاد دین را در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱ - بعد معرفتی و عقیدتی؛ یعنی تفسیری که دین از «انسان» و «جهان» ارائه می‌دهد، برای آفرینش مبدأ و معادی ترسیم می‌کند و آن را حکیمانه و هدف‌مند می‌داند.
- ۲ - بعد فردی؛ یعنی توجه به نیازهای فردی و طبیعی انسان و مباح دانستن بهره‌گیری از «طبیات» و لذا یاد مادی تا آن جا که به رشد و صلاح معنوی او ضربه‌ای وارد نسازد.
- ۳ - بعد عبادی؛ یعنی دین خط مشی صحیح بندگی را به انسان می‌آموزد و به او این درک را می‌دهد که کسی جز خدای یکتا شایسته‌ی پرستش نیست. هم چنین می‌آموزد پرستش خدا راه و رسم ویژه‌ای دارد که رعایت آن برای رسیدن به کمال لازم است.
- ۴ - بعد غریزی و عاطفی؛ یعنی دین غرایز انسان را به طور طبیعی تغذیه کرده و احساس‌های او را در جهت معقول هدایت می‌کند.
- ۵ - بعد اجتماعی؛ یعنی دین شیوه‌ی درست و عادلانه‌ی تنظیم روابط اجتماعی انسان را تبیین می‌کند.

### ضرورت دین الهی

از آن چه گفته شد، می‌تواند ضرورت همه جانبه‌ی دین الهی را در زندگی بشر به روشنی دریافت؛ زیرا زندگی در پرتو تعالیم و آموزش‌های دینی، منظره‌ای زیبا و دل‌انگیز دارد و سرشار از عشق و تلاش و تعهد و پاکی و همه‌ی ارزش‌های اخلاقی است. در حالی که زندگی منهای این ارزش‌ها بسان بیابان خشک و سوزان و فضایی تاریک و آکنده از اضطراب و تحیر و سرگردانی است.

این نکته نیز واضح است که انسان موجودی مختار و انتخابگر است و باید مسیر زندگی‌اش را برگزیند. اگر او به جای نور ظلمت و به جای زیبایی زشتی و به جای



حق باطل را برگزیند یا تنها به لفظ و شعار دین بسنده کند و تعالیم سازنده‌ی آن را به کار نیندد، این نقص خود اوست نه دین. خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكَرَ وَإِنَّمَا كَفَرَ﴾<sup>۱</sup>.

### کامل‌ترین دین الهی

کامل‌ترین دین آن است که همه‌ی ابعاد وجودی انسان را مورد عنایت قرار دهد و به همه‌ی نیازهای اصیل و طبیعی او پاسخ مثبت دهد؛ یعنی برنامه‌ای ارائه دهد که هم فکر و اندیشه‌ی انسان را به سوی کمال سوق دهد و هم عواطف و احساس‌های او را در مسیر رشد و تعالی هدایت کند و هم خواسته‌های مادی و تمایل‌های غریزی او را به صورت عادلانه ارضا کند. این همه، تنها در سایه‌ی دین الهی امکان‌پذیر است، چرا که ادیان مادی اندیشه‌ی انسان را در قفس تنگ طبیعت محبوس می‌کنند و گرایش‌های عالی و برین انسان را ارج نمی‌نهند. در حالی که دین الهی از هیچ امری، که در سرنوشت و علو حیات مادی و معنوی انسان مؤثر است، فروگذار نکرده، همه‌ی ابعاد و جوانب حیات انسانی را ارجمند می‌شمارد. این برنامه‌ی کامل در شریعت اسلام که آخرین دین الهی است، تجلی کرده است.

پیش از این نمونه‌هایی از آیه‌های قرآن را درباره‌ی ابعاد و شئون مختلف حیات انسان یادآور شدیم. اینک، در راستای تکمیل بحث، حدیثی از امام کاظم - علیه السلام - نقل می‌کنیم. آن حضرت خطاب به مؤمنان فرمود: «بکوشید تا لحظه‌های زندگی خود را در چهار زمینه به کار گیرید:»

۱- مناجات و راز و نیاز با خدا؛

۲- تأمین نیازهای معیشتی خود؛

۳- دیدار با دوستان شایسته و خیرخواه که عیوب شما را از سر خیرخواهی به

شما خاطر نشان می سازند؛

۴- بهره گیری از لذت های مباح و سرگرمی های سالم.

آن گاه در اهمیت بخش چهارم فرمود: به سبب آن می توانید در سه بخش پیشین

موفق باشید.<sup>۱</sup>

نمونه هایی از پیام ها و آموزش های دین

برای روشن تر شدن نقش برجسته و تعیین کننده ی دین در رشد و تعالی حیات

انسانی نمونه هایی از پیام ها و آموزش های دین را از قرآن کریم یادآور می شویم:

۱- یکتاپرستی به جای شرک<sup>۲</sup>

۲- دانایی به جای نادانی<sup>۳</sup>

۳- یقین به جای شک و گمان<sup>۴</sup>

۴- وحدت و برادری به جای تفرقه و دشمنی<sup>۵</sup>

۵- صلح و آرامش به جای جنگ و ستیزه جویی<sup>۶</sup>

---

۱- اجتهد و افي ان يكون زمانكم اربع ساعات: ساعة لمناجات الله، ساعة لامر المعاش، وساعة لمعاشرة الاخوان والنفقات، الذين يعرفونكم عيوبكم و يخلصون لكم في الباطن، وساعة تخلون فيها للذاتكم في غير محرم، وبهذه الساعة تقدر على الثلاث ساعات. (تحف العقول، بخش سخنان امام كاظم عليه السلام، ص ۲۰۷).

۲- آل عمران، آیه ۶۴.

۳- زمر، آیه ۹.

مجادله، آیه ۱۱.

فاطر، آیه ۲۸.

۴- ذاریات، آیه ۲۰.

انعام، آیه ۷۵.

طور، آیه ۳۶.

جاثیه، آیه ۲۴ و ۲۲.

۵- آل عمران، آیه ۱۰۳.

حجرات، آیه ۱۰.

روم، آیه ۳۲.

انفال، آیه ۴۶.

۶- بقره، آیه ۲۰۸.

- ۶- وظیفه شناسی و احساس مسئولیت به جای بی تفاوتی<sup>۱</sup>
- ۷- ظلم ستیزی و آزادگی به جای ظلم پذیری و ذلت<sup>۲</sup>
- ۸- اخلاص به جای ریا<sup>۳</sup>
- ۹- وفای به عهد به جای پیمان شکنی<sup>۴</sup>
- ۱۰- ایثار و از خودگذشتگی به جای استنثار و بهره کشی<sup>۵</sup>
- ۱۱- امانت داری به جای خیانت<sup>۶</sup>
- ۱۲- امیدواری به جای ناامیدی<sup>۷</sup>

- 
- انفال، آیه ۴.  
محمد، آیه ۲۵.  
حجرات، آیه ۹.  
۱- ذاریات، آیه ۱۹.  
اسراء، آیه ۳۶.  
توبه، آیه ۷۱.  
۲- نساء، آیه ۹۵.  
مائده، آیه ۵۴.  
۳- زمر، آیه ۱۱.  
بینه، آیه ۵.  
کهف، آیه ۱۱۰.  
۴- اسراء، آیه ۳۴.  
نحل، آیه ۹۱.  
بقره، آیه ۱۷۷.  
مؤمنون، آیه ۸.  
۵- حشر، آیه ۹.  
انسان، آیه ۸-۹.  
۶- بقره، آیه ۲۸۳.  
نساء، آیه ۵۸.  
انفال، آیه ۲۸.  
معارض، آیه ۳۲.  
۷- یوسف، آیه ۸۷.  
اسراء، آیه ۸۳.  
زمر، آیه ۵۳.  
روم، آیه ۳۶.

- ۱۳- تواضع و فروتنی به جای تکبر و خودخواهی<sup>۱</sup>  
۱۴- استقامت و پایداری به جای بی‌تابی و ناستواری<sup>۲</sup>

## فلسفه‌ی احکام دینی

نسل امروز، از یک سو، با پیشرفت دانش، رشد اندیشه و نوآوری و نوخواهی رو به روست و از سوی دیگر، اهل کاوش و تحقیق، پرسش و پاسخ و منطق و استدلال است و می‌خواهد مکتبی انتخاب کند که نیازهای مادی و معنوی‌اش را برآورده سازد و به پرسش‌های علمی و فکری‌اش پاسخ گوید.

در این بین «مذهب»، به عنوان یک «راه» و «تکیه‌گاه» فکری و عملی، مورد توجه او بوده است. انسان، در توجه به دین، گاه با پرسش‌هایی در مورد برخی از احکام و مقررات رو به رو می‌شود؛ از قبیل این که، چرا باید نماز خواند، روزه گرفت و خمس داد؟ چرا خوردن مشروبات الکلی و گوشت خوک حرام است؟ چرا نماز صبح دو رکعت، نماز مغرب سه رکعت و نماز ظهر و عصر و عشا چهار رکعت است؟ چرا...؟

این پرسش‌ها، پرسش از «فلسفه‌ی احکام» است که امیدواریم - به خواست خدا - به بیان انواع آن، تشنگان حقیقت سیراب گردند و پویندگان طریق انصاف و صداقت

---

۱- فرقان، آیه ۶۳.

لقمان، آیه ۱۸.

مؤمن، آیه ۲۷ و ۶۰.

نحل، آیه ۲۹.

۲- فصلت، آیه ۳۰.

جن، آیه ۱۶.

معارض، آیه ۱۹-۲۱.

آل عمران، آیه ۱۴۰.

بقره، آیه ۱۷۷.

به سر منزل مقصود رهنمون شوند.

## انواع فلسفه‌ی احکام

### ۱. فلسفه‌های روشن و آشکار

حکمت بعضی از احکام از همان آغاز ظهور اسلام برای همه‌ی مردم روشن و آشکار بود؛ ولی شارع مقدس اسلام، برای این که همه‌ی مردم را به رعایت این احکام موظف کند، به آن‌ها شکل قانونی و شرعی بخشید؛ مانند وجوب ردّ امانت و جایز نبودن دروغ و خیانت.

### ۲. فلسفه‌های دینی

دسته‌ای از احکام وجود دارد که در منابع دینی به برخی از اسرار و حکمت‌های آن اشاره شده است؛ ولی برای تمام مردم آشکار نبوده است.<sup>۱</sup>

### ۳. فلسفه‌های علمی

احکام و مسائلی وجود دارد که بشر به سبب پیشرفت‌های علمی به برخی از فلسفه‌ها و حکمت‌های، هر چند «احتمالی» آن‌ها، پی برده است. مانند اثرات زیانبار جسمی و روحی مشروبات الکلی که «برخی» از حکمت‌های حرمت آن را می‌توانیم

۱- مثلاً قرآن در جایی به اثر «اخلاقی» روزه اشاره می‌کند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». (بقره ۲: ۱۸۳).

امام صادق (ع) اثر «اجتماعی» روزه را چنین بیان می‌فرماید: «إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الصِّيَامَ، لِيَسْتَوِيَ بِهِ الْغَنِيُّ وَالْفَقِيرُ». (من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۷۳).

و یا رسول گرامی اسلام (ص) اثر «بهداشتی» روزه را چنین ذکر می‌فرماید: «صُومُوا تَصِحُّوا؛ روزه بگیرید تا تندرست باشید».

نظیر این احکام، که در آیات و روایات به فلسفه‌های «دینی» آن اشاره شده، فراوان است؛ بسیاری از آن‌ها در کتاب علل الشرایع شیخ صدوق و بحار الانوار مرحوم مجلسی - رضوان الله علیهما - به چشم می‌خورد.

از این اثرات دریابیم. یا از نظر علم امروز ثابت شده است که، گوشت خوک از نظر طبی و بهداشتی دارای میکروب «برتولیسیم» است و در بدن ایجاد مسمومیت می‌کند. این گوشت هم چنین تولید کننده‌ی کرم «تریشین» است که زاد و ولد بسیار دارد، گلبول‌های سرخ را از بین می‌برد، انسان را دچار کم‌خونی و التهابات عضلانی می‌کند و به سوی مرگ می‌کشاند. از سوی دیگر، این گوشت کرم «تنیا سلیوم» تولید می‌کند که در معده از «کیست» بیرون می‌آید و بیماری به وجود می‌آورد. «شاید» بتوانیم از چنین اثراتی «برخی» از حکمت‌های حرمت گوشت خوک را به صورت «احتمالی» استنباط کنیم؛ ولی در این قسمت باید به دو نکته‌ی بسیار مهم توجه داشت.

الف) حکمت‌ها و اثراتی که از نظر علم به صورت «قطعی» ثابت شده است علت «تام» و «نهایی» نیست و نباید فلسفه‌ی احکام را تنها در این‌ها منحصر کنیم؛ زیرا ممکن است گفته شود: چون مقدار اندکی از مشروبات الکلی فرضاً آن اثرات زیانبار را ندارد، پس نوشیدن مقدار کم آن حرام نیست. یا امکان دارد که رشد دانش بشری بتواند برخی از اثرات منفی آن‌ها را خنثی سازد، چنان‌که در گوشت خوک چنین می‌گویند. ولی این، دلیل بر «تغییر» حکم شرعی نخواهد شد؛ زیرا این اثرات علت «تام» و «نهایی» حکم نیستند تا با برطرف شدن یک علت یا خنثی ساختن یک اثر حکم آن نیز برداشته شود و تغییر یابد.

ب) برخی از حکمت‌هایی را که علم و دانش دریافته است «قطعی» و «یقینی» و «حسی» نیستند، بلکه بر «احتمال» و «ظن» و «گمان» و «فرضیه» استوارند، پس چون خانه‌ی عنکبوت است و تکیه‌گاه مستحکمی نیست.

#### ۴. فلسفه‌های تعبیدی

حکمت بسیاری از احکام و قوانین شرعی در زمان بعثت روشن نبود و در آیات و روایات بدان اشاره نشده است و دانش بشری نیز تاکنون بدان پی نبرده است؛ مانند

این که چرا نماز صبح دو رکعت، نماز مغرب سه رکعت و نماز ظهر و عصر و عشا چهار رکعت است؟ چرا در وضو باید صورت و دست‌ها را از بالا به پایین شست، ولی در مسح سر هر دو شکل آن جایز است؟ و چرا...؟

آیا دانش و اندیشه در آینده پاسخ این پرسش‌ها را خواهد داد؟

آیا این‌ها از اسراری است که شاید در آینده نیز دانش بشر بدان دست نیابد؟

آیا کامل‌کننده‌ی دانش و اندیشه‌ی انسان‌ها، یعنی امام زمان - عجل الله تعالی

فرجه الشریف - مأمور توضیح و تفسیر و تبیین آن‌هاست؟

پاسخ این پرسش‌ها آشکار نیست، ولی روشن است که احکام و قوانین الهی دستورهایی است که پیامبران و پیشوایان دین از طرف خداوند متعال برای سعادت و خوشبختی بشر به ارمغان آورده‌اند. آنان که خداوند - تبارک و تعالی - را «علیم» و «حکیم» می‌دانند و اعتقاد دارند که او امر خدا به خاطر مصلحت و نفع بندگان و نواهی او برای پیش‌گیری از مفسده و زیان آنان است، احکام و قوانین الهی را از روی «تعبد» می‌پذیرند و به آن عمل می‌کنند، اگر چه حکمت و فلسفه‌ی آن را هم ندانند. پس «تعبد» به این معنی نیست که قوانین و مقررات الهی خالی از هرگونه مصلحت و حکمت و تنها دستور اختراعی محض است؛ بلکه تعبد یعنی هر حکم و قانونی که ثابت گردد از ناحیه‌ی دین و شارع مقدس اسلام صادر شده است باید به آن عمل شود، اگر چه حکمت و مصلحت آن برای انسان روشن و آشکار نباشد. بنابراین، از نظر مکتب اسلام، تعبد محض به این معنا که احکام و مقررات الهی خالی از هرگونه حکمت و مصلحت باشد، وجود ندارد.

پس تعبد بدین معناست که قوانین و احکام الهی از علم بی‌پایان خداوند متعال سرچشمه گرفته است و شخص متعبد به وجود حکمت و مصلحت در احکام و لطف و مهربانی خدای بزرگ ایمان و اعتقاد دارد. آنان که به «علیم بودن» و «حکیم بودن» ذات پروردگار عقیده ندارند باید قبل از پرسش از فلسفه‌ی احکام در اصل اعتقاد و ایمان به حاکم بر جهان هستی و صفات کمال او به تحقیق بپردازند.

البته عمل از روی تعبد بدین معنی نیست که نباید در فلسفه‌ی احکام به تحقیق پرداخت؛ زیرا بدون شک هر فردی از این حق برخوردار است که با تمام وسایل ممکن برای آگاهی از اسرار و فلسفه‌ی احکام و قوانین الهی کوشش کند. همان‌گونه که در برخی از آیات و روایات به پاره‌ای از فلسفه‌ی احکام از قبیل نماز و زکات اشاره شده است: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾<sup>۱</sup>؛ و نماز را به پای دار، زیرا نماز بازدارنده‌ی (انسان) از بدی‌ها و زشتی‌هاست.

امام رضا - علیه السلام - فرمود: ﴿إِنَّ عِلَّةَ الزَّكَاةِ مِنْ أَجْلِ قُوتِ الْفُقَرَاءِ وَ تَخْصِينِ أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ﴾<sup>۲</sup>؛ علت زکات برطرف شدن نیازمندی‌های تهیدستان و محفوظ ماندن اموال توانگران است.

ولی هرگز نباید انتظار داشت که با معلومات محدود و ناقص بشری به تمام جزئیات اسرار و فلسفه‌ی احکام دست یافت؛ زیرا چنین انتظاری انسان را در اشتباهی بزرگ می‌افکند و موجب می‌شود هر کس با دست نیافتن به فلسفه‌ی احکام، حکمت و مصلحت آن‌ها را نفی کند و از عمل به آن سر باز زند. در حالی که «نیافتن، دلیل بر نبودن نیست».

با توجه به آنچه گفته شد، لازم است نکاتی تذکر داده شود:

۱. علت‌هایی که در برخی از آیات و روایات وارد شده، بیش‌تر «یکی» از فلسفه‌ها و فواید و حکمت‌های حکم مذکور است نه «همه‌ی» آن‌ها.

۲. احکام را باید برای «عبودیت» و «خشنودی» پروردگار و «تسلیم» امر خدا بودن انجام داد نه به خاطر «فلسفه‌ی» آن‌ها. شاید یکی از عللی که پیشوایان دین در فلسفه‌ی احکام و جزئیات آن کمتر وارد شده‌اند، بدین جهت بوده است که احکام و مقررات اسلامی حالت تعبد و تقدس داشته باشد و به عنوان قوانینی «الهی» و «مقدس» پیروی شوند و روح عبودیت و ایمان و اطاعت در انسان و جوامع انسانی

۱- عنکبوت، آیه ۴۵.

۲- علل الشرایع، ب، ۹۰، ج ۳، ص ۲۶۹.



رشد یابد.

۳. در فلسفه‌ی احکام باید کاملاً از فلسفه‌ی بافی‌های «ذوقی» و «نظرهای شخصی» خودداری کرد؛ مثلاً اذان را وسیله‌ای برای تقویت تارهای صوتی و روزه را رژیم‌ی برای لاغر شدن و رکوع و سجود را دستوری برای بهداشت ستون فقرات و پیش‌گیری از بیماری سیاتیک ندانیم.

۴. به سبب محدودیت دانش بشری، در هر عصری می‌توان تنها «برخی» از حکمت‌ها و اسرار الهی را دانست نه «تمامی» آن‌ها را. پس نباید اطاعت از قوانین دینی و احکام الهی را به درک فهم فلسفه‌ی آن‌ها مشروط کنیم؛ زیرا بحث و گفتگو از حکمت احکام و تحقیق درباره‌ی آن‌ها برای آشنایی بیش‌تر با ارزش و اهمیت و آثار و فواید مختلف آن‌هاست، نه برای این که دریابیم آیا باید به احکام عمل کنیم یا خیر؟

۵. در بیان فلسفه‌ی احکام فقط به دو اصل می‌توان تکیه کرد:

الف) به علت‌ها و حکمت‌هایی که از طریق «آیات» و «روایات» به ما رسیده است.  
ب) به فلسفه‌هایی که از نظر علم و خرد به طور «قطع» و «یقین» ثابت شده است؛ ولی نه به عنوان فلسفه‌ی منحصر و تام و نهایی. بنابراین به علت‌هایی که در حد احتمال یا گمان است نمی‌توان تکیه کرد و نباید آن‌ها را در فلسفه‌ی احکام ذکر کرد؛ زیرا همان‌گونه که احکام دینی، حقایقی صد در صد ثابت است، باید علت‌هایی هم که برای آن‌ها ذکر می‌شود جنبه‌ی قاطعیت و ثبوت داشته باشد. بنابراین، تئوری‌ها و فرضیه‌هایی که اساس محکمی ندارد و ممکن است به مرور زمان تغییر یابد، نباید به عنوان فلسفه‌ی احکام دینی شناخته شود.<sup>۱</sup>

۱- با اقتباس از: کتاب پرسشها و پاسخ‌های مذهبی، ج ۳، ص ۳۰-۱۰؛ فلسفه‌ی احکام، مؤسسه در راه حق.

### پرسش‌ها

- ۱- ابعاد حیات انسانی را برشمارید؟
- ۲- ابعاد دین را ذکر کنید؟
- ۳- ضرورت دین الهی را توضیح دهید؟
- ۴- کامل‌ترین دین چگونه دینی است؟
- ۵- پنج نمونه از پیام‌ها و آموزش‌های دین را ذکر فرمایید؟
- ۶- انواع فلسفه‌های احکام را توضیح دهید؟
- ۷- تعبّد را تعریف کرده و فلسفه‌های تعبّدی احکام را توضیح دهید؟
- ۸- در بیان فلسفه‌ی احکام فقط باید به دو اصل تکیه کرد، این دو اصل را توضیح دهید.

### سرگرمی‌ها

#### سرگرمی‌های احکام لطیفه

از عالمی پرسیدند: مردم در صحرا به کدام سمت باید غسل کنند؟ در پاسخ گفت:  
به سمتی که لباس‌هایشان را دزد نبرد.

معما

س: کدام طهارتی است که اگر حرف اول آن را برداریم، یکی از بیماری‌های  
خطرناک می‌شود؟  
ج: غسل

احکام سه بعدی غسل

س: کدام غسل اگر بر انسان واجب باشد:

- الف) تا آن را انجام ندهد نماز و روزه اش صحیح نیست؟ ج: جنابت  
ب) تا آن را انجام ندهد فقط نمازش صحیح نیست؟ ج: مس میت  
ج) اگر آن را انجام ندهد هم نماز و هم روزه اش صحیح است؟ ج: نذر، عهد و قسم

### پرسش های معمایی

- س ۱: کدام غسل به سبب تماس بدن مرده به انسان واجب می شود؟  
ج: مس میت  
س ۲: کدام غسل به سبب نوعی قرار داد بر انسان واجب می شود؟  
ج: نذر و عهد و قسم  
س ۳: کدام غسل است که کل بدن یک دفعه در میان آب قرار می گیرد؟  
ج: ارتماسی

### حکایت: یاد شیطان در سه جا

روزی شیطان نزد حضرت موسی آمد و گفت: تو پیامبر خدا هستی و من از مخلوقات گنه کار خدا، می خواهم توبه کنم، از خدا بخواه توبه ام را بپذیرد. موسی پذیرفت و برای او دعا کرد. خداوند فرمود: ای موسی، شفاعت تو را در حق او می پذیرم، به او بگو که بر قبر حضرت آدم علیه السلام سجده کند تا توبه اش را بپذیرم. موسی با شیطان ملاقات کرد و گفت: با سجده بر قبر آدم علیه السلام توبه ات پذیرفته می شود. شیطان گفت: من بر آدم، در وقتی که زنده بود، سجده نکردم، اینک چطور بر قبر او، که مرده است، سجده کنم! هرگز چنین نخواهم کرد.

آنگاه گفت: ای موسی، تو به خاطر آنکه نزد خدا شفاعتم کردی، حقی بر گردنم پیدا کرده ای. به تو نصیحت می کنم که در سه جا به یاد من باشی تا هلاک نشوی، اول آنکه هنگام خشم مرا یاد کن که روح من در آن هنگام در قلب تو و چشمم در چشم تو است؛ دوم آنکه در جنگ ها به یاد من باش، زیرا در آن هنگام من رزمندگان تو را به یاد

زن و بچه و اقوامشان می اندازم تا پشت به جبهه کرده، بگریزند. سوم آنکه با زن نامحرم در یک جا ننشین که من بین تو و او وسوسه خواهم کرد<sup>۱</sup>.

لطیفه:

### فرق دوچرخه و پیکان

دوچرخه را اول حرکت می دهند و بعد سوار می شوند، ولی پیکان را اول سوار می شوند و بعد حرکت می کنند.

---

۱- محبة البيضاء، ج ۵، ص ۵۹؛ بوستان معرفت، ج ۲، ص ۱۷۶.

## ضمیمه شماره (۱) برای اطلاع بیشتر مرتبی

چند پرسش

۱ - آیا «لا اکراه فی الدین» با حکم جهاد و ارتداد منافات ندارد؟

این دو قانون اسلامی هیچ منافاتی با هم ندارند و اینک توضیح آن:

۱. در قرآن کریم اصطلاح «دین» گاهی به معنی اعتقاد و ایمان به توحید به کار رفته است، چنان که می فرماید: «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينٌ»؛ و گاهی به معنی برنامه ها و دستورهای دینی، چنان که می فرماید: «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ». مقصود از دین در جمله «لا اکراه فی الدین» معنی نخست است، زیرا قبل از آن سخن درباره ی توحید و صفات جمال و جلال خداست و بعد از آن نیز مسئله ی کفر به طاغوت و ایمان به خدا مطرح شده است.

اعتقاد به ایمان از امور قلبی است و اجبار و اکراه، تنها در مورد اعمال انسان متصور است؛ بدین جهت، اگر جمله «لا اکراه فی الدین» را «اخباری» بدانیم، از یک واقعیت عینی گزارش می دهد و آن این که دین (عقیده و ایمان) اکراه پذیر نیست؛ و اگر آن را در برگیرنده ی یک «حکم انشایی» بدانیم، نفی به داعی نهی به کار رفته است و نهی ارشادی است؛ یعنی کسی را در مورد عقیده و ایمان مجبور نسازید، زیرا چنین کاری لغو و بیهوده است. آن چه در مورد عقیده و ایمان دیگران می توان انجام داد، تبیین و روشن کردن حقایق است و این کار هم به وسیله ی پیامبر اکرم ﷺ انجام شده است.

۲. جهاد، اگر «دفاعی» باشد، عدم منافات آن با آیه ی یاد شده روشن است؛ و اگر «ابتدایی» باشد، انگیزه ی آن چیزی جز رفع موانع و فراهم ساختن زمینه برای بیان حقیقت و روشنگری نیست و با اعتقاد و ایمان - که اکراه پذیر نیست - منافاتی ندارد.

۳. گرفتن «جزیه» از «اهل کتاب»، یا اجبار اسیران جنگی به پذیرش دین اسلام به

انگیزه‌ی تحمیل عقیده و ایمان نیست، بلکه به دلیل حفظ مصالح کلی جامعه بشری و حکومت عدل اسلامی است، چنان‌که اقلیت‌های موجود در قلمرو هر حکومتی باید شئون آن حکومت را رعایت کنند.

۴. ارتداد دو گونه است: «فطری» و «ملی».

فطری آن است که کسی از پدر و مادری مسلمان به دنیا آمده، دین اسلام را برگزیند، اما از آن روی برگرداند و «مرتد» شود. ملی آن است که پدر و مادر او مسلمان نبوده است، ولی خود دین اسلام را انتخاب کرده، سپس مرتد شده است. «مرتد ملی» اگر توبه کند، توبه‌اش پذیرفته می‌شود، ولی مرتد فطری اگر توبه کند، گرچه توبه‌ی او در پیشگاه خدا پذیرفته می‌شود، ولی به حسب حکم ظاهری دین، قتلش واجب است.

در هر صورت، حکم قتل در مورد مرتد به علت این نیست که او عقیده‌ای بر خلاف اسلام برگزیده است، بلکه به سبب پی آمده‌های سوء آن در جامعه است. در حقیقت انحراف او از مسیر حق، یعنی علنی ساختن نوعی گستاخی در برابر حق و اشاعه‌ی باطل در میان جامعه، در حالی که حفظ مصالح اجتماعی و بشری از اهداف و رسالت‌های بزرگ دین اسلام است.

بنابراین، حکم اسلام در مورد مرتد حکمی خیرخواهانه و بشردوستانه است و هدف تحمیل عقیده و ایمان نیست تا با اصل «لا اکراه فی الدین» منافات داشته باشد.<sup>۱</sup>

## ۲ - آیا دین اسلام می‌تواند جواب‌گوی نیازهای جامعه‌ی امروزی باشد؟

پاسخ: از مطالعه‌ی آیات قرآن و احادیث اسلامی در می‌یابیم که دین اسلام، دینی جامع است، همه‌ی ابعاد زندگانی انسان را مورد توجه قرار داده است و در مورد

۱- جهت آگاهی بیش‌تر در این باره رجوع کنید به تفسیر المیزان، ج ۱، تفسیر آیه‌های ۱۹۰ و ۲۵۶ بقره: تفسیر نمونه، ذیل آیات یاد شده و آیه ۸۹ آل عمران.

رابطه‌ی انسان با خدا، خود و دیگران (حیات معنوی و مادی فردی و اجتماعی) برنامه‌های روشنی دارد. کافی است فهرست کتاب‌های فقهی علمای شیعه را مطالعه کنیم تا این حقیقت را بیابیم که دین مقدس اسلام درباره‌ی مسائل مربوط به زندگی بشر در زمینه‌های مختلف، نکته‌ای را فروگذار نکرده است.

بدیهی است آیینی که می‌خواهد در طول قرن‌ها به نیازهای بشر در ابعاد مختلف زندگی پاسخ گوید، تنها باید کلیات و مبادی و اصول کلیدی را بیان کند و تطبیق آن کلیات بر موارد خاص را به عهده‌ی کارشناسان دین در زمان‌های مختلف بگذارد و این همان «اصل اجتهاد» در تعلیمات اسلامی است. این کار مجتهدان دین است که در عین استنباط احکام کلی دین، احکام مربوط به موضوعات جدید را نیز بیان کنند. در این صورت هر موضوع جدیدی که مطرح شود، مجتهدان و دین‌شناسان حکم آن را با استناد به مبانی و احکام کلی اسلامی بیان می‌کنند.

شایان ذکر است که آنچه در رسالت دین است، بیان درستی و نادرستی و حلیت و حرمت افعال و برنامه‌ها از نظر قوانین الهی است، اما درستی و نادرستی افعال و برنامه‌ها از نظر شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر یک جامعه یا بر کل جهان در رسالت دین نیست؛ بلکه بشر باید در این باره از عقل، علم و تجربه‌ی خود استفاده کند و مصالح و مفاسد امور را تشخیص دهد. پس از آن که انسان صواب و خطا و مصلحت و مفسده را تشخیص داد، باید در انتخاب خود قوانین دین را مورد توجه قرار دهد و برنامه‌ی خود را در چارچوب برنامه‌های دین تنظیم کند؛ برای مثال، این که «آیا اقتصاد صنعتی و توسعه‌ی تکنولوژی به مصلحت جامعه است یا اقتصاد کشاورزی، یا اقتصاد متکی به منابع طبیعی (مانند معادن و نفت)» چیزی است که باید مدیران جامعه از طریق عقل، دانش و تجربه تشخیص دهند. دین در خصوص این مسئله نظر نمی‌دهد. آن چه دین بدان حکم می‌کند این است که عدالت در اقتصاد باید رعایت شود، غصب، دزدی، کم‌کاری، ربا، کم‌فروشی و... در روابط اقتصادی نباید راه یابد؛ به عبارت دیگر، سلامت حکمی (اخلاقی و معنوی) اقتصاد را دین

و سلامت موضوعی آن را عقل، علم و تجربه‌ی بشر تعیین می‌کند. البته باید در جامعه‌ی اسلامی مرجعی وجود داشته باشد که بر حُسن اجرای امور نظارت داشته، برنامه‌ها را از نظر قوانین دینی کنترل کند. این مرجع، همان ولایت فقیه است که با تشکیل حکومت و دستگاه‌های لازم برای اداره‌ی جامعه، نظام اجتماعی را در راستای تعالیم و احکام اسلامی هدایت می‌کند.

### ۳- سرّ پیشرفت علمی دنیای غرب و عقب‌افتادگی مسلمین چیست؟

پاسخ: بدون شک رشد علمی یک جامعه، همچون هر پدیده‌ی دیگر، علل و اسباب و یژه‌ای دارد. هرگاه آن اسباب فراهم گردد، رشد علمی نیز حاصل می‌شود و اگر آن اسباب محقق نشود، پیشرفت علمی نیز تحقق نخواهد یافت. از میان اسباب و علل شکوفایی علم و دانش دو عامل نقش بسیار تعیین کننده دارد که عبارت است از:

۱- عامل سیاسی؛

۲- عامل فرهنگی.

مقصود از عامل سیاسی، وجود دستگاه سیاسی با کفایت و مستقل است؛ یعنی مردان حکومت از نظر سیاسی وابسته به قدرت‌های بیگانه نبوده، افرادی دانا، با کفایت و دل‌سوز باشند. در این صورت تمام توان خود را برای رشد علمی جامعه به کار خواهند گرفت.

منظور از عامل فرهنگی، این است که افراد جامعه دوراندیش و آینده‌نگر بوده، از تعهد و وجدان کاری عالی برخوردار باشند. هدف آن‌ها فقط گذران زندگی روزمره و کسب ثروت و رفاه نباشد، بلکه در صدد این باشند که رازهای جدیدی را بشناسند و مهارت و برجستگی خود را در عرصه‌ی علم و تحقیق به نمایش بگذارند. وجود چنین بینش و نگرشی، روحیه‌ی رقابت علمی را پرورش می‌دهد و در نتیجه پیشرفت علمی حاصل خواهد شد.



اگر دنیای غرب در زمینه‌ی دانش تجربی پیشرفت کرده است، از هر دو عامل یاد شده بهره گرفته است و اگر دنیای اسلام از کاروان علم و دانش عقب افتاده است، به دلیل محروم ماندن از عوامل مذکور است.

۴ - چرا بعضی از دانشمندان با وجود این که از نظم جهان بیش تر از انسان‌های عادی اطلاع دارند، خداپرست نیستند؟

پاسخ: عین این پرسش را در مورد فلاسفه‌ی مادی‌گرا نیز می‌توان مطرح کرد. این گروه در مقایسه با افراد عادی از قدرت درک و اندیشه‌ی بیش‌تری برخوردارند، ولی خداپرست نیستند. پاسخ آن این است که وجود انسان را تنها عقل و اندیشه تشکیل نمی‌دهد، بلکه دارای وهم و خیال و غرایز و تمایلات نیز هست. بدین جهت، ممکن است از نظر اندیشه حقیقتی را بیابد، ولی غرایز و تمایلات مانع از ایمان آوردن به آن گردد؛ زیرا ایمان به چیزی با شناختن آن تفاوت دارد. شناختن شرط لازم ایمان است نه عین ایمان و نه شرط کافی برای آن. از این رو، قرآن کریم درباره‌ی کسانی که نبوت حضرت موسی علیه السلام را، پس از مشاهده‌ی معجزاتش، انکار کردند، می‌فرماید: «وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا»<sup>۱</sup>؛ با آن که در دل به آن (حقانیت معجزات موسی) یقین آورده بودند، ولی از روی ستم و برتری‌جویی انکارش کردند.

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «اگر در بزرگی قدرت و فراوانی نعمت خدا می‌اندیشیدند، به راه راست همدایت می‌شدند و از عذاب دردناک آخرت می‌ترسیدند؛ ولی قلب‌هایشان، بیمار و بینش‌های آنان عیب‌دار و ناستوار است»<sup>۲</sup>. یکی از دانشمندان علوم طبیعی نیز در این باره می‌گوید: «اگر دانشمندان طبیعت شناس، همان گونه که در دلایل خود در طبیعت شناسی تأمل می‌کنند، در دلایل خدا شناسی نیز تأمل می‌کردند، ناچار به وجود خدا اعتراف می‌کردند. باید تعصب و عناد

۱- نمل، آیه ۱۴.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵.

را کنار گذاشت، زیرا بحث‌های علمی، هر اندیش‌مندی را که به دیده‌ی انصاف بنگرد، به وجود خدا رهنمون می‌کند.<sup>۱</sup>

### ۵ - فلسفه‌ی خاتمیت نبوت و شریعت چیست؟

پاسخ: راز خاتمیت نبوت و شریعت این است که آن چه بشر شایستگی دریافت آن را داشت و در تنظیم رابطه‌ی خود با خدا و انسان و جهان به آن نیازمند است بیان شده است. با این فرض، دیگر مجاللی برای استمرار نبوت باقی نمی‌ماند؛ یعنی همه‌ی شاخص‌های اخلاقی و آن چه مربوط به نظام اخلاقی زندگی بشر است، بیان شده است، اصول مربوط به روابط انسان با اجتماع بیان گردیده است و معیارهای مربوط به ارتباط انسان با آفریدگار هستی تبیین شده است؛ به عبارت دیگر، همه‌ی اصول و کلیات مربوط به مقررات اخلاقی، اجتماعی، عبادی و معارف ربوبی بیان شده است و در این صورت کاری که وظیفه‌ی وحی و نبوت تشریحی باشد و شایسته این باشد که از طریق وحی الهی تبیین گردد، باقی نمانده است. پس دیگر به وحی و نبوت تشریحی نیازی نخواهد بود.

تفسیر و تبیین آن کلیات و حفظ شریعت از انحراف و خطا و نظارت بر اجرای آن‌ها از وظایف امامت است بدین جهت، امامت، تداوم بخش نبوت و به عبارت دیگر، علت بقای آن است. چنان که در عصر غیبت امام معصوم، این مسئولیت به نایبان عام امام معصوم علیهم‌السلام یعنی فقیهان عادل و کاردان سپرده شده است.

و اما این که چرا خاتمیت قبل از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نسبت به امت‌های دیگر انجام نگرفته است، دو علت دارد:

الف) می‌دانیم که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بزرگ‌ترین پیامبر الهی است و نبوت او چنان بوده است که پیامبران گذشته نیز آن را بشارت می‌دادند. بنابراین، تنها وجود مبارک

۱- اثبات وجود خدا، ص ۵۶.

آن حضرت است که شایستگی خاتمیت دارد.

ب) بهترین شاهد بر لیاقت و شایستگی امت پیامبر اکرم ﷺ برای این که آخرین شریعت به آنان ابلاغ شود، این است که امت‌های دیگر نتوانستند شریعت‌های خود را از تحریف و انحراف حفظ کنند. تورات و انجیل دچار تحریف شده، مطالبی خلاف عقل و شرع به آن‌ها راه یافته است، ولی قرآن کریم از خطر تحریف مصون مانده است و مسلمانان با نهایت دقت و هوشیاری آن را حفظ کرده‌اند.

قرآن کریم این مسئله را متذکر شده، درباره‌ی امت اسلامی می‌فرماید:

«وَكذلكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...»<sup>۱</sup> این گونه شما را امت معتدل قرار دادیم تا گواهان بر دیگران باشید و پیامبر ﷺ نیز گواه بر شماست.

البته مقصود، یکایک افراد امت نیست، بلکه مراد مجموع امت، من حیث المجموع، است؛ یعنی در مجموع امت اسلامی کسانی بوده‌اند که چنین مقام و منزلتی داشته‌اند.

۶- چگونه ممکن است شریعت پایان پذیرد با این که دگرگونی حیات بشری مسائل و نیازهای جدیدی را به همراه دارد و مسائل و نیازهای جدید، احکام جدیدی می‌طلبد؟

پاسخ: خاتمیت بر چهار پایه استوار است و با توجه به آن‌ها می‌توان میان ثبات شریعت و تطور حیات بشری جمع کرد. این ارکان چهارگانه عبارت است از:

۱- حیات انسان دو پایه دارد: یکی ثابت و دیگری متغیر. مانند سلول‌های بدن، که مجموعه‌ای از میلیاردها سلول است، بیش‌تر آن‌ها متغیرند و پیوسته می‌میرند و نو می‌شوند، ولی قسمتی از سلول‌ها، که سلسله اعصاب را شکل می‌دهند و فعالیت‌های

اصلی بدن با آن‌هاست، ثابتند. قوانین زندگی انسان نیز دو گونه است؛ دسته‌ای اصول و طرح‌های اولی زندگی او را شکل می‌دهند و ثابت و لایتغیرند، ولی برخی دیگر فروع زندگی اش را شکل می‌دهند متغیرند.

این ثبات و تغییر در مورد قوانین حاکم بر زندگی انسان را می‌توان به ثبات مدار یک سیاره و حرکت دائمی آن تشبیه کرد. اگر ماه از مدار خارج شود، زندگی آن و دیگر سیاره‌ها به خطر می‌افتد؛ ولی ماه حرکت دائمی دارد و چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد. انسان نیز یک موجود متغیر است و نباید در جا بزند، ولی باید در مدار حرکت ثابت و لایتغیر خود قرار گیرد؛ نه در مدار حیوان و نه در مدار فرشته.

۲- قوانین اسلام دو گونه است: یک رشته اصول ثابت و لایتغیر و یک رشته فروع متغیر که مستند به همان اصول است؛ یعنی قوانین اسلامی هم‌آهنگ با حیات و فطرت انسان است. از آن جا که انسان دارای مدار ثابت است، اسلام نیز یک رشته قوانین کلی و ثابت دارد و از طرفی چون دائماً در حال حرکت و تغییر است، قوانین متحول و متغیر نیز دارد. برخی از اصول ثابت اسلام عبارتند از:

۱- یکتاپرستی

۲- معاد و جهان پس از مرگ

۳- دعوت به تفکر

۴- دعوت به کار و تلاش در زندگی

۵- دعوت به عدل و قسط

۶- دعوت به حیات مسالمت‌آمیز و دوستانه

۷- دعوت به تعالی اخلاقی

۸- دعوت به علم

۹- دعوت به تحکیم بنیادهای اجتماعی

۱۰- دعوت به آزادی

این‌ها و اصول بسیار دیگری از این قبیل، اصول و قوانین ثابت اسلامی است که

هرگز گرد کهنگی و تغییر بر آن نخواهد نشست، زیرا از اصول ثابت حیات بشری است.

۳- علم و اجتهاد، در اسلام جایگاه برجسته‌ای دارد. هرگاه عالم به روح اسلام آشنا شد و توانست فروع را به اصول برگرداند؛ هرگاه اهداف اسلام و ابزارهای آن را شناخت و هدف را با وسیله اشتباه نکرد، معماری شریعت اسلام را به عهده می‌گیرد. چنین فردی سازنده‌ی شریعت نیست، ولی می‌تواند معمار آن باشد؛ یعنی نحوه‌ی استفاده‌ی صحیح از آن را به دیگران بیاموزد و در هر زمان پاسخ‌گوی مسائل جدید باشد.

۴- قرآن کریم منبع و سرچشمه‌ی جوشان معارف الهی است و چون کتاب یک نسل و یک عصر نیست، پیوسته تازه و با طراوت است و به سان چشمه‌ی آبی است که هر چه از آن آب برداشته شود، خشک نمی‌شود و پی در پی آب تازه از آن می‌جوشد و همه‌ی رهگذران از آن بهره می‌گیرند.

قرآن مانند یک کتاب علمی، ادبی و فلسفی نیست که اگر چند بار مطالعه شود و یا عده‌ای دانشمند و کارشناس چند دوره آن را مورد پژوهش قرار دهند، به عمق معارف آن دست یابند و دیگر مطلب جدیدی برای آیندگان باقی نماند؛ بلکه قرآن مانند کتاب طبیعت<sup>۱</sup> است که دانشمندان هر عصر برگی از حقایق آن را می‌خوانند و می‌شناسند و برگ‌های دیگر را آیندگان خواهند خواند و شناخت. انیشتین، که از بزرگ‌ترین دانشمندان قرن ماست، در مقدمه‌ی کتاب خود می‌گوید: «بشر، پس از این، همه‌ی مساعی که برای خواندن کتاب طبیعت به کار برده است، تازه به الفبای آن آشنا شده است.»

از این رو، قرآن کریم هیچ‌گاه طراوت و تازگی خود را از دست نمی‌دهد. امام صادق علیه السلام درباره‌ی علت آن فرموده است: «چون قرآن برای زمان خاص و مردم

۱- گرچه این تشبیه نیز از قبیل تشبیه کامل به ناقص و معقول به محسوس است، ولی از این جهت که هر دو جلوه‌ای از قدرت و علم خداست می‌تواند بیانگر مقصود باشد.

خاصی نازل نشده است.»

هم‌چنین در روایت‌ها آمده است که «قرآن ظاهری دارد و باطنی ظاهر آن زیبا و دلنشین و باطن آن عمیق و ژرف است و شگفتی‌های آن پایان ندارد و تازه‌های آن کهنه نمی‌شود».<sup>۱</sup>

بنابراین، چهارمین رکن مسئله‌ی خاتمیت، فیاضیت و پایان‌ناپذیری معارف قرآن است که زمینه‌ی اجتهاد و از منابع مهم احکام الهی است.<sup>۲</sup>

---

۱- اصول کافی، ج ۲، کتاب فضل القرآن، باب اول.

۲- خاتمیت، متفکر شهید مرتضی مطهری، ص ۱۴۳-۱۵۶.

## ضمیمه شماره‌ی (۲) برای اطلاع بیشتر مرئی

### منابع تعالیم و احکام دینی<sup>۱</sup>

تعالیم و احکام دین از دو منبع کلی سرچشمه می‌گیرند: وحی الهی و روایت‌های معصومان در تبیین و تفسیر وحی. گرچه سرچشمه‌ی دوم نیز - به حکم عصمت - به وحی الهی باز می‌گردد.

چنان که قرآن کریم، درباره‌ی پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: ﴿و ما ينطق عن الهوى ان هو الاوحى يوحى﴾؛<sup>۲</sup> در جای دیگر، یکی از وظایف رسالت را تفسیر «وحی الهی» دانسته می‌فرماید: ﴿وانزلنا اليك الذكر لتبين للناس ما نزل اليهم﴾؛<sup>۳</sup> ما ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آن چه برای مردم نازل گردیده است، برای آن‌ها بیان کنی.

بنابراین، منبع و سرچشمه‌ی تعالیم و احکام اسلامی قرآن و احادیث پیشوایان معصوم است. اما درباره‌ی شیوه‌ی استفاده از این دو منبع دینی، باید نکاتی چند را رعایت کرد:

#### ۱- آیات قرآن کریم دو دسته‌اند: محکّمات و متشابهات.<sup>۴</sup>

محکّمات یعنی آیاتی که در مورد معنای آن‌ها احتمال‌های متعدد داده نمی‌شود؛ مانند: ﴿ليس كمثل شيء؛ هو الواحد القهار؛ اقيموا الصلاة؛ اتوا الزكوة؛ و اتموا الصيام الى الليل؛ لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا﴾ و...

و متشابهات یعنی آیه‌هایی که در مورد آن‌ها چند احتمال داده می‌شود؛ مانند:

۱- هدف از این بحث این است که معلمان محترم به نکات مهمی که مطرح شده است، توجه داشته باشند تا ضمن این که خود از آن بهره‌مند می‌گردند، اگر در این باره پرسشی از آنان شد، پاسخ آن را در اختیار داشته باشند. بنابراین طرح آن در کلاس لزومی ندارد.

۲- نجم، آیه ۳-۴.

۳- نحل، آیه ۴۴.

۴- ﴿هو الذى انزل عليك الكتاب منه آيات محكمات هن ام الكتاب و آخر متشابهات...﴾ (آل عمران، آیه ۷).

﴿ ید الله فوق ایدیهیم ؛ و جاء ربك ؛ الرحمن علی العرش استوی ﴾ و ...

از آن جا که محکّمات ام الكتاب معرفی شده‌اند، برای به دست آوردن منظور «متشابهات» باید آن‌ها را به «محکّمات» بازگرداند؛ و البته این کاری بس ظریف و دقیق است که از عهده‌ی هر کسی ساخته نیست.<sup>۱</sup>

۲- نزول تدریجی قرآن، موجب شده است که آیه‌های مربوط به یک موضوع، در سوره‌های مختلف مطرح شود. بدیهی است که روش صحیح در فهم مقصود متکلم، گردآوری و مطالعه‌ی یک باره‌ی مجموع سخنان او پیرامون یک موضوع است. اگر سخنان شخصی با روشی «جزئی‌نگر» بررسی گردد، مقصود حقیقی‌اش روشن نخواهد شد و چه بسا در فهم گفتارش نیز با تناقض روبه‌رو شویم.

۳- هدف اصلی قرآن کریم هدایت و تربیت مردمان هدایت‌جو و تربیت‌پذیر است. بدین جهت، گاهی یک مطلب را به گونه‌های مختلف بیان می‌کند. چنان که این امر در داستان پیامبران و امت‌های آنان به روشنی مشاهده می‌شود. این روش نیز که از نظر تربیتی مفید و ضروری است، ایجاب می‌کند که در تفسیر آیه‌های قرآن از شیوه‌ی «کلی‌نگری» استفاده شود. با توجه به نکات یاد شده، مفاد کلام امام علی علیه السلام که فرمود: ﴿ ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض ﴾ به خوبی روشن می‌شود.

۴- قرآن کتابی ویژه‌ی یک گروه و صنف خاص از انسان‌ها و یک عصر و یک نسل نیست، بلکه برای همه‌ی طبقه‌ها و همه‌ی عصرها و نسل‌هاست. بدیهی است انجام چنین هدف خارق‌العاده‌ای به روش خارق‌العاده‌ای نیز نیاز دارد؛ و آن این که معارف عالی، در قالب مثال‌ها و عبارات‌های ساده و متعارف ریخته شود تا مردمان عامی از مثال‌های روشن و عبارات‌های ساده‌ی آن استفاده کنند و «خواص» از محتوای عمیق و نکته‌های دقیق آن بهره‌مند گردند. بدین جهت است در احادیث آمده است که قرآن دارای «بطون» است.

۱- جهت آگاهی از این روش و مفاد آیه‌های متشابه می‌توان به تفاسیری چون «المیزان» مراجعه کرد.



۵- اکثر نکات یاد شده، احادیث معصومان را نیز در بر می‌گیرد؛ یعنی در احادیث نیز محکم و متشابه راه دارد، چرا که در زمان‌های مختلف و برای مخاطبان گوناگون ارائه شده است. هدف اصلی آن‌ها نیز هدایت و تربیت انسان‌هاست. از این رو، در تبیین و تفسیر آن‌ها رعایت نکاتی را که قبلاً در مورد قرآن کریم یادآور شدیم، لازم است.

۶- تفاوت احادیث با قرآن در این است که قرآن، از نظر اعتبار سندی، تردیدناپذیر است، زیرا هیچ‌گونه تغییر و تحریفی در آن راه نیافته است و همه‌ی آنچه در مصحف‌های رایج میان مسلمانان وجود دارد، بدون شک و حی‌الهی است؛ ولی این اعتماد و قطعیت در مورد همه‌ی احادیث نبوی یا روایت‌های ائمه علیهم‌السلام وجود ندارد، زیرا، به گواهی شواهد مسلم تاریخ، منحرفان با اغراض دنیوی دست به جعل حدیث زدند و مطالبی نادرست در زمینه‌های مختلف مانند صفات، داستان پیامبران و امت‌های گذشته و حتی احکام دینی، به عنوان حدیث و سخن معصوم، جعل و منتشر کردند.<sup>۱</sup> از این روی، علم حدیث‌شناسی (رجال و درایة) بخشی از علوم اسلامی است که در حوزه‌های علمیه مورد توجه محققان علوم اسلامی قرار گرفته و کتاب‌هایی نیز در این باره نگارش یافته است.

البته لازمی مطلب یاد شده این نیست که هر حدیثی را به بهانه‌ی این که ممکن است از نظر سند ضعیف باشد، رد و تکذیب کنیم؛ زیرا احتمال دارد آن حدیث واقعاً از زبان معصوم علیه‌السلام باشد، ولی از طریق معتبر به دست ما نرسیده است. در مواردی که حدیث از نظر متن و محتوا مشتمل بر مطلبی است که عقل انسان قادر به فهم آن نیست، نیز وضع چنین است؛ زیرا با توجه به محدودیت درک عقل، چه بسا آن حدیث وجه صحیحی داشته باشد که عقل از درک آن عاجز است.

تنها در صورتی می‌توان حدیث را رد و تکذیب کرد که مشتمل بر مطلبی باشد که

۱- ر. ک: آیه‌الله سبحانی، «بحوث فی الملل والنحل».

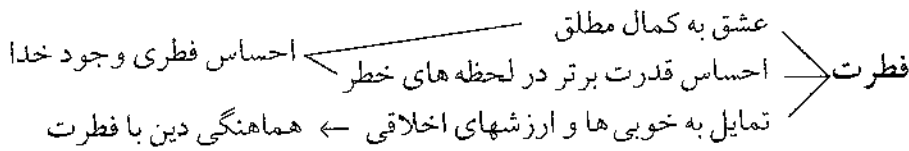
عقل به روشنی مخالفت آن با «مسلمات» شرعی و عقلی را می فهمد. مثلاً حدیثی برای خدا دست و پا و سایر اعضای بدن، شبیه انسان، اثبات کند. از آن جا که «جسمانیت» در مورد خدا عقلاً و شرعاً محال است، چنین حدیثی را باید مردود دانست.

### خاستگاه دین

دین دو خاستگاه اصیل دارد که عبارت است از: عقل و فطرت. بنابراین، آن چه بشر را به سوی دین رهنمون می شود، فطرت و خرد است. یعنی عقل برای توجیه و تفسیر نظام هستی وجود خدا را لازم و ضروری می داند. پس از اثبات وجود خدا، اتصاف او به صفات کمال را (حیات، علم، قدرت، اختیار، حکمت، عدالت و...) اثبات می کند و پس از اثبات این صفات، حکیمانه و هدف دار بودن نظام آفرینش را نتیجه می گیرد. آن گاه، از این طریق، لزوم هدایت، تکلیف، شریعت، وعده و وعید، پاداش، کیفر، و بالاخره قیامت را اثبات می کند.

عقل ← اثبات وجود خدا ← صفات کمال ← هدف داری نظام آفرینش ← لزوم هدایت و شریعت (نبوت) ← پاداش و کیفر ← معاد و قیامت.

از دیگر سو، انسان در نهاد خود عشق به «کمال مطلق» و وجود قدرتی برتر را، به ویژه در لحظه های بحرانی و خطر، احساس می کند. بدین طریق وجود خدا را به خوبی درک می کند، و خوبی ها و ارزش های اخلاقی را می ستاید و نسبت به آنها احساس تمایل می کند. بدین ترتیب انسان تعالیم و دستورهای دینی را با خواسته های فطری خود در یک راستا می یابد و در نتیجه حقانیت و استواری دین الهی را درک می کند.



امام علی علیه السلام، آن جا که هدف از بعثت پیامبران را بیان می کند، تجدید میثاق فطرت و برانگیختن عقل و خرد را از اهداف آنان دانسته و می فرماید:

۱- «لیستأدوهم میثاق فطرته»؛<sup>۱</sup> تا پیمان فطرت الهی را از آنان باز ستانند.

۲- «یشيروا لهم دفائن العقول»؛<sup>۲</sup> تا گنجینه های خرد آنان را برانگیزند.

امام رضا علیه السلام درباره ی نقش عقل و فطرت در خداشناسی می فرماید:

۱- «بالعقول یعتقد معرفة»؛ به واسطه ی اندیشه ها، معرفت خدا حاصل می شود.

۲- «و بالفطره تثبت حجة»؛<sup>۳</sup> به واسطه ی فطرت، حجت خدا بر انسان ها ثابت

می شود.

امام صادق علیه السلام درباره ی این حدیث معروف پیامبر «کل مولود یولد علی الفطرة»؛ فرمود: «مقصود این است که هر انسانی بر اساس معرفت به این که خدا آفریدگار اوست، آفریده می شود».<sup>۴</sup>

۱- ۲- نهج البلاغه، خطبه اول، فصل ۳۹.

۳- توحید صدوق، باب ۲، روایت ۲.

۴- تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۶۱.



## جلسه شانزدهم

# جوان و امام شناسی

### سخنی با مربیان

در این درس معنای امامت، وظایف و صفات امام، راه تعیین آن و نصوص امامت علی علیه السلام و فرزندان او بیان شده است.

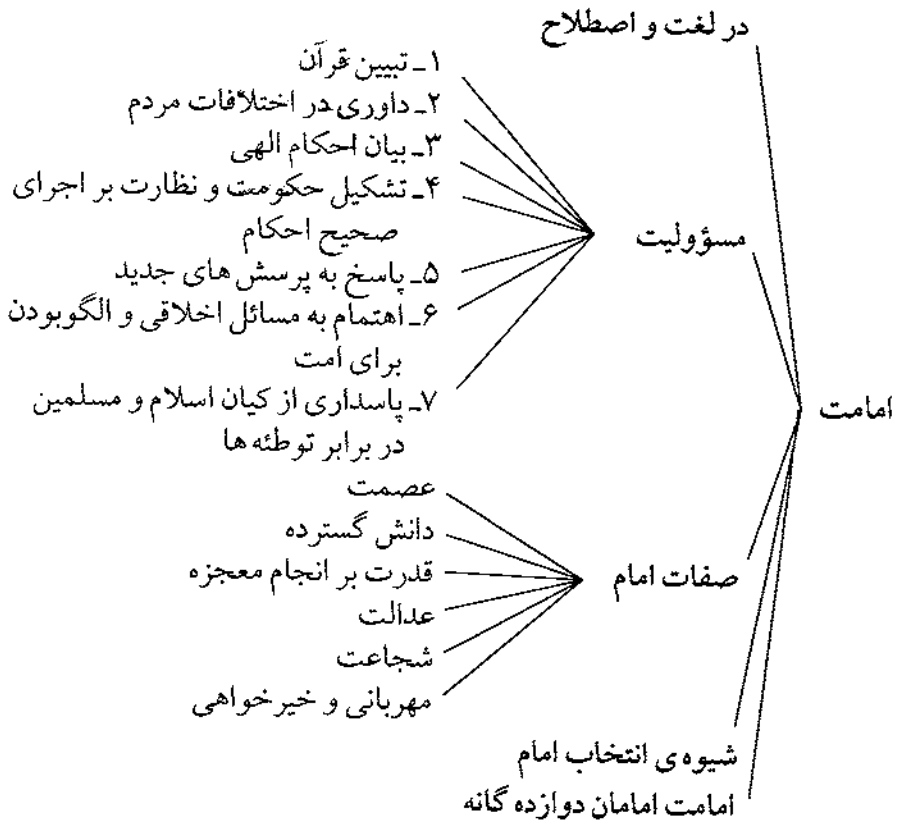
ذکر مثال‌های روشن از سیره‌ی معصومان می‌تواند دانش‌آموزان را در درک درست جایگاه امام علیه السلام یاری دهد. بنابراین، باید مربیان گرامی در هر مورد با مثال‌های گونه‌گون افزون بر از میان بردن خشکی کلاس، به درک بهتر دانش‌آموزان کمک کنند.

### اهداف رفتاری درس:

دانش‌آموز باید در پایان درس:

- ۱- با نصوص امامت حضرت علی علیه السلام و فرزندان او آشنا باشد؛
- ۲- معنای امامت و صفات و وظایف امام را بشناسد.

طرح درس



امامت یعنی چه؟

امامت به معنی پیشوایی و رهبری است و امام کسی است که مردم به او اقتدا کرده، از وی پیروی می‌کنند. ائمه جمع امام است. مقصود از امامت در مباحث اعتقادی پیشوایی و رهبری جامعه اسلامی به عنوان خلافت و جانشینی پیامبر اسلام ﷺ است.

### وظایف امام چیست؟

همه‌ی وظایفی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر عهده داشت، خلیفه و جانشین او (امام) نیز بر عهده دارد، مگر یک وظیفه که مخصوص پیامبر بود، یعنی دریافت و ابلاغ وحی. این وظیفه پس از خاتمیت پیامبر موردی ندارد، زیرا فرض این است که آن چه برای بشر در زمینه‌ی معارف و احکام کلی لازم بود از طریق وحی بیان شود، بیان گردیده است، ولی غیر از این مسئولیت، سایر مسئولیت‌های پیامبر بر عهده‌ی جانشین او (امام) است، این مسئولیت‌ها عبارت است از:

۱- تفسیر قرآن و بیان معانی و مفاهیم واقعی آیات الهی؛

این یکی از مسئولیت‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، چنان که خدا به او می‌فرماید: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»<sup>۱</sup>؛ ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه را برای مردم نازل می‌شود برای آنان بیان کنی.

۲- داوری در اختلاف‌ها و درگیری‌های مردم؛ در بحث نبوت دانستیم که این امر یکی از انگیزه‌های بعثت پیامبران الهی بوده است.

۳- بیان احکام الهی در مورد موضوعات جدید؛

۴- تشکیل حکومت و نظارت بر اجرای صحیح احکام الهی؛

۵- پاسخ‌گویی به هر گونه مسئله‌ی فکری و دینی جدید؛

۶- اهتمام به مسائل اخلاقی و الگو بودن برای جامعه در گفتار و رفتار؛

۷- حراست و پاسداری از کیان اسلام و مسلمانان در برابر توطئه‌ها و تهاجم‌های

دشمنان.

### کلامی از امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام درباره‌ی مقام امامت و مسئولیت‌های امام، مطالب بسیار ارزنده‌ای

فرمود که نقل فشرده‌ی آن در این جا سودمند است:  
امامت منزلت پیامبران و میراث اوصیای آنان است.  
امامت خلافت خدا و رسول خداست.  
امام زمامدار دینی و نظام بخش مسلمانان و مایه‌ی صلاح دنیا و عزت مؤمنان است.

امام اساس رشدیابنده و فرع برآمده‌ی اسلام است.  
به وسیله‌ی امام نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و توزیع عادلانه سرمایه‌های عمومی تمامیت می‌یابد و حدود و احکام اجرا می‌گردد و مرزها از تجاوز بیگانگان حفظ می‌شود.

امام حلال و حرام خدا را بیان کرده، با حکمت و «موعظهٔ جسسه» و حجّت بالغه مردم را به دین خدا دعوت می‌کند.

امام امین خدا در زمین و در میان خلق و حجّت خدا بر بندگان اوست.  
امام به سان خورشید تابناکی است که از دسترس انسان‌ها بیرون است، اما با نور خود عالم را روشن می‌سازد.

امام نسبت به افراد جامعه به سان رفیقی امین و پدر و برادری خیرخواه و مادری مهربان نسبت به فرزند کوچک خود است. او پناهگاه امن بندگان خداست.<sup>۱</sup>

### صفات امام

با توجه به مسئولیت‌ها و وظایف امام می‌توان گفت: همه‌ی آنچه شرط نبوت بود، شرط امام نیز هست و امام نیز باید همه‌ی صفات پیامبر را دارا باشد. این صفات به اختصار عبارت است از:

۱- تحف العقول، حسن بن علی بن شعبه حرّانی، ص ۲۲۷-۲۲۸.



### ۱ - عصمت از لغزش و گناه

از آن جا که امام می خواهد مردم را به سوی حق دعوت کند، حقایق دینی را به آنان بیاموزد و اسوهی حسنه برای آن ها باشد، هر گاه، به عمد یا سهو، مرتکب خطا و گناه شود، اهداف یاد شده به دست نخواهد آمد.

پس از آن که خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را آزمایش کرد و شایستهی مقام امامت یافت، وی را به این سمت برگزید. حضرت ابراهیم آن را برای ذریه و نوادگان خود نیز درخواست کرد، خدا در پاسخ او فرمود: «لَا يَنْتَهِ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»<sup>۱</sup>؛ عهد امامت بپس ستمگران نمی شود.

از طرفی قرآن کریم شرک را از گناهان بزرگ دانسته، می فرماید: «إِنَّ الشُّرُكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»<sup>۲</sup>. چنان که هرگونه تعدی از حدود الهی یعنی هر گناهی را ظلم دانسته، فرموده است: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ»<sup>۳</sup>.

نتیجهی آیات یاد شده این است که انسان های گناه کار (غیر معصوم) شایستهی احراز مقام امامت نیستند و امام باید معصوم و مصون از گناه باشد.

نکته دیگری که باید یاد آور شویم این است که حضرت ابراهیم قطعاً مقام امامت را برای آن دسته از نوادگانش که در تمام عمر گناه می کنند و نیز آن ها که در آغاز پارسا بوده ولی بعداً راه گناه را برمی گزینند، درخواست نکرده است. بنابراین، وی امامت را برای دو دسته درخواست کرد:

۱ - آنان که در تمام دوران عمر پارسا و صالح بوده، هرگز دامنشان به گناه آلوده نمی شود.

۲ - آنان که در آغاز گمراه و گنه کار بوده، ولی بعداً راه هدایت و پاکی را

۱- بقره، آیه ۱۲۴.

۲- لقمان، آیه ۱۳.

۳- طلاق، آیه ۱.

برمی‌گزینند.

ولی خداوند درخواست او را در مورد دسته‌ی دوم نپذیرفت و فرمود: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾. همان‌گونه که قبلاً یادآور شدیم، قرآن شرک و هر گناه دیگری را ظلم می‌داند و این گروه، گرچه در بخش دوم زندگی‌شان مصداق ظالم نیستند، ولی در بخش اول، این عنوان بر آن‌ها صدق کرده است.

#### ۲ - دانش گسترده

از آن‌جا که امام باید معارف و مفاهیم بلند قرآن را به مردم بیاموزد، لازم است قرآن‌شناسی ماهر باشد؛ و چون باید احکام الهی را در زمینه‌های مختلف بیان کند، باید از همه‌ی احکام الهی مطلع باشد؛ و چون پاسخ‌گوی پرسش‌ها و شبهه‌ها در زمینه‌ی عقاید دینی است، باید از عقاید دینی آگاهی کامل داشته باشد؛ و از آن‌جا که وظیفه دارد تا جامعه را در مسیر صلاح و سعادت و خیر هدایت کند، باید به مصالح و مفاسد امور معرفت کافی داشته باشد. در یک کلام، امام باید از دانشی هم‌سان با دانش پیامبر بهره‌مند باشد.

#### ۳ - قدرت بر انجام معجزه

در بحث نبوت، دانستیم که معجزه کار خارق العاده‌ای است که پیامبر برای اثبات درستی مدعای خود انجام می‌دهد؛ کاری که دیگران از انجام آن عاجزند و با مدعای او نیز هم‌آهنگ است؛ و این بدان جهت است که ادعای نبوت ادعایی بس بزرگ است که بدون دلیل روشن و کافی از کسی پذیرفته نمی‌شود. پس از ادعای نبوت، ادعای امامت بزرگ‌ترین ادعایی است که ممکن است کسی اظهار کند. امام نیز، به سان پیامبر، حجت خدا بر انسان‌ها و مورد عنایت ویژه‌ی خداوند است. بنابراین، کسی که چنین ادعای بزرگی می‌کند، باید بتواند از راه اعجاز آن را اثبات کند؛ چنان‌که در تاریخ

ائمہ علیہم السلام نمونه‌های بسیاری از آن نقل شده است.\*

#### ۴ - عدالت

اگر امام عادل نباشد، نمی‌تواند اسوه و مجری عدالت در جامعه باشد.

#### ۵ - شجاعت

اگر امام شجاع نباشد، نمی‌تواند از حق مظلومان دفاع کرده، دشمنان اسلام و مسلمانان را سرکوب کند و امنیت را در جامعه حاکم سازد.

#### ۶ - مهربانی و خیرخواهی

اگر امام خیرخواه و مهربان نباشد، نسبت به سرنوشت جامعه و حقوق افراد بی تفاوت خواهد بود و در مسیر حل مشکلات و نابسامانی‌های مادی و معنوی آنان اقدام نخواهد کرد.

مناسب است، در این جا ادامه‌ی سخنان امام رضا علیه السلام درباره‌ی صفات امام را یادآور شویم:

امام پیراسته از گناهان و مبری از عیوب و دارای دانش و شکیبایی است.  
امام یگانه‌ی روزگار خود است و کسی در علم و سایر کمالات مانند او نیست.  
امام همه‌ی فضایل و کمالات را از خدا دریافت کرده و از کسی نیاموخته است.  
حضرت علی علیه السلام برخی از صفاتی که امام باید از آن عاری باشد، چنین بیان کرده است:

#### ۱ - بُخل؛

زیرا چنین فردی بر جمع ثروت حریص بوده، چشم طمع به مال مردم می‌دوزد.

\* لازم است معلمان گرامی، چند نمونه از معجزات ائمه علیهم السلام را در خاطر داشته باشند تا به تناسب کلاس یک نمونه یا بیش‌تر را نقل کنند.

۲ - جهل و نادانی؛

زیرا رهبر نادان مردم را گمراه می‌سازد.

۳ - جفاکاری؛

زیرا انسان جفاکار پیوندها را می‌گسلد و مردم را از دست‌یابی به حقوقشان محروم می‌سازد.

۴ - ترس از حکومت‌ها؛

چنین پیشوایی بدون در نظر گرفتن مصالح دینی و جامعه با برخی از حکومت‌ها (حکومت‌های قدرتمند و متجاوز) رابطه برقرار می‌کند و رابطه خود را با برخی دیگر (که به صلاح مردم است) قطع می‌کند.

۵ - رشوه‌پذیری؛

چنین فردی در مقام داورى حقوق افراد را ضایع می‌کند.

۶ - تعطیل سنت پیامبر.

زیرا چنین امامی امت را هلاک و گمراه می‌سازد.<sup>۱</sup>

راه تعیین امام

باتوجه به شرایط و مسئولیت‌های امام، روشن می‌شود که خداوند باید امام را تعیین کند؛ زیرا کسی جز خدا از وجود صفات امام - به ویژه صفت عصمت - آگاه

---

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

نیست. عصمت قدرت روحی است که وجود آن را نمی توان از طریق حواس شناخت، زیرا شعاع معرفت حسی محدود به امور ظاهری است. اگر خود افراد بخواهند فردی را به عنوان امام برگزینند، احتمال این که او عمداً یا سهواً دچار خطا و گناه شود منتفی نخواهد بود و چنین رهبری نمی تواند اهداف عالی و آرمان‌های والای امامت را جامه‌ی عمل بپوشاند.

بنابراین، امام را خدا برمی‌گزیند و به وسیلهٔ پیامبر به مردم معرفی می‌کند؛ چنان که در تاریخ همه‌ی پیامبران آمده است که آنان برای خود جانشینانی تعیین می‌کردند و پیامبر اسلام ﷺ نیز این کار را انجام داده است.

#### واقعه‌ی غدیر و نصب امام

واقعه‌ی غدیر، در تاریخ اسلام، از وقایع مسلم و غیرقابل تردید است. حدیث غدیر از احادیث متواتر اسلامی است تا آن جا که ۱۱۰ نفر از صحابه‌ی پیامبر و ۸۴ تن از تابعین آن را روایت کرده‌اند.<sup>۱</sup> طبق این حدیث، پیامبر اکرم ﷺ در سال دهم هجری آخرین حج خود را با جمع کثیری از مسلمانان انجام داد. کمترین تعدادی که برای حاجیان گفته شده، نود هزار نفر است. پس از انجام فریضه‌ی حج هنگام مراجعت به مدینه، در مکانی به نام «غدیر خم» جبرئیل بر او نازل شد و این آیه را فرود آورد: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾<sup>۲</sup>؛ ای پیامبر، آن چه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است، به مردم ابلاغ کن و اگر این کار را نکنی رسالت خود را ابلاغ نکرده‌ای و خدا تو را از خطر مردم حفظ می‌کند.

پیامبر ﷺ دستور داد تا کاروان‌های حاجیان توقف کنند و صبر کرد تا کاروان‌های بعدی رسیدند. وقتی همه‌ی حاجیان گرد آمدند نماز ظهر را به جماعت خواند. آن گاه

۱- در این باره به جلد اول، کتاب الغدير، علامه امینی، رجوع شود.

۲- مائده، آیه ۶۷.

بر منبری که از جهاز اشتران ساخته بودند، رفت و پس از حمد و ثنای خدا، گرفتن اقرار از حاضران به توحید و نبوت و معاد، سفارش در حق قرآن و عترت و یادآوری این مطلب که او نسبت به مؤمنین از خودشان اولی<sup>۱</sup> و سزاوارتر است، دست علی علیه السلام را گرفت و بالا برد تا حدی که زیر بغل پیامبر و علی علیه السلام دیده شد و مردم او را دیدند و شناختند. آن گاه سه مرتبه جمله زیر را تکرار کرد:

(مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً، فَعَلَيْ مَوْلَاةً؛ هر که من مولای اویم، علی مولای اوست.

سپس فرمود: حاضران به غایبان اطلاع دهند.

هنوز جمعیت متفرق نشده بود که بار دیگر جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و آیهی زیر را نازل کرد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً﴾<sup>۲</sup>؛ امروز دین شما را کامل و نعمت خدا را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین (پایدار) برای شما پسندیدم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خدا را، بر این که دین را کامل و نعمت خود را بر مسلمانان تمام کرد و از رسالت او و ولایت علی علیه السلام پس از او راضی است، سپاس گفت. در این هنگام، مردم نزد علی علیه السلام آمده مقام ولایت را به او تبریک گفتند و پیش از همه، ابوبکر و عمر به این کار اقدام کردند.

گرچه این واقعه به شرحی که گذشت، مورد قبول علمای اهل سنت نیز هست، ولی آنان ولایت را به محبت و نصرت تفسیر کرده‌اند؛ و علمای شیعه به رهبری. شواهد و قرائن بسیاری وجود دارد که، با توجه به آن‌ها می‌توان یقین کرد مقصود از ولایت همان رهبری و زعامت امت اسلامی است، این قرائن و شواهد عبارت است از:

۱- این که علی علیه السلام دوست یا ناصر هر کسی است که پیامبر دوست و ناصر اوست؛ از روشن‌ترین مسائل بود و مسلمانان این مطلب را به صورت مکرر، دیده و شنیده بودند؛ آیا معقول است که پیامبر در آن موقعیت و در آن هوای گرم و سوزان خود و

۱- النبیّ أُولیّی بالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ.

۲- مائده، آیه ۳.

مردم را برای بیان یک مسئله‌ی آشکار به زحمت بیندازد؟

۲- این که علی علیه السلام دوست و ناصر مسلمانان است، چه نقشی در تکمیل دین و اتمام نعمت خدا بر مسلمانان دارد، مگر این که دوستی و نصرت او را کنایه از رهبری بدانیم، زیرا این دو از ویژگی‌های امام است، در این صورت مقصود حقیقی از ولایت همان زعامت و رهبری است.

۳- این واقعه در سال دهم هجرت، یعنی آخرین سال حیات پربار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، رخ داد. تا آن زمان مجموعه‌ی قوانین و اصول و فروع دین بیان شده بود و تنها چیزی که به صورت روشن و در یک چنین اجتماعی بیان نشده بود، مسئله‌ی رهبری امت پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود؛ به ویژه آن که آن حضرت اعلام کرده بود که این آخرین سفر حج اوست.

۴- دینی که از نظر قوانین و دستورهای کلی شکل کامل خود را باز یافته است، ولی مجری و مدیر لایق و شایسته‌ای ندارد، یک دین کامل نیست؛ ولی با تعیین این مدیر و مجری کامل می‌گردد و در این صورت عبارت «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» معنای روشن و درستی خواهد داشت.

۵- پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از آن که عبارت (مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ) را بگوید، مسئله‌ی اولویت خود نسبت به مؤمنین را یادآور شد و واضح است که اولویت یادشده، مربوط به تصرف در امور مؤمنان است؛ و این همان زعامت و رهبری است.

سخنی از محقق تفتازانی

وی، که از مشاهیر علمای اهل سنت است، در توضیح حدیث غدیر گفته است:  
کلمه «مولی» در معانی زیر به کار می‌رود: ۱- مالک عبد، ۲- عبد و مملوک، ۳- هم‌پیمان، ۴- همسایه، ۵- پسر عمو، ۶- ناصر، ۷- اولی در تصرف؛ و مقصود از کلمه در حدیث غدیر همین معنای اخیر است، زیرا:  
الف) با صدر حدیث هم‌آهنگ است.

ب) غیر از پسر عمو و ناصر بقیه‌ی معانی وجه معقولی ندارند، و این دو نیز واضح و آشکارند و نیازی نبود که مردم را جمع کرده، به آنان بگوید. پس این ولایت به معنای تولی و سرپرستی و تدبیر امور مردم است؛ و این همان معنای امامت است.<sup>۱</sup>

#### استدلال به سیره‌ی پیامبر

اگر کسی به سیره‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مراجعه کند، درخواهد یافت که او دلسوزترین و مهربان‌ترین پیشوا و رهبری است که تاریخ بشر شناخته است و قرآن کریم گواه روشن این مدعاست. آن حضرت از بیان یا انجام کوچک‌ترین مطلب یا کاری که به خیر و صلاح مسلمانان بود، دریغ نمی‌کرد و بر خیر و صلاح و سعادت آنان سخت حریص و کوشا بود. آیا با چنین ویژگی‌های فکری، روحی و اخلاقی معقول است که آن حضرت امت خود را در مهم‌ترین مسئله به حال خود رها کرده، سرنوشت آینده‌ی آنان را روشن نکرده باشد. با این که در سفرهای کوتاه برای خود جانشین تعیین می‌کرد و حاضر نبود، حتی برای مدت کوتاهی، مردم بدون سرپرست و رهبر باشند.

اهمیت این مسئله به قدری روشن است که به نقل مورخان عایشه به واسطه عبدالله فرزند خلیفه‌ی دوم به او پیغام فرستاد و گفت: «امت محمد را بدون سرپرست رها مکن»<sup>۲</sup>.

در این صورت آیا می‌توان پذیرفت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از کنار چنین مسئله‌ی مهمی بی تفاوت گذشته است؟!<sup>۳</sup>

۱- شرح مقاصد، انتشارات رضی، قم، ج ۵، ص ۲۷۳-۲۷۴.

البته وی با این که دلالت حدیث را پذیرفته است ولی در سند آن خدشه کرده و آن را متواتر ندانسته است، و این امر بسیار شگفت‌آور است.

۲- ابن قتیبه، الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۲۲.

۳- خواجه نصیر الدین طوسی در کتاب ارزش‌مند «تجرید الاعتقاد» گفته است «العصمة تقتضي النص و



### حدیث منزلت و نصب علی علیه السلام به امامت

دلیل دیگر بر این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود و پیشوای مسلمانان برگزیده است، حدیث منزلت است. در این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام فرموده است: (أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا يَبِيَّ بَعْدِي)؛ نسبت تو به من همانند نسبت هارون به موسی است، مگر این که پس از من پیغمبری نیست.

این حدیث از احادیث متواتری است که در درستی سند آن تردید نیست.<sup>۱</sup> نحوه‌ی دلالت آن بر امامت حضرت علی علیه السلام به شرح زیر است:

قرآن کریم برای هارون مقام‌های زیر را بیان نموده است:

۱- وزارت؛ ۲- خلافت؛ ۳- اشتراک در امر نبوت.

قرآن مجید از قول حضرت موسی نقل می‌کند که از خداوند چنین درخواست کرد:

﴿وَأَجْعَلْ لِي وِزِيرًا مِّنْ أَهْلِ هَارُونَ أَخِي﴾ \* أَشَدُّ بِهِ أَزْرِي \* وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي \*<sup>۲</sup>؛ خداوندا،

از خویشاوندانم برای من وزیری تعیین کن، مقصود برادرم هارون است \* پشتم را به واسطه‌ی او استوار گردان و او را در کار من شریک ساز.

مقصود از (امر = کار) همان نبوت است.<sup>۳</sup>

این خواسته‌ها از جانب خداوند پذیرفته شد. چنان که می‌فرماید: ﴿قَالَ قَدْ أُوتِيتَ

سُؤْلَكَ يَا مُوسَى﴾<sup>۴</sup>؛ خداوند گفت: ای موسی، خواسته‌ات برآورده شد.

→ سیرت صلی الله علیه و آله؛ لزوم عصمت در امام و نیز سیره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله مقتضی این است که امام از طریق نص تعیین شده باشد.

۱- جهت آگاهی از مصادر آن در کتب اهل سنت به کتاب المراجعات، مراجعه ۲۸ و ۳۱ و احقاق الحق، جلد چهارم و شانزدهم رجوع شود.

۲- طه، آیه ۲۹-۳۲.

۳- مجمع البیان، ج ۷-۸.

۴- طه، آیه ۲۶.

در آیات یادشده، دو مقام وزارت و نبوت، برای هارون اثبات گردیده است و در آیه‌ی ۱۴۲ سوره‌ی اعراف آمده است که وقتی حضرت موسی می‌خواست به میقات رود هارون را جانشین خود ساخت؛ چنان که می‌فرماید: ﴿وَإِعْذَنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ، وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾؛ با موسی سی شب را وعده نهادیم و ده شب دیگر به آن افزودیم. پس میقات او با پروردگارش چهل شب تمام شد و موسی [هنگامی که می‌خواست به میقات رود] به برادرش هارون گفت: در قوم من جانشین من باش و روش اصلاح برگزین و از راه تبهاران پیروی مکن.

و باتوجه به این که در «حدیث منزلت» مقام نبوت استثنا شده است، روشن می‌شود که مقامات دیگر برای علی علیه السلام ثابت است. بنابراین، او نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو منزلت از منزلت‌های هارون نسبت به موسی را دارا بوده است:

۱- مقام وزارت و حمایت؛

۲- مقام خلافت و جانشینی.

از دو مقام فوق، مقام نخست به زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اختصاص داشت؛ ولی مقام دوم هم مربوط به زمان حیات پیامبر بود و هم پس از حیات آن حضرت. خلافت آن حضرت در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله، در جریان جنگ تبوک تحقق یافت که علی علیه السلام را جانشین خود ساخت و امور مسلمانان در مدینه را به آن حضرت سپرد. چنان که یکی از مشهورترین موارد حدیث منزلت نیز همین جریان است. و اما خلافت پس از آن حضرت، به قرینه این که فرمود پس از من پیامبری نخواهد بود. اگر مسئله‌ی خلافت به زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اختصاص داشت، نیازی به این استثنا نبود. پس اگر استثنا نشده بود، خلافت به ضمیمه‌ی مقام نبوت برای علی علیه السلام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اثبات می‌شد، ولی اکنون که مقام نبوت استثنا شده

است. خلافت منهای مقام نبوت ثابت می‌گردد.

از بیان فوق نادرستی این احتمال که خلافت علی علیه السلام به زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اختصاص داشته است روشن شد، زیرا مفاد حدیث، به قرینه‌ی استثنا، خلافت مطلق است نه خلافت مخصوص به زمان حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله.  
پرسش: آیا وارد شدن حدیث منزلت در جریان جنگ تبوک و جانشینی حضرت علی علیه السلام در مدینه برای اداره‌ی امور مسلمانان، بر اختصاص خلافت به زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دلالت ندارد؟

جواب: هرگاه عمومیت حکمی از کلام استفاده شود، خصوصیت مورد، دلیل بر خصوصیت حکم نخواهد بود. بدین جهت نزد علمای اصول فقه مسلم و معروف است که مورد مخصص نیست، مانند این که به کسی که بدون وضو دست و بدن خود را به آیه‌الکرسی می‌مالد، گفته شود: انسان بدون وضو نباید قرآن را مس کند. گرچه مورد خاص است، ولی حکم عمومیت دارد. نیز مانند این که آموزگار به دانش‌آموزی که درس جغرافی را خوب فرا نگرفته است، بگوید: دانش آموز باید درسی را خوب فرا گیرد. گرچه مورد خاصی است، ولی حکم عمومیت دارد.  
به همین دلیل، در مواردی که عمومیت حکم از کلام الهی استفاده می‌شود شأن نزول آیات قرآن حکم را تخصیص نمی‌زند.

گذشته از این، حدیث منزلت به جریان تبوک اختصاص ندارد و محدثان آن را در موارد دیگر که خلافتی در کار نبوده است، نیز روایت کرده‌اند. این احادیث نزد شیعه به طور متواتر نقل شده است و گروهی از محدثان اهل سنت نیز آن را روایت کرده‌اند. طبق نقل آنان، هنگامی که عقد اخوت میان مهاجران و انصار بسته شد و پیامبر صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام عقد اخوت برقرار ساخت، این سخن را بر زبان راند. از محدثان و مورخان اهل سنت احمد بن حنبل، ابن عساکر، بغوی، طبرانی، بارودی، ابن عدی و متقی هندی این روایت را نقل کرده‌اند.<sup>۱</sup>

۱- به المراجعات، مراجعه ۲۲ رجوع شود.



### حدیث سفینه و رهبری اهل بیت علیهم السلام

متن حدیث چنین است:

(ان مثل اهل بیته کسفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق)؛<sup>۱</sup> به تحقیق اهل بیت من مانند کشتی نوح است، هر کس سوار آن شد، نجات یافت و هر کس از آن تخلف کرد، غرق شد.

از تشبیه اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله به کشتی نوح نتیجه می‌گیریم که دوستی اهل بیت، رجوع به آنان در احکام دین و پیروی از دستوره‌های آنان سبب نجات از گمراهی است، چنان که تخلف از آنان مایه‌ی غرق شدن در دریای گمراهی و هلاکت است. البته این سخن در صورتی درست است که اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله از خطا و انحراف مصون باشند.

بنابر این، حدیث سفینه بر مطالب زیر دلالت می‌کند:

۱- امامت و رهبری اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله در مسائل اجتماعی؛

۲- مرجعیت علمی آنان در تعالیم و احکام دینی؛

۳- معصوم بودن آنان از خطا و لغزش.

در این که حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند جای تردید نیست و کسی هم در آن اختلاف نکرده است. اختلاف در این است که آیا اهل بیت پیغمبر شامل همسران آن بزرگوار هم می‌شود؟

پس از اتفاق نظر در مورد امر نخست، مجالی برای اختلاف در مورد دوم باقی

۱- بتأیید تحقیق مؤلف «عقبات الانوار» میرحامد حسینی هندی، حدیث سفینه، توسط نود نفر از مشاهیر علمای اهل سنت روایت شده، چنان که در کتاب «احقاق الحق» از افراد دیگری نیز روایت شده است؛ امام شرف‌الدین عاملی در کتاب «المراجعات» (مراجعة هشتم) آن را از کتاب المستدرک حاکم نیشابوری (جلد سوم، ص ۱۵۱) نقل کرده است، حافظ سلیمان حنفی نیز در کتاب «ینابیع الموده» (باب چهارم) آن را به طرق مختلف روایت کرده است.

نمی ماند؛ زیرا همان گونه که یادآور شدیم، یکی از نتایج حدیث سفینه عصمت اهل بیت است. بنابراین، حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام از خطا و لغزش مصون هستند. در این صورت، گفتار و رفتار آنان ملاک تشخیص حق از باطل است و هر گاه آنان عمل کسی را تخطئه کرده، از آن ابراز نارضایتی کنند، آن فرد خطاکار بوده، از جرگه اهل بیت و حکمی که برای آن اثبات گردیده است، بیرون خواهد بود. چنان که سایر امامان شیعه، که همگی از نسل امام حسین علیه السلام بوده اند و عصمت آنان یکی پس از دیگری مورد تأیید آن حضرت بوده است، در زمره اهل بیت بوده و حکم آن را دارا هستند.

#### امامان دوازده گانه در احادیث نبوی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها نخستین جانشین پس از خود را معرفی نکرد، بلکه همه ی جانشینان دوازده گانه ی خود را معرفی کرد. این مطلب، علاوه بر این احادیث شیعه، در احادیث اهل سنت نیز بیان شده است که دو نمونه را یادآور می شویم:

۱- در کتاب فوائد السمطین<sup>۱</sup> از ابن عباس روایت شده است که فردی یهودی به نام نعتل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. پرسش هایی از آن حضرت کرد و سرانجام اسلام آورد، از جمله پرسش های او این بود که اوصیای شما چه کسانی هستند؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نخستین وصی من، علی بن ابی طالب است و پس از او حسن و حسین، و پس از او امامان نه گانه از فرزندان او می باشند.»

نعتل گفت: «نام آنان را برایم بگو.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پس از حسین، فرزندش علی و پس از او فرزندش محمد و پس از او فرزندش جعفر و پس از او فرزندش موسی و بعد از او فرزندش علی و بعد از او فرزندش محمد و بعد از او فرزندش علی و بعد از او فرزندش حسن و بعد از او

۱- تألیف محمد بن ابراهیم جونی خراسانی؛ محدث و فقیه شافعی.

فرزندش مهدی است.<sup>۱</sup>

۲- در کتاب مناقب<sup>۲</sup> از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده است که «جندل بن جناده‌ی» یهودی نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد، مسائلی از آن حضرت پرسید و سپس اسلام آورد. آن گاه از او خواست تا اوصیای خود را به او معرفی کند.

پیامبر ﷺ فرمود: «اوصیای من دوازده نفرند.»

جندل گفت: «این مطلب در تورات نیز آمده است.»

آن گاه از پیامبر خواست تا نام آنان را بگوید. پیامبر ﷺ فرمود: «نخستین آنان سید اوصیا و ابوالاثمه، علی است و پس از او، دو فرزندش حسن و حسین وصی من هستند و هنگامی که علی بن الحسین، زین العابدین به دنیا می‌آید، عمر تو پایان می‌پذیرد و آخرین بهره‌ی تو از دنیا جرعه‌ای شیر خواهد بود.

جندل گفت: «در تورات نام ایلیا، شبر و شبیر آمده است که آنان همان علی، حسن

و حسین هستند، پس از حسین اوصیای تو کیانند و نام آنان چیست؟»

پیامبر ﷺ: «پس از حسین، فرزندش علی ملقب به زین العابدین است و پس از او فرزندش محمد ملقب به باقر و پس از او، فرزندش جعفر ملقب به صادق و پس از او فرزندش موسی ملقب به کاظم و پس از او، فرزندش علی ملقب به رضا و بعد از او، فرزندش محمد ملقب به تقی و زکی و بعد از او، فرزندش علی ملقب به نقی و هادی و پس از او فرزندش حسن ملقب به عسکری و پس از او فرزندش محمد ملقب به مهدی و قائم و حجّت است. او غایب خواهد شد، آن گاه قیام می‌کند و زمین را، که ستم آن را فرا گرفته، پر از عدل و قسط خواهد کرد. خوشا به حال صابران در روزگار غیبت او و خوشا به حال پایداران بر محبت آنان؛ آنان کسانی‌اند که خدا در وصف آنها فرموده است:

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾.

۱- ینابیع الموده، تألیف حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی (۱۲۲۰-۱۲۹۴ هـ)، ص ۴۴۱.

۲- تألیف علی بن محمد، خطیب و فقیه شافعی معروف به ابن المغازلی.

و نیز فرموده است: «اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم الغالبون»<sup>۱</sup>

### پرسش‌ها

- ۱- امامت را در لغت و اصطلاح تعریف کنید؟
- ۲- مسئولیت‌ها و وظایف امام چیست؟ (۴ مورد را ذکر کنید)
- ۳- سه مورد از صفات امام را بنویسید؟
- ۴- شیوه‌ی انتخاب امام چگونه است؟

### سرگرمی‌ها

#### حکایت:

یکی از افرادی که در کربلا، حضرت سید الشهداء خود را به بالین او رساند «جون» است. ابوذر غفاری او را آزاد کرده بود. این شخص سیاه است و ظاهراً بعد از آزادی‌اش از در خانه‌ی اهل بیت پیغمبر دور نشد؛ یعنی حکم یک خدمتگزار را در آن خانه داشته است. در روز عاشورا همین جوان سیاه می‌آید پیش ابا عبد الله، می‌گوید به من هم اجازه‌ی جنگ بدهید. حضرت می‌فرماید: نه، برای تو، الان وقت نیست که بروی، این همه خدمت که به خانواده‌ی ما کرده‌ای بس است، ما از تو راضی هستیم. این مرد به پاهای ابا عبد الله افتاد و شروع کرد به بوسیدن و التماس کردن که آقا مرا محروم نفرمایید و بعد جمله‌ای گفت که ابا عبد الله جایز ندانست به او اجازه ندهد. عرض کرد، آقا من فهمیدم چرا به من اجازه نمی‌دهید، من کجا و چنین سعادت‌ی کجا؟ من با این رنگ سیاه و با این بدن شایسته‌ی چنین مقامی نیستم. فرمود: نه، چنین چیزی نیست، به خاطر این نیست، برو.

می‌رود و رجز می‌خواند، کشته می‌شود. ابا عبد الله رفت به بالین این مرد در آن جا دعا کرد و گفت خدایا، در آن جهان چهره‌ی او را سفید و بوی او را خوش گردان.

۱- پناهیع المودة، ص ۴۴۲ و ۴۴۳.

خدایا، او را با ابرار محشور کن. خدایا، در آن جهان بین او و آل محمد ﷺ شناسایی کامل برقرار کن<sup>۱</sup>.

### لطیفه:

فرق آب و برق  
آب انسان را خیس می‌کند، ولی برق انسان را خشک می‌کند.  
فرق پلیس و معلم  
معلم نمره می‌گذارد، ولی پلیس نمره‌ی ماشین را بر می‌دارد.  
شعر:

### جوان و کمال

ای جوان چشم دل خود باز کن      زندگی را با هدف آغاز کن  
راه پاکان و نیکان پیش گیر      پند از یاران نیک اندیش گیر  
هست آینده یکی کوه بلند      تارسی آن جا به پستی دل نبند

### معماهای قرآنی

- ۱- از کدام آیه قرآن استفاده می‌شود که سه و هفت می‌شود ده؟
- ۲- کدام سوره هم‌نام یکی از جنگ‌های پیغمبر اسلام است؟
- ۳- کدام سوره هم‌نام یکی از فروع دین است؟
- ۴- کدام سوره هم‌نام یکی از شهرهای استان مازندران است؟
- ۵- کدام سوره به نام یکی از اصول دین است؟

### پاسخ‌ها

۱- سوره‌ی بقره (۱۹۶)

---

۱- بوستان معرفت، ج ۳، ص ۱۱۵.



جوان و امام شناسی □ ۲۹۷

۲- جنگ احزاب

۳- سوره ی حج

۴- نور

۵- توحید



## جلسه هفدهم

# جوان و ضرورت شناخت ولی عصر (عج)

سخنی با مربیان گرامی

این درس، که در قالب پرسش و پاسخ تنظیم شده، مسائل گوناگون و مهم پیرامون امام عصر را مطرح می‌کند و به برخی از شبهات پاسخ می‌دهد. شایسته است در تدریس این درس، جز عنصر عقل، به عاطفه نیز توجه شود و فضای کلاس از عطر نام و یاد دوازدهمین آفتاب هدایت سرشار گردد. ذکر داستان دیدار یکی از عاشقان شیفته با حضرت مهدی (عج) و شرح کامروایی او بسی سودمند می‌نماید.

### اهداف رفتاری درس:

- پس از پایان درس، دانش‌آموز باید:
۱. با امام عصر (عج) و فلسفه‌ی غیبت حضرت آشنا شود.
  ۲. تفاوت دیدگاه شیعه و سنی درباره‌ی امام عصر (عج) را دریابد.
  ۳. پاسخ شبهات گوناگون درباره‌ی ولی عصر (عج) را بیابد.
  ۴. اشتیاق ارتباط با امام (عج) و جلب خشنودی آن بزرگوار را در خویش احساس کند.

- پرسشهایی درباره  
امام زمان (ع)
- ۱- قیام حضرت مهدی (ع)، مورد قبول همه مسلمانان
  - ۲- اعتقاد به وجود امام زمان (ع) مورد قبول چه کسانی؟
  - ۳- دلیل بر وجود امام زمان (ع)
  - ۴- علت غیبت امام زمان (ع)
  - ۵- بهره مندی مردم از امام زمان (ع) در عصر غیبت
  - ۶- سابقه غیبت
  - ۷- امکان عقلی طول عمر
  - ۸- وظایف ما نسبت به امام زمان (ع) در عصر غیبت
  - ۹- مقصود از انتظار فرج
  - ۱۰- مقصود از غیبت صغری و کبری

## ده پرسش و پاسخ درباره‌ی امام زمان (عج)

۱- آیا قیام حضرت مهدی (مهدی موعود) مورد قبول همه‌ی مسلمانان است؟  
آری، اعتقاد به مهدی موعود از عقاید مسلم نزد همه‌ی مسلمانان است. مسلمانان اتفاق نظر دارند در این که شخصی، که «مهدی» نامیده می‌شود و با حضرت رسول ﷺ هم نام است، در آخر الزمان ظهور خواهد کرد و دین اسلام را رواج داده، جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد؛ زیرا احادیث متواتری، در این باره، از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است و کم‌تر مسئله‌ای می‌توان یافت که احادیث آن در این حد از تواتر باشد. اعتبار حدیث متواتر، مورد قبول همه‌ی علمای اسلام است. هر چند انسان‌های ناآگاه در احادیث مزبور ایجاد شک کرده‌اند، ولی این تردید از نظر محققان قابل اعتنا نیست؛ زیرا همان‌گونه که اشاره شد، حجیت و اعتبار حدیث متواتر خدشه ناپذیر است.

یکی از محققان اهل سنت، در نقد کلام ابن خلدون که در احادیث مربوط به مهدی موعود تردید نموده، گفته است: «مسئله، مسئله یک حدیث و دو حدیث و یک روایت و دو روایت نیست، بلکه مجموعه‌ای از احادیث و آثار است که حدود هشتاد روایت دارد و صدها راوی یا بیش‌تر آن‌ها را نقل کرده‌اند. چگونه می‌توان این مجموعه بزرگ از احادیث را رد کرد؟ اگر چنین کاری جایز باشد، اساس شریعت هم قابل تردید خواهد بود...»<sup>۱</sup>

گذشته از کتب معتبر حدیث و تاریخ و علمای اهل سنت، که احادیث مربوط به مهدی موعود را نقل کرده‌اند، عده‌ای دیگر از علمای اهل سنت کتب مستقلی در این موضوع تألیف کرده‌اند که برخی را یادآور می‌شویم:

۱- تلخیص الالهیات، ص ۵۶۷. (به نقل از کتاب «بین یدی الساعة»، ص ۱۲۳-۱۲۵، تألیف دکتر عبدالباقی).

- الف) ابو نعیم اصفهانی، متوفی ۴۳۰ هـ، کتاب‌های «مناقب المهدی، نعت المهدی و الاربعین حدیث فی المهدی» را تألیف کرده است.
- ب) جلال الدین سیوطی، دو کتاب «العرف الوردی فی اخبار المهدی» و «علامات المهدی» را تألیف کرده است.
- ج) ابن حجر عسقلانی، کتاب «القول المختصر فی علامات المهدی» را نگاشته است.
- د) ملا علی متقی هندی، مؤلف کتاب کنز العمال، کتاب «تلخیص البیان فی اخبار مهدی آخر الزمان» را به رشته تحریر درآورده است.
- هـ) ملا علی قاری هندی، کتاب «المشرب الوردی فی اخبار المهدی» را تألیف کرده است.
- و) حافظ ابو عبدالله گنجی شافعی، کتاب «البیان فی اخبار صاحب الزمان» را تألیف کرده است.
- ز) شیخ یوسف بن یحیی بن علی مقدسی شافعی، کتاب «عقد الدرر فی اخبار المهدی المنتظر» را به زیور نگارش آراسته است.
- ح) شیخ مرعی بن یوسف کری مقدسی، کتاب‌های «فوائد الفکر فی الامام المنتظر»، «فوائد فوائد الفکر فی الامام المهدی المنتظر» و «مرآة الفکر فی المهدی المنتظر» را تألیف کرده است.
- ط) حماد بن یعقوب رواجی، که کتابش «اخبار المهدی» نام دارد.
- ی) شیخ جمال الدین دمشقی، کتاب «عقد الورد فی اخبار الامام المنتظر» را تألیف کرده است.

۲- آیا اعتقاد به وجود امام زمان (عج) مورد قبول همه مسلمانان است؟

پاسخ: وجود امام زمان (عج) مورد اتفاق همه شیعیان است، ولی اهل سنت در این مورد دو دسته‌اند: گروهی از آنان، که اکثریت را تشکیل می‌دهند، بر آنند که امام

جوان و ضرورت شناخت ولی عصر (عج) □ ۳۰۳

زمان فعلاً موجود نیست و قبل از قیام به دنیا خواهد آمد؛ اما جمعی دیگر در این مسئله با شیعه هم عقیده‌اند.<sup>۱</sup>

اختلاف دیگری که در مورد امام زمان (عج) وجود دارد، این است که از نظر شیعه و گروهی از علمای اهل سنت آن حضرت از فرزندان امام حسین علیه السلام است، ولی گروهی دیگر از علمای اهل سنت او را از فرزندان امام حسن علیه السلام دانسته‌اند. منشأ این اختلاف این است که در منابع حدیث اهل سنت در این باره دو حدیث روایت شده است، ولی حدیثی که او را از اولاد امام حسین علیه السلام می‌داند، مشهورتر است. برخی از علمای شیعه و اهل سنت، برای توجیه حدیث دیگر، وجوهی نقل کرده‌اند.<sup>۲</sup>

### ۳- دلیل بر وجود امام زمان (عج) چیست؟

به طور کلی از دو طریق می‌توان وجود امام زمان (عج) را اثبات کرد:

#### الف) طریق عقلی:

دلیل عقلی بر لزوم وجود امام معصوم، بر وجود امام زمان (عج) دلالت می‌کند؛ زیرا دلیل عقلی مزبور به زمان ویژه‌ای اختصاص ندارد، بلکه از زمان رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تا قیامت را شامل می‌شود. مفاد آن دلیل این است که تا وقتی تکلیف هست و مکلفانی هستند، که از خطا و اشتباه مصون نیستند، باید امام و پیشوایی معصوم نیز وجود داشته باشد.

به عبارت دیگر، آفرینش بدون وجود انسان کامل تفسیر صحیح و خرد پسندی ندارد و به منزله کالبد بدون روح است. انسان کامل مانند قلب و روح آدمیان و گهواره‌ی حیات انسان، یعنی زمین است. بدین جهت در روایات می‌خوانیم: اگر

۱- در این باره به کتاب نجم‌النائب، باب چهارم رجوع شود.

۲- همان کتاب.

حجّت خدا نباشد، زمین اهلش را در کام خود فرو می‌کشد.<sup>۱</sup>  
 امام علی علیه السلام نیز فرمود: «زمین هرگز از حجت خدا خالی نخواهد ماند. آن  
 حجت الهی یا ظاهر است و مشهور و یا خائف است و مستور تا حجت‌ها و بیّنات  
 الهی باطل نگردد».<sup>۲</sup>

ب) طریق نقلی را به سه صورت می‌توان تقریر کرد:  
 الف) روایات نبوی: چنان‌که در گذشته یادآور شدیم در روایات نبوی امامان  
 دوازده‌گانه با نام‌هایشان به طور روشن معرفی شده‌اند، که آخرین آنان هم نام  
 پیامبر صلی الله علیه و آله و ملقب به مهدی و حجت و قائم و فرزند بلا واسطه امام حسن  
 عسکری علیه السلام است. قبلاً دو نمونه از این روایات را نقل کردیم.

روشن است که این روایات بر وجود حضرت مهدی (عج) دلالت می‌کند.  
 ب) شواهد تاریخی: یعنی گزارش‌هایی که ولادت آن حضرت و ایام کودکی‌اش  
 را نقل کرده، از کسانی یاد کرده‌اند که در منزل امام حسن عسکری علیه السلام فرزندش مهدی  
 (عج) را دیده‌اند. از آن‌جا که این مطلب در کتب شیعه امری مسلم و بدیهی است به  
 نقل برخی از سخنان علمای اهل سنت بسنده می‌کنیم.

۱. ابن صباغ مالکی می‌گوید: ابو محمد الحسن (امام عسکری علیه السلام) فرزندش به نام  
 حجّت و قائم منتظر را بر جای گذاشت. او ولادت فرزندش را پوشیده می‌داشت،  
 زیرا موقعیت روزگارش بسیار سخت بود و از جانب سلطان بر او بیمناک بود.<sup>۳</sup>

۲. خواجه محمد پارسا در کتاب فصل الخطاب می‌گوید: «یکی از ائمه‌اهل

۱- لو بقیة الارض بغير امام لساخت (امام صادق علیه السلام)

لو ان الامام رفع من الارض ساعة لماجت باهلها كما يموج البحر باهله. (امام باقر علیه السلام) (اصول کافی، ج ۱، باب  
 ان الارض لا تخلو).

۲- اللهم بلی، لا تخلو الارض من قائم لله بحجة اما ظاهراً مشهوراً و اما خائفاً مغموراً لئلا تطل حجج الله و بیّناته.  
 (نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۴۷).

۳- الفصول المهمة، ص ۲۹۰.



جوان و ضرورت شناخت ولی عصر (عج) □ ۳۰۵

بیت علیه السلام ابو محمد حسن عسکری است که در روز جمعه ششم ربیع الاول سال ۲۳۱ هجری به دنیا آمد، شش سال پس از پدرش زنده ماند و فرزندى جز ابو القاسم، که قائم و حجت و مهدى و صاحب الزمان نامیده می شود، باقى نگذاشت. مولد او نیمه ماه شعبان سال ۲۵۵ هجری بود و مادرش ام ولدى بود که «نرجس» نامیده می شد. او هنگام شهادت پدرش «پنج» سال داشت و تا کنون مخفی است.<sup>۱</sup> سپس حکایت حکیمه، عمه امام حسن عسکری، را در شرح ولادت امام زمان (عج) نقل کرده است.<sup>۱</sup>

۳. ابن حجر هیثمى شافعى، در کتاب «الصواعق المحرقة» گفته است: «از ابو محمد الحسن العسکرى، غیر از ابو القاسم الحجة، فرزندى باقى نماند و او در وقت وفات پدرش پنج ساله بود؛ لکن خدا حکمت را به او آموخت. او «القائم المتظر» نامیده می شود، زیرا مستور و غایب است».<sup>۲</sup>

۴. حافظ سلیمان حنفى می گوید: «خبر معلوم نزد محققان و موثقان این است که ولایت قائم علیه السلام در شب پانزدهم ماه شعبان سال ۲۵۵ در شهر سامرا واقع شده است».<sup>۳</sup>

### ج) حکایات های ملاقات با امام زمان (عج) در ایام غیبت

اولاً: در زمان غیبت صغری، نمایندگان چهارگانه امام (عج) به محضر آن حضرت شرفیاب می شدند.

ثانیاً: در طول غیبت، انبوهی از خاصان شیعه به درک محضر شریف آن حضرت توفیق یافتند. هر چند بسیاری از آنان در لحظه ملاقات از این حقیقت غفلت داشته، پس از آن بنا بر شواهد روشن به آن واقف گردیده اند. شرح این ملاقات ها در کتب مفصل بیان شده است.<sup>۴</sup>

۱- یتابع المودة، ص ۴۵۱.

۲- همان مدرک، ص ۴۵۲.

۳- همان.

۴- ر. ک: به کتاب های کمال الدین و تمام النعمة شیخ صدوق؛ کتاب الغیبة شیخ طوسی؛ بحار الانوار علامه

#### ۴- علت و فلسفه غیبت امام زمان (عج) چیست؟

از آن جا که مسئله غیبت امام عصر - ارواحنا فداه - از طرف ائمه اطهار علیهم السلام مطرح شده بود. در همان زمان، این مسئله مورد بحث و گفتگو قرار گرفت، راجع به علت غیبت پرسش‌هایی مطرح شد و ائمه علیهم السلام پاسخ‌هایی دادند.

برای روشن شدن این پرسش لازم است، نکاتی را یادآور شویم:

۱. «تکلیف» مبتنی بر اصل «اختیار» است؛ یعنی در صورتی می‌توان به کسی امر و نهی کرد و او را به انجام دادن کاری تکلیف کرد که بتواند آن کار را انجام دهد یا ترک کند. بنابراین مکلف کردن انسان مجبور لغو و بیهوده است.

۲. امام زمان (عج)، آخرین حجت معصوم خداوند است، اوست که احکام الهی را به طور کامل اجرا خواهد کرد و حکومت عدل را در کل جهان برپا خواهد ساخت. این مطلبی است که احادیث متواتر اسلامی بر آن دلالت می‌کند.

۳. روش پیامبران و رهبران الهی در معاشرت با افراد جامعه و حل و فصل امور مبتنی بر روش معمول میان انسان‌هاست و استفاده از معجزه و روش‌های خارق العاده امری استثنایی بوده، به موارد ویژه اختصاص دارد؛ زیرا در غیر این صورت غرض از تکلیف و هدایت و ارشاد که آزمایش انسان‌ها و رشد و تعالی آنان از روی اراده و اختیار است، عملی نخواهد شد.

و نیز امدادهای غیبی، که در زندگی دین‌داران و مؤمنان رخ داده است، در حد شایستگی‌ها و قابلیت‌هایی بوده است که آنان از طریق طاعت و بندگی خدا فراهم ساخته بودند.

۴. با توجه به این که وجود و حضور امام زمان (عج) خطری جدی برای

→ مجلسی؛ نجم الثاقب یا زندگانی مهدی موعود، میرزا حسین نوری طبرسی؛ منتهی الآمال شیخ عباس قمی، و کتب دیگر.

ستمگران و تبه کاران است، بدیهی است که آنان به شدت با او خصومت ورزیده، حضورش را تحمل نخواهند کرد و در صدد قتل و نابودی اش برخواهند آمد. به همین جهت، خلفای عباسی جاسوسانی گماشته بودند تا همسران امام عسکری علیه السلام را زیر نظر داشته باشند و از این طریق فرزندش را شناسایی کرده، از سر راه حکومت بردارند؛ ولی خداوند آثار بارداری را در مادر حضرت مهدی (عج) آشکار نساخت تا دشمنان از راز وجودش آگاه نشوند و حجت خدا باقی بماند.

۵. تشکیل حکومت عدل جهانی، با حفظ اصول یاد شده (رعایت اصل اختیار، استفاده از روش های عادی زندگی، مصونیت رهبر از خطر دشمنان) در صورتی امکان پذیر است که همه ملت ها از نظر روحی و فکری پذیرای چنان حکومت و رهبری باشند؛ یعنی از حکومت ها و سیاست های مبتنی بر آرا و اندیشه های گسسته از وحی مایوس و ناامید گردیده، برای آمدن منجی کل و امام عدل و فضیلت لحظه شماری کنند. در چنین موقعیتی اراده ملت ها مجال هر توطئه ای را از قدرتهای شیطانی می گیرد و حجت خدا با تکیه بر مشیت خدا و به پشتوانه خواست عمومی ملت ها می تواند حکومت عدل گستر خویش را برپا سازد.

### خلاصه پاسخ

الف) امام زمان (عج) آخرین حجت الهی است و مأموریت او تشکیل حکومت عدل گستر الهی در پهنه ی زمین است.

ب) تشکیل چنین حکومتی در گرو این است که زمینه و شرایط روحی و فکری در عموم ملت ها برای پذیرش آن فراهم گردد؛ زیرا در غیر این صورت حکومت های ستمگر وجود امام زمان را تحمل نکرده، در صدد قتل و نابودی امام برخواهند آمد و با ترفندهای مختلف مانع گسترش حکومتش خواهند شد.

ج) استفاده از روش های خارق العاده و معجزه آسا در همه موقعیت ها با فلسفه تکلیف، که آزمایش و امتحان انسان ها است، سازگار نیست.

## نگاهی به روایات

۱. تشکیل حکومت عدل جهانی

۲. آزمایش انسان‌ها

۳. خوف از قتل

این امور در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام علت غیبت امام زمان (عج) شناخته شده است. طبق آن چه مرحوم مجلسی، در «بحار الانوار»<sup>۱</sup> روایت کرده، خوف از قتل در ده روایت علت غیبت حضرت مهدی (عج) معرفی شده است. همچنین احادیث مربوط به این که حضرت مهدی آخرین حجت خدا و مأمور تشکیل حکومت عدل جهانی است، در حد تواتر است و از طریق شیعه و اهل سنت روایت شده است.

در برخی از روایات نیز مسئله آزمایش، فلسفه غیبت امام زمان مطرح گردیده است؛ چنان که امام صادق علیه‌السلام، خطاب به جمعی از یارانش که درباره‌ی حکومت بر حق «اهل بیت» گفتگو می‌کردند، فرمود: «به خدا سوگند! آن چه در انتظارش هستید، واقع نخواهد شد تا آن که آزمایش و غربال شوید. به خدا سوگند! این امر تحقق نخواهد یافت، مگر پس از یأس و پس از آن که اهل شقاوت و سعادت، شقاوت و سعادت خود را باز یابند».<sup>۲</sup>

## یادآوری

مسئله غیبت امام زمان (عج) را می‌توان از رازهای غیبی خدا دانست که آگاهی بر حقیقت و اسرار آن فراتر از توان و ظرفیت فکر بشری است، ولی با استناد به براهین

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، باب علة الغیبة، ص ۹۰-۹۸.

۲- اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجة، باب التمیص والامتحان، روایت ۶. (پنج روایت دیگر این باب نیز مربوط به همین مسئله است).

عقلی و نقلی می‌دانیم که همه‌ی افعال الهی مشتمل بر حکمت‌ها و مصالحی است که تضمین‌کننده‌ی سعادت انسان است، هر چند بشر از درک کامل آن ناتوان باشد.

بنابراین، پس از اثبات حکمت و عدل خدا و لزوم وجود امام و عصمت او در مسئله‌ی غیبت با مشکلی مواجه نخواهیم شد و اصولاً نیازی به بحث تفصیلی در این باره نیست؛ زیرا علم اجمالی به این که این کار حکیمانه و عالمانه بوده، در برگیرنده‌ی مصلحت عمومی بشر است، برای اعتقاد به آن کافی است. چنان که در بسیاری از احکام دینی حل برخی از امور بر همین پایه استوار است.

مطلب فوق مضمون روایتی است که مرحوم صدوق از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. عبد الله بن فضل هاشمی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «برای صاحب این امر غیبتی مقرر شده که باید به آن عمل کند و در زمان غیبت او، اهل باطل دچار تردید می‌شوند».

به امام گفتم: فدایت شوم این غیبت برای چیست؟

امام علیه السلام پاسخ داد: برای امری است که ما مأذون به کشف آن نیستیم.

گفتم: پس حکمت الهی در غیبت او چیست؟

امام علیه السلام فرمود: حکمت آن، جز پس از ظهورش، آشکار نخواهد شد؛ چنان که حکمت سوراخ کردن کشتی و کشتن جوان و ساختن دیوار به وسیله‌ی خضر، برای موسی روشن نشد مگر هنگام مفارقت آن دو از یکدیگر. ای فرزند فضل، این امر امری الهی است و سزای خدایی و غیبی از غیوب خداوند است؛ و هرگاه ما دانستیم که خدای - عز و جل - حکیم است، تصدیق می‌کنیم که همه‌ی افعال او حکیمانه است، هر چند حکمت آن‌ها برای ما روشن نگردد.<sup>۱</sup>

۵- آیا مردم در عصر غیبت از وجود امام زمان (عج) بهره می‌برند؟ چگونه؟

در این که مردم از وجود امام زمان (عج) بهره می‌برند، شکی نیست. این

۱- علل الشرایع، باب ۱۷۹ (علّة الغیبة)، حدیث ۸.

بهره‌مندی به صورت‌های مختلف تحقق می‌یابد.

الف) همان‌گونه که قبلاً بیان گردید، وجود امام زمان - که نمونه‌ی تمام عیار انسان کامل است - فلسفه‌ی حیات و زندگی است، و اگر وجود چنین انسانی نباشد، حیات به منزله‌ی کالبدی بی‌جان و بیابانی خشک و سوزان است.

به عبارت دیگر، زمین خالی از حجت خدا لغو و بیهوده است. پس وجود مقدس آن حضرت سبب غایی دوام حیات و زندگی است.

بنابراین، همه‌ی انسان‌ها، اعم از مؤمن و کافر، وام‌دار وجود مبارک آن حضرتند. ب) از برخی روایات استفاده می‌شود که امام عصر - ارواحنا فداه - گاهی در میان افراد جامعه حضور می‌یابد، هر چند کسی او را نمی‌شناسد. یکی از جاهایی که آن حضرت به صورت ناشناس حاضر می‌شود، مراسم حج است. محمد بن عثمان، دومین نایب خاص امام عصر - ارواحنا فداه -، می‌فرماید: «به خدا سوگند، صاحب این امر (امام زمان عج) هر سال در مراسم حج حاضر می‌شود، مردم را می‌بیند و آنان را می‌شناسد و مردم نیز او را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند»<sup>۱</sup>.

بنابراین، امام علیه السلام می‌تواند معارف و مطالب مهم و رهنمودهای تعیین‌کننده‌ی خویش را، در حدی که مأمور به بیان آن است، به مردم منتقل کند. امام صادق علیه السلام فرمود: برادران یوسف، پس از آن که مدتی یوسف از آنان غایب بود، او را نشناختند و با شگفتی گفتند: آیا تو یوسفی؟ پس چه مانعی دارد که خدا همین سنت را در مورد حجت خود جاری سازد و آن حضرت در بازارها و در جمع آنان حضور یابد، ولی آن‌ها او را نشناسند، تا این که خدا به او اجازه دهد تا خود را معرفی کند. همان‌گونه که به یوسف اجازه داد و او خود را به برادرانش شناساند.<sup>۲</sup>

ج) در میان مؤمنان و شیعیان خالص آن حضرت کسانی هستند که در اثر تزکیه‌ی نفس و صفای باطن شایستگی دیدارش را پیدا می‌کنند، از این طریق از فیض معنوی

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۰.

۲- علل الشرایع، ص ۲۴۴، باب ۱۷۹ (علة الغیبة).

امام بهره‌مند می‌گردند و جامعه نیز، از طریق آنان، به منبع فیض خداوندی نائل می‌شود.

(د) علم به این‌که امام، به اذن و مشیت الهی، بر افعال افراد نظارت دارد و از طرفی هر لحظه احتمال ظهورش وجود دارد، عامل مؤثری در خودداری از گناه و رعایت احکام الهی خواهد بود.

(ه) فقیهان عادل و پارسا نایبان عام امام زمان (عج) هستند و در عصر غیبت رهبری و زعامت جامعه‌ی بشری را بر عهده دارند. چنان‌که رهبرانی که غایب نیستند نیز با فرستادن نمایندگان خود به مناطق دور دست آنان را هدایت و رهبری می‌کنند. بنابراین، چنین نیست که امام عصر - ارواحنا فداه - جامعه‌ی بشری را به کلی به حال خود رها کرده، هیچ نظارت و تصرف و تأثیری در سرنوشت آن نداشته باشد.

### خورشید پشت ابر

در احادیث اسلامی، نحوه‌ی بهره‌مندی انسان‌ها از وجود امام زمان (عج) در عصر غیبت به بهره‌مندی از خورشید پشت ابر تشبیه شده است. چنان‌که امام صادق علیه السلام در «پاسخ پرسش سلیمان اعمش» درباره‌ی چگونگی بهره‌مندی مردم از حجت غایب، فرمود: همان‌گونه که از خورشید پشت ابر نفع می‌برند.<sup>۱</sup> این مضمون را جابر بن عبد الله انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز روایت کرده است.<sup>۲</sup> چنان‌که در توقیعی که از حضرت صاحب الامر (عج) به وسیله‌ی محمد بن عثمان (دومین نایب خاص حضرت) برای اسحاق بن یعقوب صادر شد نیز به چشم می‌خورد.<sup>۳</sup>

بخشی از مطالبی که از این تشبیه استفاده می‌شود، چنین است:

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، باب علة الغیبة، ص ۹۲.

۲- همان.

۳- همان.

۱. همان گونه که مردم از نور و گرمای خورشید - هنگامی که پشت ابر است - به کلی محروم نیستند، از نور وجود و معنویت خورشید ولایت نیز به کلی محروم نیستند.

۲. پنهان شدن خورشید به خاطر نقصی در خورشید نیست، بلکه به دلیل ابرهاست که میان دیدگان انسان‌ها و خورشید قرار می‌گیرند. غیبت امام زمان (عج) نیز از ناحیه‌ی او نیست بلکه موانعی در کار است که وجود قدرت‌های ستمگر و عدم آمادگی روحی و فکری مردم از آن جمله است.

۳. خورشید برای همیشه پشت ابر باقی نخواهد ماند و پنهان شدنش در پشت ابر نباید مایه‌ی ناامیدی گردد. همچنین طولانی شدن غیبت امام عصر - ارواحنا فداء - نباید مایه‌ی نومیدی گردد، بلکه باید با امید به ظهور او خود را برای بهره‌مندی از نور وجودش به طور کامل آماده ساخت.

#### ۶- آیا مسئله غیبت در تاریخ سابقه دارد؟

آری، در تاریخ مواردی یافت می‌شود که پیامبر خدا به دلایلی از میان امت و قوم خود غایب شده است و این مطلب یکی از وجوهی است که در توجیه غیبت امام زمان بیان شده است. امام صادق علیه السلام در پاسخ این پرسش که حکمت غیبت حضرت قائم (عج) چیست؟ فرمود: «حکمت غیبت آن حضرت همان حکمت غیبت‌های حجج الهی پیش از اوست»<sup>۱</sup>.

و در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام به حنان بن سدید فرمود: مشیت خدا بر این استقرار یافته که سنت‌های پیامبران پیشین علیهم السلام را در مورد غیبت قائم ما جاری سازد، پس حاصل جمع مدت غیبت‌های آنان درباره‌ی او واقع خواهد شد.<sup>۲</sup>

پیامبرانی که در احادیث به غیبت آن‌ها استشهاد شده است، عبارتند از:

۱- علل الشرایع، ص ۲۴۶.

۲- همان مدرک، ص ۲۴۵.



یونس، یوسف، موسی و صالح.

غیبت سه پیامبر نخست در قرآن نیز آمده است.

به روایت عبد الله بن سنان امام صادق علیه السلام فرمود: در قائم (عج) سنتی از موسی علیه السلام واقع می شود، برسیدم: آن سنت کدام است؟ فرمود: منخفی بودن ولادت، و غیبت از قومش.<sup>۱</sup>

محمد بن مسلم می گوید: نزد امام باقر علیه السلام رفتم تا درباره ی قائم آل محمد علیه السلام از او بپرسم. قبل از آن که لب به سخن بگشایم، فرمود: در قائم آل محمد پنج شباهت از پنج پیامبر موجود است:

۱. شباهت به یونس و آن عبارت است از بازگشت به سوی قوم خود، پس از

غیبت از آنان. وقتی از میان آنان رفت، جوان بود و وقتی بازگشت پیر شده بود.

۲. شباهت به یوسف و آن عبارت است از غیبت از قوم و خویشاوندان و دشوار

شدن امر غیبت وی بر پدرش یعقوب.

۳. شباهت به موسی در پنهان بودن ولادت، غیبت از پیروانش و آزارهایی که از

دشمنانشان دیدند تا این که موسی بازگشت و خداوند او را بر فرعونیان پیروز ساخت.

۴. شباهت با عیسی در این که در مورد زنده بودنش اختلاف کردند؛ برخی گفتند:

زنده است و برخی گمان کردند که مرده است.

۵. شباهت با جدش رسول اکرم صلی الله علیه و آله این است که با شمشیر قیام خواهد کرد

و دشمنان خدا و رسول خدا را نابود خواهد ساخت!<sup>۲</sup>

و درباره ی غیبت صالح علیه السلام از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: وی مدتی

طولانی غایب بود؛ هنگامی که بازگشت قیافه اش کاملاً تغییر کرده بود. مردم در مورد

او سه دسته شدند، عده ای تصدیقش کردند، دسته ای او را تکذیب کردند و گروهی

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۱۶.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷-۲۱۸.

نیز دچار تردید شدند.

از آن حضرت پرسیده شد: آیا در دوران غیبت صالح علیه السلام عالم و دانشمندی میان قومش بود تا آنان را راهنمایی کند؟  
امام علیه السلام پاسخ داد: خدا عادل تر از آن است که زمین را بدون عالمی که مردم را به خدا دعوت کند، باقی گذارد.<sup>۱</sup>

#### ۷- آیا طول عمر در حد هزار سال و بیش از آن عقلاً ممکن است؟

معیار محال بودن و ممکن بودن یک چیز این است که مستلزم تناقض باشد یا نباشد، در صورت اول محال، و در صورت دوم ممکن خواهد بود. مثل این که چیزی جسم باشد، ولی دارای بعد و مقدار نباشد و شکلی مثلث باشد، ولی سه زاویه نداشته باشد یا شخصی خلبان باشد ولی از نحوه پرواز هواپیما آگاه نباشد. که همگی تناقض آمیز و محال است. ولی این که چیزی جسم باشد، ولی نرم نباشد یا شکلی مثلث باشد، ولی متساوی الاضلاع نباشد یا شخصی خلبان باشد، ولی سیاستمدار نباشد، تناقض آمیز نیست و ممکن است.

امور ممکن دو دسته اند:

۱. امور عادی که اسباب آن‌ها عادی و شناخته شده است، مثل این که بیماری جسمی از طریق داروهای گیاهی یا شیمیایی معالجه شود، یا فردی از طریق تحصیل دانش، دانشمند شود.

۲. امور غیر عادی (خارق العاده) مانند این که عفونت و جراحی بدن از طریق نذر، دعا و توسل و مانند آن معالجه شود یا فردی بدون تحصیل دانش، دانشمند و صاحب نظر در یک رشته علمی گردد؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با این که نزد کسی درس نخوانده بود، از طریق وحی، که راهی غیر عادی است، به عالی ترین معارف دست

یافت. در تاریخ نوابغ بشر نیز نمونه‌هایی از این آگاهی‌های خارق‌العاده نقل و مشاهده شده است. معجزه‌ها و کرامات پیامبران و اولیای الهی نیز همگی از این قبیل است.

مسئله‌ی طول عمر، در حد هزار سال و بیش‌تر، نیز از قسم دوم است؛ زیرا این که فردی عمر طولانی داشته باشد، مخالف هیچ یک از اصول عقلی نبوده، مستلزم تناقض هم نیست. این امر یک پدیده‌ی خارق‌العاده است و در تاریخ گذشتگان نیز نمونه‌هایی دارد. چنان که قرآن کریم می‌فرماید: نوح ۹۵۰ سال در میان قوم خود زندگی کرد؛ و گویا این مدت مربوط به دوران نبوت اوست نه سال‌های عمرش. در تاریخ از شخصی به نام «لقمان» یاد شده است که ۲۵۰۰ سال عمر کرد.<sup>۱</sup> به اعتقاد مسلمانان - و با استناد به قرآن و روایات - حضرت عیسی علیه السلام زنده است و هنگام ظهور حضرت مهدی (عج) ظاهر خواهد شد و پشت آن حضرت نماز خواهد گزارد. بنا به روایات خضر و الیاس نیز زنده‌اند.

#### ۸- وظایف ما نسبت به امام زمان (عج) در دوران غیبت چیست؟

مهم‌ترین وظیفه‌ی ما این است که بکوشیم تا کاری بر خلاف رضای امام زمان (عج) از ما سر نزنند و پیوسته در فکر این باشیم که گفتار و رفتار ما مورد رضایت و تأیید آن حضرت باشد. چون رضای آن حضرت چیزی جز رضای خدا نیست و رضای خدا در انجام دادن تکالیف دینی است، پس مهم‌ترین وظیفه‌ی ما عمل به تکالیف دینی است.

و از طرفی چون عالمان پارسای دینی و فقیهان عادل نمایندگان امام زمان (عج) به شمار می‌روند، راه تحصیل رضایت آن حضرت پیروی از آنان است. در حقیقت رساله‌های توضیح المسائل و کتب تفسیر و اخلاق و عقاید راه و رسم فکری و عملی

مارا ترسیم کرده‌اند و به کار بستن آن‌ها مایه‌ی جلب نظر و رضایت خاطر ولی عصر - ارواحنا فداه - است. گذشته از این، وظایف دیگری نیز در کتب علمای بزرگوار شیعه بیان شده است که برخی را یادآور می‌شویم:

۱. محزون بودن به علت محروم بودن از زیارت آن وجود مبارک، چنان که در دعای ندبه آمده است عزیز علیّ ان اری الخلق ولا تری ولا اسمع لك حسیسا ولا نجوی؛ بر من گران است که خلق را ببینم و تو دیده نشوی و سخن آشکار و پنهان تو را نشنوم.

از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: چه بسیار مرد و زن با ایمانی که به سبب فقدان ماء معین (حضرت حجت (عج)) متأسف و محزونند.

۲. انتظار فرج آن حضرت؛ امام رضا علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «افضل اعمال امتی انتظار فرج الله عز و جل».

و از امیر المؤمنین علیه السلام پرسیده شد که برترین اعمال چیست؟ پاسخ داد: «انتظار الفرج». و نیز از آن حضرت روایت شده است که فرمود: «انتظروا الفرج، ولا تياسوا من روح الله، فان احب الاعمال الى الله عز و جل انتظار الفرج؛ در انتظار فرج باشید، و از رحمت خدا مأیوس نگردید، زیرا بهترین اعمال نزد خدا انتظار فرج است».<sup>۱</sup>

۳. دعا کردن برای حفظ وجود مبارک آن حضرت و شتاب در فرج ظهورش، از جمله دعاهای شریف در این باره همان دعای معروف «اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن...» است. دعاهای دیگری نیز وجود دارد که در مفاتیح الجنان و سایر کتاب‌های دعا آمده است.

۴. صدقه دادن<sup>۲</sup> برای حفظ وجود مبارک امام عصر (عج).

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۲.

۲- گرچه حفظ وجود مقدس امام زمان (عج) به اراده و مشیت الهی است، ولی اسباب یاد شده نیز به اذن و مشیت الهی می‌باشند و به اصطلاح در طول آن هستند نه در عرض آن، و ثانیاً نتیجه عمده‌ی این اعمال در حقیقت به خود انسان باز می‌گردند، و دعا کردن برای سلامتی وجود مبارک امام زمان (عج) و صدقه دادن برای او، ضمن ←

۵. استمداد و استغاثه به آن حضرت در شدايد و ناملایمات و فتنه‌ها و شبهه‌ها، زیرا ائمه‌ی طاهرین نسبت به دوستان و شیعیان خود عنایت خاص دارند و ناگواری‌های آنان را تحمل نمی‌کنند؛ چنان‌که از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه مرد یا زن مؤمنی بیمار و اندوهگین شود، ما نیز اندوهگین می‌شویم و هرگاه برای رفع گرفتاری خود دعا کند، ما آمین گوئیم و هرگاه او ساکت باشد، ما برایش دعا می‌کنیم.<sup>۱</sup>

### ۹- مقصود از انتظار فرج چیست؟

فرج یعنی نصرت و پیروزی، و مقصود نصرت و پیروزی حکومت عدل علوی بر حکومت‌های کفر و شرک و بیداد است. پیروزی حکومت عدل گستری که به رهبری امام عصر (عج) تشکیل می‌شود.

بنابراین، مقصود از انتظار فرج انتظار تحقق یافتن این آرمان بزرگ است. بی‌تردید منتظر حقیقی کسی است که حقیقتاً خواهان تشکیل چنین حکومتی باشد؛ و این خواسته آن‌گاه جدی و راست است که شخص منتظر عامل به عدل و گریزان از ستم و تباهی باشد. در غیر این صورت، انتظار فرج در حد یک ادعا و شعار بی‌محتوا باقی خواهد ماند. بدین جهت، در روایات آمده است که انتظار فرج، خود فرج است؛<sup>۲</sup> زیرا کسی که حقیقتاً منتظر ظهور حجت خدا و تأسیس حکومت عدل گستر اوست، زندگی خود را بر پایه‌ی عدل استوار می‌سازد و او انسانی است که نحوه‌ی رفتار و سیر و سلوکش در زمان حضور و غیبت امام تفاوتی ندارد و قبل از تشکیل حکومت عدل، چنین حکومتی را در زندگی خود پایدار ساخته است.

→ این‌که پیوند معنوی انسان را با حجت خدا، برقرار و مستحکم می‌سازد، مایه‌ی سلامتی خود و دفع ناگواری‌ها و شدايد خواهد بود.

۱- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۹۱.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۸.

بنابراین، انتظار فرج حقیقی ریشه در معرفت به حق و عدل و ایمان و عشق به آن دارد و آثار آن نیز در عمل نمایان می‌شود. چنین حقیقت اصیل و عمیقی با لفظ و شعار به دست نمی‌آید و با بی‌تفاوتی و بی‌اعتنایی به مقدسات دینی و رسالت‌های انسانی در تعارض و تناقض است.

از این جا درمی‌یابیم که انتظار فرج به معنای بی‌تفاوتی نسبت به آن چه در جوامع بشری می‌گزارد و دست روی دست گذاشتن به امید این که امام زمان ظهور و امور را اصلاح کند نیست.

انتظار فرج، چنان که بیان شد، تعهد آفرین و مسئولیت ساز است و با بی‌تفاوتی و بی‌اعتنایی به سرنوشت بشر و حقیقت و فضیلت منافات دارد. انتظار فرج یعنی:

۱. معرفت امام معصوم و عادل و پیشوای تعالی و فضیلت.

۲. ایمان به امامت و رهبری الهی و عدالت پیشه.

۳. عشق به عدالت و ارزش‌های انسانی.

۴. امید به آینده‌ای روشن و نویدبخش.

۵. تلاش برای برقراری حکومتی عدل پیشه و عدل گستر.

۶. رعایت موازین و قوانین دینی و اخلاقی.

۷. داشتن روحیه‌ی تعهد و مسئولیت پذیری.

بدیهی است انتظار فرج، به شرحی که گذشت، بهترین عبادت است. چنین منتظری مقامی بس عالی و جایگاهی بس بلند دارد و هرگاه در زمان غیبت از دنیا برود، به منزله کسانی است که پس از ظهور حضرت حجت (عج) زنده بوده، تحت فرمان او در راه خدا جهاد می‌کنند.<sup>۱</sup>

#### ۱۰ - مقصود از غیبت صغری و کبری چیست؟

از سال ۲۶۰ هجری، که آغاز غیبت امام عصر (عج) بود، تا سال ۳۲۹ (حدود

۱ - من مات منکم علی هذا الامر منتظراً له کان کمن کان فی فسطاط القائم علیه السلام (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵).

هفتاد سال) را غیبت صغری گویند، در این مدت چهار نفر نیابت خاصه‌ی آن حضرت را بر عهده داشتند و واسطه‌ی میان او و شیعیان بودند. شیعیان به وسیله‌ی آنان مسائل و مشکلات خود را به عرض امام زمان (عج) می‌رساندند، و پاسخ دریافت می‌کردند. این چهار نفر به ترتیب عبارت بودند از: عثمان بن سعید،<sup>۱</sup> محمد بن عثمان،<sup>۲</sup> حسین بن روح نوبختی<sup>۳</sup> و علی بن محمد سمّری.<sup>۴</sup>

چند روز قبل از مرگ علی بن محمد سمّری، از ناحیه‌ی مقدس امام علیه السلام توقیعی صادر شد. در این توقیع آمده بود که علی بن محمد تا شش روز دیگر زندگی را بدرود خواهد گفت، با مرگ او نیابت خاصه نیز پایان می‌پذیرد، غیبت کبری آغاز خواهد شد و تا روزی که خدا بخواهد، ادامه خواهد یافت. در این مدت فقیهان عادل و پارسا، نمایان آن حضرتند و چون فرد خاصی به سمت نیابت برگزیده نشده است، این نیابت را «نیابت عامّه» گویند.

---

۱- وی سمت وکالت و نیابت امام هادی و امام عسکری علیه السلام را نیز بر عهده داشت و مورد اعتماد ویژه‌ی آنان بود تا آن جا که در حق وی فرموده‌اند: «آن چه بگویند مورد قبول ما است». بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۴.

۲- وی فرزند عثمان بن سعید، اولین وکیل خاص امام زمان (عج) است که امام عسکری علیه السلام او را به عنوان وکیل فرزندش حضرت حجت نصب کرده بود، وی در سال ۳۰۴ هـ فوت کرده است.

۳- وی نیز فردی بسیار جلیل القدر بود و به امر امام زمان (عج) و توسط محمد بن عثمان به نیابت خاصه برگزیده شد در سال ۳۲۶ از دنیا رفت، مدت سفارت و نیابت او ۲۳ سال بود، ابو سهل نوبختی که از متکلمان برجسته شیعه است در وصف حسین بن روح گفته است: «اگر دشمنان بدن او را با مقراض قطعه قطعه می‌کردند، آنان را از مکان امام زمان (عج) آگاه نمی‌ساخت».

۴- وی نیز از برجستگان و خواص شیعه بود، و به امر حضرت ولی عصر (عج) و توسط حسین بن روح به نیابت خاصه برگزیده شد، مدت نیابت او سه سال بود، و در سال ۳۲۹ به دار باقی شتافت.

### پرسش‌ها

- ۱- آیا قیام حضرت مهدی (عج) مورد قبول همه‌ی مسلمانان است؟
- ۲- آیا اعتقاد به وجود امام زمان (عج) مورد قبول همه‌ی مسلمانان است؟
- ۳- دلیل بر وجود امام زمان (عج) چیست؟
- ۴- علت و فلسفه‌ی غیبت امام زمان (عج) چیست؟
- ۵- آیا مردم در عصر غیبت از وجود امام زمان (عج) بهره می‌برند؟ چگونه؟
- ۶- آیا مسئله‌ی غیبت در تاریخ سابقه دارد؟
- ۷- آیا طول عمر در حد هزار سال و بیش از آن عقلاً ممکن است؟
- ۸- وظیفه‌ی ما نسبت به امام زمان (عج) در دوران غیبت چیست؟
- ۹- مقصود از انتظار فرج چیست؟
- ۱۰- مقصود از غیبت صغری و کبری چیست؟

### سرگرمی‌ها

حکایت: دوستی در راه خدا

امام سجاد علیه السلام فرمود: وقتی که اولین و آخرین جمع می‌شوند (و قیامت برپا می‌گردد) مأموری ندا می‌دهد: کجایند آنان که یکدیگر را برای خدا دوست داشتند؟ سرهایی از بین مردم برافراشته می‌شود. به آنان گفته می‌شود که به سوی بهشت بروید که حسابی بر شما نیست. (و نباید در صحرای محشر معطل شوید) آنان حرکت می‌کنند، در بین راه عده‌ای از ملائکه آنان را می‌بینند و می‌پرسند: به کجا می‌روید؟ آنان می‌گویند: بدون حساب وارد بهشت می‌شویم! ملائکه می‌پرسند: شما از کدام حزب و گروه هستید؟ پاسخ می‌دهند: ما یکدیگر را به خاطر خدا (و نه جهت امور دنیوی) دوست می‌داشتیم! می‌پرسند: عمل شما چه بود؟ می‌گویند: دوستی و دشمنی ما با افراد برای خدا بود، به خاطر خدا با کسی دوست و به خاطر او با



دیگری - که دشمن خدا بود - دشمن بودیم! ملائکه می‌گویند: اجر و پاداش نیکوکاران خوب است. (به بهشت بروید)!

#### لطیفه:

امام جماعتی آیه انا ارسلنا نوحاً اِلی قومه... را در نماز می‌خواند. اما چون آیه را فراموش کرده بود، مرتباً همین قسمت را تکرار می‌کرد. سرانجام یکی از نمازگزاران، که حوصله‌اش سر رفته بود، از پشت سر فریاد زد: بابا، اگر نوح نمی‌رود، دیگری را بفرست!

#### اندرز:

#### فقیر و غنی

«فقیر» و «غنی» هر دو عضو اجتماع هستند. «سرباز» از هر دوی آنها دفاع می‌کند. «کشاورز» برای هر سه نفر آنها غذا تهیه می‌کند. «کارگر» برای هر چهار نفر آنها تلاش می‌کند. «بی‌کاره» و «ولگرد» سربار هر پنج نفر است. «دلال» و «واسطه» سر هر شش نفر را کلاه می‌گذارد. «محتکر» کالای مورد نیاز هر هفت نفر را پنهان می‌کند. «گران‌فروش» جیب هر هشت نفر را خالی می‌کند. «پزشک ناشی» هر نه نفر را می‌کشد. «گورکن» هر ده نفر را دفن می‌کند.

#### چیستان‌های چند بعدی:

- ۱- آن چیست که هر چه بکشیم زیادتر می‌شود؟
- ۲- آن چیست که هر چه بکشیم کوتاه‌تر می‌شود؟

۳- آن چیست که هرچه از آن برداریم بیش تر می شود؟

۴- آن چیست که هرچه بچینیم بیش تر می شود؟

### پاسخ‌ها

۱- خط

۲- سیگار

۳- چاه

۴- دیوار

## جلسه هیجدهم

# جوان و ضرورت شناخت ولایت فقیه

سخنی با مریبان گرامی<sup>۱</sup>

یکی از نشانه‌های کامل بودن اسلام آن است که دارای نظام‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی... و از همه مهم‌تر نظام حکومتی است. به تعبیری حکومت داشتن، مستلزم داشتن برنامه و نظام در سایر شئون فرد و اجتماع است. انقلاب اسلامی ایران، که سرآغاز حیات مجدد فرهنگ و تمدن اسلامی است، بر پایه رکن استوار ولایت فقیه نضج یافت. بر ماست که این اصل مهم را به نسل‌های آینده آموزش دهیم و اهمیت پاسداری از آن را در حیطه‌ی استدلال و عمل گوشزد کنیم. شبهاتی که در سالیان اخیر مطرح شده، ضرورت کارهای علمی بیش‌تر در این زمینه را نشان می‌دهد. این درس به برخی از این شبهات و پرسش‌ها پاسخ می‌دهد.

### اهداف درس

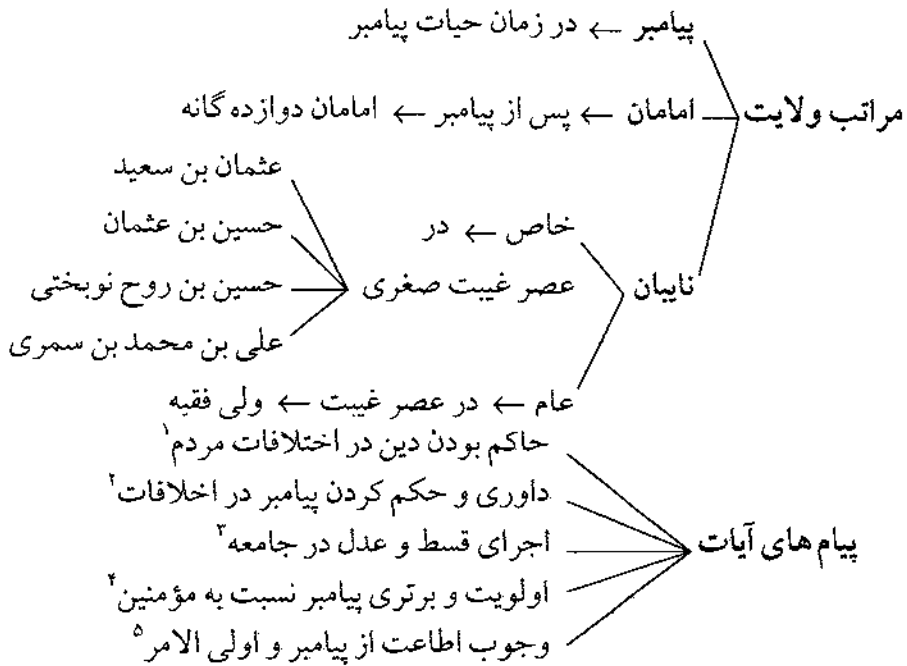
در این درس دانش‌آموزان باید:

---

۱- مریبان گرامی، لطفاً پیش از تدریس، دو مقاله‌ی ضمیمه‌ی درس را، تحت عنوان ولایت فقیه (سخنرانی حضرت آیه الله جوادی آملی) و مجلس خیرگان رهبری مطالعه فرمایید.

۱. به عدم انفکاک دین اسلام از اداره شئون جامعه و حکومت آگاه شوند؛
۲. به توقف مشروعیت حکومت بر اذن و امضای خداوند و اولیای دین آگاه شوند؛
۳. با جایگاه ولایت فقیه در نظام حکومتی اسلام آشنا شوند؛
۴. پاسخ برخی از شبهات و پرسش‌های مطرح شده در این زمینه را دریابند.

### طرح درس



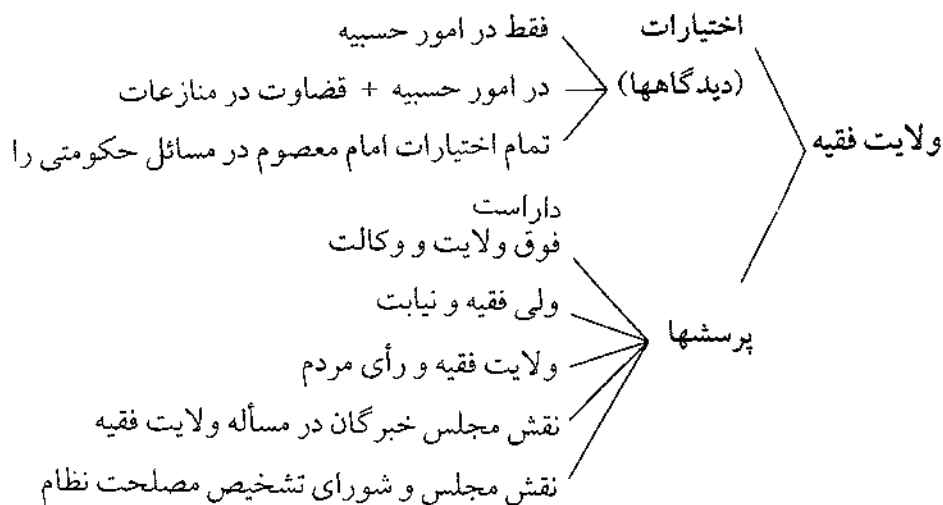
۱- كان الناس أمة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين وأنزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه. بقره / ۲۱۳.

۲- أنزلنا إليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس بما أرايك الله ولا تكن للخائنين خصيماً. نساء / ۱۰۵.

۳- لقد ارسلنا رُسُلنا بالبينات وأنزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط وأنزلنا الحديد فيه بأس شديد ومناقع للناس وليعلم الله من ينصره ورُسُلُه بالغيب إن الله قوي عزيز. حدید / ۲۵.

۴- النبي أولی بالمؤمنین من انفسهم. احزاب / ۶.

۵- اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولی الامر منكم. نساء / ۵۹.



### ولایت فقیه در قرآن

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ  
الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ

(بقره / ۲۱۳)

انسان‌ها یک امت بودند، آن‌گاه خداوند پیامبران را بشارت و بیم دهنده برانگیخت و کتاب را به حق به آنان فرو فرستاد تا در اختلافات آنان حاکم باشد.

۲- إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِثِينَ خَصِيماً

(نساء / ۱۰۵)

۲- ما کتاب را به حق بر تو فرو فرستادیم تا بر اساس آنکه خدا به تو آموخته است در میان مردم حکم کنی و مدافع خیانت‌کاران مباش.

۳- اَلنَّبِيُّ اَوْلٰى بِالْمُؤْمِنِيْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ

(احزاب / ۶)

۳- پیامبر ﷺ به امور و شئون مؤمنان، از خود آنان، سزاوارتر است.

۴- اَطِيعُوا اللَّهَ وَاَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاُولٰٓئِ اَلْاَمْرِ مِنْكُمْ

(نساء / ۵۹)

۴- از خدا، رسول و اولی الامر خود اطاعت کنید.

### شیوه‌ی تدریس و توضیح آیات

طبق معمول، در حالی که قبلاً عنوان درس و آیات را بر تابلو نوشته‌اید، کلاس را شروع کنید. آیه اول و دوم را جداگانه بخوانید و از داوطلبان هم بخواهید بخوانند. آیه سوم و چهارم را می‌توانید با هم بخوانید و از چند دانش‌آموز بخواهید آن را بخوانند. بعد از تمرین کافی، معنای آیات را بازگو کنید. و از چند تن درباره‌ی دریافت‌هایشان از آیات پرسید. مراقب باشید، به دلیل حجم زیاد مطالب درس، این قسمت خیلی طولانی نشود.

بعد از این کار، درس را با عبارات ساده توضیح دهید. در استدلال‌ها سطح و مقتضای کلاس را در نظر داشته باشید. مطالب زیر شما را در توضیح آیات یاری خواهد کرد:

## دین و حکومت

از مطالعه‌ی آیات فوق و آیات دیگر در زمینه‌ی نبوت و ولایت استفاده می‌شود که دین و شریعت الهی با حکومت ملازم است؛ به عبارت دیگر، حکومت یکی از شئون دین و رسالت‌های رهبران الهی بوده است.

### توضیح مطلب

۱. در آیه‌ی نخست غرض از انزال کتاب با پیامبران، حاکم بودن آن در مسائل مورد اختلاف مردم دانسته شده است و مقصود از کتاب شریعت آسمانی است. با توجه به آیه‌ی ۱۳ سوره‌ی شوری، شرایع آسمانی در پنج شریعت منحصر است که به وسیله‌ی پنج پیامبر، که آنان را پیامبران اولوالعزم می‌نامند، به بشر ابلاغ شده است و همه‌ی پیامبران در طول تاریخ نبوت این شرایع پنجگانه را تبلیغ کرده‌اند.

حاکم بودن کتاب و شریعت در اختلافات میان مردم به این است که احکام کلی مربوط به حقوق و حدود و ظایف افراد را بیان کند؛ ولی این مقدار رافع اختلاف نخواهد بود، زیرا چه بسا دو طرف تخصص با اتفاق در حکم کلی در تطبیق آن بر مورد نزاع اختلاف داشته باشند. در این صورت، این پیامبر است که با تطبیق آن حکم کلی بر مورد نزاع حق را از ناحق جدا می‌سازد و از این نظر، فصل خصومت می‌کند؛ چنان که در آیه‌ی ۱۰۵ نساء (دومین آیه‌ی مورد بحث) حکم کردن را به پیامبر نسبت داده است نه به کتاب. از این که ملاک حکم را «ما أراک الله» دانسته، معلوم می‌شود مقصود آن تفسیری است که پیامبر از حکم کلی کرده آن را بر مصداق خاصی منطبق می‌سازد و این در حقیقت همان حکم قضایی پیامبر در موارد نزاع است.

ولی باید توجه داشت تا هنگامی که حکم قضایی به مرحله‌ی اجرا نرسد و حق به اهل آن داده نشود و از تعدی و تجاوز عملی افراد به یکدیگر جلوگیری نشود، خصومت و نزاع پایان نخواهد یافت. از این رو، پیامبر باید حق تنفیذ و اجرای حکم

قضایی خود را نیز داشته باشد؛ و انجام این مهم بدون داشتن قوای انتظامی و ضابط اجرایی ممکن نیست و این قدرت در گرو داشتن حکومت و تشکیلات اجرایی است.

و از طرفی روشن است که داوری به خودی خود مطلوب نیست، بلکه مقصود اصلی رفع اختلاف و اجرای عدل و قسط در جامعه بشری است.

۲. مطلب یاد شده، از آیه ۲۵ سوره ی حدید نیز استفاده می‌شود. چون در آن آیه تحقق عدل در جامعه بشری یکی از اهداف نبوی به شمار آمده است، هرگاه همه انسان‌ها به گونه‌ای بودند که با روشن شدن حق پذیرای آن می‌شدند و به اجرای آن اقدام می‌کردند، به قوه اجرایی و دستگاه حکومت نیاز نبود؛ ولی واقعیت جز این است. پیوسته افراد بسیار ساده تحت تأثیر منفعت‌جویی از اجرای عدل روی برمی‌گردانند. اگر دستگاه حکومت و قوه‌ی اجرایی در کار نباشد، هیچ‌گاه عدل اجتماعی تحقق نخواهد پذیرفت و در نتیجه در باب نبوت نقض غرض لازم می‌آید که نادرستی آن روشن است.

این مطلب از ذیل آیه نیز استفاده می‌شود، زیرا بلافاصله از آفرینش آهن و این که مایه باس و شدت و ابزار دفاع از حق است، یاد شده است. «و انزلنا الحديد فيه بأس شديد» چنان که به منافع آن نیز اشاره شده است. «و منافع للناس» بدیهی است اگر این بخش از آیه به بخش پیشین آن ارتباط نداشته باشد و به موضوع نبوت و فلسفه‌ی آن، که برپایی عدل در زندگی بشر است، مربوط نباشد، ارتباط منطقی کلام خدشه‌دار می‌شود. و این با «قول فصل» بودن قرآن و منزّه بودن آن از هزل<sup>۱</sup> منافات دارد.

گاهی گفته می‌شود: جمله‌ی «لَيَقومُ الناسُ بالقسطِ» ناظر به این است که مردم خود قسط را بر پا دارند نه این که پیامبران به برپایی آن اقدام کنند. در نتیجه آنچه از آیه استفاده می‌شود این است که کار پیامبران فقط تبلیغ و انذار و تلاش‌های فرهنگی

۱- انه لقول فصل و ماهو بالهزل. (طارق / ۱۴-۱۳).



است نه بر خوردهای عملی و استفاده از قوای قهریه و ابزار حکومتی. ولی از آیه چنین مطلبی استفاده نمی‌شود. آنچه از ظاهر جمله ﴿لِيقَوْمِ النَّاسِ بِالْقِسْطِ﴾ درمی‌یابیم این است که مردم قائم به قسط باشند و در برابر عدل و قسط خاضع و فرمانبردار گردند، اما این که این انقیاد و خضوع، داوطلبانه و با طیب نفس است یا به خاطر ترس از قوای حکومتی، آیه از این جهت اطلاق دارد. در نتیجه نحوه‌ی برپاداری عدل بستگی به حالات و روحیات و مراتب ایمان و پارسایی افراد دارد؛ در مورد برخی داوطلبانه است و در مورد برخی دیگر از طریق قوای قهریه. چنان که جمله ﴿وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ﴾ ناظر به این مطلب است.

۳. طبق آیه‌ی ششم سوره‌ی احزاب، خداوند به پیامبر اکرم حق هرگونه تصمیم در مسائلی مربوط به زندگی مسلمانان را بخشیده است و تصمیمات او در این موارد بر تصمیمات خود آنان برتری دارد؛ به عبارت دیگر، اطلاق اولویت در آیه‌ی کریمه همه‌ی زمینه‌هایی را که اولویت‌پذیر است، شامل می‌شود از آن جمله:

الف) پیامبر پس از خدا دوست داشتنی‌ترین موجود است.

ب) پس از شریعت الهی، حفظ پیامبر بر همه چیز مقدم است.

ج) در تکریم و احترام، پس از خدا و شریعت الهی، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اولی و ارجح است.

د) در اجابت فرمان‌ها و دستورهای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر همگان مقدم است.

ه) در اراده، خواست و تصمیم‌گیری‌ها، خواست و تصمیم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر خواست دیگران مقدم است.

حاصل آن که در همه مسائل مربوط به امور دینی و دنیوی، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر مؤمنین تقدم دارد و در موارد تعارض و تزاخم باید جانب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مقدم داشته شود.<sup>۱</sup>

بدیهی است این اولویت‌ها بدین جهت است که پیامبر اکرم ﷺ از ولایت الهی برخوردار است و قول و فعل او تجلی قول و فعل خداست و همه شئون او صبغه الهی دارد. در این صورت، امام نیز، که ولی خاص خداوند است و قول و فعلش مرضی او است، در این حکم با پیامبر اکرم ﷺ همسان است.

در هر حال، چنین اولییتی برای پیامبر و امام نسبت به مؤمنان با حکومت و تصرف در شئون زندگی آنان ملازم است. و این چیزی جز حکومت دینی نخواهد بود.

چهارمین آیه‌ی مورد بحث (نساء / ۵۹) اطاعت از پیامبر و اولی الامر را به طور مطلق واجب شمرده است. از طرفی شکمی نیست که پیامبر اکرم ﷺ حکومت تأسیس کرد و در کنار ابلاغ وحی و پیام‌های الهی به مردم، داوری و دستورهای حکومتی هم داشت. طبق آیه‌ی یاد شده اطاعت از او در همه‌ی این امور واجب است و ملاک این اطاعت همان رسول بودن او است. از این بحث نتیجه می‌گیریم یکی از شئون رسالت رسول، که اطاعت از او در آن مورد بر مردم واجب بود، شأن حکومت و قضاوت او بوده است.

### امامت و نیابت

همه‌ی مسلمانان بر این عقیده‌اند که دین اسلام آخرین آیین الهی است و تعالیم و احکام آن همگانی و همیشگی است. بنابراین، پس از پیامبر اکرم ﷺ باید کسانی به عنوان خلیفه و جانشین آن حضرت، امامت و رهبری جامعه اسلامی را بر عهده داشته باشند و احکام الهی را تبیین و اجرا کنند. ولی در صفات امام و راه تعیین آن میان شیعه و اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. از نظر شیعه خلیفه‌ی پیامبر و امام مسلمین باید معصوم باشد و چون صفت عصمت امری درونی و پنهانی است کسی جز خداوند از آن آگاه نیست، در نتیجه راه تعیین جانشین پیامبر و امام مسلمین نص دینی است؛ یعنی خدا او را تعیین کرده، به وسیله پیامبر به مردم ابلاغ می‌کند. شیعه بر

اثبات مدعای خود به مجموعه‌ای از آیات و احادیث استدلال می‌کند، که بررسی آن‌ها فرصتی دیگر می‌طلبد.<sup>۱</sup>

جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، که در احادیث اسلامی از آن‌ها یاد شده، دوازده نفرند. آنان همان امامان دوازده‌گانه شیعه‌اند و طبق احادیث متواتر مهدی موعود (عج) آخرین آن‌هاست و غیبت طولانی خواهد داشت. از آن‌جا که در دوران غیبت، رهبری مستقیم و بدون واسطه‌ی جامعه برای امام امکان‌پذیر نیست، افرادی به نیابت از امام عهده‌دار رهبری جامعه خواهند بود. این نایبان دو دسته‌اند: نایبان خاص و نایبان عام. نایبان خاص چهار نفرند که در مدت حدود هفتاد سال (۲۶۰ - ۳۲۹) نیابت خاصه امام عصر (عج) را دارا بودند و به ترتیب عبارتند از: عثمان بن سعید، محمد بن عثمان،<sup>۲</sup> حسین بن روح نوبختی، علی بن محمد بن سمری. قبل از وفات آخرین نایب خاص، نامه‌ای از امام عصر علیه السلام به وی داده شد. در این نامه، ضمن بیان تاریخ وفات علی بن محمد، نوشته شده بود که با مرگ وی دوران نیابت خاصه به پایان می‌رسد و غیبت او تا آن‌گاه که خداوند اجازه‌ی ظهور دهد، ادامه خواهد یافت.<sup>۳</sup>

در دوران غیبت کبری فرد یا افراد خاصی به نیابت برگزیده نشده‌اند، بلکه فقها و مجتهدان عادل و پرهیزگار بیان‌کننده‌ی احکام دینی مردم بوده، مشکلات زندگی آنان را از جنبه‌ی دینی برطرف می‌سازند. یکی از مهمترین مشکلات و نیازهای آنان همان مسئله‌ی حکومت دینی است، زیرا بدون وجود حکومت صالح، حقوق افراد

۱- از جمله آیات مربوط به این مسأله عبارت است از: آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۳ سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۵۵ سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی مائده و آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی احزاب. و از جمله احادیث عبارت است از: حدیث ثقلین، حدیث سفینه، حدیث دوازده خلیفه، حدیث مدینه، حدیث یوم الدار، حدیث غدیر.

۲- گفتنی است که عثمان بن سعید و محمد بن عثمان قبلاً نیز وکیل خاص امام عسکری علیه السلام بودند و عثمان بن سعید وکالت خاص امام هادی علیه السلام را نیز بر عهده داشت. جهت آگاهی از شرح حال نواب اربعه به جلد ۵۱ کتاب بحار الانوار مراجعه کنید.

۳- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱.

ضایع می‌گردد، فساد و تباهی رواج می‌یابد، دشمنان مصالح و منافع مسلمانان را به خطر می‌اندازند و حدود الهی اجرا نخواهد شد. این امور فلسفه‌ی حکومت دینی را شکل می‌دهد، چنان‌که امام علی علیه السلام علت اصرار خود بر تصدی حکومت اسلامی را چنین بیان داشته است:

«پروردگارا، تو می‌دانی که آنچه ما انجام دادیم، برای رقابت در کسب قدرت و به دست آوردن متاع پست دنیوی نبوده؛ بلکه خواستیم تا نشانه‌های از دست رفته‌ی دین را بازگردانده، اصلاح و امنیت را در شهرها و آبادی‌ها آشکار سازیم تا بندگان مظلوم امنیت یابند، و حدود تعطیل شده‌ی تو اقامه و اجرا شود»<sup>۱</sup>.

### ولایت فقیه و اختیارات او

همه‌ی فقها و مجتهدان شیعه بر این عقیده‌اند که یکی از شئون و رسالت‌های فقیه و مجتهد این است که با رجوع به قرآن و روایات و با در نظر گرفتن احکام روشن عقلی و عقلایی و نیز اجماع یا شهرت علمای متقدم شیعه، احکام دینی مربوط به افعال مکلفان را استنباط کرده، در اختیار مردم قرار دهد؛ ولی در این که آیا جز این مقام، شأن یا رسالت دیگری نیز دارند و اگر دارند حدود آن تا کجاست، چند دیدگاه مطرح شده است.

- ۱- فقیه در انجام کارهایی که انجام آن از مؤمنان عادل نیز مطلوب و پذیرفته است، بر دیگران اولویت دارد. این کارها که امور حسبه نام دارد، کارهایی است که اگر مؤمن عادل یافت نشود، از مؤمن فاسق نیز مطلوب و پذیرفته است، مانند رسیدگی به مال غایب و قاصر، تجهیز و تکفین میتی که ولی یا وصی ندارد و امثال آن.
- ۲- علاوه بر ولایت بر امور یاد شده، بر قضاوت در منازعات نیز ولایت دارد؛ ولی در این که آیا بر تنفیذ و اجرای حکم قضایی خود نیز ولایت دارد یا نه، سکوت

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

کرده‌اند.

۳- همان نظریه‌ی سابق، با تصریح به این که ولایت بر اجرا و تنفیذ حکم قضایی نیز مخصوص مجتهد است.

۴- فقیه تمام وظایف و اختیارات امام معصوم را، در مسائل مربوط به حکومت، داراست. هر چند شخصیت و مقام معنوی امام معصوم بسی برتر از فقیه عادل است، ولی تفاوت در مقامات معنوی ربطی به مسئولیت‌های حکومتی و تدبیر امور جامعه اسلامی ندارد. کسانی چون مرحوم صاحب جواهر، میرزای نایینی و امام خمینی (رضوان الله علیهم) و بسیاری از مجتهدان معاصر، طرفدار این نظریه‌اند.<sup>۱</sup> در این جا بخشی از کلام امام خمینی (ره) را در مورد ولایت مطلقه‌ی فقیه یادآور می‌شویم: «احکام الهی، اعم از آنچه مربوط به اموال یا مربوط به حدود و تعزیرات، امور سیاسی و حقوق نسخ نشده است، بلکه تا روز قیامت باقی است؛ و همین امر دلیل بر ضرورت حکومت و ولایتی است که ضامن سیادت و حکومت قانون الهی و متکفل اجرای آن باشد، زیرا اجرای احکام الهی جز به واسطه حکومت ممکن نیست. علاوه بر این، حفظ نظام و امنیت در جامعه اسلامی و پاسداری از مرزها در برابر هجوم دشمنان عقلاً و شرعاً واجب است و این مهم جز با تشکیل حکومت انجام شدنی نیست».

بنابراین، همان دلیل عقلی که ضرورت امامت را اثبات می‌کند، ضرورت حکومت در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام را نیز اثبات می‌کند.

از طرفی از دیدگاه شیعه، پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام و فرزندان معصوم او رهبران جامعه به شمار می‌آیند. در زمان غیبت امام معصوم، گرچه ولایت و حکومت به شخص معینی تفویض نشده است؛ ولی به حکم عقل و نقل باید حکومت برقرار باشد و حکومت مطلوب در اسلام، حکومت اسلامی است؛

۱- ولایت فقیه و رهبری در اسلام. آیه الله جوادی، درس هفتم؛ مفاهیم القرآن، آیه الله سبحانی، ج ۲، ص ۲۲۳ -

حکومتی که حاکم آن باید عالم به قانون اسلامی، عادل و از قدرت مدیریت و زعامت برخوردار باشد. با توجه به این که ملاک ولایت فقیه در اجرای احکام و قوانین اسلام همان ملاک ولایت امام معصوم در این باره است، همه اختیارات حکومتی امام معصوم را فقیه نیز داراست. البته باید توجه داشت که موضوع بحث ما ولایت تشریحی و حکومتی است نه ولایت تکوینی که مربوط به مقام‌های معنوی افراد است، و قابل تشریح و اعتبار نیست. از جهت ولایت تکوینی و کمالات معنوی، امامان معصوم علیهم‌السلام با دیگران قابل مقایسه نیستند.<sup>۱</sup>

### چند پرسش و پاسخ

#### ۱- فرق میان ولایت و وکالت چیست؟

پاسخ:

ولایت یک یا چند فرد بر افراد دیگر از طرف مقامی تعیین می‌شود که خود بر افراد ولایت دارد؛ و همان گونه که بیان شد، حق ولایت در اصل مخصوص خداوند است و از طرف او برای پیامبران و اوصیای آنان تشریح شده است. بنابراین، تشریح ولایت برای افراد امری الهی و از شئون ربوبیت خداوند است و ولایت فقیه نیز، که در امتداد ولایت امام معصوم علیه‌السلام قرار دارد، امری الهی است، و رأی بشر در اثبات یا نفی آن نقش ندارد.

وکالت حقی است که خداوند بر مکلفان داده تا بتوانند در کارهایی که عقلاً و شرعاً وکالت پذیر است، مانند خرید و فروش و تشخیص مصالح و مفاسد امور و کیلی انتخاب کنند. مشروعیت کار وکیل در محدوده وکالت او است. چنان که تعیین رئیس جمهور، نمایندگان مجلس، شهردار و امثال آن اموری وکالت پذیر است و هر

۱- کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۶-۴۶۱.

گاه تصرفات وکلای مردم در محدوده‌ی وکالت آنان و در مورد موکلین آن‌ها انجام شود، مشروعیت آن وابسته به وکالت است و اگر فراتر از آن باشد، باید از طریق ولایت امر مسلمین تنفیذ گردد تا مشروعیت یابد.

## ۲- آیا ولایت فقیه از قبیل نیابت است؟

پاسخ:

فقیه عادل و با تدبیر از جانب امام معصوم علیه السلام منصب نیابت دارد، ولی نسبت به مردم منصب ولایت دارد. گاهی از نیابت از جانب امام به وکالت نیز تعبیر می‌شود، چنان‌که به نواب چهارگانه امام عصر (عج) در عصر غیبت صغری «وکلای چهارگانه» نیز گفته می‌شود و به کسانی که از طرف ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام مأموریت جمع‌آوری وجوه شرعی و رسیدگی به امور دینی مردم داشتند نیز وکیل اطلاق شده است.

در فرق میان وکالت و نیابت گفته‌اند: در وکالت، فعل وکیل به منزله‌ی فعل موکل است، ولی در نیابت شخص نایب به منزله‌ی منوب عنه تنزیل می‌شود؛ یکی تنزیل در فعل است و دیگری تنزیل در شخص.<sup>۱</sup>

## ۳- رأی مردم در مورد ولایت فقیه چه نقشی دارد؟

پاسخ:

نقش رأی مردم در مورد ولایت فقیه نقش بیعت است، اصل مقام ولایت - چنان‌که بیان گردید - از جانب خداوند برای فقیه تشریح شده است، همان‌گونه که مقام امامت و نبوت برای امام و پیامبر نیز از جانب خداوند تشریح گردیده است؛ ولی چون تشکیل حکومت بدون حمایت و پشتیبانی مردم امکان ندارد، از این روی تا

۱- ولایت فقیه و رهبری در اسلام، ص ۹۷.

مردم آمادگی خود را جهت پذیرش اوامر و دستورهای ولی فقیه اعلان نکنند، او در عدم تشکیل حکومت معذور است. چنان که امام علی علیه السلام تا هنگامی که این حمایت و حضور مردمی وجود نداشت به تشکیل حکومت قیام نکرد، و آن‌گاه که امت اسلامی آمادگی خود را آشکار ساخت، فرمود: «لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر... لألقتُ جبلها علی غارِها...».

اگر حضور انبوه جمعیت حاضر نبود و با وجود یاور و پشتیبان، حجت بر من تمام نبود... ریسمان شتر خلافت را برگردنش می‌افکندم...

#### ۴- مجلس خبرگان رهبری در مسئله‌ی ولایت فقیه چه نقشی دارد؟

پاسخ:

نقش این مجلس - چنان که از نامش پیداست - این است که فقیه عادل و مدبری را، که توانایی زعامت و رهبری امت را دارد، به مردم معرفی کند، زیرا تشخیص مقام فقاہت و اجتهاد و نیز توانایی و کفایت رهبری نیاز به کارشناس دارد و از توان عامه‌ی مردم بیرون است.

۵- وقتی در حکومت دینی، پیامبر یا امام یا فقیه در رأس حکومت قرار دارد، با توجه به این که اینان از جانب خداوند بر مردم ولایت دارند و حتی مشروعیت همه‌ی امور به تأیید و تنفیذشان وابسته است، پس اصل مشورت یا تشکیل مجالس قانون‌گذاری، شورای تشخیص مصلحت نظام و نظایر آن چه معنا دارد؟ آیا این نهادها جنبه‌ی صوری و فرمایشی دارد یا در اداره‌ی امور حکومت نیز دارای نقش مؤثر است؟

پاسخ:

در خصوص پیامبر و امام، که از مقام عصمت برخوردارند، باید گفت اصل مشورت و تبادل نظر اولاً: موجب پرورش استعدادها و قوه‌ی تفکر و تعقل افراد جامعه می‌شود؛ ثانیاً: مایه دل‌گرمی مردم نسبت به نظام سیاسی خود شده، موجب



می‌شود که آن را از خود بدانند، خود را در اداره‌ی امور سهیم بشناسند و در حفظ آن حساسیت و اهتمام بیشتری داشته باشند؛ ثالثاً: مایه تقویت ارتباط رهبر با مردم می‌گردد، که خود نقش تعیین کننده‌ای در ارشاد جامعه و جذب اعتماد آنان دارد. چنان که در عهدنامه مالک اشتر به این امر تأکید شده است.

و در مورد ولی فقیه، علاوه بر فواید یاد شده، اصل مشورت با خبرگان و نمایندگان برگزیده‌ی مردم و کارشناسان امور سبب می‌شود که وی درباره‌ی مصالح و مفاسد امور آگاهی بیش‌تر و دقیق‌تری پیدا کند و در تطبیق کلیات دینی بر مصادیق خاص به صواب نزدیک‌تر گردد؛ ولی در هر حال رأی فصل (نظر نهایی) همان رأی ولی فقیه است. هرگاه امور حکومتی سیر طبیعی خود را طی کنند و کارشناسان گوناگون که از جنبه‌های مختلف امور را بررسی کنند، آن‌گاه که مسئله به مقام ولایت فقیه منتهی می‌شود، از درجه‌ای از اطمینان برخوردار است که معمولاً مورد تأیید و تنفیذ وی قرار می‌گیرد.

### پرسش‌ها

- ۱- مراتب ولایت را ذکر کنید.
- ۲- سه دیدگاه در مورد اختیارات ولی فقیه بنویسید.
- ۳- نظر امام خمینی (ره) درباره‌ی اختیارات ولی فقیه چیست؟
- ۴- چگونه دین الهی با حکومت ملازم است؟ (اشاره به پیامهای آیات)
- ۵- فرق ولایت و وکالت چیست؟
- ۶- آیا ولایت فقیه از قبیل نیابت است؟
- ۷- رأی مردم در مورد ولایت فقیه چه نقشی دارد؟
- ۸- مجلس خبرگان رهبری در مسئله‌ی ولایت فقیه چه نقشی دارد؟
- ۹- نقش مجلس و شورای تشخیص مصلحت نظام در حکومت ولی فقیه چیست؟

## سرگرمی‌ها

### حکایت:

#### خشنودی مردم

لقمان عليه السلام به پسرش فرمود: لا تعلق قلبك برضى الناس فإن ذلك لا يحصل؛ قلب خود را به خشنودی مردم وابسته مکن؛ زیرا هر کار کنی، رضایت همه مردم به دست نمی آید.

سپس برای این که این مطلب را ثابت کند همراه پسرش از خانه بیرون آمد. بر الاغ نشست و در حالی که پسرش پیاده به دنبالش روان بود، به راه افتاد. در راه گروهی آن‌ها را دیدند و گفتند: این پسر مرد چقدر بی رحم است؛ خودش سوار الاغ شده، فرزندش پیاده به دنبالش حرکت می‌کند. لقمان عليه السلام پیاده شد، و فرزند را سوار کرد و باهم حرکت کردند تا به جمعی دیگری رسیدند. آن‌ها گفتند: این پسر چقدر بی ادب است، به پدرش رحم نمی‌کند.

سپس باهم سوار شدند و ادامه مسیر دادند تا به گروهی دیگر رسیدند. آن‌ها گفتند: این دو نفر عجب آدم‌های بی‌رحمی هستند. باهم سوار بر این حیوان زیان بسته شده‌اند.

لقمان عليه السلام و پسرش هر دو پیاده شده، الاغ را جلو انداختند و به دنبال آن حرکت کردند. در راه به جمعی رسیدند. وقتی چشم آن گروه به لقمان عليه السلام و فرزندش افتاد، گفتند: کار این دو نفر عجیب است؛ مرکب به این خوبی را رها کرده، پیاده راه می‌روند.

آنگاه لقمان عليه السلام به پسرش گفت: پسر جان، دیدی که به دست آوردن رضایت مردم مختلف محال است. پس به رضایت آن‌ها دل مبنده و در پی خشنودی خدای بزرگ باش<sup>۱</sup>.

۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۱۱.

### معماهای ریاضی

- ۱- چگونه می‌توانیم با به کار بردن ۸ تا عدد ۷، عدد هزار به دست بیاوریم؟
- ۲- چگونه می‌توانیم با به کار بردن ۸ تا عدد ۸، عدد هزار را به دست بیاوریم؟
- ۳- ۱۰ و ۱۰ رانمی توان گفت ۲۰ ولی اگر ۵۰ تا بر آن اضافه کنیم، می‌شود یازده؟

### پاسخ‌ها

$$۱- ۷۷۷۷ - ۷۷۷ = ۷۰۰۰ - ۷ = ۱۰۰۰$$

$$۲- ۸۸۸ + ۸۸ + ۸ + ۸ + ۸ = ۱۰۰۰$$

۳- ساعت ۱۰:۱۰ که اگر ۵۰ دقیقه بر آن اضافه کنیم، می‌شود ساعت ۱۱.

## ضمیمه شماره (۱)

ولایت فقیه<sup>۱</sup>

## اهمیت ولایت در اسلام

یکی از مبانی پنج‌گانه‌ی اسلام مسئله‌ی ولایت است. روایات گوناگونی در جوامع روایی ما آمده است که قسمت مهم آن‌ها را مرحوم صاحب وسائل (قدس سره) در جلد یک، باب اول از ابواب مقدمات عبادات نقل کرده است. بیش‌تر این روایات صحیحه و موثقه هستند و زیاد هم هستند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ».

این ولایت دارای سه مسئله است؛ دو تای آن فقهی است که در ردیف حج و صوم قرار می‌گیرد و یکی کلامی است که در ردیف این‌ها نیست. اگر ولایت را وجود مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله از طرف ذات اقدس اله برای امیر المؤمنین علیه السلام مقرر و او را نصب کرد، به این علت بود که خدای سبحان به او فرمود که بگوید: «من كنت مولاه فهذا عليّ مولاه». این می‌شود مسئله‌ی کلامی. حال‌ا‌که پیامبر صلی الله علیه و آله بر اساس «یا ایها الرّسول بلّغ ما أنزل إليك» ابلاغ کرده است، عمل به این حکم هم بر پیامبر هم بر امیر المؤمنین و هم بر اصحاب و سایر افراد واجب است، چون پیامبر هم مانند سایرین مکلف است. «أمن الرّسول بما أنزل إليه من ربه» بنابراین، واجب است که علی بن ابیطالب علیه السلام را خلیفه بدانند. این مسئله‌ی فقهی است.

در مسئله‌ی فقهی فرقی بین نبی و غیر نبی نیست. بر خود امیر المؤمنین هم واجب است که این سمت را قبول کند که این هم مسئله‌ی فقهی است. بر مردم هم واجب است که علی علیه السلام را به عنوان والی بپذیرند. این مسئله از جهتی فقهی است؛

۱- سخنرانی حضرت آیه الله جوادی آملی ر. ک: ره توشه راهیان نور ویژه‌ی ماه مبارک رمضان، ۱۴۱۸ ه. ق.

چون فعل، فعل مکلف است، اما چون ذات اقدس اله اعلام آن را امر فرمود به پیامبر ﷺ، می شود فعل الله و چون الله و فعل الله مطرح است مسئله کلامی می شود. پس اگر ولایت جزء فروع دین قرار گرفت همین توالاً و تبراست، وقتی گفته شود که خدا ولی را نصب کرده است، مسئله کلامی است و به اصول برمی گردد.

حریر از زراره نقل می کند: «عن ابی جعفر علیه السلام قال: بنی الاسلام علی خمسة اشياء: علی الصلاة و الزکاة و الحج و الصوم و الولاية. قال زراره فقلته: و ای شیء من ذلك افضل؟ قال: الولاية افضل لأنها مفتاحهنّ و الوالی هو الدلیل علیهنّ».

خیالی ها برای این که از مسئله ی حکومت و سرپرستی آن فاصله بگیرند خیال می کنند ولایت همان اعتقاد به امام بودن این ها و محبت به خاندان آنان است، چرا که «ما أسئلكم علیه أجرأ إلا المودة فی القربی».

امام علیه السلام در تعلیل فرمودند: «لأنها مفتاحهنّ و الوالی هو الدلیل علیهنّ». سخن از والی است و والی یعنی حاکم. این والی بالاتر از نماز است نه توالاً که آن از فروع دین است؛ مثل صوم و صلاة.

در عهدنامه ی مالک اشتر، حضرت به او نوشت:

«إن هذا الدّین کان أسیراً فی أید الاشرار یعمل فیهِ بالهوی و یطلب به الدنیا».

فرمود: «قبل از من، حج و نماز و روزه بود، زکات و دین و قرآن بود (اما قرآن اسیر بود)، تجوید بود، حفظ قرآن بود، با صدای بلند قرآن می خواندند، ترتیل می خواندند، ولی قرآن اسیر بود؛ من آدمم قرآن را آزاد کردم».

الآن هم حرمین اسیرند. ولایت و حاکمیت اولیای الهی و نایبان خاص و عام در آن جا نیست. دین و دستورها ی آن اسیر دست اشرار است.

### سنخ ولایت فقیه

بعضی یک مغالطه ای را، که منشأ آن اشتراک لفظی است، مطرح کرده اند و گفته اند: ولایت مال محجور، صغیر، میّت و مجنون است و مردم نیاز مند قیّم

نیستند، چون آن‌ها هیچ یک از این خصوصیات را ندارند. بنابراین، آن که رهبر نظام و منتخب مردم است وکیل مردم بوده، نه این که ولی آن‌ها باشد.

منشأ این مغالطه همان اشتراک لفظی است و باید توجه داشت که اصلاً ولایت فقیه از سنخ این‌ها نیست. آن چه که در فقه رایج، مطرح است با ولایت فقهی که ره توشه‌ی امام راحل بود، فرق فراوان دارد. آن چه که در شرح لمعه و امثال آن در اول فقه، در وسط فقه و در آخر فقه مطرح است سخن از ولایت صغیر و مجنون و محجور و میت است. و همین نکته دست‌آویز افرادی شده که ولایت را به وکالت منتقل کنند.

در اول فقه (بحث صلاة)، آن جا که نماز بر مرده مطرح است، می‌گوید: اولی به نماز خواندن بر مرده، ولی مرده است. اگر چه نماز میت بر همه واجب کفایی است، ولی صحتش مشروط به اذن ولی مرده است.

در آخر فقه (بحث حدود و قصاص و دیات) می‌گوید: ولی دم، یا قصاص می‌کند یا عفو یا دیه دریافت می‌کند. او مخیر بین امور چهارگانه است. در وسط، ولایت بر محجورین (صبی و سفیه) مطرح است که این‌ها به منزله‌ی مرده‌اند.

وقتی این بحث فقهی را به پیش‌گاه قرآن کریم می‌بریم، می‌بینیم قرآن هم ولایت بر مرده را با ولایت بر کسانی که به منزله‌ی مرده‌اند یک جا ذکر می‌کند و آن‌ها را از حریم تعیین اداره و سیاست و تنظیم شئون مسلمین خارج می‌کند.

در سوره‌ی مبارکه‌ی اسراء آیه‌ی ۳۳ می‌فرماید: ﴿مَنْ قَتَلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوِیْئِهِ سُلْطٰنًا فَلَا یَسْرِف فِی الْقَتْلِ﴾. در سوره‌ی مبارکه‌ی نمل آیه‌ی ۴۹ چنین فرمود: گروهی از تبه‌کاران در برابر پیام‌آور عصرشان گفتند: ﴿لَنْ نَبِیْتَهُ وَاَهْلَهُ ثُمَّ لَتَقُولَنَّ لِوِیْئِهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكِ اِهْلِهِ﴾؛ ما شبیخون می‌زنیم و او و خانواده‌اش را می‌کشیم و به ولی این دم‌ها می‌گوییم ما نبودیم.

در بخش پایانی سوره‌ی مبارکه‌ی بقره آیه‌ی ۲۸۲، هنگام تنظیم اقلام تجاری

و مانند آن، آمده است که اگر خود خریدار و فروشنده توان تنظیم سند تجاری را ندارند: ﴿فان كان الذي على الحق سفياً او ضعيفاً او لا يستطيع أن يملّ هو فليملل وليه بالعدل﴾؛ اگر مدیون سفیه یا صغیر بود یا خود، املا کردن نمی توانست ولی او از روی عدالت املا کند.

همه‌ی این بحث‌های معظّم و مقدّس و شریف علمی را انسان می‌بوسد و کنار می‌گذارد، زیرا «ولایت فقیه» از این سنخ نیست تا بیگانه‌ای بگوید و دوستان نادانی هم باور کنند. ولایت فقیه از سنخ دیگری است، غیر آن ولایتی که قرآن و بخش‌ی از فقه آن را مطرح کرده است. امام راحل پرچم‌دار چنین ولایت است، قانون اساسی حامی چنین ولایت است و مردم ایران اسلامی ظهیر و پشتیبان چنین ولایتی هستند و بیگانه ظهیری چنین ولایت است.

قرآن در سوره‌ی مبارکه‌ی مائده آیه‌ی ۵۵ می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ فرق این ولایت با ولایت‌ها بر محجور و... فرق بین سپهر و زمین است. در این جا خطاب به عقلا و فرزندانجامه است، و افراد بالغ و عاقل، مکلف، هوشیار و بیدار است. می‌گوید: ای عقلا، ولی شما ذات اقدس اله است و از طرف خدا، پیامبر و از طرف پیامبر، جانشین معصوم و بعد از جانشین معصوم، نایب خاص او و بعد از نایب خاص، نایب عام او (نظیر مقام معظم رهبری) ولی شماست.

### فرق ولایت فقیه با وکالت

در وکالت موکّل اصل است و وکیل فرع. هیچ حقی در قلمرو وکیل نیست مگر آن چه که از موکّل به وکیل برسد. اگر نظام اسلامی نظام وکالت بود، باید همه‌ی امور مکتب در اختیار مردم باشد؛ همه‌ی اموالی که مکتب عنوان کرده در اختیار مردم باشد تا مردم چنین حقوقی را به نماینده‌ی خود واگذار کنند، به فقیهی به عنوان وکیل رأی بدهند تا وکیل حقوق موکلین خود را استیفا کند.

وقتی به مکتب می‌نگریم، می‌بینیم مال و اقتصاد، که ستون اصلی یک ملت است، به سه بخش تقسیم شده است:

- ۱- اموالی که افراد از راه کسب حلال به دست آورده‌اند که مال خود آن‌هاست.
- ۲- اموال و ثروت‌های ملی نظیر اراضی مفتوح العنوة که مال ملت است.
- ۳- اموال دیگر که بخش مهم ثروت را تشکیل می‌دهد؛ مانند انفال، دریاها، صحراها، جنگل‌ها، معادن و غیره که این مال مکتب است؛ نه مال شخصی است و نه مال عمومی.

اگر ثروت مملکت، و اقتصاد اصلی کشور به عنوان انفال مال مردم و موکل نیست، موکل چه دارد که به وکیل واگذار کند و شخصی را به عنوان وکیل معین کند تا حقوق او را استیفا کند.

در احکام الهی، اجرای احکام و تخفیف در آن، از مجرمی گذشتن و از مجرمی نگذشتن نه مال اشخاص است و نه برای عموم. این‌ها مال مکتب و به عهده‌ی ولی فقیه است.

بنابراین، در نظام اسلامی مورد تولا دارند نه توکیل و فقیه جامع الشرايط ولی مسلمین است نه وکیل.

و در بخش دیگر گذشت که ولایت فقیه به ولایت فقه و فقاها و عدالت برمی‌گردد؛ به عبارت دیگر، به ولایت خدای سبحان برمی‌گردد. چرا که شخص فقیه در برابر دستورات دین همانند سایر مردم است.

### ولی فقیه و قدرت نظارت

وقتی قانون اساسی را ارزیابی می‌کنید، می‌بینید که از یک سو نظارت بر حسن انجام کار و اجرای قوانین، در اختیار مجلس است و از سوی دوم در اختیار دستگاه قضایی است و از سوی دیگر در اختیار رئیس‌جمهور. همه‌ی این‌ها در قانون اساسی حق نظارت دارند، اما آن چه که جزء زیر مجموعه‌ی ولایت فقیه است نظارت بر



نظارت‌هاست. خداوند در قرآن می‌فرماید:

برای هر امتی شاهدی می‌آوریم؛ ﴿و یوم نبعث فی کلّ أمة شهیداً علیهم﴾ ولی وقتی که به نبی اکرم می‌رسد، می‌فرماید: ﴿وجئنا بک شهیداً علی هؤلاء﴾<sup>۱</sup> تو شهید شهدایی. اگر در قانون اساسی برای مقام معظم رهبری حق نظارت هم آمده است، او نظارت بر منظور و ناظر دارد. طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی، ولی امر مسلمین نظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلی کشور دارد و ناظر بر منظوران و ناظران است؛ او نظارت الهی دارد.

نظارت ولی امر مسلمین از سنخ نظارت مجلس و دستگاه اجرایی و قضایی نیست، نظارت فقیه جزء شئونی است که زیر مجموعه‌ی ولایت است.

### انتخاب ولی فقیه

گاهی ولی جامعه اسلامی با «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» مشخص می‌شود که در این صورت امام است، اما گاهی ولی جامعه اسلامی نایب خاص امام معصوم علیه السلام است که و وضعش برای همه معلوم است. هر دوی این‌ها روشن هستند. اما یک وقتی هست که روشن نیست؛ مثل عصر ما. در این جا باید به اهل خیره مراجعه کنند و اهل خیره کسی را، که این سمت را دارد یعنی از طرف شارع مقدس به نحو عام نصب شده است، به مردم معرفی می‌کنند و مردم هم می‌پذیرند. بنابراین، ولایت به معنای سرپرستی و پذیرش و قبول با رأی مردم سازگار است.

خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جمهوری اسلامی را مطرح کرده، فرمود: اسلامی بودن با وحی است، مردمی بودن با نظر شماست؛ و فرمود: من الآن چهل سال است که امتحان می‌دهم. ﴿فقد لبت فیکم عمراً من قبله أفلا تعقلون﴾<sup>۲</sup> مگر شما خردمند نیستید، اگر هستید حرف مرا که امین وحی هستم، بپذیرید. این آیه راجع به جمهوری بودن دین

۱- نحل (۱۶) آیه ۸۹.

۲- یونس (۱۰) آیه ۱۶.

است؛ یعنی قبول کنید. از طرف خدا همه‌ی کارها تأمین است؛ وحی‌اش آمده و سمت من را تعیین کرده، رسالت، نبوت و ولایت را تأمین کرده، مانده پذیرش شما.

این پذیرش به تولای مردم مربوط است نه توکیل مردم. مردم حق رأی دارند؛ یعنی حق قبول دارند و تشخیص می‌دهند؛ اگر دیدند فلان کس این سمت را ندارد، نمی‌پذیرند و اگر فلان کس این سمت را دارد، می‌پذیرند. چون سمت‌های حقیقی کمال است و در مقابل آن سمت‌های جعلی زیاد است. از ربوبیت گرفته تا ایمان. لذا عده‌ای در طول تاریخ در برابر ربوبیت الهی «انا ربکم الاعلی» گفتند و در برابر انبیا متنبیانی سربلند کردند. هم چنین در مسئله‌ی خلافت و امامت تا توانستند فرمایش پیامبر را منکر شدند و همین که دیدند نمی‌شود پیامبر همه چیز را گفته باشد و مهم‌ترین جزء کشور که رهبری است آن را مغفول عنه گذاشته باشد، شروع به نقل کردن فضایل فراوانی برای اولی و دومی و سومی کردند. درباره‌ی ولایت فقیه هم، بعد از نبوت و امامت، چنین است. تا توانستند قدرت‌مندان و درباریان با علمای دین مبارزه کردند و وقتی دیدند جامعه این‌ها را قبول دارد، و عاظ سلاطین درست کردند تا برابر خواسته‌های آن‌ها فتوا بدهند.

پس رأی مردم برای این است که بیندیشند و حق را پیدا و انتخاب کنند و ولایت آن را بپذیرند و این رأی مردم به تولای مردم می‌گردد.

مردم وقتی مرجعیت یک شخص را می‌پذیرند، به این معنا نیست که او را انتخاب می‌کنند تا وکیل مقلدین باشد؛ بلکه به این معناست که ولی آن‌ها در فتوا است. زیرا اگر به معنای توکیل باشد، در این صورت باید هر چه مقلد می‌خواهد او فتوا بدهد، ولی چون ولی آن‌ها در فتواست و دین فقیه جامع‌الشرایط را نصب می‌کند، چه مردم به او رجوع بکنند و چه رجوع نکنند، در این صورت پذیرش مردم به فعلیت درآمدن مرجعیت مرجع است. پس مردم چیزی را به فقیه جامع‌الشرایط نمی‌دهند، بلکه سمتی را که مکتب به او داده است می‌پذیرند و در جامعه اجرا می‌کنند. مردم ولایت

ولی خدا را که از طرف دین تعیین شده است می‌پذیرند که در این صورت آن ولایت به فعلیت در می‌آید.

## ولایت فقیه و آزادی

سؤال: آیا ولایت فقیه با دموکراسی و آزادی سازگار است یا نه؟

آزادی یک اصل مقدس، محترم و عقل‌پذیر است، لکن همین آزادی طبق فتوای خود عقلی و طبق فتوای خود آزادی محدود خواهد بود؛ یعنی هیچ ملت‌ی در برابر قانون خود، آزاد نیست. هر ملت‌ی دارای قانون حاکمی هستند که یا بر اساس استبداد شخص معینی تدوین شده، یا بر اساس حکومت مردم‌بیر مردم با استفاده از آرا و اندیشه‌ی اندیشمندان مدون شد و یا قانونی است الهی که فوق این‌هاست. گرچه آزادی افراد در زیر مجموعه قانون محترم است، ولی آزادی در برابر قانون محترم نیست؛ یعنی آزاد نیستند که هم بتوانند به قانون احترام بگذارند و هم احترام نگذارند.

اگر آزادی به این معناست که زیر نظر قانون آزاد باشند، البته افراد کاملاً آزادند و بیش از هر مکتبی اسلام حامی چنین آزادی است.

بنابراین، اگر امتی اسلام را قبول کرد و جامعه‌ای مسلمان شد و نیز در برابر قرآن و عترت خضوع کرد، خود را در برابر آن‌ها بنده می‌بیند و از این طریق آزادی می‌یابد. کمال انسان هم در این است که بنده‌ی کسی باشد که او حقیقت انسان و جهان و حقیقت ارتباط متقابل انسان و جهان را آفریده است. منظور از جهان خصوصاً عالم طبیعت نیست، گذشته و آینده‌ی انسان نظیر برزخ و قیامت و بهشت و جهنم هم مطرح است. برای انسان، آزادی واقعی آن است که به قانون مکتبی، سر‌بپارد و رشد و شکوفایی او را در جهنم شجره‌ی طریق شدن نماند.

سپهر آستر

قرآن کریم مردم مؤمن را پیرامون کار را ظهیر دین و مردم منحرف را ظهیر دین

می‌داند. آن‌که پشتوانه‌ی انقلاب و ولایت فقیه است، حامی دین و مقام شامخ رهبری است و آن‌که از پشت خنجر می‌زند ظهری دین و ضد ولایت فقیه است؛ یعنی به دین پشت کرده و قبله‌شان بیگانه است. امیدواریم که ما همیشه پشتیبان دین و ولایت فقیه باشیم و در سایه‌ی آن رشد و شکوفایی شجره‌ی طوبای جان خویش را به تماشا بنشینیم.

ضمیمه شماره (۲)  
برای اطلاع بیشتر مربی

مجلس خبرگان رهبری  
و جایگاه آن در نظام اسلامی<sup>۱</sup>

(جدول بندی دارد)

## مقدمه

قانون اساسی جمهوری اسلامی زیر ساخت نظام مقدسی است که بر اساس طرح حکومت اسلامی حضرت امام (قدس سره الشریف) بر پایه‌ی ولایت فقیه بنیان نهاده شده است. در این نظام، رهبری ولی فقیه اساس مشروعیت الهی به شمار می‌آید. هدف این نوشتار، بررسی روش انتخاب رهبری در این نظام مقدس است، که طبق قانون اساسی بر عهده‌ی مجلس خبرگان رهبری نهاده شده است.

## مبانی فقهی و حقوقی مجلس خبرگان

بررسی مبانی فقهی و حقوقی این مجلس و همچنین پایه‌های مشروعیت تصمیمات آن نیاز به ذکر مقدماتی دارد:

۱. مطابق آنچه که امام خمینی (ره) در بحث ولایت فقیه، کتاب (البیع) خود، فرموده،<sup>۱</sup> تمامی فقهای جامع الشرایط در زمان غیبت از سوی ائمه علیهم‌السلام به منصب ولایت منصوب شده‌اند. بر تمام آنان لازم است که برای اجرای احکام الهی و تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت بکوشند و اگر توانستند، به صورت انفرادی یا اجتماعی، به تشکیل آن پردازند؛ ولی اگر، به هیچ صورتی، در انجام این کار موفق نشدند، از منصب خود ساقط نشده، همچنان بر امور مسلمین ولایت دارند.

۲. هرگاه یکی از فقهای واجد شرایط موفق به تشکیل حکومت اسلامی شد، بر دیگران و از جمله سایر فقهای جامع شرایط لازم است که از او پیروی کنند و در اموری که وی متصدی آن شده است، بدون اذن او مداخله نکنند.

هرگاه بین فقهای مزبور در مورد تصدی حکومت اسلامی تزاحمی پیش آید

۱- امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۲۶۶.

و چند تن برای این کار صلاحیت داشته باشند، چه باید کرد؟

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با پیش‌بینی نهادی تحت عنوان «مجلس خبرگان رهبری» به پرسش فوق پاسخ داده، تعیین رهبر را فقط از طریق این مجلس مجاز و امکان‌پذیر دانسته است. آیا می‌توان این راه حل قانون اساسی را از منظر فقهی تبیین و به اصطلاح، مشروعیت آن را اثبات کرد؟

صاحب نظران بدین پرسش پاسخ‌های گوناگون داده‌اند که ذکر همه‌ی آن‌ها از حوصله‌ی این مقال خارج است، اما به طور مختصر می‌توان گفت: در صورت تعدد واجدین شرایط رهبری و احتمال تزاخم در بین آنان، به منظور جلوگیری از هرج و مرج در امور جامعه، فقط یکی از فقهای مزبور باید در رأس حکومت قرار گیرد. از آن‌جا که این فقیه، باید دارای شرایط و صفات علم و تخصص باشد و تشخیص این صفات در توان همه‌ی مردم نیست، بر اساس قاعده‌ی فطری لزوم رجوع جاهل به عالم، باید به اهل خبره مراجعه کرد؛ ولی چون رهبری، برخلاف مرجعیت تقلید که مربوط به فرد است، مسئله‌ای عمومی و مربوط به همه‌ی افراد جامعه است و نمی‌توان مردم را مخیر کرد که خود به هر یک از اهل خبره که خواستند مراجعه کنند؛ به عبارت دیگر، در یک مسئله‌ی عمومی تخییر فردی غیر معقول است؛ پس باید سراغ تخییر جمعی رفت که همان رجوع به آرای اکثریت مردم در انتخاب اعضای مجلس خبرگان رهبری است.

برای این منظور، همچنین می‌توان به یک نکته‌ی ارتكازی عقلایی و مرجح بودن شهرت در فقه نیز استناد کرد. افزون بر این، انتخاب خبرگان از سوی مردم، موجب ارتقای سطح مشارکت سیاسی و استحکام هر چه بیش‌تر پایه‌های حکومت اسلامی و بالا رفتن درجه‌ی مقبولیت آن در بین مردم می‌شود. بدین ترتیب می‌توان گفت شیوه‌ی ارائه شده در قانون اساسی در تعیین ولی فقیه (مجلس خبرگان رهبری منتخب مردم) نه تنها مشروع است، بلکه در حال حاضر مناسب‌ترین روش نیز به شمار می‌آید.

## جایگاه و وظایف مجلس خبرگان

در جمهوری اسلامی ایران مقام رهبری مهم‌ترین رکن نظام است. این منصب از لحاظ شرعی، به خاطر نیابت امام معصوم علیه السلام، جایگاه رفیعی دارد و از لحاظ حقوقی محور مشروعیت نظام و اعمال قدرت حاکمیت در جامعه است. انتقادات غیر مسلمانان و حتی مسلمانان غیر معتقد به ولایت فقیه بر این نظام با اندکی تأمل در نقش و جایگاه مجلس خبرگان در قانون اساسی به راحتی قابل رد است. این مجلس عنصر اصلی انتخاب و کنترل رهبری و ابزاری مطمئن در ارزیابی عمل کرد و اوصاف و شرایط ولی فقیه در هر زمان است.

وظایف مجلس خبرگان طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عبارت است

از:

### ۱ - تعیین مقام رهبری

طبق اصل صد و هفتم قانون اساسی، تعیین رهبر مهم‌ترین وظیفه مجلس خبرگان رهبری است. در این اصل آمده، پس از مرجع عالی قدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیه الله العظمی امام خمینی (قدس سره الشریف)، که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده‌ی خبرگان منتخب مردم است.

خبرگان رهبری در باره‌ی همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و صد و نهم مشورت می‌کنند، هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل صد و نهم تشخیص دهند، او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت، یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت.



## ۲- نظارت بر عمل کرد و شرایط رهبری

وظیفه دیگر مجلس خبرگان، مطابق اصل صد و یازدهم، نظارت بر عمل کرد و شرایط رهبری است، در این اصل چنین آمده:

«هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل پنجم و صد و نهم گردد یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده‌ی خبرگان مذکور در اصل صد و هشتم می‌باشد.»

## ۳- بازنگری و تجدید نظر در قانون کیفیت انتخاب خبرگان، تعداد و شرایط آنها

کیفیت انتخاب خبرگان، تعداد و شرایط آنها و تصویب مقررات مربوط به وظایف این مجلس آخرین وظیفه خبرگان است. در اصل صد و هشتم قانون اساسی چنین می‌خوانیم:

«قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آیین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره، باید به وسیله فقهای اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرای آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس، هرگونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است.»

## دوره مجلس خبرگان

در ماده‌ی پنجم از فصل چهارم قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری مدت یک دوره‌ی مجلس خبرگان هشت سال تعیین شده، در این قانون می‌خوانیم:

«خبرگان برای مدت هشت سال انتخاب می‌شوند و شش ماه به پایان هر دوره، باید انتخابات دوره‌ی بعد، آغاز گردد؛ به طوری که سه ماه به پایان هر دوره، انتخابات

دوره‌ی بعد خاتمه یافته باشد».

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی ایران دو دوره مجلس خبرگان تشکیل شده و اینک در آستانه پایان دوره‌ی دوم قرار داریم. دوره‌ی اول مجلس خبرگان رهبری در تاریخ بیست و سه تیر ماه ۱۳۶۲، با پیام حضرت امام خمینی (ره) افتتاح شد. دوره‌ی دوم این مجلس، پس از انتخابات عمومی، در تاریخ اول اسفند ۱۳۶۹ با پیام مقام معظم رهبری افتتاح شد.

### تعداد نمایندگان مجلس خبرگان

تعداد نمایندگان مجلس خبرگان رهبری در دوره‌ی اول ۸۳ نفر بود و طبق آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان رهبری، از تاریخ آمارگیری سال ۱۳۶۵ به ازای هر یک میلیون نفری که به جمعیت هر استان اضافه شود، یک نماینده دیگر به نمایندگان آن استان افزوده خواهد شد.

### شرایط نمایندگان مجلس خبرگان

از بحث‌های مهم در مورد مجلس خبرگان رهبری، شرایط و مرجع تشخیص این شرایط در نمایندگان آن است. امت انقلابی، مسلمان و شهید پرور ایران باید در این امر دقت بسیار کند تا جایگاه رفیع این مجلس در نظام اسلامی حفظ گردد.

ماده‌ی سوم از فصل دوم قانون انتخابات و آیین‌نامه داخلی مجلس خبرگان رهبری، شرایط انتخاب شونده‌گان را چنین تعیین کرده است:

ماده‌ی ۳- خیرگان منتخب مردم باید دارای شرایط زیر باشند:

الف) اشتهار به دیانت و وثوق به شایستگی اخلاقی؛

ب) اجتهاد در حدی که قدرت استنباط بعضی از مسائل فقهی را داشته باشد

و بتواند ولی فقیه واجد شرایط رهبری را تشخیص دهد؛

ج) بینش سیاسی و اجتماعی و آشنایی با مسائل روز؛

د) معتقد بودن به نظام جمهوری اسلامی ایران؛  
ه) نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی؛  
طبق تبصره‌ی یک، ذیل ماده‌ی سوم، فقهای شورای نگهبان، مرجع تشخیص شرایط داوطلبان نمایندگی در این مجلس به شمار می‌آیند.

### ساختار مجلس خبرگان رهبری

مجلس خبرگان رهبری، که از نهادهای رسمی نظام جمهوری اسلامی ایران است، در شهر مقدس قم تشکیل می‌شود و دارای عناصر و ارکان ذیل است:

- ۱- هیئت رئیسه؛
- الف) هیئت رئیسه‌ی سنی؛
- ب) هیئت رئیسه‌ی دائم؛
- ۲- کمیسیون‌ها و هیئت تحقیق خبرگان؛
- ۳- دبیرخانه؛

### ۱- هیئت رئیسه

#### الف) هیئت رئیسه‌ی سنی

در جلسه افتتاحیه، هیئت رئیسه سنی، که مرکب از رئیس و نایب رئیس (از سالمندترین اعضا) و دو منشی (از جوان‌ترین اعضا) است، اداره‌ی جلسه را بر عهده می‌گیرد و سپس مراسم تحلیف برگزار می‌شود. آخرین وظیفه هیئت رئیسه سنی انجام انتخابات هیئت رئیسه دائم است.

#### ب) هیئت رئیسه‌ی دائم

هیئت رئیسه‌ی دائم مجلس خبرگان مرکب از ۵ نفر است:  
رئیس، دو نایب رئیس و دو منشی که برای مدت دو سال با رأی مخفی انتخاب می‌شوند.

انتخاب رئیس، با رأی اکثریت مطلق خبرگان و انتخاب نایبان و منشی‌ها، هر کدام جداگانه، با اکثریت نسبی و رأی مخفی انجام می‌شود.

## ۲- کمیسیون‌های خبرگان

طبق قانون تشکیل کمیسیون‌ها مجلس خبرگان می‌تواند برای هر یک از وظایفی که بر عهده دارد، جهت بررسی‌های مقدماتی و تهیه گزارش، کمیسیونی از اعضای خبرگان تشکیل دهد، تعداد اعضا و مدت آن را مجلس خبرگان تعیین می‌کند.

کمیسیون‌های تشکیل یافته در مجلس خبرگان عبارت است از:

الف) کمیسیون تدوین و بررسی قانون انتخابات و آیین‌نامه‌ی داخلی

این کمیسیون دائمی است. هرگونه تغییر یا اصلاح در باره‌ی قانون انتخابات و آیین‌نامه داخلی با پیشنهاد کتبی حداقل ۵ نفر از اعضای خبرگان به هیئت رئیسه در کمیسیون رسیدگی می‌شود و گزارش آن برای تصویب به مجلس ارائه می‌شود.

تعداد اعضای این کمیسیون ۱۱ نفر است که برای مدت دو سال یا پیشنهاد هر یک از خبرگان و تصویب مجلس تعیین می‌شوند.

ب) کمیسیون امور محاسبات و بودجه و امور مالی

وظایف این کمیسیون بیش‌تر، برآورد هزینه مورد نیاز مجلس خبرگان، انجام دادن محاسبات دقیق بودجه سالانه و اعتبارات مجلس خبرگان، مراقبت و نظارت در اجرای مقررات بودجه مصوب و تقدیم گزارش در مورد امور فوق به مجلس خبرگان است.

ج) کمیسیون اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی

به منظور آمادگی خبرگان برای اجرای اصل صد و هفتم<sup>۱</sup> و شناخت حدود

۱- اصل صد و هفتم قانون اساسی:

پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت

شرایط مذکور در اصل صد و نهم<sup>۱</sup> قانون اساسی، کمیسیون مرکب از ۱۵ تن از نمایندگان تشکیل می‌شود تا درباره‌ی همه‌ی مسائل مرتبط با این اصول تحقیق کند.

(د) هیئت تحقیق (راجع به اصل ۱۱۱ قانون اساسی)

طبق اصل صد و یازدهم قانون اساسی نظارت بر عمل کرد و شرایط رهبری بر عهده‌ی مجلس خبرگان است. به منظور اجرای این اصل، خبرگان با اکثریت مطلق آرا در مرحله اول و در صورت عدم تحصیل اکثریت مطلق، با اکثریت نسبی در مرحله دوم، از میان اعضای خود هیئت تحقیقی مرکب از ۷ نفر، برای مدت ۲ سال با رأی مخفی، انتخاب می‌کند تا به وظایف مذکور در این قانون عمل کند.

### ۳- دبیرخانه مجلس خبرگان

بر اساس قانون تشکیل دبیرخانه مجلس خبرگان (مصوب ۲۸ / ۱۱ / ۷۱)، دبیرخانه مجلس خبرگان نهادی قانونی است که زیر نظر هیئت رئیسه مجلس خبرگان اداره می‌شود و برای انجام مأموریت‌ها و مسئولیت‌ها و تنظیم امور مربوط به مجلس خبرگان تشکیل می‌گردد. مسئول دبیرخانه با تصویب هیئت رئیسه و حکم

→ آیه الله العظمی امام خمینی (قدس سره الشریف) که از طرف اکثریت قاطع مردم، به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده‌ی خبرگان منتخب مردم است.

خبرگان رهبری درباره‌ی همه‌ی فقه‌های واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم، بررسی و مشورت می‌کنند، هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند، او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت، یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه‌ی مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

۱- اصل یکصد و نهم قانون اساسی:

شرایط و صفات رهبر:

۱- صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه.

۲- عدالت و تقوی لازم برای رهبری امت اسلام.

۳- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد، مقدم است.

رئیس تعیین می‌شود.

اهم وظایف این دبیرخانه عبارت است از:

الف) تنظیم کلیه امور مربوط به مجلس، کمیسیون‌ها و هیئت رئیسه و ارتباط با رئیس مجلس و برقراری ارتباط متقابل؛

ب) تنظیم روابط مجلس، کمیسیون‌ها، هیئت‌ها و اعضا با مقام معظم رهبری و دستگاه‌های گوناگون کشور؛

ج) چاپ و انتشار مصوبات مجلس به صورت اختصاصی یا عمومی و انعکاس اخبار مجلس خبرگان به رسانه‌های گروهی؛

د) تحقیق و پژوهش در موضوع حکومت اسلامی، به ویژه ولایت فقیه؛<sup>۱</sup>

ه) تهیه صورت مذاکرات مجلس، کمیسیون‌ها و هیئت‌ها؛

و) نگهداری، طبقه‌بندی و بایگانی اسناد، مدارک و مصوبات مجلس خبرگان.

### جایگاه مردم در انتخابات خبرگان

همه حکومت‌های رایج در جهان، از گذشته تا امروز، داعیه مردمی بودن و مقبولیت عامه دارند. امروز دموکراسی‌های غربی، مردمی بودن را شاخصه اصلی خود قلمداد کرده، حکومت‌های دیگر را، به خاطر عدم دخالت و مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی خود، مورد حمله و انتقاد قرار می‌دهند. آن‌ها نقش و جایگاه مردم در جمهوری اسلامی ایران را مورد تردید قرار داده، برای ایجاد دموکراسی از نوع غربی در ایران تبلیغات می‌کنند؛ در حالی که نقش مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود در نظام اسلامی و قانون اساسی کاملاً شناخته شده و انتخاب رهبری و قوای

۱- دبیرخانه خبرگان برای تحقیق این وظیفه اقدام به تشکیل بخش تحقیقات علمی کرده است. این بخش با همکاری صاحب‌نظران و اندیشمندان حوزه و دانشگاه مباحث نظری حکومت اسلامی و ولایت فقیه را مورد تحقیق قرار می‌دهد. فصلنامه «حکومت اسلامی» که در موضوع مباحث نظری حکومت اسلامی و اندیشه سیاسی اسلام منتشر می‌شود، نتیجه بخشی از تلاش‌های این دبیرخانه به شمار می‌آید.

مقننه و مجریه به عهده‌ی مردم است.

مشکلی که در انتخاب رهبری به صورت مستقیم به وسیله‌ی رأی مردم وجود دارد، شناسایی فقیه واجد شرایط رهبری از میان سایر فقهاست. این انتخاب، مانند سایر موضوعات علمی و تخصصی، به عهده‌ی خبرگان نهاده شده است. البته واضح است که تشخیص ولی فقیه را نمی‌توان، مانند مرجع تقلید، به آحاد مردم سپرد. بی‌تردید اگر هر کس، به تشخیص خود، به خبره یا خبرگانی مراجعه کند و از آنان بخواهد که فقیه واجد شرایط برتر را از بین فقهای جامع‌الشرایط تعیین کنند، هرج و مرج در جامعه حاکم می‌شود.

به نظر می‌رسد از آن‌جا که تشخیص ولی فقیه و رهبر امری اجتماعی است، شناسایی رهبر نیز وظیفه‌ای عمومی است؛ بدین سبب عموم مردم باید در آن مداخله کنند. ولی چون مداخله مردم، به صورت فردی، به هرج و مرج می‌انجامد، پس ناگزیر باید رأی اکثریت را ملاک عمل قرار داد؛ چرا که غیر از این، راه معقول و مناسب دیگری وجود ندارد. زیرا ترجیح رأی اقلیت بر اکثریت بدون شک موجب تضییع حقوق اکثریت خواهد شد و به اصطلاح ترجیح مرجوح و قبیح است.

و اما واگذاری امر تعیین رهبر به خود خبرگان، بدون دخالت انتخاب مردمی، مشکلی را حل نمی‌کند؛ یعنی نمی‌توان گفت که خبرگان از بین فقهای جامع‌الشرایط رهبر را تعیین کنند، بدون آن‌که لازم باشد برای تعیین همین افراد خبره از آرای عمومی استفاده کرد. زیرا در این صورت، معلوم نیست چه مرجعی باید اهل خبره را شناسایی و تعیین کند. علاوه بر این، اگر مردم، که مأمور به رجوع به اهل خبره برای شناسایی رهبرند، خبرگان مزبور را قبول نداشته باشند چه باید کرد؟ آیا تشخیص خبرگان غیر منتخب، در حق مردمی که آن‌ها را انتخاب نکرده‌اند، حجت است یا خیر؟

بدین ترتیب به نظر می‌رسد که بهترین راه برای تعیین خبرگان، مراجعه به آرای مردم و انتخابات عمومی است؛ بنای عقلا نیز بر همین روش استقرار یافته است. و یا

دست کم ارتکاز عقلا چنین است که در مورد تعیین حاکم یا نماینده، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، به آرای اکثریت مراجعه می‌کنند. بدین سبب در تمامی نظام‌های حکومتی دنیا (غیر از حکومت‌های استبدادی) به طور ارتکازی به روش انتخاب اکثریت مراجعه می‌شود.

نکته دیگری که در تأیید این روش می‌توان بدان استناد کرد عنصر مقبولیت مردمی است. بدین معنا که با انتخابات عمومی رضایت مردم بیش تر تحصیل می‌گردد، رهبر منتخب چنین خبرگانی از پایگاه مردمی مستحکم‌تری برخوردار است و این امر باعث استحکام پایه‌های حکومت اسلامی و دوام بیش تر آن خواهد شد.

اینک در آستانه‌ی انتخابات سومین دوره‌ی مجلس خبرگان، مردم انقلابی و مسلمان در معرض امتحانی سنگین قرار دارند که آینده‌ی سیاسی کشور را رقم خواهد زد. دقت در انتخاب خبرگان شایسته و دارای صلاحیت‌های لازم، که به ولایت فقیه و انقلاب اسلامی معتقد باشند، استواری نظام اسلامی را تضمین خواهد کرد. وصیت الهی سیاسی حضرت امام (ره) همیشه راهنما و چراغ راه ملت سرفراز ایران است. حضرت امام خمینی (ره) در فرازی از وصیت‌نامه‌ی خود خطاب به مردم شریف ایران وظیفه‌ی سنگین آنان را چنین گوشزد می‌فرماید:

اگر خبرگان - که با انتخاب ملت تعیین می‌شوند - از روی کمال دقت و یا مشورت با مراجع عظام هر عصر و علمای بزرگ سر تا سر کشور و متدینین و دانشمندان متعهد به مجلس خبرگان بروند، بسیاری از مهمات و مشکلات به واسطه‌ی تعیین شایسته‌ترین و متعهدترین شخصیت‌ها برای رهبری یا شورای رهبری، پیش نخواهد آمد، یا با شایستگی رفع خواهد شد. و با نظر به اصل یکصد و نهم و یکصد و دهم قانون اساسی، وظیفه‌ی سنگین ملت در تعیین خبرگان و نمایندگان در تعیین رهبر یا شورای رهبری، روشن خواهد شد که اندک مسامحه در انتخاب چه آسیبی به اسلام و کشور جمهوری اسلامی وارد خواهد کرد که احتمال آن - که در سطح بالایی



از اهمیت است. برای آنان تکلیف الهی ایجاد می‌کند.  
امید است بار دیگر جهانیان شاهد حضور یک پارچه مردم در انتخابات سومین دوره‌ی مجلس خبرگان رهبری، که نمادی شکوه‌مند از مشارکت و بلوغ سیاسی مردم ایران است، باشند.



## جلسه نوزدهم

# جوان و مشارکت سیاسی<sup>۱</sup>

### سخنی با مریبان

این درس از مباحث مهم سیاسی - اجتماعی است و در موقعیت فعلی اهمیت خاصی دارد. جوانان عزیز میهن اسلامی ما، به منظور مشارکت سیاسی، باید با مفهوم، ضرورت، مکانیزم‌ها و مصادیق مشارکت سیاسی آشنا شوند و ویژگی‌های شخص مشارکت‌جوینده را بدانند تا بتوانند نقش اساسی خود را در تعیین سرنوشت خویش، به درستی ایفا کنند.

بر این اساس، پس از توضیح مفاهیم و تبیین ضرورت مشارکت سیاسی، مکانیزم‌ها و مصادیق آن را برمی‌شماریم و با ذکر ویژگی‌های شخص مشارکت‌جوینده، به نتیجه‌گیری از درس خواهیم پرداخت.

### هدف کلی

آشنایی جوانان عزیز با ضرورت، روش‌ها و مصادیق مشارکت سیاسی و ترغیب

---

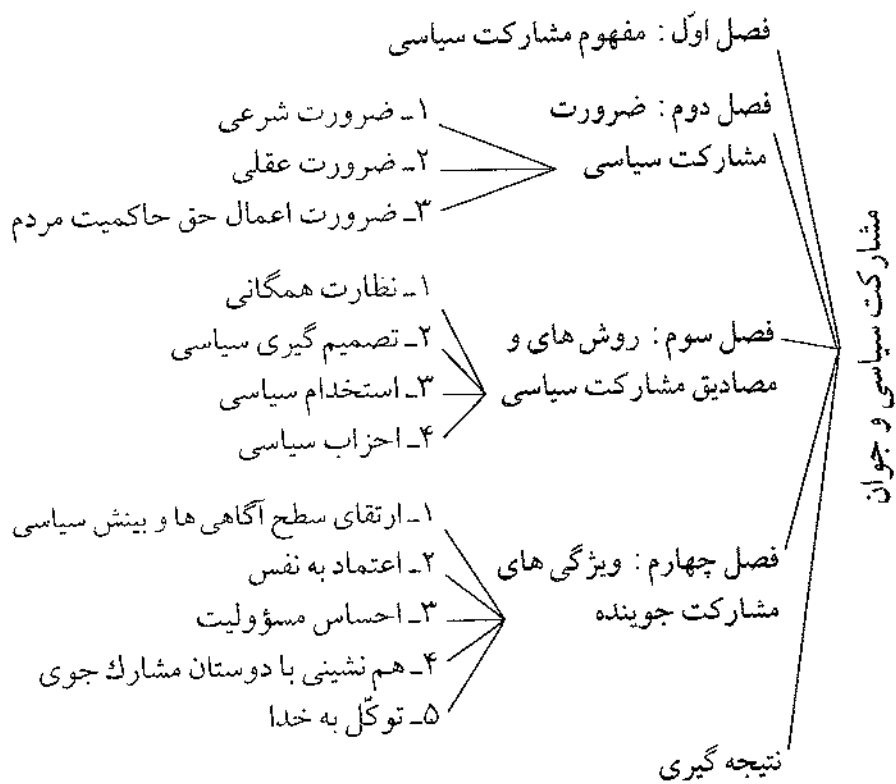
۱ - منظور از جوان در این جا، اعم از نوجوان و جوان است. بنابراین، هر دو گروه مخاطب ما هستند.

آنان به این امر مهم است.

### هدف‌های رفتاری

- پس از خواندن این درس، از فراگیران انتظار می‌رود:
۱. مفهوم مشارکت سیاسی و ضرورت آن را دریابند؛
  ۲. روش‌ها و مصادیق مشارکت سیاسی را نیک بدانند؛
  ۳. با ویژگی‌های مشارکت‌جوینده آشنا باشند.

طرح درس



## آیات

- ۱- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾<sup>۱</sup>. خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند.
- ۲- ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>۲</sup>؛ [حکم ازلی خدا] این است که خدا نعمتی که به قومی عطا کرد، تغییر نمی‌دهد تا وقتی که آن قوم حال خود را تغییر دهند که خدا شنوا و داناست.
- ۳- ﴿وَسَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾<sup>۳</sup>.
- ۴- ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾<sup>۴</sup>.

## پیام‌های آیات مبارکه:

- ۱- سنت‌های الهی بر جهان آفرینش حاکم است.
- ۲- تاریخ و سرنوشت جبری نیست.<sup>۵</sup>
- ۳- با تأثیر رفتار آدمی در سرنوشت سیاسی-اجتماعی خویش،<sup>۶</sup> هر کس مقدرات خود را در دست دارد.<sup>۷</sup>
- ۴- مشارکت سیاسی برای بالندگی، عزت و سعادت یک جامعه پویا، امری لازم و ضروری است.

۱- رعد / ۱۱.

۲- انفال / ۵۳.

۳- آل عمران / ۱۵۹.

۴- شوری / ۳۸.

۵- آیه‌الله مکارم شیرازی و هم‌کاران، تفسیر نمونه، انتشارات دار الفکر، ج ۷، ص ۲۱۳.

۶- علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات اسلامی، ج ۱۸، ص ۸۶.

۷- آیه‌الله مکارم و...، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۴۵.

### شیوه‌ی تدریس و توضیح پیام‌ها

مدرّسان و مبلغان عزیز، درسی که در پیش روی دارید، بحثی بر پایه‌ی مفاهیم و پیام‌های آیات مذکور است که با استمداد از روایات معصومان علیهم‌السلام، ارائه شده است. از آن‌جاکه بحث «مشارکت سیاسی و جوان» بحثی سیاسی-اجتماعی است، با استفاده از مفاهیم و معیارهای موجود در علوم سیاسی، به تبیین پیام‌های آیات، در قالب موضوع درس و فصول چهارگانه‌ی آن، پرداخته‌ایم.

خوب است مبلغان گرامی در ارائه‌ی این درس، با نوشتن عناوین فصل‌ها بر تخته سیاه، بیانی شیرین، ملاحظه‌ی موقعیت زمانی و مکانی و سطح علمی فراگیران به تبیین و توضیح مطالب پردازند.

بدیهی است که به خاطر داشتن هدف کلی و هدف‌های رفتاری درس، در طول فراگیری، کمک شایانی به فهم و یادگیری فراگیران خواهد کرد.

«ومن الله التوفیق»

## مقدمه

ساختار نظام سیاسی اسلام با حاکمیت امویان و تبدیل نظام خلافت به سلطنت، منحرف و نقش مردم در صحنه‌ی سیاسی محدود گشت. با رواج ارزش‌های اقتدارگرایانه، مردم از تعیین سرنوشت سیاسی - اجتماعی خویش بازماندند و اندیشه‌های جبرگرایانه، در توجیه وضعیت جدید، رواج یافت.<sup>۱</sup>

روند مشارکت سیاسی در ایران نیز با مشکلاتی مواجه بود. در نهضت‌های سده‌ی اخیر، به خصوص در انقلاب مشروطه، تلاش شد تا مشارکت مردم در حکومت و سرنوشت خویش فراهم شود، ولی این امر به سبب فقدان زمینه‌های اجتماعی محقق نشد. با رشد جریان‌های آزادی خواهانه و اسلامی، شروع انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی (ره) و تشکیل حکومت اسلامی مشارکت مردم در اداره‌ی امور کشور مورد توجه رهبران اسلامی قرار گرفت؛<sup>۲</sup> به گونه‌ای که همه شاهد اهتمام و همت بلند مسئولان کشور در برگزاری هفتمین انتخابات ریاست جمهوری بودیم.

مردم و گروه‌های جوان و نوجوان کشور ما با پرداختن به مشارکت سیاسی، به‌طور آگاهانه و در سطحی گسترده، به تحکیم پایه‌های جمهوری اسلامی ایران می‌پردازند و نقش مهم خود را، در تعیین سرنوشت و اداره‌ی امور کشور، ایفا می‌کنند.

۱- ره توشه راهیان نور ویژه‌ی محرم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ۱۳۷۶، ص ۴۶۴.

۲- همان.



## فصل اول: مفهوم مشارکت سیاسی

کلمه‌ی «مشارکت» مصدر باب مفاعله و به معنای شراکت کردن و شریک شدن است.<sup>۱</sup>

مشارکت، که معنای غالبی باب مفاعله است، به معنای شرکت دو شخص در یک فعل است؛ یعنی هر دو، هم فاعلند و هم مفعول.<sup>۲</sup> پس مشارکت در لغت به معنای شرکت کردن با هم و شریک شدن با هم است که جنبه‌ی طرفینی (دولت و مردم) دارد.

اصطلاح «مشارکت سیاسی»<sup>۳</sup> به معنای مساعی سازمان یافته‌ی شهر و ندان برای انتخاب رهبران خویش، شرکت مؤثر در فعالیت‌ها و امور اجتماعی و سیاسی و تأثیر گذاشتن بر ترکیب و هدایت سیاست دولت است.<sup>۴</sup> پس مشارکت سیاسی به معنای کوشش سازمان یافته‌ی مردم درباره‌ی حکومت و سیاست است؛ یعنی مردم در انتخاب رهبران سیاسی جامعه و سیاست‌گذاری‌ها فعالانه حضور داشته، خود را نسبت به حکومت و سیاست‌های آن، بیگانه احساس نمی‌کنند؛ به عبارت دیگر، مردم با انتخاب رهبران و تأیید سیاست دولت، هدایت آن را بر عهده می‌گیرند.

با مطالعه‌ی آیات<sup>۵</sup> و روایات<sup>۶</sup> و سیره‌ی پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام، درمی‌یابیم که تغییرات سیاسی و اجتماعی جوامع، تابعی از تحول

۱- فرهنگ جدید عربی-فارسی، ترجمه‌ی محمد بندرریگی و المنجد، ماده شرک.

۲- صرف ساده، نشریه‌ی شماره یک مدرسه‌ی منتظریه‌ی قم، انتشارات دارالعلم، زمستان ۱۳۶۱، ص ۹۳.

۳- مشارکت سیاسی معادل «Political participation» در زبان انگلیسی است.

۴- علی آقا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، تهران، بهار ۱۳۷۴، ص ۲۵۹.

۵- رعد، آیه ۱۱؛ انفال، آیه ۵۳؛ شوری، آیه ۲۸؛ آل عمران، آیه ۱۵۹ و آیات دیگر.

۶- مثل روایت رسول خدا ﷺ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» و «مَنْ أَضْحَحَ وَلَمْ يَهْتَمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ» و روایات دیگری که مسلمانان را به مشارکت در امورشان و مشارکت سیاسی تشویق می‌کند.

فردی و مشارکت سیاسی است.

اما «فرهنگ سیاسی مشارکتی» به این معناست که افراد از نفوذ نظام سیاسی بر خود و میزان تأثیرگذاری خود بر نظام سیاسی آگاهی دارند و با علم به تأثیرگذاری متقابل آن دو بر یکدیگر، نسبت به ساخت سیاسی، اداری و روند تصمیم‌گیری و امور اجرایی حساسیت نشان می‌دهند و تلاش می‌کنند در خط مشی و تصمیمات نظام سیاسی تأثیر بگذارند.<sup>۱</sup>

پس داشتن فرهنگ سیاسی و فرهنگ سیاسی مشارکتی برای مشارکت سیاسی امری ضروری است.

## فصل دوم: ضرورت مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی و حضور مردم در صحنه از اساسی‌ترین عوامل حفظ انقلاب اسلامی و ارزش‌های حاکم بر جمهوری اسلامی است. بر همه، به ویژه جوانان و نوجوانان جامعه که رهبران آینده‌ی کشورند، لازم است با ادای وظایف فردی و اجتماعی خویش، حافظ و ضامن بقای ارزش‌ها و اصول به دست آمده از خون هزاران شهید در خون تپیده‌ی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی باشند. از وظایف مهم هر انسانِ مختار و با اراده، مشارکت در امور مربوط به خود و جامعه است.

اینک ضرورت مشارکت سیاسی را با ذکر نکاتی بیان می‌کنیم.

### ۱. ضرورت شرعی

۱- سید علی میر موسوی، «مبانی دینی و فرهنگی سیاسی مشارکتی»، نقد و نظر، شماره‌ی ۷ و ۸، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، تابستان و پاییز ۱۳۷۵، ص ۸۷.

دین مبین اسلام، مسلمانان را در برابر جامعه مسئول دانسته،<sup>۱</sup> آنان را به دخالت در امور سیاسی - اجتماعی تشویق می‌کند.<sup>۲</sup>

اسلام مشورت در امور، به خصوص امور مربوط به اجتماع و مسائل سیاسی - اجتماعی، را به مسلمانان توصیه می‌کند.<sup>۳</sup> بنابراین، احساس مسئولیت کردن نسبت به سرنوشت خویش و دیگران، مورد تأیید و تأکید اسلام قرار گرفته است و رهبران دینی نیز بدان همت گمارده‌اند.<sup>۴</sup>

در نتیجه مشارکت در امور سیاسی و اداری امور مملکتی، یک وظیفه و تکلیف شرعی برای همه‌ی مردم، به خصوص قشر نوجوانان و جوانان یک جامعه‌ی زنده و پایدار، است.

## ۲. ضرورت عقلی

انسان بالطبع اجتماعی است و زندگی اجتماعی بر اساس روابط انسان‌ها با یک‌دیگر امکان‌پذیر می‌شود. در این فرایند، فرد و جامعه بر هم تأثیر می‌گذارند و بر افراد جامعه لازم است نقش خود را در این تأثیرگذاری و تأثیرپذیری به درستی ایفا کنند.

مسائل سیاسی و امور مربوط به حکومت از اهم مسائل هر جامعه است. افراد باید، با مشارکت فعال خویش، در سرنوشت خود و جامعه دخالت کنند و در سیاست‌گذاری‌ها، تصمیمات و چگونگی اداره‌ی امور کشور تأثیرگذار باشند. چرا

---

۱- رسول الله ﷺ فرمود: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ...»، و «مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمْ...» و روایات دیگر.

۲- رسول خدا ﷺ فرمود: «العالم بزمانه لا تهجم عليه اللوايس.»؛ علی ﷺ فرمود: «مَنْ عَرَفَ الْآيَاتِمْ لَمْ يَفْعَلْ عَنِ الْاِسْتِعْدَادِ.»؛ کسی که موقعیت و اوضاع زمان را شناخت، از آمادگی لازم غفلت نکرده است. و «اعْرِفِ النَّاسَ بِالزَّمَانِ مَنْ لَمْ يَتَعَجَّبْ مِنْ اَخْدَانِهِ» (الحیاء، ج ۱، ص ۱۲۵ و ۱۲۶).

۳- آیات مربوط به مشورت: ﴿... وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ...﴾ و ﴿... وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ...﴾.

۴- سیره‌ی عملی پیغمبر اکرم ﷺ، امامان معصومین ﷺ و فقهای اسلام در طول تاریخ این بوده که در امور سیاسی، اجتماعی و... جامعه دخالت کرده، از خود واکنش نشان می‌دادند. قیام امام حسین ﷺ و به شهادت رسیدن اکثر ائمه ﷺ و... از مصادیق عملی آن به شمار می‌آیند.

که اگر در تعیین سرنوشت خود مشارکت نورزند، بر اساس سنت‌های موجود در عالم خلقت، دیگران با سلطه بر آن‌ها برای آنان تصمیم‌گیری خواهند کرد؛ آن‌ها را به دنبال خود می‌کشانند و چه بسا به ورطه‌ی هلاکت می‌اندازند. پس مشارکت سیاسی، برای حیات فکری و زندگی با عزت، امری ضروری است.

جوانان و نوجوانان عزیز ما باید بدانند که با گوشه‌نشینی و پرهیز از مشارکت سیاسی، وظیفه و نقش اساسی خود در تعیین سرنوشت خویش را نادیده انگاشته، در روز قیامت مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت. قرآن کریم،<sup>۱</sup> مسلمانان را تهدید می‌کند که اگر نقش تاریخی خود را ایفا نکنند و خود را تا سطح تعهد و مسئولیت متناسب با رسالت آسمانی بالا نکشند، گروه دیگری جایگزین آنان خواهد شد؛ یعنی سنت‌های تاریخی آنان را کنار خواهد زد و گروه‌های دیگری را، که از شرایط لازم برای ارائه‌ی چهره‌ی یک ملت شاهد و حاضر در صحنه برخوردارند، بر سر کار خواهد آورد.<sup>۲</sup>

سنت‌های الهی بر جهان خلقت حاکم است و قابل تبدیل و تغییر نیست.<sup>۳</sup> یکی از سنت‌های خداوند این است که اگر افراد به وظیفه‌ی خود عمل نکنند، دیگران برای آن‌ها تصمیم می‌گیرند و آنان را به خواری می‌کشانند. در چنین موقعیتی، ملتی که به وظیفه‌اش عمل نکرده است باید به این ذلت تن در دهد؛ زیرا سرنوشت هر قومی به خودش واگذاشته شده<sup>۴</sup> و قرار نیست که خداوند بر خلاف قانون‌مندی‌های طبیعی عمل کند.

۱- ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُوا بِعَدَابِ اللَّهِ أَلِيمًا وَيَسْتَبَدِلُ قَوْمًا بِغَيْرِكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. توبه / ۳۹. اگر (برای جهاد) بیرون نروید، خدا شما را به عذابی دردناک شکنجه می‌کند و گروه دیگری را جایگزین شما می‌سازد و شما (نمی‌توانید) آسیبی به او برسانید و خداوند بر هر چیزی تواناست.

۲- شهید محمد باقر صدر، سنت‌های اجتماعی و فلسفه‌ی تاریخ در مکتب قرآن، ترجمه‌ی حسین منوچهری، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹، ص ۷۹.

۳- ﴿وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا...﴾ احزاب، آیه ۶۲؛ ﴿وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا...﴾ اسراء، آیه ۷۷؛ ﴿وَلَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ...﴾ انعام / ۳۴.

۴- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرَ مَا بِأَنفُسِهِمْ...﴾ رعد، آیه ۱۱ و انفال / ۵۳.

### ۳. ضرورت اعمال حق

مشارکت سیاسی، به منظور اعمال حق حاکمیت مردم در تعیین سرنوشت‌شان امری لازم و ضروری است. اگر مردم برای تعیین سرنوشت خود و اداره‌ی امور کشور در صحنه حاضر نباشند و بار مسئولیت خود را بر گردن دیگری بیندازند، حق حاکمیت‌شان در تعیین سرنوشت جامعه مخدوش می‌شود و از بین خواهد رفت. جوانان و نوجوانان کشور توجه داشته باشند که اگر بخواهند مقدرات کشورشان را با فکر و اندیشه‌ی خود تعیین کنند و اداره‌ی امور کشور را بر اساس رأی و نظرشان پیش ببرند، راهی جز مشارکت در امور سیاسی و حضور در صحنه‌های سیاسی-اجتماعی انقلاب اسلامی ندارند و طبق سنت الهی<sup>۱</sup>، به میزان تلاش در این راه می‌توانند در تعیین سرنوشت خویش مؤثر باشند.

---

۱- ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ﴾ نجم / ۳۹-۴۰.

همانا برای انسان چیزی نیست جز کوشش و سعی او و به یقین که سعی او دیده خواهد شد.

## فصل سوم: مکانیزم‌ها و مصادیق مشارکت سیاسی

پس از دانستن این مطلب که مشارکت سیاسی امری لازم و اجتناب ناپذیر است، اینک این پرسش مطرح می‌شود که عمل به این وظیفه‌ی مهم، چگونه ممکن است و افراد چگونه و با چه روش‌هایی می‌توانند رفتار تصمیم‌گیرندگان را تحت تأثیر قرار دهند و به تعیین سرنوشت خود بپردازند؟

ما در این جا با طرح مباحث نظری و عملی و تبیین روش‌ها و مصادیق مشارکت سیاسی، ساختار و چگونگی عمل به این امر مهم را توضیح خواهیم داد.

### ۱. امر به معروف و نهی از منکر (نظارت همگانی)

امر به معروف و نهی از منکر از روش‌های مشارکت سیاسی در جامعه اسلامی است که باید، به منظور نجات جامعه از انحرافات و سوق دادن آن به سوی صلاح و رستگاری، از سوی مسلمانان انجام گیرد. در حقیقت رسیدگی دائم به وضع مسلمانان، ضامن بقای اسلام است.

در اندیشه‌ی سیاسی اسلام، فرد و دولت هر کدام از حقوقی برخوردارند که باید رعایت شود. دولت حق دارد جلو پیش‌روی مردم در انحراف و ناهنجاری‌ها را بگیرد و مردم نیز حق دارند در برابر تصمیمات نادرست و رفتارهای غیر اسلامی دولت بایستند. این حقوق سه عنصر نظارتی<sup>۱</sup> را در فرهنگ سیاسی اسلام فراهم

۱- امر به معروف و نهی از منکر، مشاوره و نصیحت و حسیه. حسیه یعنی «هی امر بالمعروف إذا ظهر ترکة و نهی عن المنکر إذا ظهر فعله»؛ امر کردن به معروفی که ترک آن ظاهر شده و نهی کردن از منکری که انجام گرفته است. بین امر به معروف و نهی از منکر و بین محتسب که مقام دولتی است، تمایزهای نه‌گانه‌ای را برشمرده‌اند. ر.ک: داوود فیرحی، «فرد و دولت در فرهنگ سیاسی اسلام»، نقد و نظر، شماره‌ی ۷-۸، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، تابستان و پاییز ۱۳۷۵، ص ۲۸.

می‌کند.<sup>۱</sup> جوانان و نوجوانان می‌توانند در قالب امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت، به مراقبت و نظارت بر رفتار دولت‌مردان، در امور سیاسی مربوط به خود، بپردازند. در واقع، نظارت همگانی، مسئولان را از پیمودن راه خطا و اشتباه باز می‌دارد. به همین دلیل است که در اندیشه‌ی سیاسی اسلام، به «نصح الأئمه» بسیار سفارش شده است. علی علیه السلام با تشکیل جلسات مباحثه، پیش قدمی در بحث و احتجاج و ارائه‌ی منطوق و رفع شبهه در برخورد با معترضان، عملاً مسلمانان را به مشارکت در حکومت و اعمال نظارت همگانی دعوت می‌فرمود<sup>۲</sup> و جامعه‌ی تارک این وظیفه‌ی مهم را به جامعه‌ی مرده تشبیه می‌کرد.<sup>۳</sup>

بدیهی است که در انجام دادن امر به معروف و نهی از منکر باید شرایط<sup>۴</sup> و مراتب<sup>۵</sup> آن را رعایت کرد؛ با افزایش آگاهی سیاسی، معروف و منکر سیاسی را شناخت و بنا موقع شناسی به انجام دادن تکلیف همت گماشت.

## ۲. شوراها (تصمیم‌گیری سیاسی)

شوراها از روش‌های مهم مشارکت سیاسی مردم در جامعه‌ی اسلامی است؛ به طوری که افراد با استفاده از این روش می‌توانند بر رفتار تصمیم‌گیران جامعه تأثیر بگذارند و از این طریق، حیات اندیشه و تفکر خود را در صحنه‌ی سیاسی استمرار بخشند. چرا که شورا، توزیع مسئولیت و بهترین راه برای کشف و استخراج رأی صحیح است.

۱- داوود فیرحی، همان.

۲- محمد سروش محلاتی، «نصیحت ائمه‌ی مسلمین»، نشریه‌ی حکومت اسلامی، سال اول، شماره‌ی اول، پاییز ۱۳۷۵، ص ۱۵۱.

۳- نهج البلاغه، کلمات قصار، ۲۷۴.

۴- شناخت معروف و منکر، احتمال تأثیر، استمرار گناه و عدم ضرر جانی، مالی و ناموسی.

۵- اعراض و هجر، بند و نصیحت و ارشاد با زبان و گفتار و عمل.

شورا در اسلام مورد تأکید فراوان قرار گرفته است<sup>۱</sup>؛ تا جایی که خداوند، در امور اجرایی و شناسایی موضوعات<sup>۲</sup>، به مشورت فرمان داده است<sup>۳</sup>. به گفته‌ی آیه‌الله محمد هادی معرفت مقصود از «أمرهم» در جمله‌ی «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ»، مطلق شئون اجتماعی، سیاسی و اداری جامعه اسلامی است<sup>۴</sup>. یعنی همه‌ی کارهای مؤمنان شورایی صورت می‌گیرد.

این همه تأکید بدان جهت است که پیش بردن کارها با مشورت، سبب پرورش نیروی اندیشه در افراد جامعه، کاهش لغزش تصمیم‌گیرندگان و جلوگیری از استبداد در رأی می‌شود.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز، که برگرفته از کتاب و سنت است، در اصل هفتم<sup>۵</sup> شوراها را از ارکان تصمیم‌گیری و اداره‌ی امور کشور می‌داند. در حقیقت، اداره‌ی امور در جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر شوراهاست. متأسفانه مسئولان دلسوز کشور تاکنون موفق نشده‌اند این اصل مترقی قانون اساسی را به مرحله‌ی اجرا بگذارند. ان شاء الله با اجرای آن، مشارکت سیاسی مردم، به خصوص نوجوانان و جوانان جامعه، در مسائل سیاسی - اجتماعی، به طور چشم‌گیری افزایش می‌یابد. چرا که فعال‌تر شدن شوراها سبب تأثیر بیشتر آن‌ها بر تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های حکومت می‌شود.

۱- کلام پیغمبر اکرم ﷺ که فرمود: «أنا ما من رجل يشاور أحداً إلا هدى إلى الرشد» احدی در کارهای خود مشورت نمی‌کند مگر این که به راه راست و مطلوب هدایت می‌شود. (تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۶۲). و کلام علی علیه السلام که فرمود: «لا ظهير كالمشاوره والاستشارة عين الهداية» هیچ پشتیبانی و تکیه‌گاهی همچون مشورت نیست و مشورت عین هدایت است. (وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۵، باب ۲۱ از ابواب احکام العشرة).

۲- احکام تنها باید از مبدأ وحی و از کتاب و سنت گرفته شود؛ نه از مردم.

۳- «و مشاورهم فی الأمر»، آل عمران / ۱۵۹.

۴- محمد هادی معرفت، جزوه‌ی درس فقه سیاسی، مؤسسه‌ی آموزش عالی باقر العلوم علیه السلام، ص ۶۴.

۵- اصل هفتم قانون اساسی: «طبق دستور قرآن کریم و أمرهم شوری بینهم، و مشاورهم فی الأمر، شوراها (مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر اینها) از ارکان تصمیم‌گیری و اداره‌ی امور کشورند».



#### ۴. انتخابات (استخدام سیاسی)

انتخابات، مجموعه‌ی عملیاتی است که به منظور گزینش فرمانروایان یا تعیین ناظرانی برای مهار قدرت تدبیر شده است.<sup>۱</sup> و راهی برای اعمال حاکمیت مردم و سپردن سرنوشت جامعه به دست آن‌هاست. چون افراد با انتخاب نوع رژیم، رئیس دولت، نمایندگان مجالس مقننه و... سرنوشت خود را رقم می‌زنند.<sup>۲</sup> در واقع، جامعه از این طریق، با استخدام خدمتگزاران و رهبران خود، اداره‌ی امور سیاسی - اجتماعی کشور را به برگزیدگان خود می‌سپارد و در تعیین سرنوشت خود مشارکت می‌جوید.

یکی از مشخصات انتخابات، خصلت گزینشی آن است؛ یعنی هم نامزدی انتخابات آزاد است و هم رأی دهنده می‌تواند از میان نامزدهای مختلف آزادانه فرد یا افرادی را، که بیشتر با سلیقه‌ی او تطبیق می‌کنند، برگزیند.<sup>۳</sup>

جامعه‌ای که مبنای گزینش آن، تعهد به ارزش‌های پذیرفته شده، توانایی و مهارت‌های افراد باشد، می‌تواند ادعا کند که دارای نظامی کارآمد و مبتنی بر اراده‌ی جمعی است. در حقیقت وجود نظامی کارآمد و مبتنی بر تخصص و شایستگی به افزایش میزان پاسخ‌گویی نظام سیاسی کمک می‌کند و باعث بسط مشارکت و مشروعیت سیاسی می‌شود.<sup>۴</sup>

جامعه‌ی جوان ما، همان طور که با شرکت فعال در هفتمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری، رشد سیاسی خود را به نمایش گذاشت، لازم است اراده و عزم

۱- ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران، اسفند ۱۳۶۸، ص ۶۷۹.

۲- همان.

۳- همان.

۴- سید عبدالعلی قوام، نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه‌ی سیاسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران،

۱۳۷۴، ص ۱۲۸.

ملی خود را در همه‌ی انتخابات نشان دهد و اقتدار ملی خود را، با گرامی داشت ایام بزرگ و تاریخی مثل ۲۲ بهمن و روز قدس، به جهانیان بنمایاند.

#### ۴. احزاب سیاسی

حزب سیاسی، گردهم‌آیی پایدار گروهی از مردم است که عقاید مشترک و تشکیلات منظم دارند و با پشتیبانی مردم، برای دستیابی به قدرت سیاسی، از راه‌های قانونی مبارزه می‌کند.<sup>۱</sup> هدف مستقیم حزب سیاسی، فتح قدرت یا شرکت در اجرای آن است. حزب سیاسی می‌کوشد تا به کرسی‌های نمایندگی بیش‌تری دست یابد و از آن طریق، با اشغال پست‌های وزارت، به قدرت سیاسی برسد.<sup>۲</sup>

کار اصلی حزب، میانجی‌گری میان تقاضاهای متعارض جامعه است؛ به گونه‌ای که مردم خواست‌های خود را از طریق احزاب سیاسی، به اطلاع سیاست‌گذاران و نخبگان حکومتی می‌رسانند. برخی از کار ویژه‌های احزاب سیاسی عبارت است از: گزینش نامزدهای انتخاباتی، برخورد و انتقاد از حکومت، آموزش سیاسی مردم، واسطه بودن میان حکومت و مردم و گرد هم آوردن هم‌فکران.<sup>۳</sup>

با توجه به تعریف، هدف و کارکردهای احزاب سیاسی تشکیل حزب سیاسی برای مشارکت فعال و ثمربخش‌تر مردم، ضرورتی غیر قابل اجتناب است که باید مورد توجه قرار گیرد؛ چون فعالیت‌های حزبی و نهادهای مشابه باعث توسعه‌ی مشارکت سیاسی شده، به تقویت و تمرکز نظام سیاسی منجر می‌شود. در واقع ضرورت آن در لزوم مشارکت سیاسی بر مبنای ارزش‌های سیاسی و شناخت هویت ملی است. بنابراین، اگر حکومت در اداره‌ی احزاب اعمال نظر نکند، سیاست

۱- عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، نشر نی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵، ص ۳۴۳.

۲- همان، ص ۴۲۵.

۳- همان، ص ۳۴۸.

عمومی کشور انعکاسی از نیازها و تقاضاهای مردم خواهد بود.<sup>۱</sup> پس حزب سیاسی مردم را به مشارکت در امور سیاسی فرامی خواند. گرچه حزب سیاسی، به آن مفهومی که در غرب هست، در کشور ما وجود ندارد؛ اما مجامع و گروه‌هایی مانند جامعه‌ی روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز وجود دارند که بسیاری از کار ویژه‌های حزب سیاسی را انجام می‌دهند و مردم را از طریق آموزش و تبلیغات سیاسی به مشارکت سیاسی دعوت می‌کنند. حضور فعال این مجامع و گروه‌ها در صحنه‌ی انتخابات، از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، مؤید این گفتار است.

### فصل چهارم: ویژگی‌های مشارکت‌جوینده

شخص مشارکت‌کننده در امور سیاسی باید از ویژگی‌هایی برخوردار باشد. این ویژگی‌ها، که مشارکت را هدف‌دار می‌سازد، عبارت است از:

#### ۱. ارتقای سطح آگاهی‌ها و بینش سیاسی

اصولاً جامعه‌ی باسواد و با تحصیلات بالاتر، در امور مربوط به خود بیش‌تر مشارکت دارد. افزایش سطح علم و آگاهی، به خصوص آگاهی‌ها و بینش سیاسی، زمینه را برای مشارکت سیاسی آگاهانه و دخالت افراد در سرنوشت خویش مهیا می‌سازد. پس باید در بالا بردن توان علمی و بینش سیاسی خود کوشید تا فهمید که چرا و چگونه برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در مملکت شکل می‌گیرد، به اجرا درمی‌آید و متحول می‌شود. در غیر این صورت، نمی‌توان آگاهانه به مشارکت سیاسی پرداخت و در تعیین سرنوشت خود مؤثر واقع شد. جامعه هر چه قدرت فهم

۱- سید عبد‌العلی قوام، نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه‌ی سیاسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴، ص ۸۹.

و آگاهی سیاسی اش قوی تر باشد، به همان میزان، در فعالیت‌های سیاسی، فعلی سنجیده‌تر و مشارکتی فعالانه‌تر دارد.

بر مبلغان دینی، روشن‌فکران، رسانه‌های گروهی، مطبوعات و مراکز فرهنگی است که در ارتقای آگاهی‌ها و پیش‌سیاسی جامعه بکوشند تا زمینه برای مشارکت سیاسی بیش‌تر آن‌ها فراهم آید.

## ۲. اعتماد به نفس

اعتماد به نفس به معنای خود اتکایی و نقطه‌ی مقابل اعتماد به دیگران است. مشارکت سیاسی و دخالت در تعیین سرنوشت و اداره‌ی امور کشور، به خصوص برای جوان و نوجوان، به اعتماد به نفس نیاز دارد. کسی که احساس حقارت و از خود بیگانگی می‌کند، خود را جدای از اجتماع می‌پندارد و برای خود حقی در تعیین سرنوشت خویش و جامعه قائل نیست، نمی‌تواند در صحنه‌های موج جامعه حضور یابد و ابراز رأی کند. اعتماد به نفس موجب عزت و سربلندی، بروز استعداد‌های درونی و پیشرفت می‌گردد. فرد و جامعه‌ای که احساس بزرگی کند و استعداد‌های نهفته‌اش آشکار و شکوفا شود، به مشارکت سیاسی و دخالت در امور مربوط به خود علاقه‌مند می‌گردد.

از این رو، تقویت اعتماد به نفس در مردم، اهمیت بسیار دارد. امام خمینی (ره) با تقویت روح اعتماد به نفس ملت ایران، توانست رژیم شاهنشاهی را ساقط و جمهوری اسلامی را بینان‌گذاری کند.

مناعت طبع، مطالعه در زندگی مردان و زنان بزرگ تاریخ و چهره‌های موفق، مشاهده‌ی آثار تاریخی و باستانی، نزدیکی به خدا و... سبب خودباوری و اعتماد به نفس می‌گردد<sup>۱</sup> و زمینه‌ی مشارکت سیاسی را آماده می‌سازد.

۱- ره توشه‌ی راهیان نور دفتر تبلیغات اسلامی، تابستان ۱۳۷۵، ص ۲۵۵.

### ۳. احساس مسئولیت

در جامعه‌ی اسلامی همه مسئولند<sup>۱</sup> و هر کس باید بار مسئولیت خود را بر دوش کشد. <sup>۲</sup> مشارکت سیاسی نیز نوعی مسئولیت‌پذیری است؛ یعنی فردی به مشارکت سیاسی می‌پردازد که احساس مسئولیت کند و تبعات آن را بپذیرد. از آن‌جا که مشارکت سیاسی با مشکلات و دردهای همراهی همراه است، به اراده‌ای قوی نیاز دارد تا فرد مشکلات را از سر راهش بردارد. کسی که احساس وظیفه و تکلیف می‌کند عزم خود را جزم می‌سازد تا به مسئولیت خود عمل کند. مشارکت سیاسی از اموری است که همه‌ی افراد در آن مسئولیت دارند.

بنابراین، هر کس باید به وظیفه‌ی خود عمل کند. در غیر این صورت، دیگری بار او را بر دوش نخواهد کشید. پس کسی که، با افزایش آگاهی‌ها، خود را بشناسد و با درک قابلیت‌های خود اعتماد به نفس پیدا کند و به مسئولیت سنگین خود در جامعه پی ببرد، تصمیم به مشارکت سیاسی می‌گیرد و در این راه، خستگی به خود راه نمی‌دهد.

### ۴. هم‌نشینی با دوستان مشارکت‌جو

تأثیر متقابل دوستان بر یکدیگر بر کسی پوشیده نیست. دوست خوب از سرمایه‌های معنوی و عامل پیشرفت و سعادت انسان است. در دوستی باید افرادی را برگزینیم که دارای ویژگی‌های یک فرد مؤمن و اهل مشارکت سیاسی باشند؛ چرا که دوستی با افراد گوشه‌گیر، ما را از مشارکت در امور مهم مملکتی باز می‌دارد و یا دست‌کم دل‌سرد می‌کند.

۱- «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» و «مَنْ أَصْبَحَ وَلِم يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ» و ...

۲- قال الصادق عليه السلام: «أَحْمِلْ نَفْسَكَ لِتَفْئِكَ...» خودت بار مسئولیت خود را بر دوش بکش.

(وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۲)

در دوران نوجوانی که زمان ورود به مسائل اجتماعی و سیاسی است، تعیین دوست و رفیق خوب و شایسته و اهل مشارکت، در زندگی آینده و شکل‌گیری روحیه‌ی مشارکت‌جویی نوجوانان تأثیر به‌سزایی دارد. بنابراین، بر پدر و مادر نوجوانان است که در این امر به آن‌ها کمک کنند.<sup>۱</sup>

### ۵. توکل به خدا

توکل به ایزد مَنان، برای هر مؤمنی لازم و ضروری است. مفهوم توکل آن است که هرگاه کسی نهایت تلاش خود را به کار بست، ولی نتوانست مشکل خود را برطرف کند و موانع را از سر راه بردارد؛ نباید یأس و ناامیدی به خود راه دهد، بلکه بایستی بر خدا توکل کند؛ یعنی پس از تلاش، دل را به خدا سپرده، توکل پیشه سازد. هر کس موظف است در تعیین سرنوشت خویش و اداره‌ی امور مملکت فعالانه مشارکت جوید و در حد توان بکوشد. در این مسیر، اگر بعضی از تلاش‌ها نتیجه نداد و شخص نتوانست به اهدافش برسد، طبق ادب اسلامی، نباید دل‌سرد شود، از مشارکت سیاسی دست بکشد و انزوا طلبی پیشه سازد؛ بلکه لازم است با توکل به خدا و الطاف او در صحنه بماند و در راه تحقق ارزش‌های دینی و ملی بکوشد؛ چرا که مؤمن مأیوس نمی‌شود و با توکل به خدا، بر استقامت و صبر خود می‌افزاید تا دچار ذلت و بردگی نشود.

از این دیدگاه، با تقویت ایمان، تقوا و ارزش‌های الهی در مردم، به خصوص در نوجوانان و جوانان، زمینه‌ی مشارکت سیاسی آن‌ها فراهم خواهد شد.<sup>۲</sup>

### نتیجه‌گیری

در این بحث، با بررسی مفهوم مشارکت سیاسی و بیان ضرورت آن، برخی از

۱- ره توشه‌ی راهیان نور، تابستان ۱۳۷۵، ص ۲۵۵.

۲- همان.

روش‌ها و مصادیق مشارکت سیاسی را یادآور شدیم. همان‌طور که گذشت، سنت‌های الهی بر جهان آفرینش حاکم است و از جمله‌ی آن سنت‌ها این است که مردم با اراده و اختیار و آگاهی، در تعیین سرنوشت خود دخالت کرده، سرنوشت خود را در دست گیرند؛ زیرا قرار نیست خداوند امور طبیعی مردم را با دست پنهانی حل و فصل کند، بلکه لازم است همه چیز سیر طبیعی خود را داشته باشد.

در جریان نهضت امام حسین علیه السلام همه دیدند که چون شرایط لازم برای پیروزی امام علیه السلام آماده نبود و مردم به کمک امام علیه السلام نیامدند، طبق سنت حاکم بر جهان خلقت، فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله در صحرای کربلا به شهادت رسید و آن همه مصائب بر اهل بیت علیهم السلام وارد آمد. شکست مسلمانان در جنگ احد نیز مبین اجرای سنت الهی است.

بنابراین، فقط با مشارکت سیاسی است که می‌توان سرنوشت خود را در دست گرفت و با تضمین حیات فکری خود، در اداره‌ی امور جامعه سهیم شد؛ ولی با غفلت از این امر و گوشه‌نشینی و تن‌آسایی، نباید انتظار داشت که مملکت مطابق رأی و نظر ما اداره و به آرا و نظرهای ما احترام گذاشته شود.

پس زندگی سیاسی و حیات اندیشه و آرای ما منوط به مشارکت سیاسی است. چنان‌که پس از پیروزی انقلاب اسلامی با رشد آگاهی و شکوفایی افکار ملت شریف ایران، شاهد بالندگی مردم در عرصه‌های مختلف، به‌خصوص عرصه‌ی انتخابات و استخدام سیاسی، بوده و هستیم و نباید، به هیچ قیمتی، زنده بودن و حضور همیشگی مردم را از دست بدهیم.

گرچه شیوه‌ی اداره‌ی کشور، عملکرد حکومت و عوامل بسیاری در ایجاد زمینه‌ی مشارکت سیاسی مؤثر است، ولی مسلم است به هر اندازه که تلاش کنیم به همان میزان نتیجه خواهیم گرفت. چرا که خداوند فرمود: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا

سَعَى وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى<sup>۱</sup> همانا برای انسان چیزی جز کوشش و سعی او نیست و به یقین سعی او دیده خواهد شد.

«والسلام»

### پرسش‌ها

۱. مفهوم مشارکت سیاسی را بیان کنید.
۲. ضرورت مشارکت سیاسی را از نظر شرعی و عقلی توضیح دهید.
۳. اعمال حق حاکمیت مردم چگونه سبب ضرورت مشارکت سیاسی می‌گردد؟
۴. مکانیزم‌های مشارکت سیاسی را برشمارید.
۵. شوراها و انتخابات، چگونه بر تصمیم‌گیرندگان مؤثرند؟
۶. چرا تشکیل احزاب سیاسی برای ایجاد مشارکتی فعال و ثمربخش لازم است؟
۷. چهار مورد از ویژگی‌های مشارکت جوینده را بیان نمایید.

### منابع

- با توجه به حساسیت بحث، برای مطالعه‌ی فزون‌مبلغان محترم، فهرست منابع مقاله ذکر می‌شود.
۱. قرآن کریم.
  ۲. المنجد و فرهنگ جدید عربی-فارسی؛ بندرریگی.
  ۳. صرف ساده، نشریه‌ی شماره‌ی یک مدرسه‌ی منتظریه‌ی قم، انتشارات دارالعلم، زمستان ۱۳۶۱.
  ۴. علی آقا بخش، فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران،



تهران، بهار ۱۳۷۴.

۵. شهید سید محمد باقر صدر، سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه‌ی سید جمال موسوی اصفهانی، انتشارات اسلامی، بی‌تا، قم.

۶. \_\_\_\_\_، سنت‌های اجتماعی و فلسفه‌ی تاریخ در مکتب قرآن، ترجمه‌ی حسین منوچهری، مرکز نشر فرهنگی رجا، ۱۳۶۹.

۷. شهید مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان بینی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، زمستان ۱۳۶۷.

۸. \_\_\_\_\_، حماسه‌ی حسینی، انتشارات صدرا، ج ۲، ۱۳۶۱.

۹. حسین نوری، امر به معروف و نهی از منکر، ترجمه‌ی محمد محمدی اشتهاردی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ پنجم، بهار ۱۳۷۵.

۱۰. سید علی میر موسوی، مفهوم و جایگاه انتخابات در نظام سیاسی اسلام، ره‌توشه‌ی راهیان نور ویژه‌ی محرم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶.

۱۱. سید عبد‌العلی قوام، سیاست‌های مقایسه‌ای، سمت، تهران، ۱۳۷۳.

۱۲. \_\_\_\_\_، نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه‌ی سیاسی،

انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۴.

۱۳. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، انتشارات دار‌الکتب اسلامیة، ج ۳، ۷، ۱۰، ۲۰، تهران، ۱۳۷۳.

۱۴. سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات اسلامی، ج ۱۱ و ۱۸، قم، بی‌تا.

۱۵. محمد عبد‌القادر ابوفارس، حکم‌الشوری فی الاسلام و نتیجتها، دار الفرقان.

۱۶. ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، انتشارات دانشگاه

تهران، اسفند ۱۳۶۸.

۱۷. عبد الرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، نشرنی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵.
۱۸. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۱۹. سید علی میر موسوی، مبانی دینی و فرهنگ سیاسی مشارکتی، نقد و نظر، شماره‌ی ۸-۷، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، تابستان و پاییز ۱۳۷۵.
۲۰. داوود فیرحی، فرد و دولت در فرهنگ سیاسی اسلام، نقد و نظر، شماره‌ی ۷-۸، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، تابستان و پاییز ۱۳۷۵.
۲۱. محمد سروش محلاتی، نصیحت ائمه‌ی مسلمین، نشریه‌ی حکومت اسلامی، سال اول، شماره‌ی اول، پاییز ۱۳۷۵.
۲۲. محمود اکبری، جوان و رمز پیروزی، ره توشه‌ی راهیان نور، دفتر تبلیغات اسلامی، تابستان ۱۳۷۵.
۲۳. ره توشه‌ی راهیان نور، قسمت آموزش سیاسی سالهای ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ و قسمت سیاسی ویژه رمضان ۱۳۷۵ و ویژه‌ی محرم ۱۳۷۶.
۲۴. فصلنامه‌ی علوم سیاسی، مؤسسه‌ی آموزش عالی باقرالعلوم علیه السلام، قم، تابستان ۱۳۷۴، شماره‌ی ۱۱.
۲۵. محمد هادی معرفت، فقه سیاسی، جزوه‌ی درسی مؤسسه‌ی آموزش عالی باقرالعلوم علیه السلام، سال تحصیلی ۷۵-۷۶.

### سرگرمی‌ها

#### حکایت: دسیسه‌ی امپریالیزم پیر

نخست وزیر انگلستان گلدستون، در تاریخ ۱۸۸۷، در برابر نمایندگان کشورش نطق مهیجی ایراد کرد و یادآور شد که تا قرآن در میان مسلمانان تلاوت می‌شود و کعبه مورد احترام و مرکز تجمع اسلامی است و نام پیامبر بر گلدسته‌ها روزی ۵ بار به خوبی یاد می‌شود، ما در خطر هستیم. برای از بین بردن این موانع باید قرآن را

بسوزانید، کعبه را ویران کنید و نام محمد را از گلدسته‌ها محو سازید<sup>۱</sup>.

### لطیفه:

#### فرق سر و پیمان

سر اول می‌شکند بعد می‌بندند، ولی پیمان را اول می‌بندند بعد می‌شکنند.

#### فرق عکس و ترمز

ترمز را اول می‌گیرند بعد ماشین توقف می‌کند، ولی عکس را اول می‌ایستند بعد می‌گیرند.

شعر:

### درد دل

در پیش بی‌دردان چرا	فریاد بی‌حاصل کنم
گر شکوه دارم من ز دل	بسیار صاحب‌دل کنم
در دل بسوزم همچو گل	در سینه سوزم همچو مل
من شمع رسوا نیستم	تاگریه در محفل کنم

### چیستان:

#### من چیستم

همه با نام من آشنا هستید در اسلام اهمیت زیادی دارم. همیشه رو به قبله قرار

---

۱- بوستان معرفت، ج ۲، ص ۶۶.

دارم. مرا در مساجد با نمازهای (عمومی) می‌یابید. خون علی بر جسم من ریخت و دشمنان دین از من وحشت دارند. من چیستم؟

جواب: محراب

### معماهای احکام

۱- یکی از پاک‌کننده‌هاست که اگر حرف اول آن را بر داریم، وسیله‌ی جنگی می‌شود؟

۲- یکی از پاک‌کننده‌هاست که اگر حرف اولش را بر داریم، نشانه‌ی ادب و پایان نماز است؟

۳- یکی از فروع دین است که اگر حرف اولش را بر داریم، نام نوعی فلز می‌شود؟

### پاسخ‌ها

۱- زمین

۲- اسلام

۳- خمس

## جلسه بیستم

# جوان و ضرورت آموزش سیاسی

### سخنی با مرییان

- ۱- آموزش سیاسی به منظور ارتقای سطح آگاهی‌های سیاسی مخاطبان، تهیه و تنظیم شده است.
  - ۲- آموزش سیاسی حاضر، متن تجدید نظر شده‌ی مباحث آموزشی سیاسی سال‌های ۷۴ تا ۷۶ است.
  - ۳- به مدرسان گرامی توصیه می‌شود، جهت ارتقای سطح کیفی آموزش، به نکات و منابع مهم هر درس رجوع کنند.
  - ۴- از مدرسان و صاحب نظران محترم تقاضا می‌شود، به منظور رفع کاستی‌ها و ارتقای سطح کیفی آموزش، انتقادات و پیشنهادهای اصلاحی خود را درباره‌ی حجم، محتوا و کافی بودن مطالب، ارتباط منطقی بین موضوعات، میزان کارایی درس‌ها و غیره، به گروه سیاسی ارسال فرمایند.
- «گروه سیاسی»

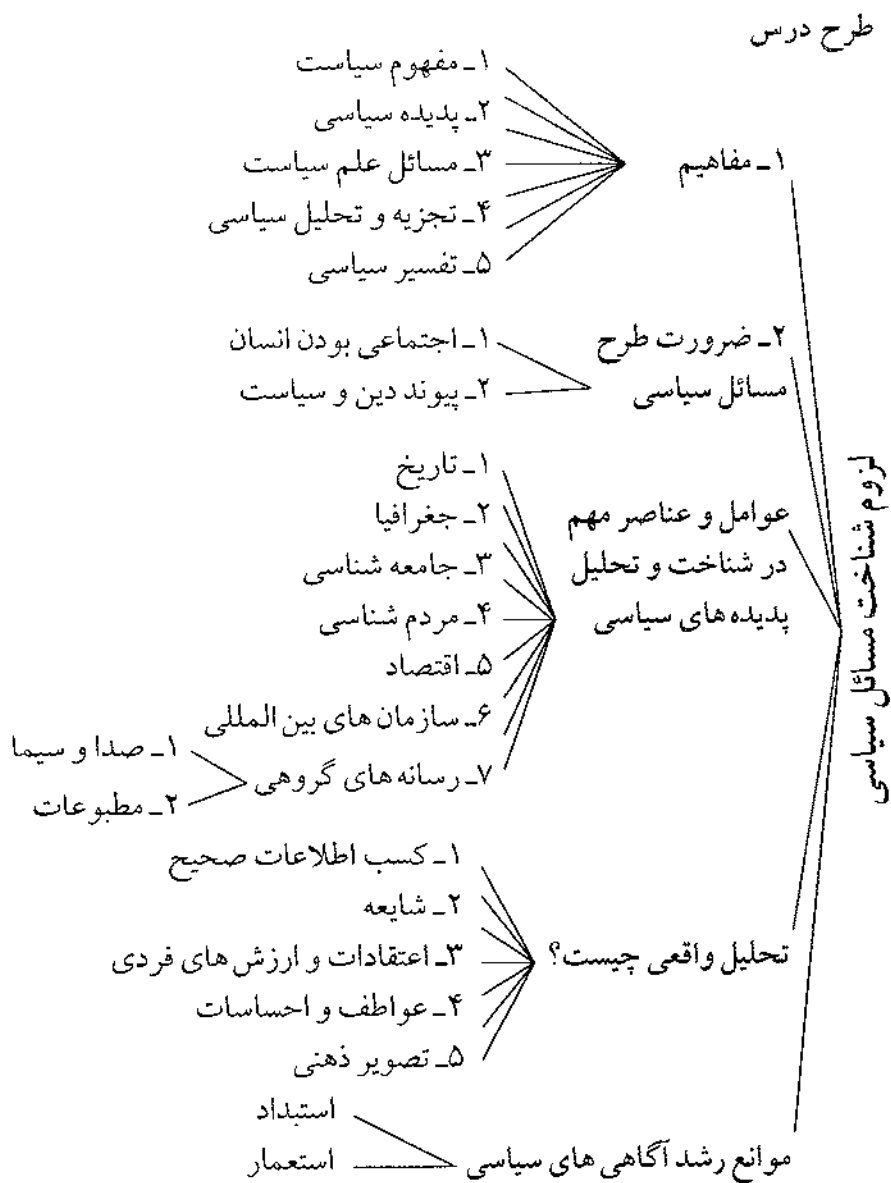
## هدف کلی

آشنایی فراگیران با ضرورت طرح مسائل سیاسی و شناخت موانع و عوامل مؤثر در تحلیل پدیده‌های سیاسی است.

## اهداف رفتاری

پس از مطالعه این درس، دانش آموز باید بتواند:

- ۱- مفاهیم سیاست، تجزیه و تحلیل و تفسیر سیاسی را تعریف کند؛
- ۲- دو دلیل بر ضرورت طرح مسائل سیاسی را توضیح دهد؛
- ۳- چهار عامل مؤثر در تحلیل واقعی را نام ببرد؛
- ۴- موانع رشد آگاهی‌های سیاسی را بیان کند.



## لزوم شناخت و تحلیل مسائل سیاسی

### ۱ - مفاهیم

مفهوم سیاست: در مفهوم سیاست نیز مانند بسیاری از اصطلاحات علوم اجتماعی، اتفاق نظر وجود ندارد و صاحب نظران بیش تر، با توجه به ارزش های فرهنگی جامعه خود، تعاریف نسبی از آن ارائه داده اند.

مهم ترین معانی لغوی سیاست عبارت است از: ریاست کردن، اداره کردن، تدبیر کردن، تربیت، داوری، تنبیه، عدالت و نگاه داری.

کلمه ی سیاست از ریشه ی سوس و ساس گرفته شده که در تربیت اسب و حسی و تأدیب و اداره ی امور به کار می رفته است. در لغت نامه «اقراب الموارد» می خوانیم: «السیاسة المدنية، تدبیر المعاش مع العموم علی سنن العدل والاستقامة<sup>۱</sup>؛ سیاست، تدبیر و تنظیم برنامه ی زندگی، معیشت و اقتصاد مردم بر اساس قسط و عدالت است. گاهی سیاست به معنای تهدید، اعمال قدرت، سلطه، حيله و نیرنگ به کار می رود. که این سیاست ماکیاولی است. وی در تعالیم خود اصولی را به سیاست مدار یاد آور می شود و برای رسیدن به هدف، استفاده از تمام راه ها و ابزار را مجاز می شمارد. رعایت شئون اخلاقی و الهی در مکتب وی جایی ندارد. اصل «هدف و سیله را توجیه می کند» یکی از اصول مکتب اوست.

سیاست پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام، که در زیارت جامعه از آن ها به عنوان «ساسة العباد» یاد می شود، مبتنی بر رساندن افراد بشر به سعادت دو جهان است. این سیاست در قالب ولایت اعمال می شود که ارتباطی طرفینی است.



امام خمینی (قدس سرّه) می‌فرماید:

«سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد. تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست.»<sup>۱</sup>

چارلز اف. آندرین می‌گوید: ما سیاست را سلسله عملیاتی می‌دانیم که از طریق آن‌ها تصمیمات الزامی مربوط به جامعه طرح و اجرا می‌گردد.<sup>۲</sup>

### پدیده‌ی سیاسی

عبارت است از هر رخ‌داد یا جریانی که در اجتماع به وجود می‌آید و به نحوی با سرنوشت سیاسی جامعه ارتباط دارد؛ مثل انتخابات، جنگ، احزاب و....

### مسائل علم سیاست

۱. ایجاد یک شناسایی مشترک، در علم سیاست مسائل زیر مطرح می‌شود: (مطرح کردن دین، فرهنگ، زبان یا سرزمین مشترک) برای مثال ما همه ایرانی هستیم و باید با همه‌ی اختلافاتی که در دین و مذهب و قومیت داریم، در مقابل دشمنان و در شکوفایی این سرزمین هم‌آهنگ باشیم.

۲. برقراری وسائل قدرت مؤثر؛ مثل کسب، اعمال و حفظ قدرت در سیاست داخلی و خارجی. (قدرت اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی و... است).

۳. ایجاد مشروعیت؛ به این معنا که دلیل تبعیت مردم از یک نظام را روشن می‌سازد.

۴. تولید و توزیع کالا و خدمات؛ یعنی به نظم درآوردن منافع مختلف جامعه ت-

۱- امام خمینی، صحیفه‌ی نور، ج ۱۳، ص ۲۱۸.

۲- چارلز اف. آندرین، زندگی سیاسی و تحولات اجتماعی، ترجمه مهدی نمازی، مؤسسه عالی علوم سیاسی و امور حزبی، ۱۳۶۳، ص ۷۹.

تهی‌دستان و توان‌گران بتوانند در کنار هم زندگی کنند.<sup>۱</sup>

### تجزیه و تحلیل سیاسی

«تجزیه» عبارت است از جدا کردن و جزء جزء ساختن. تحلیل به معنای ترکیب و کشف روابط بین اجزاست؛ به طوری که کلیت یک شیء و یا یک پدیده شناسایی شود.<sup>۲</sup> امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: العلم علما، علم مطبوع و علم مسموع و لا ینفع المسموع اذا لم یکن المطبوع؛<sup>۳</sup> علم دوگونه است: شنیده‌ها و آنچه از تحلیل شنیده‌ها نتیجه می‌شود؛ و اگر آن نتیجه نباشد، شنیده‌ها نفعی ندارد.

### تفسیر سیاسی

تفسیر در لغت به معنای روشن ساختن و کشف کردن است. فرق تفسیر و تحلیل در این است که در تحلیل برای روشن شدن و کشف به اجزای پدیده و ارتباط آن‌ها می‌پردازیم؛ ولی در تفسیر برای درک عمیق‌تر یک واقعه از جریان‌های دیگر استفاده می‌شود.

### ۲- ضرورت طرح مسائل سیاسی

اهمیت موضوع را می‌توان از دو جهت مورد بررسی قرار داد؛ نخست اجتماعی بودن انسان و دیگر پیوند دین و سیاست.

### اجتماعی بودن انسان

از آن جا که انسان‌ها به صورت دسته جمعی زندگی می‌کنند و میان افراد جامعه

۱- همان، ص ۷۸.

۲- جواد منصوری، شناخت و تحلیل سیاسی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲، ص ۱۱۶.

۳- همان، ص ۱۱۷.

روابط و پیوندهای نزدیکی وجود دارد، به ناچار تحت تأثیر محیط اجتماعی، نحوه‌ی هدایت جامعه و تصمیمات خرد و کلان رهبران و مسئولان جامعه قرار می‌گیرند، به عبارت دیگر، سرنوشت و رشد و تکامل یک فرد، تا حد زیادی به هدایت درست جامعه بستگی دارد. بر این اساس، برای یک فرد شناخت مسائل سیاسی سرنوشت‌ساز و مؤثر در سیاست داخلی و خارجی و وقایعی که در تاریخ کشورش نقش ایفا می‌کند، ضروری به نظر می‌رسد.

در قرون گذشته، به علت ارتباطات محدود و عدم امکانات وسیع خبررسانی، اکثر مردم کشورها از وقایع جهانی بی‌اطلاع بودند و بیش‌تر، بدون داشتن توان بررسی وقایع تنها نظاره‌گر حوادث به شمار می‌آمدند. اما اکنون که جهان به صورت یک دهکده درآمده خبرها به سرعت در سرتاسر جهان منتشر می‌شود و با اظهار نظرهای متفاوت کشورها، گروه‌ها و افراد مواجه می‌گردد. در این هجوم گسترده‌ی اخبار و تفاسیر، بر ما لازم است که، جهت درک درست واقعیت و شناخت عوامل اصلی بروز روی‌دادها، به مطالعه‌ی پدیده‌های سیاسی پردازیم تا از القانات تفاسیر خبری جهان متأثر نگردیم. برای نمونه در کشور خودمان طی صد سال اخیر کم‌تر حادثه‌ای سیاسی می‌توان یافت که دست استعمار سلطه‌گر از آن دور بوده باشد. حوادثی مانند به توپ بستن مجلس، کودتا و روی کار آمدن سلسله‌ی پهلوی، حرکت‌های ضد مذهبی رضاخان، برکناری او به وسیله‌ی متفقین و کودتای بیست و هشت مرداد. امام خمینی (قدس سره) در سال پنجاه و هفت ثابت کرد که می‌شود دست قدرت‌های خارجی را قطع کرد و سرنوشت کشور را رقم زد. خلاصه‌ی کلام آن که امروز ما در یک جامعه‌ی فراگیر جهانی زندگی می‌کنیم. اگر موقعیت و قدر و منزلت خویش را یافتیم و هوشیار و آگاه، با تحلیل و بینش صحیح، حوادث را پیش‌بینی کردیم، می‌توانیم وظیفه‌ی خود را انجام دهیم و گرنه تحت تأثیر سیاست‌ها و اقدامات دیگران قرار می‌گیریم و راه به جایی نخواهیم برد. مشارکت فعال سیاسی افراد جامعه که امری لازم است، بدون آگاهی و برخورداری از تحلیل صحیح نه تنها

مفید نخواهد بود؛ بلکه در بسیاری از مواقع مانعی در مسیر حرکت درست جامعه پدید می‌آورد.

### پیوند دین و سیاست

دین مبین اسلام پیروان خود را در برابر جامعه مسئول می‌داند. حتی خداوند به پیامبر خود توصیه می‌کند که با مسلمانان در امور سیاسی جامعه مشورت کند تا آن‌ها احساس کنند در سرنوشت خود و دیگران شریک هستند و باید دارای بینش و آگاهی باشند تا بتوانند به رسول خدا ﷺ، که برای آن‌ها ارزش قائل شده و از آن‌ها نظر خواسته، تحلیلی درست ارائه دهند. اگر قرآن مؤمنان را به اطاعت خدا و رسول و اولی الامر دعوت می‌کند مراد اطاعت کورکورانه نیست، بلکه باید بفهمند و با ایفای نقش خود، نهایتاً از تصمیم رسول خدا پیروی کنند. چنان‌که در جنگ احد عمل شد و حضرت پس از مشورت نظر اکثریت را به اجرا گذاشت. آیاتی چون «و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین»<sup>۱</sup> خطاب صریح به مسلمانان درباره‌ی احساس مسئولیت در قبال مؤمنان تحت ستم است و آیه‌ی «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه»<sup>۲</sup> بیانگر آماده‌سازی ابزار سیاست یعنی قدرت است. بنابراین، نمی‌توان دین اسلام را، با چنین خطباتی، جدای از سیاست تلقی کرد. همچنین آیات زکات، که بیانگر قدرت مالی نظام اسلامی است، نشان دهنده‌ی پیوند اسلام و سیاست است. چون جمع‌آوری مالیات و توزیع یا مصرف آن در جامعه یکی از مسائل سیاست است که در فصل اول به آن اشاره شد. مروری اجمالی بر آیات الهی و سنت نبوی نشان می‌دهد که پیوند دین اسلام و سیاست قابل تردید نیست و مواد فوق صرفاً اشاره‌ای بود برای توجه مردم مسلمان، به ویژه جوانان عزیز، به مسائل سیاسی و بیان نادرستی شعار استعماری

۱ - سوره‌ی ۴، آیه‌ی ۷۷.

۲ - سوره‌ی ۸، آیه‌ی ۶۳.

«جدایی دین از سیاست»<sup>۱</sup> ناگفته پیداست که عینیت دین و سیاست به معنای عدم نیاز به آموزش علوم و مسائل سیاسی نیست. همان طور که وقتی قرآن می‌گوید: «اقیموا الصلاة»، صدها مسئله در کیفیت، کمیت و شرایط نماز وجود دارد که باید فقیه جواب دهد. در سیاست هم صدها مسئله‌ی دقیق یافت می‌شود که باید کارشناسان مؤمن و ماهر درباره‌ی آن تحقیق کرده، نتیجه‌ی تلاش خود را در اختیار برادران و خواهران با ایمان خود قرار دهند.

پیامبر اکرم ﷺ در مورد توجه به مسائل سیاسی می‌فرماید: (العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس)؛ یعنی کسی که به اوضاع و احوال زمان خود آگاه باشد، مشکلات و مبهمات بر او غلبه نمی‌کند. قرآن هم بین افراد آگاه و دیگران تفاوت قائل شده می‌فرماید: «هل يستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون»<sup>۲</sup>. رسول خدا در جای دیگر می‌فرماید: (کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیته)؛ یعنی همه‌ی شما در حکم سرپرست جامعه‌اید و همه‌ی شما نسبت به افراد جامعه مسئول هستید. این کلام رسول خدا تفسیر آیه‌ی «والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف...»<sup>۳</sup> است. همچنین پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: (من اصبح و لم یهتم بأمور المسلمین فلیس منهم)، یعنی هرکس روز را آغاز کند در حالی که نسبت به امور مسلمانان همت و تلاش نکند، از گروه مسلمانان نیست.

امیرالمؤمنین علیؑ می‌فرماید: (من عَرَفَ الْاِیَّامَ لَمْ یَغْفُلْ عَنِ الْاِسْتِعْدَادِ)<sup>۴</sup> یعنی کسی که شرایط و اوضاع زمان را شناخت، از آمادگی لازم غفلت نکرده است. همچنین می‌فرماید: (أَعْرِفِ النَّاسَ بِالزَّمَانِ مَنْ لَمْ یَتَعَجَّبْ مِنْ أَحْدَاثِهِ)<sup>۵</sup>. امام علیؑ در نامه‌های خود به مالک اشتر و عثمان بن حنیف، مسائل سیاسی را

۱ - برای شرح بیشتر این مطلب به صحیفه نور، جلد ۵ ص ۱۹، مراجعه شود.

۲ - سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۹.

۳ - سوره‌ی ۹، آیه‌ی ۷۳. (ترجمه‌ی آیه: مردان و زنان مؤمن نسبت به هم ولایت دارند؛ یعنی مسئولیت دارند).

۴ - محمدرضا حکیمی، الحیاة، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، جلد اول، ص ۱۳۵.

۵ - همان کتاب، ص ۱۳۶.

چنان دقیق بیان فرموده است که هر جمله‌ی آن یک بخش‌نامه‌ی کارساز برای جامعه‌ی اسلامی است. توجه اجمالی به امثال این آیات و روایات و سیره‌ی عملی پیامبر ﷺ و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام اهمیت و لزوم آگاهی و احساس مسئولیت در برابر مسلمانان و سرنوشت جامعه را آشکار می‌سازد.

### ۳- عوامل و عناصر مهم در شناخت و تحلیل پدیده‌های سیاسی<sup>۱</sup>

حال که لزوم آگاهی سیاسی، داشتن تحلیل و دخالت در سرنوشت روشن شد، به چگونگی تحلیل سیاسی و عوامل و عناصر مهم در شناخت و تحلیل پدیده‌های سیاسی می‌پردازیم. نویسنده‌ی کتاب «زندگی سیاسی و تحولات اجتماعی» می‌گوید: به طور خلاصه اغلب دانشمندان سیاسی امروز برای تجزیه و تحلیل سیاسی، تأثیرات متقابل خط مشی‌ها، جامعه و افراد را بر یک‌دیگر مورد مطالعه قرار می‌دهند. چگونه سازمان‌های اجتماعی روی طرح و اجرای تصمیمات الزامی اثر می‌گذارند؟ اثرات خط مشی‌های عمومی روی جامعه و افراد چیست؟ چه روابطی بین زندگی سیاسی و تغییرات اجتماعی وجود دارد؟ در بررسی تمام این تأثیرات متقابل، دانشمندان سیاسی یک برداشت اساسی تحلیلی و وظیفه‌ای از سیاست دارند.<sup>۲</sup>

علم سیاست با سایر علوم از جمله تاریخ، جغرافی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، انسان‌شناسی، حقوق و اقتصاد درآمیخته است. تا جایی که پژوهش‌گران علوم سیاسی معتقدند بدون آشنایی کافی با مفاهیم و مباحث سایر علوم انسانی شناخت و تحلیل پدیده‌های سیاسی ممکن نخواهد بود. بنابراین، باید عناصر ذیل، در شناخت و تحلیل سیاسی پدیده‌ها، به طور مبنایی مورد توجه قرار گیرند.

### تاریخ

هیچ پدیده‌ی سیاسی تصادفی و بدون یک جریان تاریخی به وجود نمی‌آید. البته

۱- جواد منصوری، شناخت و تحلیل سیاسی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲، ص ۵۳.

۲- چارلز اف. آندرین، زندگی سیاسی و تحولات اجتماعی، ترجمه‌ی مهدی نمازی، ۱۳۶۳، ص ۳۴.

ما حادثه را می‌بینیم و تاریخ گذشته‌ی آن برای ما پنهان است.  
موسی به رهی دید یکی کشته فتاده  
حیران شد و بگرفت به دندان سر انگشت  
گفتا که، که را کشتی تا کشته شدی زار  
تا باز کسجا کشته شود آن که ترا کشت  
اگر امام علی علیه السلام بیست و پنج سال با آن همه سفارش پیامبر و فضایل و عملش  
خانه نشین می‌شود، عکس‌العمل حرکت برق‌آسای شمشیر او در کنار رسول  
خداست. ضربه‌های شمشیر او موجب تحقیر و تسلیم کافرانی شد که بعدها بخشی از  
جامعه‌ی اسلامی به شمار آمدند. چنان که خودش به آن‌ها می‌فرماید: (انا الذی علوت  
فَقَهْرْتُ)<sup>۱</sup>. من در زمانی که کافر بودید و برق شمشیرتان مرا به مبارزه می‌طلبید، بر  
شما برتری جستم و پیروز شدم. کسانی که به خاطر شجاعت‌های علی علیه السلام و ناتوانایی  
خود در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تحقیر شده بودند، می‌خواستند شکست خود را جبران کنند  
و اشعار یزید ملعون در شهادت ابا عبدالله الحسین علیه السلام گویای همین است.

### جغرافیا

مطالعه‌ی موقعیت‌های جغرافیایی حاکم بر وقوع پدیده‌های سیاسی از  
ضروریات شناخت دقیق آن‌هاست. به تناسب پدیده‌ی مورد تحقیق، رشته‌های  
مختلف جغرافیای انسانی، جغرافیای سیاسی و جغرافیای جمعیت و غیره مورد نظر  
خواهد بود.<sup>۲</sup>

این عنصر از قدیم مورد توجه بوده و بیش‌تر جنگ‌ها به خاطر آن است. ناپلئون  
می‌گوید: سیاست دولتها در جغرافیای آنان است. شاید اگر انقلاب اسلامی ایران در  
کشوری دور، که منافی برای آمریکا نداشت، اتفاق می‌افتاد، این همه کینه و توطئه‌ی  
استکبار جهانی، به ویژه آمریکا، را موجب نمی‌شد.

۱- شیخ مفید، الاختصاص.

۲- دژة میرحیدر، اصول و مبانی جغرافیای سیاسی، سیمغ، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۴.

### جامعه‌شناسی

برای تحلیل پدیده‌های سیاسی - اجتماعی باید انسان را در حرکت اجتماعی‌اش شناخت؛ پس شناسایی جامعه و قوانین حاکم بر آن یکی از اصول تحلیل سیاسی است. مذهب، فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر جامعه در تحقق پدیده‌های سیاسی نقش اساسی دارد و شرایط اجتماعی افراد مانند بی‌سوادی یا پیشرفت علمی آن‌ها ممکن است موجب بروز حوادث یا تغییراتی در سیاست حاکم بر جامعه شود.

### مردم‌شناسی

احساسات، علایق و روحیات مردم هر کشور در حوادث سیاسی نقشی مهم دارد؛ پس برای شناخت علل حوادث و تحلیل آن‌ها باید روحیات مردم آن جامعه را شناسایی و تحلیل و بررسی کرد؛ برای مثال یکی از رمزهای پیروزی انقلاب شناخت امام علیه‌السلام از روحیات و علایق مردم بود. امام علیه‌السلام می‌دانست که مردم ایران، حتی آن‌هایی که عامل به احکام نیستند، قلباً خود را مسلمان می‌دانند، دارای احساسات مذهبی‌اند و به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام علاقه دارند. امام علیه‌السلام می‌دانست که ستمگران در سراسر کشور مردم را زمانی طولانی تحقیر کرده‌اند. پس به مردم شخصیت داد و بر عکس حاکمان دوران ستم‌شاهی، که با مردم متکبرانه برخورد می‌کردند، خود را خادم مردم معرفی کرد.

### اقتصاد

فاصله‌ی طبقاتی و بحران‌های اقتصادی و فقر باعث شورش‌ها و جنگ‌هایی شود؛ چنان‌که رقابت‌های اقتصادی و تجاری نیز به بروز حوادث و تحولات سیاسی می‌انجامد. شرکت‌های چندملیتی در مواردی حتی رژیم‌ها را تغییر داده‌اند و سرمایه‌داران یهودی آمریکا در تصمیمات سیاسی آن کشور نقش عمده‌ای دارند.



### سازمان‌های بین‌المللی

بسیاری از حوادث تحت تأثیر مقررات حاکم بر کشورها، به وسیله‌ی سازمان‌های بین‌المللی و پیمان‌های جهانی و منطقه‌ای تحقق می‌یابد. امروزه بیش‌تر خواسته‌های قدرت‌های جهانی به وسیله‌ی سازمانها، به ویژه سازمان ملل متحد و شورای امنیت، حقوق بشر، و امنیت جهانی عملی می‌شود. بنابراین در تحلیل سیاسی نباید از نقش آنان غافل ماند.

### رسانه‌های گروهی

#### الف - رادیو و تلویزیون

مواد خام تحلیل در هر مسئله‌ی سیاسی اخبار آن مسئله است. نخستین وظیفه‌ی رسانه‌های گروهی جمع‌آوری گزارش‌ها درباره‌ی موضوع‌های مورد علاقه است که بر مبنای اهمیت آن دسته‌بندی و ارزیابی می‌شود و گاه مورد تحلیل قرار می‌گیرد. «اهمیت خبر به مثابه سلاح سیاسی همیشه مورد تأیید بوده است. پس وسائلی که امکان می‌دهند تا این خبر و فرهنگ نشر یابد خود فی نفسه سلاح سیاسی به شمار می‌آیند....»

در رژیم‌های قدرت‌گرا وسایل خبری توده‌گیر (رادیو و تلویزیون) عادتاً فقط در اختیار دولت است و هدف تبلیغات آن یک‌پارچه سازی شهروندان به سود حکومت است؛ و از وحدت ملی به ظاهر سخن می‌گویند؛ و به عکس در رژیم‌های مردم‌سالاری این وسائل صرفاً در اختیار دولت نیست»<sup>۱</sup>.

بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی ره در مورد رادیو و تلویزیون بیان رسایی دارد. آن بزرگوار تأکید می‌کند که در رادیو و تلویزیون هم باید حقوق مردم رعایت شود و هم وحدت ملت و یک‌پارچگی آنان تضمین گردد. این

۱ - موریس دورژه، جامعه‌شناسی سیاسی، ابوالفضل قاضی، انتشارات دانشگاه تهران ۱۹۴۹، چاپ سوم، ص ۳۱۱ و ۳۱۰.

رسانه‌ی مهم، از سویی، باید زیر نظر دولت اداره شود تا هم بستگی ملی کم‌رنگ نشود و از طرفی نباید صرفاً بلندگوی حکومت باشد و به مشکلات و نظرهای مردم توجه نکند؛ زیرا در این صورت مردم به رادیو و تلویزیون بیگانه روی می‌آورند. بنابراین، امام علیه السلام می‌فرماید:

«آن قدر که پاره‌ها به رادیو و تلویزیون حق دارند، ما نداریم. این یک واقعیت است و تعارف نیست. واقع این است که آن‌ها این نظام را درست کرده‌اند. همین جمعیت هستند که پیروزی‌ها را به دست آوردند... من مدت‌هاست که وقتی می‌بینم رادیو تلویزیون را هر وقت باز می‌کنم از من اسم می‌برد، خوشم نمی‌آید. ما باید به مردم ارزش بدهیم، استقلال دهیم و خودمان کنار بایستیم و روی خیر و شر کارها نظارت کنیم...»<sup>۱</sup>.

زمانی مبلغان مارکسیست عین جملات مارکس را حفظ و به مردم ارائه می‌کردند تا هم معرف مکتب و هم بیان‌کننده‌ی شخصیت او باشد. آیا امروز به جا نیست که ما مبلغان حوزه و نظام اسلامی، مانند پیام‌های فوق را، که معرف مکتب انسان‌ساز اسلام و شخصیت والای پیشوای انقلاب است، به خاطر بسپاریم و به گوش جوانان کشور و جهان برسانیم تا بدانند آزادی و اقتدار در مکتب امام علیه السلام و اسلام چگونه جمع می‌شود.

### ب - مطبوعات

مطبوعات وسیله‌ای برای هدایت فکر مردم است. امروزه روزنامه‌ها و مجلات در هسر کشوری وسیله‌ای در دست گروه‌های متفاوت فکری، اجتماعی حکومت‌هاست آن‌ها برای تبیین نظرها و اعتقادهای خود و جلب نظر مردم به منظور حمایت از افکار و برنامه‌هایشان از مطبوعات بهره می‌گیرند. در کشورهایی که آزادی بیش‌تری وجود دارد، تعداد روزنامه‌ها و مجلات فراوان و متنوع است. صهیونیست‌ها با در اختیار گرفتن روزنامه‌ها و مجلات، پرفروش با ایجاد القائاتی سعی می‌کنند افکار عمومی جوامع را به آن سویی که می‌خواهند بکشانند. برای مثال

۱- امام خمینی، صحیفه نور، جلد ۱۹، ص ۲۰۶.

در خاورمیانه تمام سعی صهیونیست‌ها آن است که افکار مردم را به جای توجه به اسرائیل متوجه ایران و عراق و ... سازند تا در اسرائیل به اهداف خود برسند و بتوانند زمین‌های بیش‌تری را تصاحب کنند.

آنچه در این راستا مردم مسلمان، به ویژه جوانان، باید به آن توجه کنند، در نظر داشتن کلام خداوند است که می‌فرماید: ﴿فَيَسِّرْ عِبَادِي الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾.

اکنون زمانی است که چه بسا سخنان ناصواب سریع‌تر از مطالب حق به ما می‌رسد، پس باید با تمسک به عقل خویش به این آیه قرآن عمل کنیم.

### تحلیل واقعی چیست؟

افزون بر اموری مانند تاریخ، جغرافیا، جامعه‌شناسی و ...، هنگام تحلیل باید به نکات زیر توجه شود:

### کسب اطلاعات صحیح

آنچه در تحلیل سیاسی مهم است نوع اطلاعات است. اگر اطلاعات غلط یا تحریف شده باشد و بر اساس آن تحلیل کنیم، نتایج به دست آمده با واقعیت منطبق نخواهد بود.

قرآن مجید می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُم فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تَصِيبُوا قَوْمًا بَظَاهِرَةٍ فَتَصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾<sup>۱</sup> یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر فاسقی برای شما خبری آورد، تفحص کنید؛ مبدا قومی و ملتی را به گمراهی کشید، پس بر آنچه انجام داده‌اید پشیمان شوید.

اطلاعات نباید تحریف شده باشد. برای رهایی از تحریف باید به عین کلام گوینده یا جریانی که اتفاق افتاده توجه کرد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اگر پنجاه نفر قسم می‌خورند که فلان شخص چنین گفت و خودش می‌گوید من نگفتم، نباید ترتیب اثر داد. لذا باید مجاری خبر رسانی را هم شناخت و از صدق آن‌ها اطلاع

حاصل کرد.

### شایعه

مورد دیگر از اخبار نادرست شایعه است. هنگام تحلیل نباید به شایعات توجه کرد. شایعه خبری است شفاهی، اگر چه بعضی اوقات در روزنامه‌ها هم می‌آید. شایعات زمانی از طرف دشمنان و گاهی از طرف خود حکومت‌ها برای سنجش افکار عمومی پخش می‌شود. در حقیقت یک نظر خواهی رایگان است که به یاری آن در می‌یابند آیا فلان عمل زمینه‌ی اجرا دارد یا نه؟

### اعتقادات و ارزش‌های فردی

ارزش‌ها و باورهای یک فرد در برداشت و تفسیر وی از رخدادها دخالت دارد. دیدگاه یک فرد مسیحی بانظر یک مسلمان نسبت به پدیده‌های سیاسی متفاوت است.

### عواطف و احساسات

برخی از مواقع در انتشار یک خبر عواطف و احساسات دخالت بسیار دارد و با کاهش احساسات نوع خبر متفاوت می‌شود. معمولاً زمانی که احساسات بر کسی غلبه کند، کم‌تر می‌تواند به واقعیت‌ها توجه کند و به تحلیلی صحیح دست یابد.

### تصویر ذهنی

شکل‌گیری تصویر ذهنی به عوامل متعددی چون ارزش‌ها، باورها، منافع، کم‌وکیف اطلاعات و... بستگی دارد. هرچه تصویر ذهنی تحلیل‌گر به واقعیت‌ها نزدیک‌تر باشد، بررسی وی مفیدتر و کارا تر خواهد بود.

### ۵- موانع رشد آگاهی‌های سیاسی

#### استبداد

حکومت‌های استبدادی، که اغلب کشورهای جهان سوم گرفتار آنند، یکی از موانع دست‌یابی مردم به آگاهی سیاسی است. کارگزاران چنین حکومت‌هایی بقای

خود را در جهل و بی تفاوتی مردم می دانند. چون با افزایش آگاهی و رشد سیاسی مردم، احتمال شورش علیه خودکامگان وابسته وجود دارد.

### استعمار

در طول تاریخ استعمارگران با شیوه‌ها و ابزارهای گوناگون در راستای به جهالت کشاندن مردم گام برداشته‌اند. آنان به شدت بار شد و تقویت آگاهی‌های سیاسی جامعه مخالفت ورزیده‌اند. زیرا افزایش آگاهی مردم درباره‌ی مسائل سیاسی و رخ دادهای داخلی و خارجی به معنای ضعف قدرت یا افول رژیم‌های استبدادی و دست‌نشانده است. استعمار جهت استمرار حیات خود به طرق زیر عمل می‌کند.

#### الف - ایجاد جهل و اغفال مردم

استعمار با القانات خویش مردم را به مسائلی مشغول می‌کند تا آن‌ها از اندیشه و پرداختن به مسائل سیاسی دور بمانند و در برابر وضع موجود تسلیم شوند. استعمار با طرح مسائلی چون تصادف، قضا و قدر و سرنوشت، مردم را نسبت به علل حوادث غافل نگه می‌دارند تا به بی تفاوتی گرایش یابند و در مقابل اتفاقات عکس‌العملی از خود نشان ندهند. در این جا و ظیفه‌ی رهبران مذهبی و روشن‌فکران است که مردم را از علل و سرچشمه‌های جریان‌ها آگاه کنند و آن‌ها را با تحلیل‌های صحیح و روشنگر، به صحنه‌ی سیاست و سرنوشت خود بکشانند.

#### ب - ایجاد تفرقه

اختلافات قومی و قبیله‌ای، مذهبی و نژادی مردم را، چند قرن، از توجه به دشمن اصلی‌شان دور کرد. استعمار در نهایت با مطرح کردن ملیت‌ها توانست جهان سوم را کاملاً تکه‌تکه کند.

#### ج - ایجاد وابستگی

استعمار در راستای اهداف خود، جهان سوم را در زمینه‌های مختلف، به خود وابسته کرد. وابستگی اقتصادی، که به طرق مختلف صورت گرفته و هر روز شکل

جدیدی به خود می‌گیرد، ملل جهان سوم را چنان به فقر و فلاکت دچار کرده است که فرصت پرداختن به مسائل سیاسی را نمی‌یابند و دائم در اندیشه‌ی تأمین معاش خانوادگی خویش به سر می‌برند.

#### د - محو هویت فرهنگ بومی

استعمارگران تلاش‌های موفق و ناموفقی در جهان سوم، به ویژه کشورهای اسلامی، داشته‌اند تا بتوانند مردم را هم‌رنگ خود کرده، به سویی که منافع آنها ایجاب می‌کند، بکشانند. استکبار در جهت محو هویت فرهنگی کشورها از راه‌های مختلفی استفاده می‌کند. فساد اخلاقی، ترویج فحشا، بی‌اعتقاد کردن مردم به سابقه‌ی فرهنگی و الگوهای بومی و ایجاد شیفتگی به جلوه‌های مصرفی تمدن غرب بخشی از برنامه‌های آنها در این زمینه است.

#### پرسش‌ها

۱. سیاست را از نظر لغت و اصطلاح بیان کنید.
۲. پدیده‌ی سیاسی چیست؟
۳. دو مسئله از مسائل علم سیاست را توضیح دهید.
۴. فرق تحلیل و تفسیر سیاسی چیست؟
۵. یک دلیل بر پیوند دین و سیاست بیاورید.
۶. عوامل مؤثر در تحلیل سیاسی را ذکر کنید.
۷. جامعه‌شناسی چگونه در پدیده‌های سیاسی نقش دارد؟
۸. شایعه و تحریف را بنویسید.

#### سرگرمی‌ها

علم خداوند

هارون الرشید به بهلول گفت: «می‌خواهم روزی‌ات را مقرر کنم، تا فکرت آسوده باشد». بهلول گفت: «مانعی ندارد، ولی سه عیب دلرد:

اول: نمی‌دانی به چه چیزی محتاجم، تا مهیا کنی.  
دوم: نمی‌دانی چه وقت می‌خواهم.  
سوم: نمی‌دانی چه قدر می‌خواهم. ولی خدا این‌ها را می‌داند؛ با این تفاوت که اگر خطایی از من سر بزند، تو حقوقم را قطع خواهی کرد؛ ولی خداوند هرگز روزی بندگانش را قطع نمی‌کند».

### سرانجام

- سرانجام دنیا، زوال است.
- سرانجام زندگی، مرگ است.
- سرانجام جمع مال، حساب است.
- سرانجام گناه، خواری است.

### معماهای احکام

۱. آن چیست که اصلش مستحب است و فرعش واجب؟  
ج: سلام
۲. یکی از مقدمات نماز است که از هر طرف خوانده شود همان است؟  
ج: وضو
۳. در چه صورت در یک نماز می‌توان چهار بار تشهد خواند؟

ج: در صورتی که مأوم، در نماز چهار رکعتی، در رکعت دوم به نماز جماعت رسیده باشد. بار اول از باب متابعت به صورت نیم خیز تشهد می‌گوید؛ بار دوم در رکعت دوم تشهد می‌گوید؛ بار سوم در رکعت سوم، که رکعت چهارم نماز جماعت است، به صورت نیم خیز تشهد را، به عنوان متابعت، می‌گوید و بار چهارم که رکعت چهارم اوست باید تشهد بگوید.

### معماهای خانواده

۱. من همان مقدار خواهر دارم که برادر دارم، اما خواهرم زهرا دو برابر

خواهرانش برادر دارد. اگر پدر و مادرمان را در نظر نگیرید، ما بچه‌ها چند نفر هستیم؟<sup>۱</sup>

۲. دو برادرند که یکی پسر دارد و دیگری دختر. نسبت آن پسر با پسر عموی دختر عمویش چیست؟<sup>۲</sup>

### امر به معروف

پیامبر ﷺ فرمود: «چه می‌کنید زمانی که زنان شما فاسد و جوانان فاسق شوند و امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنید؟» گفته شد: «یا رسول الله، آیا چنین خواهد شد؟» فرمود: «آری و بدتر از آن هم خواهد شد». سپس فرمود: «چه می‌کنید زمانی که امر به منکر و نهی از معروف کنید؟» گفته شد: «آیا چنین خواهد شد؟» فرمود: «آری، بدتر از آن نیز خواهد شد.» در پایان فرمود: «چه می‌کنید زمانی که معروف منکر شود و منکر معروف گردد؟»<sup>۳</sup>

---

۱- ۴ پسر و ۳ دختر.

۲- خودش.

۳- کافی، ج ۵، ص ۵۹.